آثار نویسنده :

چاپ شده :

۱ـ اعجاز قرآن از نظر علوم امروزی .
۲ـ سیستمهای نوین بایگانی .
۳ـ تاریخ بردگی .

چاپ نشده :

۴ـ صدراسلام یاشباب محبت .
۵ـ خلقت آدم ازنظرقرآن وعلم .
۶ـ زن درجامعهٔ دیروز و امروز .
۷ـ اعجاز قرآن از نظرتاریخ .

نشانی نویسنده و ناشر : تهران، منطقه ۱۶ پستی، خیابان سلطنت آباد، خیابان نگارستان، پلاک ۲۱، تلفن ۸۸۳۶۲۰

بشماره ۱۱۰۸ مورخ ۴۹/۱۱/۱ در کتابخانهٔ ملی ثبت شده است.

چاپ اول درچاپخانهٔ نقش‌جهان در ۱۰۰۰ نسخه مهرماه ۱۳۳۰
چاپ دوم در چاپخانهٔ میهن در ۲۰۰۰ نسخه ، آذرماه ۱۳۴۹

«یا ایها الناس ، اناخلقناکم من ذکرو انثی، وجعلناکم شعوباً وقبائل، لتعارفوا، ان اکرمکم عندالله، اتقیکم . »
(خداوند متعال)

«شرالناس من باع الناس . »
(محمد ، رسول خدا)

«بردگی خلاف طبیعت است .»
(منتسکیو)

تاریخ بردگی

نگارش :

یدالله نیازمند

«شیرازی»

لیسانسیه از دانشکدهٔ معقول ومنقول
M . A. درعلوم اداری از دانشکدهٔ حقوق

مقدمهٔ چاپ اول:

متأسفانه رجال متمکن وسرمایه‌دار اینکشور چنان باموزخصوصی مشغولند که ابداً فرصت‌توجه باوضاع رقت‌آور اکثریت هم میهنان خود ندارند ؛ اگرهم بطور تصادف برجزئی از مصائب بیکران تودهٔ مردم واقف شوند هرگز در صدد آن نیستندکه بندای وجدان خویش پاسخ مساعددهند؛ وبرحال زاراین مردم پاك باخته ترحمی آورند . گوئی محال است که اینان از غارتگریهای بسیار خود اندکی بکاهند ؛ و بااین گذشت بزرگ در راه بهبود معاش‌طبقات متوسط و فقیر قدمی گذارند . همه وقت‌تمام مساعی اکثرایشان صرف طرح‌نقشه بمنظور جمع آوری مال ومنال وافزایش‌سرمایهٔ بی‌پایانشان میشود. نتیجهٔ روش نامطلوب این جماعت معدود، رواج فقروفساد فوق‌العاده ایست که‌حتی‌استقلال وحیثیت ششهزار سالهٔ این ملت‌را تهدید می‌کند .

براثر عدم جلوگیری از اینگونه خرابکاران ، امتیازات طبقاتی شگرف و نامعقولی در جامعه‌روی داده، و مصلحین قوم را متوجه کمال لزوم اصلاح امور اجتماعی واقتصادی ساخته است .

بدبختانه اولیای امور نیز،که اساساً حفظ شئون وتأمین رفاه ساکنین این مرز و بوم برعهدهٔ آنهاست ، بمنظور دوام حکومت موقتی خود و بحکم منافع مشترکی‌که بامتمولین‌موصوف دارند نه‌تنها از فسادآنان ممانعتی‌نمی‌کنند، بلکه درمواقع لزوم ازتأیید ایشان دریغ‌نمیدارند . درواقع‌طرفین منافعی دارند،میدهند ومی‌ستانند. وآنچه‌دراین میانه وجه‌المصالحه‌است، ملت بینوا وتوده فقیرمردم‌اند.

گذشته ازعوارض‌مزبور، دردبیدرمانی‌هم برپیکر ضعیف ونحیف این‌جامعه عارض گشته‌که درمان آن جزباتزریق حقایق زندگی و توسعهٔ فرهنگ ، آنهم‌نه فرهنگ استعماری ، امکان پذیرنیست . و آن نفوذ اجانب و استفاده‌های مکرر و پی‌درپی ایشان از زود باوری مردم عوام این‌کشور است .

این‌مردم‌چنان‌ازحقوق‌خود وحقایق‌اجتماعی بی‌خبراند که ندانسته‌بسازایادی خارجی‌میرقصند . آنهم چه‌رقصی !!.

باین‌نظر شایسته‌ترین خدمتی‌که نویسندگان عصر حاضر می‌توانند بجامعه

عقب ماندهٔ خودکنند ، اینست‌که طبقات محروم وبی‌خبر را بواقعیات و همچنین بحقوق خویش آشنا سازند . و در بهبود حال و بالابردن سطح معلومات ایشان از طریق اشاعهٔ علوم، و روشن ساختن‌آنان به‌نتایج درخشان وامیدبخش اتحاد و اتفاق، بکوشند .

نگارنده‌نیز به‌پیروی‌ازاین‌اندیشه، علاوه براینکه چندی‌قبل کتابی‌علمی،تحت عنوان«**اعجازقرآن‌از نظرعلوم‌امروزی**»تصنیف‌ومنتشرساخت،وبدان‌وسیله بسیاری ازخوانندگان‌را بعلوم جدیدآشنانمود، موضوع رسالهٔ تحصیلی‌خود رادر دانشکدهٔ معقول ومنقول «**بردگی‌قبل‌ازاسلام‌وپس‌ازآن**» قرارداد. وبسیار کوشید تاضمن رعایت اصل مقصود تاریخ مبارزات طبقات محروم را در معرض مطالعهٔ خوانندگان عزیز قراردهد . اینك‌که رساله مزبور تحت‌نظارت وراهنمائی استادان‌عالیقدرجنابان‌آقایان‌حسینعلی راشد،سیدمحمد مشکوةودکتر محمد محمدی که هیئت داوران‌آن بوده‌اند، با درجهٔ ممتازگذشته است، افتخار دارم آنرا تحت عنوان «تاریخ‌بردگی» چاپ وبجامعهٔ مظلوم وستمدیدهٔ خویش تقدیم سازم .

آرزوداشتم این‌کتاب را ازهرجهت جامع ومانع‌فراهم آورم. وبخصوص چون‌در زبان فارسی کتابی‌مفصل‌ومشروح در موضوع تاریخ‌بردگی‌برشتهٔ تحریر درنیامده است، باتقدیم چنین هدیهٔ ناچیزی خدمت قابلی انجام دهم؛ و نام نیکی ازخود بیادگارگذارم. ولی باآنکهٔ رهنمائیهای ذیقیمت جناب آقای‌محمدمحمدی استاد محترم‌وعضو شورایعالی دانشگاه این امیدراکه کتابی‌کامل تهیه شود، درمن تقویت مینمود، متأسفانه‌کمی وپراکندگی منابع که بالطبع استفاده ازآنهامستلزم صرف اوقات فراوانی‌بود، وازطرفی اوضاع روزکه جز گوشه‌گیران ، سایر افراد هوادارجامعه را مدام رنج میدهد، مانع ازآن شدکه بتوانم بآرزوی خود چنانکه منظور نظربود جامعهٔ عمل پوشم . امیدآنکه اگرخوانندگان دانشمند (که خود بمشکلات امر تحقیق وتألیف وقوف کامل دارند) نواقصی در آن بینند جانب عدالت فروگذارند وبفضل خود ببخشایند .

مهرماه ۱۳۳۰ـ یدالله نیازمند

مقدمهٔ چاپ دوم

برسم‌عموم مقدمه‌ای مختصر برچاپ دوم نوشته بودم . حروفچین چاپخانه گفت : آقای نیازمند ، محرك شما درنوشتن این‌کتاب چه بوده ؟ گفتم :

من ازکودکی، بمقتضای تربیت و آموزشی که‌دیده وهمواره‌گفته بودند ، بخوان :

«بنی‌آدم اعضای یك پیکراند — که در آفرینش‌زیك‌گوهراند»
«چوعضوی‌بدردآورد روزگار — دگر عضوهـا رانماند قرار»
«توکزمحنت‌دیگران بی‌غمی — نشایدکـه نامت نهند آدمی»

عاطفه‌ای به‌بینوایان داشتم . هرگز این خاطره را فراموش نمی‌کنم‌که بسن پنج سالگی، روزی مادرم چهارسکهٔ صددیناری بجیبم‌گذاشت. براه مکتب‌خانه، زنی با دوبچه نشسته گدائی می‌کرد . صبح وعصر که چهار بارازمقابلش‌گذشتم هر بارصددینارش‌دادم . هنگام شب پدرم پرسید پولت را چه‌کردی ؟ چه‌خوردی؟ ابتدا دروغ‌گفتم . فهمید ، راستش را گفتم ، گفت :

«صددینار اول‌صبح بجا بود ، ولی بقیه را غلط‌کردی‌که دادی . این‌شعر سعدی را ده دفعه‌برای من بخوان» :

«بپوش وبنوش‌وببخش و بده — بـرای دگر روز چیزی بنه »

چهارسال ، ازبهمن‌ماه ۱۳۲۱ تا ۱۳۲۵ دربلوچستان خدمت‌کردم . همه روز جماعتی زن و مرد ، کوچك و بزرگ از مردم بلوچ را در کشتارگاه زاهدان می‌دیدم که قوطی‌های جای‌کنسرو را زیرگلوی گوسفندان می‌گیرند تا خونی جمع‌وگرم‌کنند، وبعنوان‌قوت‌لایموت، خودوکودکانشان‌بخورند. بلوچان بهرسال دعا می‌کردند تا خدادستجات ملخ راکه‌آفت سماوی برای نقاط جنوبی کشور ، و مائده‌ای آسمانی برای ایشان بود ، بفرستد . ملخها را می‌پختند و می‌خوردند تا بسراسر سال یکدفعه غذای گوشتی خورده باشند .

ملاحظهٔ هزاران مناظر رقت‌بار درآن دیار، همواره مرا، که بتهران‌آمده و با روزنامهٔ دینی آئین اسلام بمناسبت نشر مقالات در زمینهٔ آیات علمی قرآن ، سر و کاری یافته بودم ، وامی‌داشت تا اوضاع زندگی بینوایان بلوچ را با نشر حقایق درجرائد وقت ، بسمع مسئولین امربرسانم .

دراین‌ایام ، شبی دردفترمجلهٔ اخگر نزدسرهنگ اخگر،که خدایش‌بیامرزد، بامعمری بحثی داشتیم . سخنش این بودکه بسیاری ازمقررات اسلام امروزقابل

اجرا نیست . خواستم مثالی بیاورد . مواردی طرح نمود ، مستدل جوابش‌دادم. گفت درمورد بردگی‌که اسلام آنرا مجاز شمرده ویك فصل از فقه اسلامی بآن اختصاص دارد ، چه میگوئی ؟ گفتم در این‌باره چیزی نمی‌دانم . عصبی بود ؛ گفت «پس برو یاد بگیر وبعد بیا بحث‌کن» عرض‌کردم ، چشم .

رفتم ، سالها یادگرفتم ، آنچه ازمناظر سابق درضمیرناخودآگاهم بود، بلااراده مرا بتحقیق هرچه بیشتر دراوضاع زندگی طبقات محروم وکشف علل و اسباب تاریخی‌آن وادارمی‌ساخت . تاآنجاکه حاصل امر بصورت نخستین‌چاپ این‌کتاب درآمد .

از مقدمه‌ای‌که برچاپ اول نوشته‌ام اوضاع جامعهٔ ما درآن ایام‌کم وبیش هویداست.درآن سالها نظام بردگی‌بعنوان رژیم ارباب ورعیتی درسراسرکشور برپا بود. رژیمی‌که جان ومال وشرف صدها، وباهزاران روستائی‌را باختیاریك شخص‌یا نمایندهٔ او باسم «مباشر» می‌گذاشت .

کمتر کسی را می‌توان یافت کـه بمقتضای نوع خدمت اداری و ذوق شخصی ، لااقل پانزده سال در سراسرکشور، اعم ازشهر و ده ومناطق عشایری، بمطالعهٔ اوضاع اجتماعی درسطح روستاها و تحقیق دربارهٔ سیاستهای مخصوص دوران فئودالیته ، گذرانده باشد .

روندگان بدهات ومناطق ایل‌نشین‌هیچگاه‌کم نبوده‌اند، اماآنانکه‌ریشه‌های فساد اجتماعی ، اقتصادی و حتی سیاسی‌سطح دهات رابررسی‌کرده باشند ، زیاد نیستند. همگان ازشیوه‌هائیکه برای بهره‌گیری هرچه بیشتراز مردمان دهاتی بکار می‌رفت ، خبر ندارند . نمی‌دانند با اینکه زارع ایرانی قانوناً وابسته بملك و متعلق‌بمالك نبود، ومی‌توانست بهرجا سفرکند، چرابهنگام خرید وفروش دهات دربنگاههای معاملاتی ، سخن از تعداد رعایای ده بمیان می‌آمد ؟ و بهای روستا متناسب باجمع رعیت‌آن بیشتر می‌شد؟ .

همه‌کس نمی‌داند هرسال که به یمن باران و کاروکوشش زارع و زن و بچهٔ او ، محصول بیشتری بدست می‌آمد، وسهم اوظاهراً ازحد معاش‌سالیانه‌اش تجاوز می‌نمود، بچه عناوینی متوسل می‌شدند تا درکمترین فرصت محتاج‌شود. وبذر زراعت‌آتی را از انبارمالك بازاء تعهد پرداخت چند برابر، قرض کند . و بدین ترتیب تضمین موثقی برای اقامت دائمش در محل بسپارد ، یعنی عملا سالها بصورت بردهٔ روستائی (Serve) درآید .

غالب مردمان شهری نمی‌دانند چرا اغلب مالکین عمده برای جلوگیری از نفوذ سواد بدرون دهات ، بسیاری از رؤسای ادارات فرهنگ شهرستانها را

که می‌خواستند دبستان سه کلاسه‌ای درمحدودهٔ اقتدارایشان برپا کنند ، ازریاست اداره برمی‌داشتند .مگر حاصل این سیاست آن نشد که امروز ۹۹ درصد بی‌سوادبعنوان میراث دوران ارباب و رعیتی درسطح روستاها ، باقی بمانند ؟ .

بهرحال ، مناظری را که درطول مأموریتهای مختلف از سلوك اربابان فئودال درحق روستائیان دیده‌ام قابل شمارش و توصیف نیست . دریغ دارم که لااقل پنج مورد را ذکر نکنم :

۱ـ بهنگام غروب یکی‌ازروزهای پائیزسال ۱۳۲۷ درخیابان شهردرگز، کمی دورتر از مقر گروهان ژاندارمری ، صدای گلوله بلند شد ، جوانی بخون درغلطید ، مردم قاتل را گرفتند وبژاندارمری بردند. دوساعت بعد، دیگری خود را قاتل معرفی کرد . اولی آزاد و دومی متهم شناخته شد . سه روز دیگر متهم نیز باقرار وثیقه راه‌خانهٔ ارباب را درپیش‌گرفت! . هردورعیت‌یك‌خان ، ومقتول نوکر خان دیگری بود .

۲ـ دریك بلوك از شهرستان فریدن اصفهان ، دو ماه مأموربودیم . مرغ وتخم‌مرغ یافت نمی‌شد . پرسیدم چرا؟ پاسخ آهستهٔ پیرزن روستائی چنین بود:

«هر وقت جوجه‌دار می‌شیم مباشر خان میاد و اونارو میگیره»
«می‌بره . میگه برای مهمونی خان‌لازمه . ما هم‌سالهاست که نه»
«مرغ خواسته‌ایم ونه تخم‌مرغ» .

۳ـ بر سفره اربابی در ده نشسته بودیم . پسرش جهانگیر وارد شد ، ببرادرش گفت :

«رضا ، الان که می‌اومدم‌دخترغلامعلی رو کنار جاده دیدم.»
«می‌خواست بشهربره ، سوارش کردم ، آوردمش منزل ، واقعاً چیز»
«خوبیه ، بدرد کلفتی ما می‌خوره ، اذیتش نکن ، بذار چند روزی»
«مهمون‌سن باشد» .
«پدرش گفت «زنت اینجاست ، خجالت بکش، دختره‌رو»
« ردکن بره» اوجواب داد «زنم رومیفرستم شهر، چندروز اونجا »
« باشه » ازاطاق خارج‌شد. فردا صبح پدر دختر آمد وگریه‌وزاری‌ها»
« کرد . بیست تومان پول و وعده‌اش دادند یکهفتهٔ دیگر بیاید و »
« او را ببرد !.» .

۴ـ در منطقهٔ عشایری بقریه‌ای رسیدیم . خرمنهای سوخته را در بیابان دیدیم . خانه‌های ده بکلی خراب بود . بقریهٔ مجاوررفتیم . گفتند : «دوماه‌پیش مأموربخشداری به‌آنجا رفت وگفت «دولت دستورداده از هرخروارمحصول‌سهم

مالك پانزده من‌کمتر باو بدهید» . مردم هم مطلب را بنمایندهٔ خان‌گفتند . خان دستور داد عشایر ریختند ، خرمنها را سوزاندند ، خانه‌ها را خراب‌وغارت‌کردند تا مردم دهات دیگر حساب کار خود را بدانند » .

۵ـ اکیپ سه نفری ما بخانهٔ مالکی‌که ۱۱ قریه و نفوذ بسیار در منطقه داشت ، وارد شد . چهار روزآنجا بودیم . او جثه‌ای ضعیف (حدود ۴۰ کیلو) و سنی بیش از ۵۰ سال داشت . عمدهٔ کار روزانه‌اش صرف صبحانه و ناهار مختصر، وتبدیل مثقالها تریاك ناب بدود فراوان بود .

در همان ایام دختر زیبای ۱۶ سالهٔ فئودال منطقهٔ مجاور را ، که صاحب سمتی در تهران شده ، می‌خواست حدود املاك خود را درمحل حفظ کند ، عقد کرده ، زن سابق وبچه‌ها را برای تحصیل بتهران فرستاده ، اورا بده آورده بود. ولی ازاین افسوس داشت‌که انجام وظیفه‌اش موکول بتجویز داروهای مؤثر از طرف پزشکان حاذق است !. هردو روزگاری را بناگواری می‌گذراندند . دختر همه روز خود رابلباس‌عروسان می‌آراست، وبعناوین‌گوناگون بهمراه ما بخارج از منزل می‌آمد . گریه سرمیداد و بی‌تابی مینمود . پدر و مادرش نفرینها نثار می‌کرد ، از ما می‌خواست محرمانه وسیله‌ی جیپ دولتی اورا بنزدیکترین شهر برسانیم تا بدیار خود برگردد . امامگر چنین کاری ممکن بود ؟ .

خدایا ، چه فجایعی ! مگر می‌توان نوشت ؟ .

آن روز نظام اجتماعی‌واقتصادی‌کشور براین اساس استوار بود . حاصل نکبت‌بار سیستم‌ارباب ورعیتی بصورت هزاران دهات مخروبه، خاصه درجنوب کشور ، کمبود محصولات کشاورزی تا آنجا که دولت را وادار بخرید گندم ازدیگران می‌نمود، و بروز اغتشاشات فراوان درنقاط کشور ، بحدی‌که اولیای امور مجبور می‌شدند دائماً برای حفظ منافع معدودی ، جماعات بسیارروستائی را سرکوب‌کنند . شرایط و مقتضیاتی را فراهم آورد تا مسئولین امور مملکت بچاره‌جوئی برخیزند . مشیت وارادهٔ الهی نیز آن بودکه دوران بردگی وبندگی روستائیان بسر آید وازنعمت آزادی برخوردار گردند .

اینك که‌چاپ‌دوم‌کتاب‌درجریان‌است،خوشبختانه‌هرگونه‌آثاردوران‌فئودالیته ازدهات محوشده، دهقان ناچار نیست، هرسال سهم بسیاری ازحاصل‌کار پرمشقت خود را بعنوان سهم مالکانه بدیگری بدهد . خانواده‌اش به‌بیگاری درخانه و اعمال شاق‌ه در مزرعه مجبور نمی‌شود ، گاو و گوسفند ، اسب و الاغ ، حتی مرغ وخروس‌او باختیار دیگری بنام مالك نیست .

بهرحال دوران سرواژ درسطح روستاها بسررسید، وغلامان روستائی‌بزمرهٔ

آزادگان درآمدند .

خوشوقتم که دراین راه من‌نیز بی‌نصیب نماندم . ازتاریخ ۲۰ر۹ر۱۳۳۹ دربنیان‌گزاری سازمان اصلاحات ارضی کل‌کشور سهمی در حداقل، دارا شدم . از آن‌پس‌تا ۲۹ر۱۲ر۱۳۴۶ (که بسمت مدیرکل تشکیلات وبودجه و برنامه‌های وزارت اصلاحات ارضی وتعاون روستائی منصوب‌گشتم) درسمتهای رئیس‌اداره کل آمار واطلاعات ، رئیس اداره‌کل امورحقوقی وثبتی وحل اختلاف ، مدیر کل رسیدگی بشکایات وحل اختلافات زارعین و مالکین، که بعضاً همان‌فئودالها بودند ، وظیفهٔ مقدس ومیهنی خود را انجام دادم .

خدا را بتمام وجود خود شکرگزارم که سهم‌ناچیزی درراه‌احیای‌شخصیت روستائیان و طرد نظام بردگی از روستاها بمن عطافرمود. وچنان فرصتی داد تا از نزدیك شاهد عینی و ناظر واقعی اجرای انقلاب ، انقلابی کــه بحق سفیدش گفته‌اند ، باشم .

امروزکه درآستانهٔ بازنشستگی بسرمی‌برم واز هیچ مقامی‌کمترین توقعی ندارم، بعنوان یك فردایرانی‌مراتب سپاسگزاری‌خودرا پیشگاه شاهنشاه‌آریامهر، که بدون فداکاری وحمــایت بی‌دریغ ایشان هرگز ممکن نبود ریشه بردگی از سطح روستاها و مناطق عشایری‌کشورکنده شود ، تقدیم می‌دارم . وبآنهاکه در سلسلهٔ مراتب اداری سهم خود را صادقانه در این راه مقدس اداکــرده و می‌کنند شادباش می‌گویم . زیرا شرکت در اموریکه موجب رفع ظلم و مزیدآمایش و آرامش‌خلق‌خداست مستلزم عنایت‌وتوفیق خدایی است‌که بهرکس عطانمی‌شود.

آذرماه ۱۳۴۹ یدالله نیازمند

نظر اجمالی

بشر در دوران توحش از میوجات جنگلی و گوشت شکار تغذیه میکرد . قطعات سنگ و چوب را برای صید حیوانات و چیدن میوجات و دفاع ازحیات خویش بکارمیبرد . رفته رفته‌آنها را بشکلی‌که مقصود او را بهتر انجام میداد، درآورد . در این دوره جماعـات بشری صورت قبیله‌ای‌داشت ومانند قبائل وحشی چندی پیش‌افریقا وامریکا میزیستند. در میان افراد قبیله مالکیت بمفهوم امروزی وجود نداشته ، همه چیز متعلق‌بهمه بود. زنان‌باموری‌فراخور قدرت خود واحتیاج قبیله‌پرداخته، مردان نیز بشکار مشغول میشدند . حاصل دسترنج هر فرد عاید جمع شده ، همگان ازمحصول‌کار هم برخوردار میگشتند . هرقبیله برای‌تهیه شکار وتأمین‌آذوقهٔ افراد خود درگوشهٔ جنگلی مسکن گزیده، ازاشجار آن درموقع مناسب ارتزاق میکردند . گاهی کمبود مواد غذائی در یك نقطه، قبیله‌ایرا ناچاربهجرت وسکونت درحوزهٔدیگری‌کرده‌دراینصورت بمنظور تصرف منطقهٔ جدید میان مهاجـرین و بومیان زد و خوردهائی رخ میداد .

صرفنظر ازاینگونه محاربات‌که ندرتاً اتفاق میافتاد اصولا بین‌افراد قبائل اولیه جنگ و جدالی وجود نداشت . ابـداً بتشکیلات عـریض و طویل امروزی احتیاجی نبود. همهٔ وحشیان برادروار زندگی‌میکردند!!.

برای‌انجام کار صحبت حق‌وتکلیف بمیان نمیآمد وکسی نمی‌پرسیدشرکت من درکارهای عمومی (مثل چیدن میوه) حق است یا تکلیف ؟.

مسن‌ترین و لایقترین فرد قبیله همه‌کارهٔ آن بود . قوانین موضوعه اصولا وجود نداشت ، ومواد قانونی‌آنها جز عادات ورسوم ساده و طبیعی چیز دیگری نبود . و چون منافع عموم افراد قبیلهٔ درپرتو رعایت این سنن‌تأمین میگشت، جملگی‌طوق اطاعتش را بگردن‌گذاشته، محترمش میداشتند .

پس از چندی ابزار و وسائل تولید مراحل اولیهٔ کمالرا پیمود . تبر سنگی برای قطع شاخه ، و چماق بمنظور دفاع در برابر حیوانات درنده ساخته شد . بدیهی است که با این ابزار، محصولات غذائی فقط باندازه‌ای فراهم می‌آمدکه خورش افراد قبیله را تکافو می‌کرد؛ بعبارت دیگر آلات و ادوات کار اجازه نمی‌داد دسترنج یك فرد بیش از مصرف شخصی اوشود . لذانگهداری غلام وبرده صرفه وامکان نداشت . اصولا بخاطر کسی نمی‌آمدکه دیگری را ببردگی وادارد .

چون میوجات مناطق مسکونی جنگل دراثر خرابکاری افراد و حوادث طبیعی روزبروز نقصان می‌یافت وجنگلیان را بگرسنگی تهدید می‌کرد ، ناچار کشت وزرع را وسیلهٔ ترمیم‌کسری خواروبار خود قرار دادند . بنابراین بعضی ازقبائل ازمناطق مشجر کوهستانی باراضی‌مسطح و استپها روی‌آورده ، بکشاورزی بسیار ساده‌ای پرداختند .

خوشبختانه کشف آتش وآهن بشررا درجادهٔ ترقی انداخت؛ وپس ازگذشت سالها ، تحولی درزندگی بشراولیه بوجود آورد . زیرا از این پس توانست آلات کشت وزرع را که قبلا ازچوب و سنگ میساخت از

آهن‌بسازد. و درپرتوتکمیل ابزارمزبور ازمشقت‌کاربکاهد. ونیز برمقدار اراضی مزروعی بیفزاید . هم چنین‌توانست حیواناتی را اسیر و سهمی‌از زحمت‌تهیهٔ معیشت خویش رابه‌دوش‌آنهاگذارد، بعضی را به‌منظورتسهیل حمل ونقل‌کالا وگروهی رااز نظر تأمین‌آذوقه نزد خود نگهداری کند.

بهره‌برداری اززراعت ودام داری باعث‌شدکم‌کم دسته‌ای بپرورش دام خوگیرند وازفلاحت بازمانند. و یاگروهی بکشاورزی مشغول‌شوندو ازچوپانی صرفنظرنمایند. ازاین‌بعد**تقسیم کارکه محرك پیشرفت جامعه‌است** وهم‌چنین مبادلهٔ جنس بجنس شروع گشت . زیرا طرفین مازاد محصول خودرا عوض‌کردند.

دام داری وزراعت دراثرتکامل‌آلات تولید به موازات یك دیگر توسعه یافت. ازطرفی چون همیشه زاد وولد دامها بیش ازانسان است، عدهٔ حیوانات اهلی زیاد شدند و افراد یك خانوادهٔ چوپان از عهده پرستاری گله‌های متعدد خود برنیامدند . لذا از کشتن مردمانی که طی جنگهای قبیله‌ای اسیر می‌گشتند امتناع کرده ، آنها را بچوپانی دامها واداشته ، منافع‌کار ایشانرا بخود اختصاص دادند .

کشاورزان نیز درنتیجهٔ اختراع‌گاوآهن برمقدار اراضی مزروعی خود افزودند، واسیران را درقبال تأمین‌حداقل معاش ناچیزشان بزراعت زمین‌های جدیدگماشته، از بازماندهٔ دسترنج‌آنان برخوردارگشتند .

دوام وتعمیم این شیوه موجب پیدایش طبقات مالك وبرده شد . و بطورکلی‌اصل‌بردگی،که‌موضوع‌کتاب تحقیق‌تاریخی‌آنست، به‌وجودآمد.

اصل بردگی

استقرار سیستم بردگی مستلزم وجود دوامراست:

اول ـ کارزائد موجود باشد .

دوم ــ ارزش محصول کار یك نفر بیش از هزینهٔ اعاشه او باشد.

چنان‌که گفتیم تکامل آلات تولید، که نتیجه پیشرفت صنعت خانوادگی است، باعث بسط زراعت و توسعه دام داری شد. این امر علاوه بر آن‌که کارزائد را بوجودآورد، اجازه دادکه محصول کار یك‌فرد به مراتب بیش ازمخارج زندگی اوشود. دراین موقع افراد غالب، اسیران رابکار وا ـ داشته، مازاد دسترنج آنهارا تصاحب کردند. بدین ترتیب طبقه اعیان‌قبائل بوجودآمد؛ **و مالکیت‌های جزئی وعمومی قبیل بسرمایه‌های کلی و خصوصی** تبدیل یافت.

بهمان نسبت‌که تمول اعیان زیاد میشد فقرواحتیاج نیزسایرین‌را ازپای درمیآورد. لذاگذشته ازاسراء، فقرای قبیله هم خواه وناخواه‌برای بهره مندی ازبخششهای توانگران، شیوه اطاعت وفرمان‌برداری در قبال آنان اتخاذ کرده، قدرتی برای سرمایه داران به وجود آوردنـد کـه رفته رفته انحصار حکومت قبیله را بآنها داد. لذا اسرائی‌که قبلاً بین افراد جنگجو تقسیم میشدند یك باره بفرمان متمکنین در آمدند، و تحت انقیاد سرمایه داران زیستند. معذالك چون هنوز نوبت جنگهای دامنهٔ دار نرسیده و زد و خوردهای مکرر محلی و قبیله‌ای رخ می‌داد، اسیران بزودی ازقید اسارت رها و دست به دست گشته، بردگی دائمـی به ندرت اتفاق می افتاد. لذا بردگان کار را به معیت صاحبان خود مشترکاً انجام می دادند. صاحب مزرعه و غلام او هر دو زمین را شخم میزدند و محصول را متفقاً جمع آوری می‌کردند. ولی از آن زمان که نبردهای قبیله‌ای بشکل قتال بین اهالی دو شهر و سپس دو مملکت در آمد وجمعیت اسیران‌زیادتر ومدت اسارتشان طولانی ترگشت، صاحبان

کار نه‌تنها درانجام مقصود شرکت نکردند، بلکه دستجات انبوه اسراء را بصورت برده در مزارع و سایر کار گاههای خود بخدمت واداشتند. و چنان‌که در مباحث آتیه خواهیم دید مقرراتی وضع و به مقتضای‌آن بندگانی را که در اجرای امرکمترین غفلتی روامی‌داشتند بناگوارترین صورت مجازات می‌کردند.

دراین موقع چون آلات و ابزار تولید تکامل بیشتری یافت، و کارخانه‌های دستی بوجودآمد؛ کارگران‌فراوان شدند و صناعت موضوع خاصی گشت. بدین ترتیب واحـدهای نسبتاً بزرگ اقتصادی که هریك تحت‌سلطه‌ومالکیت‌یك سرمایه‌دار اداره میشدتأسیس، و **غلام در نظـر آقا بمنزله ابزارکار جلوه نمود**. از این تاریـخ ببعد بردگی در کشورهای مختلف شیوع یافت وبصورت یك **سیستم اجتماعی** درآمد.

درطول مدت رواج‌این دستگاه‌که تا حدود قرن پنجم میلادی‌دوام یافت، دسته‌های انبوه بردگان بوضع بسیاربدی در مزارع، کارگاهها، قایقها، منازل، صفوف سربازان‌وغیره زندگی میکردند. هیچ خانواده محترمی نبودکه دارای عده زیادی غلام نباشد. حتی خانواده‌هائی کـه غلامانشان ازهفت نفرکمتر بود فقیربشمار میآمدند. عده بندگان بعضی اشخاص‌درروم‌تابیست هزارنفر میرسید. ازاین‌زمان جماعات بسیاری از بردگان درجنگ‌هائی‌که‌بخاطر فرونشاندن‌آتش‌حرص وآز وشهوت مقام‌ـ دوستی اربابان برپا میشد، کشته و یا باسارت دیگران درمیآمدند، در واقع کالائی بودندکه دست بدست میگشتند. درمصر وکشورهای‌آسیائی مانند چین وژاپن وضع بردگان از این بهتر نبود. در ژاپن هنگامیکه اربابی میمرد غلامانش را زنده با خود او بگورمیکردند.

درایران ضمن لشکرکشیها ، جمعیتی ازرعایا راکه درحکم غلام بودند حرکت میدادند تادرموقع لزوم جای مقتولین واسراء را پرکنند .

پس ازآنکه مبادله امتعه رونقی یافت ، وپول واسطه معامله شد؛ برده بصورت کالای تجارتی درمعرض بیع‌وشری قرارگرفت . بازرگانان سودپرست باکناف جهان رهسپار و ازهرگوشه‌ای‌که امکان داشت جمعی از افراد هم‌نوع‌خود رابفریب یاجنگ دستگیرکرده، ببازارهای‌مخصوص برده فروشی فرستادند . ازطرفی چون خرید و فروش اسیران جنگی را را منبع درآمد سرشاری دیدند ، گروهی ازتجار و دلالان برده بدنبال صفوف لشگریان‌بمیدان جنگ رفته، اسراء را درهمانجا بطور مزایده خریده وبمراکز فروش برده سوق دادند . بدین ترتیب اراضی رعایائی‌که اسیر وبرده شده بودند بی‌سرپرست ولم‌یزرع ماند، وبسیاری از اینگونه مزارع بتصرف متنفذین وسرمایه‌داران محل درآمد .

بنابرآنچه‌که گفته شدهجوم روزافزون رعایا بصف بردگان وترقی فوق‌العاده سرمایه‌داری،تفاوت طبقاتی رابیش‌ازپیش‌افزون‌ساخت، واغنیا را بتن پروری وزورگوئی بیشتری عادت داد .

متمکنین‌که ازجملهٔ نعم و لذائذ بهرمند بودند درطول چندقرن فقراء را ازهمه چیزمحروم وناچار بقبول بردگی‌خودکرده، باعمالی‌دست زدندکه خوی‌بردباری‌واطاعت زیردستانرا محووغریزهٔ انتقامجوئی آنانرا بیدارساخت . تاآنکه‌بمرورحالت مبارزه‌ای بین‌طبقات فقیر وغنی‌بوجود آورد .

شرائط زندگی اکثریت مردم ومخصوصاً غلامان روزبروزسخت‌تر وناگوارتر میشد . بدرفتاری خواجگان نسبت ببردگان خود وسوءسلوك

مأمورین دولتی دربارهٔ رعایا و ازطرفی ظهور دین مسیح وتعالیم‌آن ،که بنده وآقا وکنیز و خانم را در قبال مقررات دینی متساوی دانسته، بطور غیرمستقیم محرومین را بکسب حقوق خود و تحصیل مساوات اجتماعی تحریص میکرد، فقرا رابعصیان واداشت، تاآنجاکه هرروز عکس‌العملی از خود بروز داده آشوبی بپا می‌کردند . گرچه در آغاز امر متمکنین شورشهای بردگانرا با بیرحمی و قساوت هرچه تمامتر سرکوبی کردند ، معذالك دامنهٔ این مبارزات چندان دوام یافت‌که کم‌کم منجرباضمحلال سیستم بردگی گشت .

اینك‌بتحقیق چگونگی‌بردگی‌درکشورهائی‌که این‌سیستم درآنجا معمول بوده است پرداخته ، با اذعان اینکه بمناسبت قدمت تمدن مصر شایسته‌بود قبلابررسی اوضاع بردگان این‌کشور بپردازیم، معهذا چون اسناد ومدارك ما درباره دستگاه بردگی یونان وروم قدیم کافی‌تر وبرای تشریح چگونگی و رسوم معموله دراین سیستم کاملتر بود، تقدم تحقیق حالات بردگان این دوکشور را بمنظور هدایت ذهن خوانندگان محترم لازم دیده ، امیدواریم دانشمندان واهل فضل براینمورد وسایرمواردیکه ازنظرنگارنده مکتوم مانده است بنظر اغماض بنگرند .

تعریف بردگی :

حالت یا وضع شخصی است که‌حقوق مالکیت و صفات و خصائص‌آن در بارهٔ‌خود‌شخص اعمال میگردد (۱) .

فصل اول

بردگی قبل از اسلام

بخش اول : بردگی در یونان و روم قدیم

چنانکه میدانیم اوضاع اجتماعی خاصه وضع زندگی غلامان در روم و یونان بامختصر اختلافی یکنواخت و مشابه بوده ، چون در سال ۱۴۶ قبل از میلاد، یعنی در بحبوحهٔ رواج بردگی ، دولت یونان بدست رومیها منقرض‌شده است تفکیك مطالعهٔ زندگی‌اجتماعی‌آنانرالازم‌ندیده، بشرح منظور می پردازیم :

تشکیلات اجتماعی طبقات جامعه یونان‌قدیم‌اختلافات زیادی نسبت به‌هم داشته، هردسته دارای مراتب وامتیازات خاصی بودند .

درآتن‌نجبا و مزدوران‌که‌اولی را**اپاتریدها** ودومی را **تتها** می‌نامیدند زندگی می‌کردند.

(۱) قرارداد ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ژنو .

درعهد پریکلس اهالی‌آتن ازصاحبان حقوق و سکنه خارجی ـ الاصل وبندگان تشکیل میشدند. صاحبان حقوق‌که‌نام‌آنها ازاسم خود و پدر و مسکنشان ترکیب می یافت بکسانی اطلاق میکردندکه ابوینشان اصلاآتنی بوده وچون بسن هیجده سالگی میرسیدند نامشان را در دفتر ناحیه‌ای ثبت وعنوان ذیحقوق بآنان عطا می‌کردند.

دراسپارت طبقه‌ای ازاشراف بنام اقران (Egaux) و گروهی از مردمان‌پست(Inferieurs) زندگی‌میکردند. **لیکورکوس** قانونگذار اسپارتی مردم این شهررا بدستجات زیرتقسیم‌کرده بود:

۱ـ اسپارتیان اصلیکه جمعیت‌آنها حدود ۹۰هزار نفر بوده و ازحقوق مدنی وسیاسی هردو استفاده میکردند.

۲ـ اهالی لاکونیا که عدهٔ‌آنها قریب سی‌هزار تن بوده وفقط ازحقوق مدنی بهره مند میشدند .

۳ ـ هیلوتها که ازاهالی هلس وبومی‌های لاسدمون بوده و در قرن نهم قبل از میلاد طی دو جنك مغلوب اسپارتها شده، بسلك بندگان آنان درآمدند. بدیهی است‌که این دسته از حقوق مدنی و سیاسی هر دو بی‌نصیب بودند (۱). بین طبقه اول و دوم دسته دیگری وجود داشت که آنرا طبقه **موتاسها** می‌نامیدند. این جماعت در حقیقت مثل تحت ـ

(۱) اسپارتیها بسیاری ازهیلوتها را در زمره سپاهیان خود درآورده و در جنگها از آنها استفاده می کردند . مخصوصاً در جدال پلاته ۴۷۹ ق م پنجهزار اسپارتی بکمك سی وپنج هزار نفرنظامیان سبك اسلحه هیلوت بایرانیان جنگ میکردند ویکی ازخطاهای نظامی خشایارشا دراین نبرد عدم استفاده ازوجود این بندگان درصفوف دشمن بود. زیرا هیلوتها بسبب بدرفتاری فوق‌العاده اسپارتیها ازایشان سخت ناراضی بودند. وپادشاه ایران بخوبی می‌توانست باشورانیدن‌آنها علیه اربابان خود سرنوشت جنك راتغییردهد.

الحمایگان روم‌که ذکرشان خواهدآمدخدمتگزار نجباء می‌بودند .

طبقه ممتازجزیره‌**ابوئارا** فوارس‌یاشوالیهChevalier میگفتند.

در روم قدیم نیز اختلاف طبقاتی بشدت حکمفرما بود ومردم‌آن بچهار دسته تقسیم میشدند.

۱ـ پاتریسیوسها (رجال واعیان) .

۲ـ کلیانها (خدمتگزاران تحت‌الحمایه).

۳ـ پلپ‌ها (عوام و رعایا)،

۴ـ بردگان .

هریك ازاین‌گروه وضعیت اجتماعی خاصی داشته، مطالعهٔ مباحث آتیه چگونگی‌آنرا روشن خواهد ساخت .

پاتریسیوسها

در روم قدیم وهم چنین در یونان‌آ‌زمان خانواده مرکب‌از یکعده‌اعضاء اصلی‌وجمعی‌خدمت‌گزار بود،که تحت‌سرپرستی وریاست یکنفربنام پدرPater میزیستند . مفهوم‌لفظ پدر درنزدآنان ابوت‌نبوده‌بلکه‌ازتلفظ این‌کلمه اقتدار واولویت رئیس‌خانواده را اراده میکردند. چنانکه پسران وبرادران و خدمتگزاران و بردگان او عموماً ویرا پدر میگفتند .

چون انجام مراسم دینی منحصربپدر خانواده بود، قدرت روحانی برسایر اقتدارات او افزوده میشد. املاك‌خانوادگی‌برئیس‌آن تعلق‌داشت. وبمیل خود می‌توانست‌آنهارا بین افراد خانواده وتحت‌الحمایگان تقسیم کند. همچنین برای تصرف دروجوه نقد خدمت‌کاران خود صاحب‌اختیار تام بوده، میتوانست برای رفع حوائج خویش نقدینه‌آنهارامصرف سازد. علاوه براین، طبق‌قانون قدیم روم، نسبت بافراد فامیل،مختار مطلق بوده،

رسیدگی بامور قضائی از حقوق مخصوصهٔ وی محسوب میشد.

درموقع تشکیل مجالس مشاوره ملی، پدرخانواده‌بستگان وتحت‌الحمایگان خودرابرای قدرت‌نمائی‌بهمراه میبرد. ولی‌چون هرخانواده‌ای حق یك رأی داشت در حینی که هر تحت الحمایه قانونا نمیتوانست نظریه‌ای مخالف رای پدربدهد رئیس باآنهامشورت می‌کرد!!.

موقعیکه پدرمیمرد‌پسر بزرگ اوجانشین وی وعهده‌دار تصدی‌امور دینی وممل‌کتی و قضائی خانواده می‌گشت. در اینصورت برادران کهتر و سایر افراد فامیل ، او را مثل رئیس سابق محترم میداشتند . کسانیکه نسبشان بپدر خانوده ای میرسید مزایای فوق‌العاده ای نسبت بخدمت ـ گزاران وعوام وبردگان داشته، **پاتریسیوس** (نجیب و اصیل) نامیده میشدند. منحصراً حق تملك‌وانجام شعائر مذهبی مخصوص باینان بوده ، **امتیاز خدا داشتن ودعاکردن را ازپدربارث میبردند** . زیــرا روایات وادعیه ومراسم دینی وعباراتی‌که بزعم‌آنها درخدایان مؤثرمیبود فقط ازپدر به پسرمنتقل میشد. بدین ترتیب ازمقامات و امتیازات دینی تنها افراد پاتریسیوس‌استفاده می‌کردند .

عنوان‌ملت‌روم‌فقط باین‌طبقه وتحت‌الحمایگان‌آنهااطلاق‌میگشت. چنانکه ضمن دعائی ازخدایان درخواست میشدکه نسبت «به ملت‌وطبقه پلپ» مهربان باشند. این دعا تادوره جنگهای روم وکارتاژ مرسوم‌میبوده ازاینرو واضح است ازتلفظ‌کلمه ملت، پاتریسیوسها و خدمت‌گزاران‌آنها را میخواستند (۱) .

وضعیت زندگی اشرافی اپاتریدها در یونان نیز تفاوت چندانی با

---

(۱) تمدن قدیم .

پاتریسیوسهای رومی نداشت.کسانیکه لااقل یکی ازاجدادشان صاحب - منصبی ازمناصب مهم دولتی بود حاشیه لباس رسمی خودرا ارغوانی‌کرده ونشیمنی از عاج و مجسمه‌ای از نقره یاموم برای خود میساختند . این مجسمه را درمعبد خانوادگی بعنوان بتی نگهداشتند ، هر وقت فردی از افراد خانواده فوت می‌کرد در مراسم تشییع او مجسمه‌های بزرگان آن فامیل را روی یك عراده‌گذاشته جلو جمعیت مشایعین حرکت میدادند. البته هر خانواده‌که عده مجسمه هایش فراوان تر می‌بود تفاخر بیشتری می‌کرد (۱) .

مخارج سپاهیان را بجای این‌که دولت بپردازد اغنیاء میدادند . لذا صنف سوارکه بهترین ووالاترین صنوف نظامی‌آن زمان بود ازافراد متمول تشکیل شده ، شوالیه نام داشتند .

بهترین‌آلات حرب ومقدم سپاه همیشه مخصوص طبقه اعیان بود. زیرا شرکت در جنگها رایکی از افتخارات خود میدانستند. این طبقه پلپ‌ها را بلحاظ اینکه از داشتن مذهب و خانواده محروم بودندهمواره حقیرشمرده حتی مسکن‌آنها را دورازکاشانه خود قرار میدادند.چنانکه پس ازتشکیل مدینه(۲) پاترسیوسها وتحت‌الحمایگان ایشان در شهری که‌رومولوس‌بارعایت‌آداب دینی‌برفلات‌لاسیوم ساخته بود میزیستند. ولی پلپ‌ها درآزیلوم‌که در دامنه‌کوه‌کاپیتولیوم توسط اولین پادشاه روم برای مردم بی‌خانمان وبی‌آتش ساخته شده بود زندگی می‌کردند (۳) .

(۱) تاریخ مختصر دولت روم قدیم.
(۲) مدینه دراثر اتحاد روساء خانواده بوجودآمده وبه مکان مقدسی‌که محل خدایان ملی بود اطلاق می‌شد.
(۳) تمدن قدیم تالیف فوستل‌کلانژ .

سراسرزندگی نجباء بجنگ، ورزش ، شکار ، پرخوری ، تحصیل غنائم وخوشگذرانی درآغوش زنان می‌گذشت. وحال اینکه دوران‌حیات مرارت بار افراد طبقات دیگرصرف تهیه وتأمین ملزومات‌آسایش اعیان می شد .

رفته‌رفته‌سوء رفتارپاتریسیوسها تا بدانجا رسیدکه تحت‌الحمایگان وعوام برآن‌ها شوریدند. و در نتیجهٔ انقلاباتیکه پیاپی به وجود آوردند موفق باخذ حقوق اجتماعی خود شده، بورود درمدینه مجازگشتند .

مدینه

چون قبلا از مدینه نام بردیم بی‌مناسبت نیست شمه‌ای درباره آن بنگاریم :

مدینه ازاتحاد رؤساء خانواده‌ها بوجود آمد . لذا عنوان مدنی در ابتداء منحصر بپدران بود . **ارسطو(۳۲۲ ـ۳۸۴ ق.م.)** درکتاب سیاست خود نوشته است :

« سابقاً دربرخی ازبلاد تاپدری زنده بودپسرش‌را ازافراد
« مدینه نمی‌شمردند وچون پدر می‌مرد فقط پسر بزرگ او ازحقوق
« سیاسی بهرمند می‌شد . » .

این می‌رساندکه عنوان مدنی درابتدا خود یکی ازحقوق والقاب سیاسی بشمارآمده ، ولی بعداً طبق قوانین آتن فقط کسانیکه فاقد پدر خانوادگی بوده و باصطلاح اصالتی نداشته‌اند از عنوان و مزایای مدنی بی‌نصیب بوده‌اند .

شهرهای یونان عموماً بدوقسمت تقسیم می‌گشت . یك قسمت شهر اصلی که معمولا برفراز تلی بامراسم دینی ساخته ، ومعبد خدایان‌مدینه را درآنجا قرار میدادند وآنرا بحصاری محصور و افراد طبقات پست را

از ورود بدان محل منع می‌کردند. وقسمتی نیزکه برای سکونت طبقه عوام وپست دردامنه تل بدون انجام مراسم مذهبی بنا می‌کردند.

قبلاگفتیم تاحدود قرن‌هفتم قبل ازمیلاد هیچیك ازافرادبی‌خانمان حق ورود بمدینه وسکونت درآنرا نداشته، و مدنی‌شناخته نمی‌شدند، چنانکه عده مدنیون در اسپارت بسی و دو هزار نفر و شماره بندگان و تحت‌الحمایگان آنها بسیصد وچهل هزارتن بالغ می‌گشت. ولی بر اثر مبارزات ممتدی که تا قرن پنجم قبل از میلاد دوام یافت، طبقه رعایا نه تنها دارای حقوق مالکیت وداشتن معابد وآتشکده‌ها و مراسم مذهبی شدند بلکه بمداین نیز واردگشتند.

دخول‌درمدائن‌که مقدمه دخالت درامور اجتماعی وسیاسی ودینی بود، یکی ازموفقیتهای شایان تمجید طبقهٔ مزبور بوده‌است.

چگونگی دخول پلب‌ها درمدائن مختلفه متفاوت بود. در بعضی از شهرها اشراف بوسیله وضع قوانین، ورود رعایا را بمدینه بلامانع دانستند. ودربسیاری ازنقاط عوام‌بزوروارد مدینه شده، بزرگانرا ازآنجا خارج ساخته، درمنازل‌آنان‌سکونت اختیارکردند. وگاهی پس‌ازتصرف شهر اجازه دادندساکنین قبلی‌نیزدرآنجا بمانند ومتساوی‌الحقوق باشند. چنانکه‌میتوان‌گفت شهرهای **میله توس** و **اریترا** و **سیراکوز** بهمین نحورفتارکردند (۱). دربعضی‌ازمدائن نیزافراد پلپ رفته رفته واردشهر شده، بمرور ساکن‌گشتند.

البته مبارزات اجتماعی طبقات اعیان وعوام، خودتاریخ مفصلی‌را شامل است،که فعلاشرح‌آن نه‌مناسب موضوع است ونه درخوراختصار.

(۱) تمدن قدیم.

کلیانها (۱) **(تحت‌الحمایگان)** این طبقه افرادآزادی بودندکه تحت حمایت متمولین ودرمنازل‌آنان بطبابت و خزانه داری و سایرامور خانگی مشغول بوده، **ظاهرا یکی ازمیراث پدران محسوب می‌شدند**عدهٔ‌آنان درهرخانواده متفاوت، وگاهی‌جمعیت انبوهی‌راتشکیل می‌دادند. مثلا خانواده **فابیوس** که‌کشت باقلا را در روم رواج داده وبه این‌نام ملقب شدند؛ خود سیصد وشش نفربودند. ولی‌چهارهزار نفرتحت‌الحمایه داشتند (۲).

خدمتگزارانیکه‌نسبشان بتحت‌الحمایه یا بنده‌آزاد شده‌ای‌منتهی می‌شد زیردست عموم‌افراداصلی‌خانواده بوده، رهائی ایشان از این زیردستی امکان نداشت.

چنانکه گفتیم پدر خانواده می‌توانست نقدینهٔ خدمهٔ خود را در رفع حوائج خویش هزینه نماید. لذا در قانون قدیم روم موادی دیده میشدکه‌بموجب‌آنها تحت‌الحمایگان‌می‌باید جهیزیهٔ دختررئیس‌خانواده را مهیا، و جزای نقدی و فدیه اورا بپردازند. و اگر زمام حکومت را بدست گرفت درپرداخت مخارج این امر بوی مساعدت نمایند.

تحت‌الحمایه چون از نسل پدر نبود وبنابراین مراسم مذهبی را ازاو بارث نمی‌برد، ازنقطهٔ نظر دینی نیز با افراد اصلی خانواده تفاوت داشته، اجرای شعائر مذهبی‌آن‌خاندان بدست او ممنوع بود. ولی‌حضور وی در مراسم دینی بشرط آنکه افراد اصلی خانواده از جانب او قربانی کنند، مانعی نداشت. حتی درغیبت افراد پاتریسیوس انجام‌آداب دینی ازطرف تحت‌الحمایگان ممنوع‌می‌بود. لذا اگرخانواده‌ای‌منقرض‌میشد

(۱) Clients (۲) ص ۴۸۸، ستون‌دوم، تمدن قدیم.

اجرای مراسم مذهبی آن نیز متروك می‌گشت (۱).

تحت‌الحمایگان گذشته از اینکه طبق قانون روم از اظهار نظریه مخالف رأی پدر خانوادهٔ خود ممنوع بودند ؛ جز بوساطت وهمراهی او نمی‌توانستند درمعابد ومحاکم‌ومجامع‌شرکت‌کنند وبامدینه مربوط‌شوند.

گاهی‌خدمتگزاران‌ازدرگاه حامی‌خودرانده‌می‌شدند. دراینصورت ازکلیه رسوم خانواده محروم و جزو مردم پلب محسوب میگشتند .

پلبها (۲) (رعایا) رعایا وپست‌ترین توده مردم‌آزاد روم راکه‌بیشتر آنهااز اقوام لاتن و سابن بودند پلب می‌گفتند. این‌گروه که سابقاً مغلوب رومیان‌گشته و رفته رفته بسلك اهالی این‌کشور درآمده بودند ، چنانکه‌گفتیم جزو ملت روم محسوب نمی‌شدند . گذشته ازاین طبقه ، خانواده‌هائیکه**بساختن‌خدای مخصوص!!** ومراسم مذهبی وسرودها و ادعیهٔ دینی توفیق نیافته ، و یا آداب خود را فراموش می‌کردند ، کسانیکه مرتکب جرائمی که‌آنها را از اقامه شعائر مذهبی ممنوع می‌داشت می‌گشتند ، تحت‌الحمایه‌هائیکه دربار حامی را ترك‌گفته ویاازآنجا رانده میشدند ، دهاقینی‌که دهات را ترك کرده درشهر مسکن می‌گزیدند ، بندگانیکه از قید رقیت رهائی می‌یافتند واطفالیکه ازازدواجهای غیرقانونی‌بوجودآمده و باین سبب از مذهب خانوادگی محروم‌می‌ماندند، عموماً جزو افراد پلب (۳) بشمار می‌آمدند(۴) . دراینصورت میتوان‌گفت مقررات اجتماعی روم قدیم،خود

(۱) تمدن قدیم.

(2) Plébes

(۳) خوانندگان محقق متوجه باشند که در زبان فرانسه پاتریسیوسها را پاتریسین وپلبها را پلبئین گویند.

(۴) تمدن قدیم.

موجب‌اختلاف فاحش طبقاتی ، وموجد این‌گروه بوده ، بمرور ازجمعیت اعیان واشراف کاسته، برافراد این طبقه میافزوده است .

مسکن‌اینان دربعضی ازمناطق لاسیوم و سابین وبطورکلی درکنار مدائن قدیم بود . حدفاصلی ایشانرا ازمحیط مقدس خدایان مدینه‌جدا مینمود .

قبلا گفتیم‌که دخول درمدینه برای افراد پلب ممنوع میبود و با اینکه چندی بعد جماعتی‌ازاین مردم ازخارج بروم آمدند؛ چون‌نسبت بمذهب مدینه بیگانه بودند ، از ورودشان بآن مکان مقدس جلوگیری کردند . وایشان بناچار برارتفاعات **اوانتینوس** جای‌گرفتند .

پاتریسیوسها پلبها را بعلت اینکه‌اجداد معتبرومشخصی‌نمیداشتند حقیر شمرده، آنانرا بیدین خوانده، میگفتند «این‌قوم را نیاکانی‌نیست». و یا «آنانرا خانواده نیست» یعنی از داشتن خانواده‌ایکه متکی براساس مذهب باشد ممنوعند . **تیتوس لیویوس** مورخ نوشته است :

« پاتریسیوسها طبقه پلب را بواسطه‌آنکه ازملل‌مغلوبه پدید آمده بودند حقیر نمیشمردند . بلکه از اینجهت که مذهب خانوادگی نمیداشتند درنظرایشان پست مینمودند » .

بنابراین‌افراد سرشناس پلب نه‌تنها ازسلطه پدری خانواده، یعنی قدرتی که مذهب برؤسای فامیل میداد ، برخوردار نمیشدند . و حدود اختیارات‌آنها منحصر بتسلط ذاتی‌وطبیعی پدر برفرزند بود ، بلکه چون هرگونه تملك ، بدون داشتن صورت دینی، ارزش قانونی‌نمیداشت ازحق مالکیت نیز محروم بودند ، مخصوصاً در مورد اراضی ، کسانی مالك زمین شناخته میشدندکه درآن‌آتشکده وقبرستان‌داشته باشند. لذا افراد

طبقه‌بدین(پلبها)نمیتوانستند زمینی‌رامالك‌شوند. بنابراین‌خدمتگزاران و غلامان، مزارع را بطور امانی در اختیار داشته، اگر یکی از آنان میمرد رئیس خانواده مزرعهٔ ویرا بدیگری میسپرد.

علاوه برمحرومیتهای‌فوق،چون‌قوانین، زادهٔ مذهب ومتکی براصول دینی بود. فقط متدینین ازحمایت‌قانون‌برخوردار میشدند. دراینصورت بیدینان پلب دائماً دچارظلم‌وتعدی مافوق خود بوده، کمتراتفاق‌میافتاد که ضارب‌آنانرا مجازات‌کنند. **دنیس دالکارناسیوس** نوشته‌است وقتی که انتخاب**تری‌بونوسها**(۱) مرسوم شد برای حفظ جان و مال‌وآزادی ایشان قانون جدیدی بدین مضمون وضع‌گشت‌که:

«باتری‌بونوسها مثل افراد پلب نباید رفتارکرد ودرصدد ضرب وقتل ایشان نباید بود»(۲).

ازدواج این طبقه نیز طبق‌آداب و رسوم دینی انجام نمی‌گرفت. زیرا ازداشتن دین واز اقامهٔ شعائرآن محروم و بیخبر بودند. مزاوجت این گروه با پاتریسیوسها یکی از محالات شمرده میشد. چنانکه دسامویریهای اول روم درالواح ده‌گانهٔ خود از ازدواج افراد این‌دوطبقه ذکری نکردند. زیرا این امر درنظرآنها محال مینمود.

طبقهٔ عوام در آن موقع از حقوق سیاسی نیزمحروم بوده، جزو مدنیون بشمار نمی‌آمدند. بدین‌سبب نه‌فقط حق وصول‌بمقام حکومت وفرمانروائی را نداشتند؛ بلکه تا مدتی‌هم ازاشتغال‌بخدمت سربازی،که خود یکی ازافتخارات بشمارمیرفت، ممنوع بودند.

(۱) تری‌بونوسها طبقه‌ای میان تحت‌الحمایگان وپلب‌ها بودند.
(۲) تمدن قدیم.

پاتریسیوسها خدایانرا بااین طبقه دشمن دانسته، حضورشانرا در مراسم دینی باعث بطلان عبادت می‌پنداشتند(۱). خلاصه‌آنکه افرادپلب در نظراعیان و نجباء همچون بهائم بوده، آنها را پست و ناپاك شمرده، معاشرت باایشانرا حرام میدانستند. بعدهاطبقهٔ رعایای‌روم ویونان‌بلحاظ اینکه هنگام صلح‌دوچارفقر بوده ودرمواقع جنگ‌علاوه برغنائم، حقوقی ازاعیان گرفته تا مدتی برفاه میزیستند، خوی ماجراجوئی یافته بآتش نفاق‌دامن میزدند. وبمحض‌اینکه درروابط دولت بادول دیگرآثارتیرگی هویدا میگشت‌افراد بسیاری‌ازاین دسته، اهالی‌را بنبردتحریك‌میکردند. مثلا موقعیکه رابطهٔ **آن‌تی‌پاتر** سردارقشون اسکندر باآتنیها تیره شد ومتمولین‌آتن‌ازمقابله باویبمناك وبمنظورجلوگیری‌ازیغمای دارائی خود درصدد مدارا وموافقت باوی بودند، رعایای بیکاربانطقهای‌آتشین خود مردم‌آتن را چنان بضد او برانگیختند که فرصت وجرئت مخالفت برای مخالفین‌جنگ‌باقی‌نماند. وناچاربشروع‌نبردرضایت دادند. بقول **دیودور** مورخ سیسیلی، فیلیپ مقدونی روزی راجع باین اشخاص‌گفت:

«برای‌آنها جنگ صلح است وصلح جنگ»(۲).

بالاخره پس ازچندی پلبها دراثرمبارزاتی بتحصیل حقوق خویش نائل‌آمده چنان‌متمول‌شدندکه‌بسیاری‌ازپاتریسیوسها بطمع مال‌بادختران پلب ازدواج‌کرده، رفته رفته بقول **تئوگنیس** شاعر **«بدان بر نیکان برتری یافتند»** (۳).

(۱) تمدن قدیم.
(۲) ص ۱۹۷۶ تاریخ ایران باستان.
(۳) ص ۲۹۲ تمدن قدیم.

بردگان

درشمال غربی ایتالیا اقوامی دریانوردکه **اتروسك** نـامیده میشدند سکنی داشته و بـاسفاین خود بسواحل اطراف مخصوصاًشمال افریقا وحدود کارتاژ رفت و آمد میکردند . این اقوام ضمن ایاب و ذهاب خود کشتیها و قراء ساحلی‌بین راه را غارت، و مردم آنها را مقتول و زنان واطفالشان را باسیری برده، به متمکنین رومی میفروختند ، مخصوصاً چون سابقهٔ عداوتی بین رومیان و یونانیان موجود بود طرفین درمواقع مقتضی‌بقراء وکشتیهای یکدیگر حمله‌برده، اسرائی تحصیل وببازار برده‌فروشان‌کشورخود می‌فرستادند. یکی‌از رسوم مشئوم‌آنان این بود که هروقت کسی از ایشان میمرد دو غلام را برمزار اوبجان هم میانداختند ومعتقد بودند ریختن‌خون غلامان برگور،موجب آمرزش‌گناهان متوفی میگردد . بعدها در اثر اینکه جنگهای بزرگی بین رومیان و سایردول، بخصوص‌کارتاژ و یونان رخ داد و غالبین ، سکنهٔ بلاد مغلوبه را طبق مرسوم‌بعنوان اسارت و بردگی بمملکت خودآوردند طبقهٔ خاص بردگان در جامعه رومی و یـونانی پدید آمـد . چنانکه **سیپلون امیلین** دریکنوبت سی و پنج هزار نفر ازاسرای کارتـاژ را فروخت(۱) و اسکندر پس ازآنکه در سال ۳۳۵ قبل از میلاد شهر تب را باخاك یکسان‌کرد وششهزار تن ازاهالی آنرا مقتول ساخت ، حدود سی هزار نفر را اسیر و بنده‌کرد وبمزایده گذاشت . بقولی مجموع‌آنها را بچهارصد وچهل تالان(۲) فروخت(۳) . یا در **اپیروس**، که یکی‌از

(۱) ص ۱۳۷ تاریخ رم، آلبر ماله، ترجمه‌آقای زیرك‌زاده .
(۲) تالان‌طلای‌آتیك معادل‌پنجاه وپنجهزاروششصد فرانك طلابوده‌است.
(۳) ص ۱۳۳۳ تاریخ ایران باستان .

نواحی‌یونان قدیم بود،کنسول رومی **امیلوس پلوس** یکصدوپنجاه‌هزار اسیر را فروخت .

درقرنهای دوم واول قبل ازمیلاد، یکی از بازارهای عمدهٔ غلام در مدیترانهٔ شرقی‌شهر **دلس** (Delos) بود. درآنجا انواع‌بردگان‌سوری، یهودی ، یونانی و مصری را خرید و فروش میکردند . بین این غلامان بسیاری از فضلاء و دانشمندان یا افسرانیکـه باسارت درآمـده بودند دیده میشدند .

بدین ترتیب علاوه برورود دستجات انبوه بردگان بجامعه رومی و یونانی آنروز، عوامل اجتماعی دیگری باعث وفورافراد برده در روم و یونان بوده است که ذیلا بذکرآنها خواهیم پرداخت .

تزاید جمعیت بردگان

یکی از علل زیاد شدن بندگان در روم ویونان‌قدیم قیام طبقهٔ رعایا وعکس‌العمل‌اعیان درقبال مبارزات آنان بشرح زیر بوده است:

افراد پلب‌که در اثر فقر فوق‌العاده‌قدرت تهیه معاش نداشته ، و از مظالم اعیان نیز در منتهـای سختی روزگـار میگذرانیدند . کم‌کم دست بانقلاباتی پیاپی زدند ، در قبال طغیانهـای اینان نجبای متمول نیز نقشه‌ای‌کشیدند تا آنانرا از راه قانونی در زمره غلامان خود درآورند . یعنی حق آزادی را هم ،که تنها عطیهٔ قانون بایشان میبود ، ازآنها سلب‌کنند . لذا تصمیم گرفتند باپرداخت وجوهی جزئی بـا ربح سنگین ۱۲ تا ۲۵ درصد آنـانرا مدیون سازنـد و بدام اندازند .

توضیح‌آنکه طبق قانون روم (الواح دوازده‌گانه(۱)) بدهکار در صورت‌عدم استطاعت مجبور بود بچهٔ خودرا بفروشد و بدهی را بپردازد. وهرگاه نمی‌پرداخت اورا بمحاکمه‌جلب میکردند . حتی‌اگردراثر بیماری یا پیری قادربحرکت نمیبود، بدون‌آنکه تخت روانی باوبدهند، سواره ویرا بمحکمه میاوردند . ابتدا سی روز باومهلت داده میشد، اگر دراین مدت دین خود را ادا نمیکرد طلبکار مدیونرا با تسمه یا زنجیری که وزن‌آن از دومن‌متجاوزنمی‌بود بسته درخانه نگه میداشت(۲) . جنانچه پس‌از شصت روز بازهم طلب وی وصول نمیشد اورا میفروخت یابندهٔ‌خود می‌کرد. و اگرطلبکارمدیون بینوامتعدد بودند ویراقطعه قطعه می‌کردند. مخصوصاً درقانون‌گفته شده بود چنانچه عدد قطعات بدهکار بیش ازعده بستانکاران شود برایشان حرجی نیست(۳) .

درچنین شرایط مساعدی طبقهٔ اعیان واشراف با دادن قرضهٔ‌کمی بخوبی میتوانستند افراد طبقه عوام را ضمیمه غلامان خودساخته، طبق قانون ازفعالیت مبارزاتی ایشان بمقدارزیادی بکاهند .

بینوایان‌گرچه ابتدا متوجه نقشه وحیله اعیان‌شده ، حتی‌الامکان تن‌باستقراض نمی‌دادند، معذالك عدم هم‌آهنگی کامل‌غلامان درمبارزات، وهمچنین بیدوامی قیام آنها، بویژه فقر فوق‌العاده هریك، آنانرا مجبور

(۱) الواح دوازده‌گانه درقرن پنجم قبل‌ازمیلاد توسط ده نفرازقضات روم تدوین و بروی ۱۲ میزمفرغی نقش‌گردید . مؤلف .

(۲) بقولی بستن بازنجیر یا تسمه نمایندهٔ‌آن‌بودکه تمام اعضاء وجوارح بدهکار تحت اختیار بستانکار است .

(۳) ص ۳۳۸ تاریخ مختصر دولت روم قدیم .

بتسلیم وگرفتن وام‌ازپاتریسیوسهاکرد. وچون این قرضه بمنظوراسترقاق مدیون انجام می‌یافت باصرارپرداخت‌کننده ، گیرندگان قرض ناچار از همان زمان اخذ قرض، خود را درقبال وجوه دریافتی‌تحت اختیار وگرو طلب‌کاران‌می‌گذاشتند. بطوریکه طی‌مراسم معامله، تملك دائن‌برمدیون محرز می‌گشت (۱) .

رعایای پلب برای اینکه از بندگی اعیان احتراز کرده وآزادی خود را، ولو برای مدت کمی‌هم شده، از دست ندهند مخصوصاًدر موقع استقراض شرط می‌کردند که تا زمان ادای دین کاملا آزاد باشند . ولی با این حال چون عدم استطاعت مقروضین بپرداخت قرض بدیهی‌می‌بود، بالاخره طلبکار بمقتضای موازین‌قانونی، مدیونرا بجبروعنف‌بخانه خود، که در نظر عوام هیچگونه وجه تمایزی با زندان نداشت ، برده بخدمت وادار میکرد . یا او را درقبال طلب خـویش می‌فروخت . بدین ترتیب جماعت انبوهی ازرعایای پلب بصف بندگان پیوستند .

یکی دیگر از علل تزاید بندگان درروم ویونان قدیم از میان رفتن طبقهٔ مالکین جزء بوده شرح‌آن بدینقرار است :

درقرن دوم، که دولت روم ویونان دچار جنگهای خارجی شدند، عده‌ای از زارعین که مالکین جـزء بودند و مجبوراً درجنگها شرکت می‌کردنداسیر، وجمعی مقتول وگروهی نیزدرخدمت نظام باقیمانده،بشغل سابق خود برنگشتند . از طرفی درهمین اوقات غلات زیادی از سیسیل و سایر نقاط بابهای بسیار ارزان بایتالیا واردگشت. ودراثر تنزل قیمت غله ، زراعت معـاش زارع را تأمین ننمـود. این امر باعث شد دهاقین

(۱) تمدن قدیم .

بی‌بضاعت املاك خود را باغنیاء فروخته یابرهن ایشان‌بدهند. درصورت اخیرچون نمی‌توانستند با پرداخت وجوه دریافتی ، ملك را ازگرو باز گیرند ناچارمزارع آنها بتملك طلبکار درآمد. مخصوصاً اینگونه اراضی دریونان ،که مقارن این احوال بتصرف رومیان درآمده بود ، زیاددیده می‌شد . اعیان‌آنجا نیز املاك کشاورزان فقیر را ابتدا بگرو گرفته، و پس از چندی درقبال طلب خود تصاحب‌کرده ، نهایت محبت بمدیون وا در این می‌دانستند کـه همان ملك را باجـاره‌اش دهند . در اینصورت پنج ششم محصول بارباب و یك ششم بزارع یعنی مالك اصلی میرسید .

موقعی‌که مزرعه را بگرو می‌دادند اعلانی درآن نصب می‌کردند که این زمین بفلان‌مبلغ درگرو فلان شخص‌است . از این قبیل‌آگهی‌ها در مزارع یونان زیاد دیده می‌شد . باین ترتیب رفته رفته مالکیت‌های دستجمعی و جزئی، بفردی و کلی تبدیل یافته، عده کثیری از کشاورزان بروزگار بدبختی و بدهکاری افتاده، بجماعت بندگان پیوستند . تاآنجا که زمان رونق بازاربردگی عده افرادآزاد شهر آتن نودهزار ، وجمعیت بردگان سیصد وشصت وپنج‌هزار واقلیت‌های خارجی و بندگان آزاد شدهٔ قبلی‌که درآن سکونت داشتند چهل‌وپنج هزار نفر می‌بود . در روم نیز بسیاری از دهات و قصبات از آن مالکین گشته ، زارعین آنها مبدل ببندگانی شدند که بنفع صاحبان خود زراعت می‌کردند . اینگونه قراء اربابی را **لاتیفوندیا** می‌گفتند .

در سال ۴۳۰ قبل ازمیلاد در **آتیکا** از جمعیت ۳۱۵۰۰۰ نفـر ۱۱۵۰۰۰ نفـر غلام بودند . هـم‌چنین در شهرهای **آتن و پیرا اوس**

۷۰۰۰۰ برده ازکل جمعیت ۱۵۵۰۰۰ نفر وجود داشت (۱).

یکی دیگر از اسباب افزایش بردگان درروم ویونان این بود که در الواح ۱۲ گانه بوالدین هرطفل حق داده شده بود فرزندان خود را بفروشند ؛ زیرا فرزندان را جزو اموال خانواده می‌دانستند .

بهای بردگان

قبلاگفتیم بمحض‌اینکه سپاهی‌عازم میدان جنگ میشد گروهی از دلالان وتجار برده بدنبال آن حرکت می‌کردند تا اسراء را از فاتحین بخرند وببازار برده فروشی سوق دهند. اگر جمعیت اسیران بطوری فراوان بودکه فروش فرد فرد یا دستهٔ دستهٔ آنان مشکل مینمود فاتحین‌جملگی‌را بمزایده می‌فروختند. و الاآنها رابدسته‌های‌کوچك تقسیم و بقیمت‌های متفاوت بفروش می‌رسانیدند .

بهای بردگان درروم ویونان قدیم مانند سایر امتعهٔ تجارتی تابع قانون عرضه و تقاضا بوده ، گاهی‌گران و زمانی ارزان میشد. موقعیکه در میدان جنگ اسرای زیادی بجنگ می‌آمد وزمینهٔ این‌کالا دربازار فراوان می‌گشت بهای بندگان تنزل فاحش می‌کرد. و زمانی‌که بین دول متخاصم صلـح و صفائی وجود داشت ، و تجار برده از تحصیل دستجات غلام نا امید می‌بودند بهای بندگان موجود را چند برابـر می‌کردند . معمولا پس از جنگ بهای یك اسب سواری خوب در رم دوهزار ریال و قیمت یکنفر انسان‌که بروزگار بردگی‌افتاده بود چهل تا پنجاه ریال می‌شد . چنانکه پس از فتح رومیان در سارد و برده کردن اهالی آن ، بهای غلامی که قبلا هزار وپانصد فرانك‌بود بچهارده فرانك‌تنزل‌کرد (۲).

(۱) آنسیکلوپدی‌آمریکانا . جلد۲۳.

(۲) ص۱۳۷ تاریخ‌آلبرماله، ترجمه‌زیرك زاده .

بزرگترین بازار خرید و فروش بردگان در یونان سه بازار **کیو** (.Chios) و **سامو** (.Samos) و **افز** (.Ephese) بودکه بترتیب‌در شهرهای **شیپیر**، **آتن**، **دلس**، قرار داشتند (۱).

پس از آنکه اسراء را ببازار برده فروشان می‌آوردند بگردن هر یك از آنها ورقه‌ای حاکی از صفات ، عیوب ، سن ، معلومات و سایر مشخصات وی آویزان کرده ، بهای او را حسب و ضعیات و خصوصیاتش معین می‌نمودند . مثلا چون حاصل دسترنج بردگانیکه معلم ، طبیب ، موسیقی دان،رقاص،آوازه خوان،صنعتگر بودندعاید صاحبانش می‌گشت، تا بیست برابر قیمت سایرین خرید وفروش می‌شدند. بدین‌ترتیب بهای بعضی غلامان بسی‌هزارفرانگ می‌رسید.

فلاسفهٔ دوران بردگی و نظریات آنان دربارهٔ بردگان

دوران بردگی با همهٔ نحوستی‌که برای طبقهٔ سوم مخصوصاً بردگان داشت از نظر عالم بشریت دوران فروغ علم بشمار می‌رود . زیرا در این عهد، فلاسفه مشهوری‌مانند **سقراط** ، **افلاطون**، **ارسطو**، **سنك**، **زنون** و غیره ظهور کرده ، ببرکت وجود خود مشعل‌دانش‌را چنان بر افروختندکه پرتوآن اکناف عالم را تا چندین‌قرن روشن‌ساخت.متاسفانه بعضی از این گونه فلاسفه‌ایکه دنیا بنبوغ فکریشان معترف است ، تحت تاثیر محیط اجتماعی زمان خویش قرار گرفته ، بضرر بردگان فتوی داده‌اند. گوئی بخت واژگون غلامان، حقیقت رااز چشم جهان‌بین آنان مکتوم داشته ، نظرایشانرا با طبقه محروم مخالف ساخته بود .

(۱) دائرة المعارف فرانسه.

افلاطون حق دفاع را از بردگان سلب‌کرده ، نوشته بود « غلام نمی‌تواند از دفاع طبیعی استفاده کند » یعنی اگرکسی باو حمله‌کردحق ندارد از خود دفاع یا بدادگاه رجوع کند (۱) .

ارسطو در سیاست اعتقاد داشت که وجود بندگان در خانواده ضروری است. و می‌گفت چون مردم از لحاظ فهم وهوش واستعدادبرابر نیستند و یونانیان نیز اشرف اقوام دیگرند ، لذا اگر دیگرانرا برده و بندهٔ خود سازند خلاف انصاف رفتار نکرده‌اند. زیرا بایدآزادگان خود بفراغت وآسودگی خاطر وظائف انسانیت را انجام داده ، بتفکر و کسب معرفت بپردازند. واموروشاق بدنی را ببردگان«که درحکم بهائم‌وبمنزلهٔ آلات وادواتند » واگذارند . و البته چون خلاف مصلحت و دوراندیشی است، نبایدآنها راآزارکرد. فیلسوف مزبوردر فصل دوم ازکتاب‌سیاست خود چنین نوشته است :

« برده جزو اموال است.آنهم مهمترین ولازمترین‌اموال.»
« برده یکی‌از ابزارهای لازم‌برای زندگی‌است. اگر ابزار و آلات »
« کاریك‌برده بیجان است، برده یك ابزار جاندار محسوب میشود. »
« ابزار جاندار حتما برای حرکت انداختن ابزاربیجان‌لازم‌است . »
« وجود بردگان برای رفع نیازمندی های مادی مردان »
« آزادلازم و اجتناب ناپذیر است. بردگان ازنظر فکری دردرجات »
« بسیارپست‌وپائین قرارگرفته‌اند . وفقط باندازه‌ای‌که**دلیل آقائی** »
« **ارباب را بفهمند شعور دارند.** طبیعت غلام را غلام‌خلق »
«کرده ، واصولا بربرها واقوام دور ازتمدن‌برای انقیادوخدمتگزاری،»
«ویونانیان برای فرمانروائی وآزادگی‌آفریده شده‌اند .».

وباز نوشته است:

(۱) ص۱۰۰،بردگی درحقوق‌بین‌الملل، چاپ‌فاروس، ۱۳۴۵،تهران.

« درهرحال بکلی واضح است که بعضی از افرادبشر طبیعتا آزاد و »
« دیگران‌بنده‌اند. وبنده‌بودن‌آنها مفید ومنصفانه‌است. » .

در اینجا توجه باین نکته لازم است، که چون بسیار اتفاق افتاد امراء و جباران ، رجال آزادهٔ مخالف خود را دستگیر کرده و بعنوان برده فروختند ؛ تصدیق صحت عقیدهٔ ارسطو در این مورد نه تنها خالی از اشکال نیست ، بلکه می‌رساند پدر فلسفه تحت تاثیر محیط اجتماعی زمان خویش قرارگرفته ، باظهار چنین نظریه‌ای رضاداده است . والا صرفنظر از اینکه هیچ موجبی‌برای برده بودن جمعی، وآقائی معدودی از لحاظ حیات انسانی موجود نیست ؛ با اینکه دیده بود **دنیس** جبار شهر **سیراکوز** استاد بیست سالهٔ اوافلاطونرا دستگیر و برده کرده، در بازاربفروخت (۱) هرگزنبایدبگوید«بعضی‌افرادبشرطبیعتاًآزادودیگران بنده‌اند، وبنده بودن‌آنها مفید ومنصفانه است» ویا بنویسد:

« .... بردگان ازنظرفکری دردرجات بسیار پست وپائین»
« قرارگرفته‌اند. وفقط باندازه‌ایکه دلیل‌آقائی اربابرا بفهمند شعور »
«دارند . ».

زیرا برای شخص ارسطو نیز جای تردید نبوده که شایستگی‌افلاطون برای تفکروکسب معرفت بیش‌از توانائی اودرانجام امورشاقه‌بوده است .

در هرحال پدرفلسفه مدعی بودکه بندگان‌جزواموال اربابان‌اند.

سنگ درمکتوب ۴۷ خود خطاب **بلوسیوس** نوشت:

« غلامان برادران ما هستند. برده‌اند؟ نه.آدم‌اند ، دوستان »
« ضعیف وبی چاره‌ای هستند. فکرکن این موجودیکه توآنرا غلام »
« خود میدانی در نژاد باتوتفاوتی ندارد. با تو زیریك‌آسمان بسر »

(۱) ص ۴۷۷ ، ستون دوم ، تمدن قدیم .

« می‌برد، مثل تو نفس می‌کشد، مثل تو می‌برد. شاید اوآزاد و تو»
« غلام شوی . با زیردستان خود چنان رفتارکن‌که دوست داری با »
«تو رفتارکنند . ».

کاتن ، که یکی از مشاهیر اخلاقی روم قدیم محسوب گشته و بمناسبت خدمات فوق‌العاده‌ایکه برای تهذیب اخلاق رومیان انجام‌داد، مجسمه‌اشرا ساخته ودرپای‌آن نوشتند :

« این مجسمه برای‌کاتن ساخته شده، بواسطه اینکه در »
« ایام سانسور خود، رو مراکه از فساد اخلاق رو بخرابی می‌رفت »
« مجددابلندکرد و ترقی داد.» (۱) .

و نیز بمقام کنسولی در اسپانیا و سانسوری روم رسید ؛ در بارهٔ وظایف غلامان می‌گفت :

« بایستی خندقها را تمیزکرده ، جاده‌ها را سنگ فرش »
« نموده ، باغرایل زده،نباتات مضره را ازمراتع‌کنده،گندم راخرد »
« نموده، مخازن‌آنراپاك‌کنند.» (۲).

این شخص که فردکامل و ازهر جهت نمونهٔ صحیح رومیان‌قدیم بود ، کنیزکان و غلامان ارزان می‌خرید و چون پیرو فرسوده می‌شدند برای‌آنکه نفقهٔ ناچیزآنهارا ندهدایشانرامی‌فروخت. و می‌گفت «گاوهای پیر وآهن پاره‌های کهنه ، و غلامان فرتوترا باید بفروش رسانید . زیرا خانه‌دار صحیح‌آنست‌که همواره فروشنده باشد نه‌مشتری»(۳).

اگر بخاطرآوریم که اخلاقی‌ترین حکمای آنروز مثل ارسطو و کاتن در بارهٔ غلامان بدینگونه رفتار کرده و فتوی می‌داده‌اند ، بمیزان

(۱) ص۱۶۴ تاریخ مختصر دولت روم‌قدیم .
(۲) ص۱۳۹ تاریخ‌رم تالیف‌آلبرماله، ترجمه‌آقای‌زیرك‌زاده .
(۳) ص۱۶۵ تاریخ مختصرروم قدیم.

شکنجه‌ایکه این بینوایان در اثر شقاوت و بیرحمی برده‌داران، عاری از هرگونه‌فضائل اخلاق، متحمل می‌شده‌اند پی‌خواهیم برد.

خوشبختانه نه‌تنها مرورزمان‌فساد عقیدهٔ طرفداران بردگی‌را بثبوت رسانید . بلکه در همان اوقات فلاسفهٔ رواقی، که پیروان مکتب **زنون** (متولد سال سیصدوسی وشش ق.م) فیلسوف مشهور بودند ، و همچنین حکمای دیگر مانند **سنک** (۱) **پلین،** (۲) **ژوونال** ، (۳) بخلاف مشائیون اساس فلسفه خود را برجانبداری و حمایت از غلامان‌گذاشته، می‌گفتند«غلام‌انسان‌است وباید مثل انسان باو رفتارکرد» ژوونال اشعار و نمایشاتی برای‌تحریك حس‌عاطفهٔ اربابان نسبت بیندگان و آشنایی طبقه برده‌بحقوق خویش می‌ساخت .

اوضاع زندگی بردگان

اساسا بردگان دریونان وروم ازهرگونه حقی که بتوان برای یك فرد بشر فرض نمود ، بی نصیب بوده اند .

قبل از آنکه این دو کشور در خارج فتوحاتی کنند و بردگانی بچنك‌آورند ، مالکین جزء شخصا بکارزراعت می‌پرداختند . وآنانکه دارای املاك وسیعه بودندتحت‌الحمایگان خویش را باینکارواه‌میداشتند.

۱– Sénèque (۴–۶۵ ق.م) فیلسوف و مشاور ومعلم نرون بودکه بفرمان اوکشته شد .

۲– نویسندهٔ معروفی است کـه بسالهای ۶۲–۱۱۳ می‌زیسته و مداح تراژان بوده است .

۳– شاعر وحکیم رومی‌که از ۴۲ تا ۱۲۵ میلادی زندگی ورسوم دورهٔ امپراطوری روم را مسخره نمود .

لکن پس از رواج بردگی، رفته‌رفته‌غلامان جانشین‌کلیانها شده، دسته‌ای در منازل وگروهی در مزارع اربابان‌کار می‌کردند.

بطور کلی مجموع غلامان شهری یا دهاتی یك اربابرا **فامیلیا** می‌گفتند. اربابی‌که منازلی در رم و املاکی درخارج‌آن داشت، دارای دو **فامیلیا** می‌بود. دسته‌ای که درخانه‌های شهری او خدمت می‌کردند وعبارت از فراش ، حمال، آشپز، مهتر ، میرزا، مقلد، پیشخدمت،معلم، رقاص، نوازنده، نساج، درودگر، اسلحه ساز وغیره بودند غلامان‌شهری (Familia- Urbana) خوانده می‌شدند. و گروهیرا که در املاك خارجی او بزراعت ، باغبانی ، آبیاری یاشبانی مشغول بودند غلامان روستائی(Familia-Rustiqua)می‌نامیدند.دسته‌اخیر تحت‌نظرمدیری که خود ازبردگان می‌بود امورمرجوعه را انجام می‌دادند.

درجات بردگان در بین رومیها بدینقرار بود :

۱– فرزندانی‌که پدر ومادرشان برده بودند .

۲– نوزادان کنیزان .

۳– اسیران‌جنگی .

۴– دزدان دریائی‌وراهزنان،که قادربپرداخت‌جریمهٔ نقدی‌نبودند.

۵– اطفال سرراهی . (یابندگان، این قبیل‌اطفال را می‌فروختند).

۶– اطفالی‌که وسیلهٔ پدر یا مادر یا قیمشان فروخته می‌شدند .

۷– محکومین باعمال شاقه .(۱)

بندگان مجبوربودند تمام وسراسر ایام سال را باستثنای روزهای آخر ماه دسامبر، که موقع جشنهای ساتورنال بود، کار کنند.

۳– انسیکلوپدی‌آمریکانا ، جلد ۲۳ ذیل لغت Slavery .

دولت روم‌نیز بمتابعت ازملاکین‌که بیشتر خدمهٔ خود را ازغلامان انتخاب می‌کردند ، عده‌کثیری از بندگانرا دردوائردولتی واموارانتظامی و معابدوحتی پارو زدن سفاین بکار وامیداشت . اکثرکارکنان و پارو- زنان کشتیهای یونانی ،که اغلب بزرگ بوده وهریك باپنجاه تا یك‌صد وبیست پارو بحرکت می‌افتاد ، ازغلامان بودند .

اصولا قوانین روم و یونان غلامرا انسان نمی‌دانست . بلکه بقول یکی از مورخین لاتینی که گفته است «غلام آلتی است‌که می‌تواند تکلم کند» اورا ابزار کار معرفی می‌نمود (۱) .

بنابر این بایدگفت زمان رواج بردگی درممالك نامبرده سه نوع افزار وآلات کار بدین شرح :

۱ـ افزارهای بی‌جان مثل تیشه وتبر .

۲ـ افزارهای جاندار و لال مثل انواع دامها .

۳ـ افزارهای جاندار وزباندار مثل غلام .

وجود داشته ومیان غلام و تیشه وحیوان جزگویائی فرق اساسی‌دیگری را قائل نبوده‌اند .

بنده ایراکه در انجام امر کوتاهی مینمود شلاق میزدند ، زنجیر می‌کردند ، بآسیا می‌بستند، بحفر معادنش می‌گماشتند و سرانجام درزیر زمینهـای مخصوصی موسوم به **ارگاستولوم** (۲) محبوس می‌ساختند . و چنانچه گناه او حائز اهمیت بیشتری بود بدارش می‌آویختند .

(۱) ص ۱۳۸ تاریخ رم آلبرماله .

(۲) زندانی بودکه صاحبان بردگان درخانه خود بمنظور شکنجه دادن و حبس‌کردن غلامان خویش میساختند .

آنچه ازبدرفتاری رومیان بیان شده وخواهد شد ناشی ازحقوقی بود که مقررات قانون روم باربابان می‌داد . این حقوق عبارت بود از:

۱ـ **حق انتفاع** از غلام و کنیز ، یعنی مـالکیت نتاج و منافع کار آنان .

۲ـ**حق‌استعمال**، یعنی ارجاع هرگونه‌کار ونیزبکار بردن ایشان در هر مورد .

۳ـ **حق‌تصرف**، بمفهوم‌امکان‌فروش، اجاره دادن، اخراج،کشتن‌و آزارکردن .

دردوران زمامداری **نرون** (۵۴ـ۶۸ قبل از میلاد) اگرارباب در خانه خود کشته می‌شد تمام غلامان آن خانه را بقتل می‌رسانیدند(۱) . یکدفعه چهارصد غلام را بدین بهانه مقتول ساختند (۲) .

درجامعهٔ‌آنروز زدن ، بستن، شکنجه‌کردن ، کشتن غلامان‌امری متعارف وعادی بود.آقا هرگونه دلش می‌خواست و هوسش اقتضاء می‌کرد می‌توانست دربارهٔ غلام خود رفتار نماید .

اهالی‌آزاد اسپارت جوانان‌زرنگ وباهوش‌خود را بعنوان‌سیاحت بنقاط مختلف کشور فرستاده ، مامور قتل هیلوتهامی‌کردند. اینان‌روزها جابجا ومخفی شده ، شبها بدرآمده ، هریك ازافراد هیلوترا که بدست میاوردند سر می‌بریدند . هم چنین بقول **توسیدید** مورخ ، چون‌مردم

(۱) بعدهـا در ژاپن نیز اگـر اربابی می‌مرد غلامـانش را زنده بگور می‌کردند .

(۲) ص۲۶۶ تاریخ رم،آلبرماله، ترجمه آقای زیرك‌زاده . نام مقتولی‌که غلامانش‌راکشتند **پدانیوس سکندرس** بوده است . دائرةالمعارف بریتانیا.

اسپارت دائماً ازهیلوتها می‌ترسیدند بعناوین مختلف آنها را می‌کشتند. مثلا روزی اعلام کردند که هرکس ازهیلوتها در جنگ بیشتر خدمت کرده وشجاعت بیشتری ابراز داشته است خود را معرفی نماید تاآزاد گردد ، همینکه جمعی ازآنها بطمع کسب آزادی خود را معرفی کردند اسپارتیان دوهزار نفرشانرا برگزیده و مثل مردان آزاد تاجی بسر هر یك گذارده بدور معبد طواف دادند ؛ ولی چندی نگذشت که جملگی را نابود ساخته ، اسرارقتل آنانرا مکتوم داشتند (۱) .

بدیهی است که درقبال چنین رفتار خصمانه‌ای ، نظر افراد هیلوتهم نمی‌توانست موافق دشمن باشد ؛ بلکه بنابنوشتهٔ **گزنفون** «هروقت که در میان هیلوت سخن از مردم اسپارت میشد آشکارا میرسانیدندکه حاضرند خام‌خام مردم اسپارت را بخورند»(۲) .

ناگفته نماند که در همین اوقات قانون آتن قاتل بنده را مجازات میکرد . وزناشوئی اورا باکسب اجازه ازارباب بلامانع میدانست . ونیز به‌بندگانیکه مورد زجر وآزار فوق‌العاده قرار میگرفتند اجازه می‌داد بمعبدی پناه ببرند. وازآقای خود بخواهند که آنانرا بدیگران بفروشد یابعنوان اینکه خودرا بخدایان فروخته‌یاوقف کرده‌اند درآنجا معتکف، و از شر اربابان بی انصاف خلاص شوند. لذا خارجیانی که بآتن میامدند از اندك موافقتی که قانون آتن نسبت ببردگسان روا داشته بود تعجب می‌کردند. چنانکه یکی ازنویسندگان ناشناس نوشته است :

(۱) ص ۱۹۴، تاریخ ملل شرق ویونان، آلبرماله و ژول ایزاك .
(۲) ص ۱۹۳، تاریخ ملل شرق ویونان .

«درآتن چنان آزادی به‌بندگان‌داده‌اند که نمی‌شود باور کرد.»
«کسی مجاز نیست بنده را درکوچه بزند . بنده برای شما تواضع »
« نمی‌کند. اگر می‌خواهید بدانید این‌عادت از کجاآمده حالا بشما »
« میگویم : »
«اگر عرف براین جاری شده بود که آزادی بتواند بنده»
«را بزند اغلب اتفاق میافتادکه شخص عوضی بگیرد و یك آتنی را»
«بزند . زیرا دراینجا سرووضع یك‌آتنی بابندگان فرقی‌ندارد»(۱).

بعضی از اهالی آزادآتن شرط مروت را نسبت ببردگان تا حدی مراعات میکردند. چنانکه بقول **گزنفون** شوهری‌ضمن نصایحی‌که‌بزنش می‌کرد می‌گفت :

«... اگر از بندگان تو کسی ناخوش شد افتاد باید بمداوای او بپردازی.»(۲) .

معذالك وجود اینگونه رسوم ومقررات مانع‌ازآن‌نبود که روزگار بردگان تباه و تحت فشار ومضیقه نباشند . زیرا چنانکه گذشت قوانین دیگری اجرای‌مظالمیرا درباره غلام تجویزمی‌نمود . مثلا اگر دوارباب باهم‌محاکمه داشتند هریك می‌توانست طرفرامجبورکندکه غلامان‌خودش را تحت اختیار او بگذارد تااو بوسیله شکنجه و آزار ازآنها بنفع‌خود اقرار بگیرد .

گلادیاتورها

غلامانیرا در روم باین منظور تربیت و بلباس مخصوصی ملبس می‌کردند که باحیوانات درنده یا غلامان دیگر درافتاده غالب یا مغلوب شوند و آنهارا **گلادیاتور**

(۱) صفحه ۲۳۳ تاریخ ملل شرق ویونان .
(۲) صفحه ۲۴۳ تاریخ ملل شرق ویونان .

می‌گفتند . این جماعت باسامی گوناگون و سلاحهـای مختلف شناخته می‌شدنـد . **سامنیت‌ها** بـرهنه بودند و بـا سپر مربع و شمشیر سرکـج می‌جنگیدند . **میرمیون‌ها** خود را بازره‌ها وفلسهای آهنی می‌پوشانیدند **هوپلیت‌ها** نیز سر تا پا زره‌پوش بودند . **تراسها** باکلاه خود بزرگ و سپرکوچك‌گرد مجهز بودند . **ریترها** (Ritaires)فقط باچنگال آهنی سه دندانه و طور مسلح می‌شدند. این بینوایان برای اطفاء نائره شهوت و عیاشی‌ها یا شرط‌بندی‌ها و برد و باخت‌های صاحبان خود مجبور بودند با حیوانات درنده گلاویز شده ، مرگ فجیعی را پیشواز کنند .

جای تردید نیست‌که چنگالهای خطرناك ودندانهای مهیب جانور بالاخره براندام نحیف‌آنان، هرچندکه مجهز بودند، غالب‌آمده بزندگی مرارت‌بار ایشان خاتمه می‌داد .

گلادیاتورها را گاهی دوبدوبجان هم می‌انداختند . در اینصورت غلام‌مغلوب ازحضاراسترحام می‌کرد. اگر امپراطورمی‌دیدکه تماشاگران بر او رحم‌آورده‌اند انگشت ابهام خود را بالا می‌گرفت وگلادیاتورغالب ازکشتن مغلوب صرفنظر می‌کرد . ولی چنانچه انگشت امپراطور نشان اشاره‌ای نمی‌داد او را می‌کشت .

در اعیاد بزرگ و جشنهـا گلادیاتـورهـا را بجنگـک دستجمعـی وامی‌داشتند . وقتیکه سزار بدرجهٔ **ادیل** رسید ۶۴۰ نفرآنها را دو بدو بکشتاریکدیگر واداشت . **تراژان** بمیمنت غلبه بر **داسها** ده‌هزارنفراز این‌افراد را بجنگك با هم مجبورساخت . این غلامان بینوا قبل‌ازشروع بنمایش مرگبارخویش، از جلو امپراطور بصورت رژه عبور می‌کردند و باصدای رسا می‌گفتند «سلام بر تو ای قیصر امپراطور، کسانیکه بسوی

مرگ می‌روند بتو درود می‌فرستند»!!.

بهرحال اربابانیکه نسیم انسانیت و رحم‌وشفقت بمشامشان‌نرسیده بود ازکشته شدن حیوانات و یا مرگ فجیع گلادیاتورها لذت می‌بردند. ونیزگاهی دراثر اندك رنجشی‌صورت غلامرا باآهن، داغ می‌کردند(۱) .

اگر غلامی فرار می‌کرد یا از اطاعت امرآقا سر می‌پیچید دولت اربابرادرگرفتن ومطیع‌کردن اوکمك میداد. لذا اساس‌نقشهٔ پاتریسیوسها که قبلااشاره‌کردیم همین بودکه افراد رعایا(پلبها) را ابتدابدهکار، بعداً غلام‌کرده ، سپس درموقع طغیان بعناوین قانونی ازارتش وقوای‌انتظامی برای قلع و قمع طبقهٔ مزبور استفاده‌کنند .

چنانچه کسی غلام دیگری را پناه میداد بعنوان دزد محاکمه و مجازات میگشت . ولی می‌توانست او را برای هرکاری اجاره‌کند . در اینصورت مسئول خسارات وارده برغلام یعنی مورد اجارهٔ خود بود .

بطورکلی بنده موظف بود نسبت بفرامین صاحب خود ، اگرچه او را امر بجنایات متعدد کند ، مطیع مطلق باشد . بعضی، غلامان خود را کرایه داده و ازاین راه معاش می‌کردند . دسته‌ای ازاربابان‌که ازانصاف وعاطفه نوعدوستی بیکباره بی‌بهره می‌بودند با بردگان خود بمراتب بدتر از حیوانات رفتار می‌کردند ، گاهی آنها را بی‌جهت می‌زدند . و زمانی بی‌سبب مجروح می‌ساختند . و هرگاه هوسشان اقتضاء می‌کرد عذاب‌های خلاف وجدان انسانی از قبیل داغ‌کردن ، خفه کردن ، بدار آویختن و نظائر آنرا درباره ایشان مجری می‌داشتند . لذا بندگـان رومی از حال طبیعی بیرون‌رفته، بعضی لجوج و عنود و درنده می‌شدند؛ وجمعی تنبل‌و

(۱) صفحه ۱۷۳ تاریخ مختصر دولت روم قدیم .

بیکاره بار آمده ، بپستی و بیغیرتی تن داده باین وضع ننك‌آور خو می‌گرفتند .

در اوان‌ظهور مسیح (ع) اربابی برای اینکه از قطعه قطعه شدن غلام خود لذت ببرد اورا بدهان ماهی انداخته، تماشاکرد (۱) .

توضیح‌آنکه رومیها یکنوع ماهی درنده ایرا محترم می‌داشتند . ویکی‌ازآنان درخانهٔ‌خود استخری ساخته، تعدادی ازاینگونه ماهیرادر آن پرورش می‌داد. وهر غلامیراکه غفلتا ظرفی شکسته یا خطائی کرده بود فوراً امرمی‌کرد تا اورا باستخرانداخته طعمه ماهیانش‌سازند.

زنان نیز در باره بی‌دادگری نسبت بغلامان دست کمی از مردان نداشتند . گاهی درحق بردگان چندان ظلم و تعدی می‌کردند که مردان قسی‌القلب راباسترحام‌برای آن بینوایان وامی‌داشتند. **ژوونال** شاعر،که یکی از طرفداران بردگان بوده و ذکرش گذشت، مصاحبه شوهری را با زن خود،که بنابمیل وهوس امربشکنجه کردن غلامش کرده بود،چنین می‌نمایاند .

« شوهر ـ مگر مستحق‌مجازات بود؟ وقتیکه مسئلهٔ‌محکوم »
«کردن یکنفرآدم درمیان استباید فکروتامل‌کرد. » .
« زن ـ یاوه‌مگو، مگرغلام‌آدم‌است؟ بیگناه یاگناهکارباید»
« بمیرد. میل من چنین است. » .

همین شاعر ، شقاوت بانوی‌دیگری راکه امر بشلاق زدن‌غلامش کرده وسپس بکارهای متفرقه پرداخته بود، چنین شرح داده‌است :

« چندین‌چوب‌درپای‌آن‌بدبخت‌خردشده،خون‌درخانه‌جاری»

(۱) ص۱۳۹ تاریخ آلبرماله.

« است،بازهم‌میزنند. خانم‌سرخاب‌می‌مالدوازدوستان‌پذیرائی‌می‌کند. »
« بنقوش جامه‌خود می‌نگرد.هنوزغلامرا میزنند. خانم مقالات‌مفصل »
« روزنامه (۱)را میخواند، اگردست زندگان ازکار نمی‌افتاد باز »
« میزدند. درآخر باصدای رعدآسا فریادمیزند خارج شو، بدبخت ، »
« دورشوازاینجا .»(۲) .

این بینوا راکه پس ازمجروح ساختن بضرب‌شلاق ازخانه بیرون می‌کردند چاره‌ای‌جزآن نبودکه خویشتن را تسلیم تقدیرسازد. و احیانا بچنگال مرگ بسپارد. زیرااگرکسی ویراپناه می‌داد بعنوان‌سارق‌تعقیب ومجازات می‌شد .

یکی‌ازفلاسفه‌که شاید همان ژوونال باشد سخت‌گیریهای اربابانرا باین‌طور شرح داده است :

« همینکه غلام صرفه یا عطسه بکند، همینکه کلیدرا باصدا»
« بروی زمین بیندازد، حقیقتا غضبناك می‌شویم. اگرغلام‌یك‌خرده‌بلند»
« جواب بدهد، اگرقیافه‌اش علامت بدخلقی داشته باشد حق داریم »
« شلاقش بزنیم. وغالبـا خیلی هم شدید شلاق‌می‌زنیم . ویکی از »
« اعضایش‌را خردمی‌کنیم. یایك دندانشرا می‌شکنیم .» .

ازآنجاکه‌پای **اپیکتت** یکی‌ازدانشمندان روم‌رادر دوران غلامی بدین بهانه شکسته بودند میتوان صحت‌گفتارفوق راتأییدکرد.

درقدیم، بعلت‌عدم وجودآسیابهای مکانیکی، دانه‌ها راباآسیابهای دستی‌آردمی‌کردند. این‌کارچندان‌مشکل بودکه‌غلامانرا بعنوان‌مجازات

(۱) مقصود شرح وقایع روزانه‌ایست‌که درآنموقع برای صاحب خانه ترتیب‌می‌دادند. والانکارش روزنامه بصورت‌کنونی مرسوم نبود.

(۲) ص۱۴۰ تاریخ آلبرماله ، ترجمه آقای زیرك‌زاده .

و تنبیه بآن وامیداشتند .

یکی از شعرای رومی دروصف این آسیابها گفته است :

« درآنجا غلامهای تیره‌روز که غذای آنهاجوشیده آرددزت»
« است گریه می‌کنند. درآنجا صدای شلاقهاوبهم خوردن زنجیرهادر»
« هوا می‌پیچد. ».

دیگری ازنویسندگان رومی داخله‌ی آسیاب رابدینگونه توصیف کرده است :

« خداوندا چه‌مردمان بیچاره‌ای! پوستشان رنك‌مرده‌دارد، »
« وجای ضربه‌های‌شلاق درروی‌آن دیده می‌شود... اینهاپاره‌پاره‌های»
« پیراهن بربدن دارند. اینها را با داغ علامت گذاشته‌اند . سرشان »
« تراشیده است. پاهاشان درحلقه گذاشته، بدنشان‌دراثر آتش ازریخت »
« افتاده، مژه‌هایشانرا دوداز بین برده، سراپاغرق درغبارآردهستند.».

غالب بردگان را زنجیر و پا بند می‌زدند تا فرار نکنند . حتی چون بعضی از پارو زنان سفاین و کشتیها ساکنین سواحل و بشنا آشنا می‌بودند برای‌جلوگیری ازفرار، آنها رابا زنجیر بسفاین‌می‌بستند. درعین حال بین‌ایالات یونان‌پیمانی مبنی براسترداد متقابل غلامان فراری‌منعقد شده بود .

ازدواج بندگان موکول باجازه صاحبان آنها بود . اولادیکه از ایشان بوجود می‌آمد بخواجگان تعلق داشت . لذا ارباب همخوابه‌ای بغلام می‌داد و هروقت می‌خواست از او می‌گرفت. گوئی مانند حیوانات آلت‌ازدیاد سرمایه‌ی خواجه‌بودند .

قبلا گفتیم‌قانون، غلام راآلت‌زباندار دردست‌مالك دانسته، حقوقی‌را

اعم از مالکیت و غیره برای او پیش بینی نمیکرد . در مواقع ضروری بسیاری از رجال واعیان غلامان خودرا تحت اختیار اداره نظام‌گذاشته، علاوه برقشون داوطلب، سپاهی‌از بردگان ترتیب داده روانه‌ی میدان‌جنك می‌کردند. ولی اغلب‌اتفاق میافتادکه غلامان اسلحه را بدورانداخته، حین جنگ فرارمی‌کردند.

برده‌ایکه‌آزاد می‌شد می‌باید مادام‌العمر مطیع آزاد کنندهٔ خود باشد. ولی باستثنای حق خدمتگزاری در تشکیلات نظامی‌ونیل بمناصب عالیه، دارای سایرحقوق‌ملیت روم می‌گشت. ونیز این ممنوعیت بتدریج از اعقاب اوزایل می‌شد. بطوریکه ممکن‌بود بمقامات دولتی‌نیزمنصوب گردند .(۱) .

جنبش عوام

رفته رفته‌گرچه افراد پلب بتحصیل‌حقوقی ازقبیل‌انجام مراسم دینی واجازهٔ ورود بمدینه نائل آمدند. معذالك چنان تحت فشارومضیقه بودندکه‌گفتند :

« اکنونکه پاتریسیوسهامیخواهندبرمدینهٔ‌روم‌حکومت‌کنند »
« مانیزمدینه را بآنان می‌سپاریم. روم رادرنظرما قدرومنزلتی‌نیست. »
« چه‌هرگزدرآنجا خدایانرا قربانی نداده وآتشگاهی نداشته‌ایم. ما »
« برروم‌وسایربلاد عالم بیك‌دیده می‌نگریم . وچون بدین شهرهیچ »
« گونه‌علاقهٔ دینی نداریم‌آنرا ترك‌می‌کنیم. هرسرزمینی‌که درآنجا »
« بتوانیم‌زیست، وطن‌ما خواهدبود.» (۲) .

سرانجام سوء رفتار پاتریسیوسها و اغنیاء باعث شد که افراد پلب

---

(۱) ص۱۷۳ تاریخ مختصردولت روم قدیم.

(۲) ص۳۰۶ تمدن قدیم.

این فکررا بمرحله اجرا گذارده ، از حدود مدینه به‌ییلاقات‌کوه **ساسر** هجرت کردند . ولی چون اجرای مراسم دینی و ساختن شهر و ادامه زندگی در آنجا برای ایشان مشکل بلکه غیر ممکن بود ، لذا پس از انعقاد قراردادهائی با پاتریسیوسها بروم مراجعت‌کردند .

بالاخره طبقات پست ازمظالم اعیان سود پرست بستوه‌آمده، فشار اغنیاء فقراء را بیکدیگر نزدیك و متحد ساخت . و مقدمات انقلابرا فراهم آورد . در اینموقع بمحض‌اینکه یکنفر از افراد پلب، مدیون و گرفتار طلبکار پاتریسیوس خود می‌شد فریاد زنان دست توسل بدامان طبقهٔ خود زده‌آنانرا بیاری می‌خواند. و در مقام دفاع از آزادی خویش آثارجراحاتی را که طی جنگها برای دفاع ازحیثیت رومبر بدنش وارد شده بود نشان می‌داد .

موقعیکه دولت روم با قبائل **ولسك** درجنگ بودوافراد را برای رهسپار شدن بمیدان نبرد تحریك و تشویق می‌کرد ، شخصی با جثهٔ ضعیف و مجروح ازمیان حضار برخاست و درحضور مردم وکنسول‌گفت: « من برای پیروزی روم دربیست وهشت جنگ شرکت کردم . و دراثر فداکاریهای مکرر بدرجه **سانتوریون** (۱) رسیدم. در اثناءنبردخانه‌ام بدست لشکر دشمن طعمه‌آتش وگله وخرمنم بباد غارت رفت. لذا برای اعاشهٔ خود ناچارباستقراض‌شدم. چندی‌گذشت وچون ازعهده ادای دین برنیامدم طلبکارم مرا بازنجیر بست وچنان زد که بچنین وضعی افتادم . ببینیدکه پاداش‌خدام وطن درروم چگونه‌است.» (۲) .

(۱) معادل درجه سروانی .

(۲) تاریخ مختصردولت روم قدیم.

رفته رفته جفاکاری در بارهٔ بردگان روبکمی نهاد ونخستین‌قانون که‌قانون **«پترونیا»** بود درباره ایشان وضع شد. این‌قانون وادارکردن بندگان رابجنگ جانوران ممنوع‌کرد. مگر اینکه دادرس اجازه‌دهد. پس ازآن **انتونان** و**کلودیوس** قانونی وضع کردند که اگر اربابی‌غلام خودرا می‌کشت تبهکاروجانی شمرده می‌شد (۱) .

درآتن نیز ازمدتهاقبل آتش‌انقلاب‌زبانه‌می‌کشید. بزرگان‌قوم‌بمنظور پیشگیری از وقوع‌آن درصدد اصلاحاتی بودند. ولی چون متاسفانه‌اکثر اعیان و اشراف بهرگونه مرافقت وموافقت با طبقهٔ زیر دست ، و اعطای حقی بآنان، مخالفت می‌کردند؛ چاره جوئیهای مصلحین‌نه‌تنها مفید واقع نمی‌شد، بلکه‌گاهی حیثیت ومقام وحتی جان صلحاء نیزدر راه طرفداری از بینوایان بخطرمی‌افتاد. مثلاچون مردم یونان ازحکومت **اپاتریدها** (که چهارقرن طول‌کشید وطومارآن‌سراسر حاکی از زورگوئی‌وشقاوت آنان نسبت بفقراء می‌بود) بستوه‌آمده و بسیار ناراضی شده بودند، یکی ازافراد اپاترید موسوم به **سلن** (۲) خواست درمقام مدافعه ازحقوق‌زیر دستان ، حکومت طبقهٔ خود را براندازد و بدینوسیله موجبات رضایت رعایا و عوام رافراهم‌آورد. ولی مخالفت **آرخن‌ها** مانع ازانجام‌مقصود اوشده، ویرامعزول ساختند .

نجباء واعیان یونان‌برای جلوگیری ازجنبش‌فقراء متوسل بوسائل

(۱) ص ۲۳۱ عظمت‌محمد.

(۲) سلن(۶۴۰ — ۵۵۸ق.م.) قانونگزارآتنی‌یکی‌ازهفت دانشمندمشهور یونانی است‌که همواره سعی داشت با اعطای حقوقی برعایا وغلامان طبقات‌آتن راهم‌آهنك سازد.

گوناگون‌گشته، اذهان آنهارا متوجه قضایای دینی واخلاقی می‌کردند . گاه شهرت می‌دادند که خدایان بغضب آمده و علامات شومی در آسمان پدیدار شده وبرای تسکین خشم‌آنان باید بعبادت پرداخت. لذا مردم‌را بسوی معابد جدیدی‌که بنام خدایان قهر وغضب می ساختند روانه و به انجام مراسم مذهبی تشویق می‌کردند. زمانی پارسایان وکسانی راکه نزد تودهٔ مردم وجاهتی داشته، محبوب‌القلوب بودند برانگیختند تاهیجانات اجتماعی عوام را مخالف دین وانموده وبنام آنان توبه واستغفارکنند.و بدین وسیله میان دستجاتی که روباتحاد میرفت تخم نفاق افشانند . مثلا پارسای‌کرتی **اپی میندس** رااز جزیرهٔ **کرت** بآتن‌آوردند تا بمساعدت وی بنیان دین رامحکم سازند !!! .چندی شهررا ببهانهٔ این‌که در اثر جنایات عوام ناپاك شده است تطهیر وزمانی بعمران معابد پرداختند(۱).

گر چه با این امور عواطف و احساسات دینی را در مردم بیدار کرده ودر پرتوآن چند صباحی ازعواقب نامطلوب مظالم‌خویش‌برستند، معذلك‌کوشش طبقات ممتازبجائی نرسید وبخلاف انتظارآنان ، دین مانع قیام گرسنگان نشد و اساس حکومت اشرافی باین گونه دست آویزهای سیاسی مرمت واستوارنگشت. وپس‌ازسیزده سال (۵۹۹ ق. م.) مخالفین سلن ناچار شدند اورا مامور جلوگیری ازانقلاب فقراء ومردمان سواحل ورفع اختلاف موجود کنند .

سلن به منشاء بدبختی جامعهٔ خود تاحدی واقف بود. ابتدا خط بطلان بردیون‌گذشته‌کشید. وبدهکارانی راکه‌درقبال‌قرض بروزگاربردگی افتاده بودندآزادکرد. ونیزحق اسیرکردن مدیونراکه قبلا ازحقوق‌طلب‌

(۱) ص ۲۹۴ تمدن قدیم.

کاران محسوب میشد ملغی و محاکم قضائیرا بتأسیس محکمهٔ عمومی تکمیل ساخت .

چنانکه‌گفتیم قبل ازاین طبقات‌پست حقوقی ازقبیل حق‌دینداری وغیره کسب کرده وبدین‌جهت امتیاز دینی ازمیان برخاسته ، بجای‌آن ثروت مایهٔ‌آبرو و رجحان افراد شده بود. این موضوع نظرسلن قانون‌گزار رابه خود جلب‌کرد و اوجامعه رابراساس تمول‌بچهار قسمت منقسم ساخت. وبرای هریك ازافراد طبقهٔ‌چهارگانه حقوقی برقرار داشت (۱). اجمالا ازطبقهٔ پلب‌کسانیکه ثروتشان کمتر ازآن بودکه بتوانند بردیف افراد طبقه مافوق در آیند به‌پنج دسته تقسیم شدند ولی خانواده ها و اشخاص‌کثیری‌که فاقد سرمایه بودندکماکان درهیچ یك ازاین طبقات‌حق عضویت نداشته، بهیچ وجه نمی توانستند از حقوق سیاسی و دخالت در انتخابات یا خدمت سربازی درصنف سنگین‌اسلحه استفاده‌کنند (۲). به این ترتیب‌گرچه بعضی از افرادمظلوم درسایهٔ تمول جزئی خود بکسب حقوق بیشتری نائل‌آمدند،معذلك درطرز رفتار وسوء سلوك اشراف‌نسبت بفقراء تعدیل وتغییری روی نداد. وهمچنان برویهٔ نامطلوب سابق خود ادامه دادند. لذا بینوایان درجستجوی فرصت واغنیاء درخواب غفلت به سرمی‌بردند. این دو دسته دریك شهربمثابهٔ‌آب و آتش همجواری بودند که هرآن یکی حیات دیگری راتهدید مینمود. بی‌چیزان چشم طمع‌به اندوخته‌ی متمولین دوخته ، متمکنین‌نیزبر حفظ و حراست دارائی خود

(۱) سلن چون دید تعداد مسکوکات‌کم است ومتمولین وجوهات خودرا باسودهای سنگینی‌بقرض می‌دهند برمقدارمسکوکات افزود. واز نرخ تنزیل‌کاست.
(۲) تمدن قدیم .

کوشیده ، بوسائل گوناگون فقراء را رنج و شکنجه می دادند تا قدرت قیام نداشته، **در حال گرسنگی از ثروت ایشان قطع طمع کنند ! !.**

اصولا هیچگونه اشتراك منافع وارتباط معنوی که اتحاد ویگانگی آنان رافراهم آورد موجود نبود. توانگران بین خود معاهداتی بضدعوام بسته ، چنین قسم می خوردند : « **عهد میکنم که عوام را پیوسته دشمن باشم. ودر بارهٔ آن قوم ازهیچگونه بدی خودداری نکنم.**»(۱).

دراین صورت بدیهی است که اقدامات سلن هم نتوانست آتش خشم طرفین را فرونشاند . لذا عاقبت پاتریسیوسها که ازبعضی اصلاحات انجام شده ناراضی ونسبت به آتیهٔ خود بیمناك بودند، برای برگرداندن اوضاع به وضع سابق بهجنگهائی اقدام کرده ، جمعی ازهواخواهان طبقات پست را مقتول وتاحدی موقتا آرزوی خود را جامه عمل پوشانیدند. ولی پس از چندی عوام و بردگان دست بانقلاباتی پیاپی و خونین زدندکه تاریخ از ذکرفجایع افراد متخاصم شرم داشته ، توجه بچگونگی آنها محقق را به شدت عداوت هردسته نسبت به دستجات دیگرواقف میسازد .

دراین جنگها زمام امور شهرگاهی به دست طبقه فقیر وزمانی به اختیار اعیان در آمده ، غالبین از مغلوبین دد منشانه انتقام میکشیدند .

بنابه نوشتهٔ **هراکلیدس دپون** موقعی که فقرای شهر **میله توس** قیام کردند توانگران به مقابلهٔ آنان شتافته پس اززد وخوردهای زیاد مغلوب شدند . فقیران ، متمولین مغلوب راازشهر چنان بیرون راندندکه فرصت بردن اطفالشان رانیافته، غالبین کودکان را بزیر سم گاو لگد مال ساختند. پس ازچندی توانگران بشهرهجوم آورده فاتح شدند . اینان نیز بانتقام

(۱) ص ۳۶۱ تمدن قدیم .

اطفال خود، بچه‌های خرد سال فقراء را بقطران اندوده زنده زنده آتش زدند(۱). ونیزبنا بقول **پولیب** اهالی دست تنك بسیاری ازشهرها عملیات راهزنان وطغاة راتأیید وزمام اختیار رابآنها وامیگذاشتند. تا اینان اغنیاء راگرفته ، بعناوین گوناگون تحت فشارآورند . مثلا **نابیس** در اسپارت دستگاهی بشکل زن ساخته و لباس مجللی بوی پوشانده بود . دست و بازو وسینهٔ این زن تیغه‌های آهنی داشت که زیر لباس پنهان میشد . این شخص افراد ذیحقوق راطلبیده ومطالبهٔ وجوهی میکرد. اگرجواب نامساعد می‌شنید ابتدا بملایمت ونرمی اورا بپرداخت مبلغ منظور دعوت می‌کرد؛ وچنانچه ازاحضار اونتیجه‌ای نمی‌گرفت می‌گفت شاید ازمن برنمی‌آیدتو را متقاعدکنم. ولی گمانم این استکه **آپگا** بتواند . دراین موقع بفرمان اودستگاه را فوراً می‌آوردند ووی رابسوی آن میراندند. مجسمه او را دربغل گرفته چندان فشار می‌داد تابمیرد .

بالاخره وضع مدائن چنان بودکه بقول افلاطون، مدینه براجتماع مردمانی اطلاق میشدکه جمعی درآن مختار مطلق وگروهی دیگر غلام بودند. وهروقت حکومت بهدست طبقهٔ اول می‌افتاد حکومت اشرافی، و هرموقع باختیار دستهٔ دوم درمی‌آمد حکومت عامه نامیده میشد (۲) .

این منازعات همچنان دوام یافت تاحکومت **اپاتریدها** جای خود رابفرمانروائی جباران طرفدار عوام داد .

قیام بردگان

چون قانون آتن نسبت به بردگان روی موافقی نشان می‌داد، غلامان یونانی بمنظورتحصیل آزادی، کمترقیام کرده ومبارزات

(۱) ص ۳۱۶ تاریخ ملل شرق ویونان .
(۲) ص ۳۶۲ تمدن قدیم .

آنها بسیار نادر ومنحصر به زمان جنك می‌بود . بالعکس بندگان رومی در اثر مظالم اعیان و محرومیت‌های قانونی، دائماً بجنبش برخاسته در صدد کسب آزادی بوده‌اند. متأسفانه پس از آنکه یونان‌به تصرف‌رومیان درآمدبهره‌مندی‌های جزئی‌قانونی غلامان‌یونانی‌نیز بسر آمد. زیرامشمول مقررات‌رفتار خواجگان رومی بابردگان خود شدند .

شورش وپیشرفت‌عوام در روم، درس‌عبرت وموجب بیداری غلامان شده ، فهمیدند فقط درسایهٔ‌اتحاد واقدام دستجمعی میتوانند حقوق‌واقعی خودرا به دست‌آورند. و از زیر بار تحمیلات بی‌اجر و مزد شانه خالی کنند. لذا چون‌طبقات سودپرست‌قطع‌طمع ازمنافع برده داری واستثمار ازمحصول‌کار زیردستان نمی‌کردند در اغتشاشات بعدی عوام ، آنان نیز بیش ازپیش باشورشیان همکاری کرده مبارزات طبقاتی توسعه بیشتری یافت تاآنجا که رفته رفته مستقلا بانقلاب پرداختند.

درسال ۱۳۴ قبل‌ازمیلاد بردگان درصدد عصیان برآمدند. دراین سال یکی ازبرده داران و متمولین جزیره سیسیل بنام **داموفیل** (۱) بی‌رحمی رابجائی‌رسانیدکه چهار صدنفرازغلامان او برهبری **اونوئوس** نامی دست بمبارزهٔ علنی زده وبا تشکیل یك ارتش شش هزارنفری، سر-داران رومی رامغلوب ساختند . پس از این سایر بردگان نیز بشورشیان پیوسته، صفوف آنان به‌دویست هزارنفر رسید. اینان جزیرهٔ سیسیل را مسخر ساخته، قریب هشت سال برمسند حکومت‌آن تکیه زدند. تااین که دولت روم توانست طی پنج مرحله لشکرکشی‌ازنهضت بیشتر بردگان جلوگیری وآنان را وادار بمتابعت‌کند (۲). پس ازچندی مجدداً درسال

(1) Damophile.

(۲) ص۱۴۰ تاریخ‌آلبرماله، ترجمه زیرك زاده .

۱۰۵ ق.م. قیام دامنه‌دارتری برهبری **سالوویس و آتنیون**باکشتن دو نفر ازاشراف شروع شد وجمعیت شورشیان بچهل هزارنفر بالغ گشت . اینان دوباره سربازان رومی را شکست داده وسرانجام پس از چهارسال مغلوب ومحکوم بجنگ بادرندگان شدند . ولی بسیاری ازبردگان اسیر برای‌آنکه این خواری راتحمل نکنند، قبل ازمجازات، یکدیگر را کشتند . پس‌ازاین واقعه طغیانهای دیگری نیز بوقوع پیوست‌که انحطاط قوای روم را تسریع‌کرد .

اصولا باید دانست‌که دراثر رواج عقاید فلسفی رواقیون‌وطرفداران بردگان ازقرن سوم قبل از میلاد ، رفته رفته عواطف واحساسات عمومی بنفع غلامان تحریك شده ، در اینمـوقع بیشتر اهالی روم بترمیم وضع معیشت طبقات پست علاقمند بودند. معذالك نه‌این تمایل‌عمومی ونه‌آن قیامهـا در سوء رفتار اربابان اثری نبخشید . و متمولین برده‌دار نه تنها تجدیدنظری در روابط خود با زیردستان نکردند بلکه در اثر مبارزه ، حس انتقامجوئی‌آنها نسبت به بینوایان دوچندان شد و مدتها با نهایت قساوت قلب بابردگان خود بدرفتاری‌میکردند. تاآنکه مقارن‌این‌احوال وحشیان ژرمن از صفحات شمال چون بلای آسمانی بروم هجوم‌آورده ، اولیاء امورآن دولت را سرگرم جدال‌وگرفتارمصائبی فوق‌العاده ساختند. بدین ترتیب فرصت مجددی برای نهضت بردگان فراهم‌آمد .

در سال ۷۳ ق.م. صنفی از بردگان بنام گلادیاتورکه قبلا وصفشان گذشت بشورش‌دامنه‌داری‌درشهر **کاپو** دست‌زده و۷۴ نفرآنها بسرکردگی

اسپارتاکوس (۱) ازرم فرارکردند. چیزی نگذشت‌که جمعی دیگر از همکاران بآنهاپیوسته، قشونی بعده پنجهزارنفر فراهم ولشکر روم را که برای سرکوبی ایشان‌اعزام شده بود مغلوب ساختند . پیروزی این جمع موجب تقویت روحی واعتماد سایرغلامان‌شده بدستجات شورشیان‌ملحق گشتند. بطوریکه‌اسپارتاکوس توانست هفتاد هزارنفررا تحت فرمان‌خود آورد وتقریباتمام جنوب‌ایتالیای امروز را باتاکتیکهای‌نظامی ماهرانه‌ای متصرف شود .

دولت روم‌که ازتوسعهٔ انقلاب میترسیده‌لژیون‌ازبهترین‌لژیونهای خود را بسرداری **کراسوس** مأمور قلع و قمع سپاه اسپارتاکوس‌کرد.

کراسوس،که‌یکی ازسرداران نامی‌روم بود، از اختلافی که میان شورشیان پدیدآمده و بدو قسمت شده، دسته‌ای بسرکردگی اسپارتاکوس بسمت جنوب وگروهی بسوی شمال رفته بودند استفاده کرد وهردسته‌ای راجداگانه مغلوب ساخت. وششهزار تن ازغلامان را درطول جاده‌ای‌که از **کاپو** بروم منتهی میشدبدارآویخت (۷۰ق.م.) . اسپارتاکوس نیز در میدان محاربه‌کشته شد . شورشیان فراری بشمال نیز توسط **پمپه** بسال ۷۱ق.م. تارومارگشتند . دراینجا لازم است متذکرشویم‌که طبق‌آنچه در دائرةالمعارف بریتانیا ذکـر شده است ، سرداران نامبرده برای شکست شورشیان‌ازعده‌ای ازگلادیاتورهائیکه اجیرارباباب‌شده ودرصفوف‌یاغیان

۱ـ این شخص از اعقاب چوپانهائی بود که در نومیدی (Numidi) حدود الجزائر فعلی می‌زیست . قبلا در ارتش روم خدمت میکرد وچون خدمت درارتش را نوعی بردگی میدانست فرارکرد . پس از دستگیری بعنوان برده در کاپو بفروش رسید وگلادیاتور شد .

بودند، استفاده‌کردند. این‌عده بهمدردان‌خود خیانت ورزیده ، بیست‌هزار غلام شورشی را دستگیر وبرای اعدام تسلیم اربابهای خود ساختند .

درمورداهمیت این‌نبرد بایدگفت‌عده‌ایکه برای‌سرکوبی‌شورشیان بکاررفت برابر جمعیتی بودکه **ژول سزار** امپراطور روم درمدت هشت سال برای فتح فرانسه بکار برد .

با اینحال تودهٔ بردگان وعوام ازمطالبهٔ حقوق خویش بازنایستاده ودرخلال وقایع دست بتظاهراتی علیه مظالم متمولین زدند . مثلا دردورهٔ **نرون** همینکه خواستند چهارصد غلام را بجرم کشته شدن خواجه‌شان درخانه بقتل رسانند ، احساسات مردم‌که اکثرآنها غلام‌میبودندبهیجان آمد . وبرای رهائی‌آن‌بیگناهان بطوری‌بسر بازان نگهبان‌هجوم‌آوردند که جدالی‌رخ داد . ومستحفظین بزحمت بسیار توانستند محبوسین را از دستبرد مهاجمین محفوظ دارند (۱) .

بدنبال این شورش نیز اغتشاشات دیگری بوقوع پیوست‌که تاقرن دوم میلادی دوام داشت . ودولت روم‌که از یك طرف دوچار هجوم‌قبائل وحشی‌ومصائب‌ناشی ازآن‌شده، و ازطرفی‌گرفتار قیام بردگان‌و طغیان‌های داخلی‌گشته‌بوده ناچار بوضع قوانین جدیدی‌بمنظور تعدیل روابط اربابان وبردگان گردید . رئوس مطالب این قوانین بشرح زیر بود :

۱ـ اجبار غـلام بجنگ بـا درندگان جز با اجـازهٔ فرماندار ممنوع است .

۲ـ ارباب حق ندارد غلام یا کنیز پیر یا مریض را طردکند .

۳ـ مجازات اربابی که غلام خود را بکشد اعدام است .

۱ـ تاریخ رم آلبرماله، ترجمه‌آقای‌زیرك‌زاده .

۴ـ هر بنده‌ای که از طرف ارباب مأمور کارهای نامشروع شود باحکم محکمه آزاد می‌شود .

۵ـ غلامی‌که برای سربازی ازطرف ارباب معرفی‌گردد از تاریخ ثبت نامش دردفتر مخصوص آزاد است .

البته وضع قوانینی درحدود مقررات فوق نتوانست مانع مبارزات غلامان‌گردد . درنتیجهٔ دولت روم رفته‌رفته قوای خود را از دست داد؛ و درقرن چهارم مغلوب ژرمنهاگشت . باسقوط دولت روم سیستم بردگی بسراشیبی زوال افتاد و بمرور تا حدود قرن پنجم میلادی ازبین رفت .

ناگفته‌نماند،ازآنموقع‌که دین‌درجامعهٔ بشری‌تظاهر نمودوپیغمبران عظام بارشاد خلق همت‌گماشتند، همواره برده فروشی را محدود ساخته وموجبات‌آزادی بردگان را توسعه داده‌اند. مثلادرتورات‌گفته شده است:

«هرگاه زرخریدی داشتی چون شش سال خدمت توکرد»
« هفتمین سال‌آزاد است . سرخود میگیرد وچیزی بتو نمی‌پردازد . »
« اگر زن دارد زنش‌با اومیرود. ولی‌اگرمولای وی اورا زن داده و »
« فرزندان‌آورده، زن وفرزندازآن مولاخواهد بود . اگر زنی بچشم »
« زرخرید یاکنیز خود ضربتی واردآوردکه ازحلیه بصر عاری شود »
« درعوض آن زرخرید یاکنیز راآزاد خواهدکرد.» (۱).

بنابراین‌نباید ازنظردور داشت‌که معتقدات دینی یهود باضمحلال سیستم بردگی تا حدوی مساعدت کرد .

همچنین ظهورحضرت مسیح (ع) وتعالیم دینی اودرسقوط دستگاه مزبور عامل نسبتاً مؤثری بـوده است . زیرا گر چه بعلت دعوت طبقه مظلوم بصبر وبردباری ، قیام ایشانرا بتأخیر انداخت ؛ ولی وصایای او

(۱) ص ۹۵ ملل شرق و یونان ، البرماله وژول ایزاك ، ترجمه‌ی هژیر.

درمورد لزوم مهربانی وعطوفت بزیردستان‌دربسیاری ازبرده‌داران‌عیسوی مؤثر واقع شد . و از تعدیات آنان جلوگیری‌کرد. همچنین ترویج اصل تساوی بشردرپیشگاه خدای متعال،که یکی از تعالیم دینی اوبود ، خود محرك بردگان و سایر محرومین بکسب حقـوق اجتماعی بوده ، بطور غیرمستقیم حقانیت مبارزهٔ آنها را تأیید وبلزوم امحاء لکه ننگ بردگی از دامن جامعهٔ بشری صحه گذاشت .



بخش دوم
بردگی در فنیقیه

اکنون‌که بتاریخ بردگی درروم ویونان آشنا شدیم، خوبست‌شمه‌ای از طرزتحصیل بردگانرا دربین اهالی فنیقیه (که‌گاهی درتصرف ایران و زمانی ضمن قلمرو روم بوده است) بدانیم .

تخصص واطلاعات وافر فنیقیها درامر تجارت ودریانوردی مشهور و زبانزد عموم مورخین بوده است . این قوم که از قدیم‌الایام از طریق بحرپیمائی و امور بازرگانی امرار معاش می‌کردند همینکه رونق بازار برده‌فروشی را دیدند تجارت برده را پیشهٔ خویش ساختند .

کشتیهای‌بازرگانی‌فنیقی‌که بسواحل‌رفت وآمدمی‌کردند، مقداری اسباب توالت وآرایش برای‌فریفتن زنان‌واسیر کردن‌آنان باخودمی‌بردند. و بمحض اینکه در کنارشهرهای ساحلی لنگر می‌انداختند؛ ملاحان ، اهالی‌مخصوصاً زنان رابرای‌معامله بدرون‌کشتی دعوت می‌کردند. ودرآن حین‌که خانمها برای خرید اسباب دلربائی بریکدیگر سبقت میجستند. غفلتاً لنگرهای کشتی را برگرفته وازبیراهه بمبدأ اولیه برمی‌گشتند . بدین ترتیب بطورخائنانه زنانی‌دزدیده وبعنوان‌کنیزمی‌فروختند (۱) .

ازطرفی چون اینان ازمراکز برده‌فروشی بخوبی مطلع بودند و

(۱) ص ۱۱۶ ملل شرق ویونان .

بمحض بروزجنگ، میدانستند اسراء را بکدام بازارروانه خواهندنمود؛ لذا بممالکی‌که اخیراً فاتح شده وکالای برده در بازارآنها فراوان‌گشته بود هجوم آورده ، غلام وکنیز را بقیمتهای ارزانی خریده بشهرهائی‌که اهالی‌آن باقتضای تجمل‌فوق‌العاده احتیاج بزرخرید متعدد داشتند، واین متاع رابیهای‌گزافی می‌خریدند حمل‌وازاینراه منافع سرشاری‌می‌بردند. باین جهت بازار برده فروشی شهر **صور** که یکی از شهرهای مهم و پرجمعیت فنیقیه بود مرکز جماعت انبوه غلامان وکنیزان سیاه حبشی و سفید پوست یونانی وقفقازی و رومی شده ، مخصوصاً تجار فنیقی‌بردگان گران‌قیمت وممتاز خودرا ازآنجا بدربارهای‌سلاطین مشرق میفرستادند.

بازرگانان پول پرست شهر صور، حتی می‌دانستندکه قبائل واهالی کدام محل‌بعلت فقر یا علل‌دیگر کودکان خود را ببهای ناچیز ویا درقبال فلان شیئی میفروشند . لذا گاه‌گاه بسراغ اینگونه قبایل رفته اطفالشان را خریداری وبمراکز برده‌فروشی انتقال می‌دادند .

ازرفتار اهالی‌فنیقیه نسبت ببردگان اطلاع وسیعی نداریم . ولی‌از آنجاکه این‌ملت درجوار یونان وروم میزیست، می‌توان گفت از رسوم اجتماعی و برده‌داری اهالی این دوکشورپیروی می‌کرد و سلوك آن نیز درباره غلامان بهتر از روش سایر اقوام نبوده ، حتی برای تمکین زرخریدان‌گاهی مرتکب اعمال جنایتکارانه‌ای می‌شده است .

بخش سوم

بردگی در ایران باستان

آنچه‌که درتاریخ ایران ازنظر موضوع‌کتاب جلب‌توجه میکند، این است‌که بردگی بصورتیکه تولید ثروت یکباره بعهدهٔ غلامان باشد ؛ و قانون این وضع را تأیید بلکه تجویزکند وجود نداشته است . قبلا دیدیم قانون استقراض وبسیاری از قوانین اجتماعی روم ویونان موجد دستجات بندگان‌از افرادآزادآن دوکشوربود، ولی خوشبختانه در ایران قدیم باستثنای موارد معدود خاصی، اوضاع اجتماعی ورسوم و مقررات نه‌تنها اجازه‌ی‌برده‌کردن مدیونرا بدائن‌نمیداد؛بلکه هیچگاه افرادآزاد ایرانی تحت رقیت‌تام وتمام افراد هممیهن خود درنمی آمده‌اند. و اگر ضمن‌مطالعهٔ تاریخ ایران باستان ببندگانی برمیخوریم، باید بدانیم آنها افراد بیگانه‌ای بوده‌اندکه بنام اسیر یاعناوین‌دیگری درخدمت‌ایرانیان می‌زیسته وبامور نظامی ، فرهنگی، خانگی، کشاورزی، عمرانی وغیره اشتغال داشته‌اند .

اصولاً از قدیم‌الایام سلاطین ایران برای تعلیم وترویج صنایع و توسعه زراعت و عمران ارضی بایر، اسراء را بگروههای متعدد تقسیم، وهردسته‌ایرا به‌جانبی ازنقاط مملکت میفرستادند. چنانکه **بخت‌النصر**

پادشاه‌کلدانی‌پس‌ازتصرف‌بیت‌المقدس وقتل‌عام یهود،جوانان و دوشیزگان ایشان‌را بطور اسارت ببابل آورد ، واینان چون محتاج بکسب معیشت بودنددرآنجا بتأسیس کارگاههای‌صنعتی وتجارتخانه وحتی بانك پرداخته، موجبات آبادانی وشهرت جهانی بابل‌را فراهم‌آوردند. بطوریکه پس‌از ورودکورش‌بآنجا وصدور فرمان‌آزادی قوم‌نامبرده، جمعی‌از ایشان‌حاضر بمراجعت بموطن اصلی‌خودنگشتند، زیرا دارای‌مؤسسات تجارتی وغیره بوده، زندگانی مرفهی داشتند. مثلا درهمان موقع دوبانك‌مهم‌که یکی‌را بانك **«اجی‌بی‌و‌پسران»** و دیگری را **«پسران موراشو از نیپ پور»** میگفتند دربابل وجود داشت (۱) .

داریوش‌اول بسیاری‌ازمردم**ازترین** رابخوزستان‌و **ارداشکانی** اسیران‌رومی رابحوالی‌مروکوچانید. **شاهپوراول** نیزجمعی‌ازاسراء را که درجنك ایران وروم باتفاق**والرین** دستگیر ساخته بود برای طرح‌ریزی وساختمان «سدمعروف‌امپراطور» بگندی‌شاهپورفرستاد وهم‌چنین دراحداث سد وجسر شوشتر ازآنهااستفاده‌کرد (۲)(۳) .

شاهپوردوم نیز اسرای شهر**آمد** (دیاربکر)رابین‌بلادخوزستان مخصوصاً شوش وشوشتر تقسیم وسکونت داد. اینان انواع ملیله‌دوزی و ابریشم بافی‌را درمسکن جدید خود رواج دادند.

در دوران قدرت سلاطین هخامنشی بعضی از حکام دست‌نشانده ، بندگان وکنیزانی بعنوان رقم مالیاتی‌تقدیم میکردند. مثلازمان‌کوروش

(۱) ص ۹۵۰ تاریخ ایران باستان .

(۲) شاهپور، والرین امپراطور روم را در اینموقع مجبور بکارکرد .

(۳) ص۱۴۶ ایران درزمان ساسانیان، تألیف پرفسورآرتوکریس‌تن‌سن.

کلخیدیها در هرچهار سال صد پسر بچه و صد دختر سفیدرو میدادند مالیات‌حبشه در هردوسال یك خنیك طلا ودویست‌تنه‌ی‌درخت‌آبنوس و پنج پسربچه‌ی حبشی و بیست دندان فیل (عاج) بود (۱) .

ازآنچه گذشت میتوان نتیجه گرفت که باتمام سختگیریهائیکه بخت‌النصر وسلاطین آشور وپادشاهان قدیم ایران نسبت باسراء رواداشته و حتی‌آنها را باعمال شاقه مانند خشت‌زنی وآجرپزی وادار میکردند ، معذالك وضع رفتار بابردگان درایران بمراتب بهتراز سلوك اقوام‌دیگر نسبت بآنان بوده، حتی‌بردگان آزاد شده می‌توانسته‌اند با استفاده ازحق مالکیت بتأسیس مؤسسات اقتصادی واحیاء اراضی موات مبادرت کنند. وحال‌آنکه طبقه‌ی‌آزاد پلب در روم وهمچنین‌تحت‌الحمایگان تامدتی‌از این حق محروم بوده‌اند .

کورش اغلب از بندگانیکه در قشون دشمن وجود داشتند برای پیشرفت و تکثیر سپاهیان خود استفاده میکرد . فی‌المثل پس‌از غلبه‌بر آسوریها دستور داد جارچیان نداکنند غلامان مادی، پارسی، باختری ، کاری، گیلکی، یونانی، که در ارتش‌آسوریها واعراب بودندنزداو بیایند. پس‌ازآنکه جمع‌کثیری‌حاضرشدند،آنهارا مشروط باینکه‌بسلك سپاهیان او درآیندآزادکرد .

پادشاهان هخامنشی وحتی بزرگان‌آنزمان‌گرچه خودنسبت‌باسراء وبردگان مهربان وخوشرفتاربودند؛ ولی بمقتضای رعایت‌قوانین‌اجتماعی اقوام‌مغلوب، بابرده‌داری‌دیگران‌که‌باکمال‌خشونت‌انجام‌میگرفت‌مخالفتی

(۱) ص۱۴۷۵ ، ایران. باستان .

ابرازنداشته، حتی‌گاهی درتصاحب ومطیع‌کردن بندگان اشخاص‌مساعدت میکردند. چنانکه‌کورش‌امرکردغلامان **سی‌ین‌نه‌زیس** پادشاه‌گیلیکیه‌را که اسیرشده بودند پس‌دهند. وباو اجازه‌دادهرجا بندگان‌خـود رابیابد آنها را تصاحب‌کند (۱) .

بردگی‌میان اقوام سکائی،که ایلات ساکن سواحل‌جیحون بودند، رواج داشته وعادت سخیفشان این بود که‌اسیران‌را غلام وبدین‌منظورکه شیرهای دوشیده وجمع شده راهمه روزه بزنند وسر شیرآنرا مجزا کنند تربیت وکور میکردند .

مرحوم مشیرالدوله پیرنیا درتاریخ ایران باستان(۲) قضیه‌ای در باره قیام غلامزادگان سکائی ازقول هرودوت‌مورخ یونانی نقل‌کرده‌است که‌ذکرآن بی‌مورد نیست:

سکاها مدت زمانی باسلاطین ماد وپارس‌درجنك بودند، واقامتشان درخطه‌ی‌ماد حدود۲۸ سال طول‌کشید. زنان‌سکائی درغیبت شوهران‌خود باغلامان خویش درآمیخته و ازاین‌آمیزش طفلانی بوجودآمدند. اینان چون بسن‌بلوغ‌رسیدند وازچگونگی نژادخودورفتاریکه سکاهابابردگان میکنند اطلاع یافتند،مصمم‌شدنداز بازگشت‌اربابان جلوگیری‌کنند. لذا همینکه افراد سکائی بمملکت‌خود بازگشتنددوچار مزاحمت‌غلامزادگان خودشدند. جنگهائی‌بپا خاست.سرانجام چون سکائیها ازغلبه برجوانان مأیوس وازسرکوبی‌آنها عاجز ماندند یکی‌ازآنهاگفت :

(۱) ص۱۰۰۲ ، ایران باستان .

(۲) صفحه ۵۷۸، ایران باستان. تحت‌عنوان سکائیه ازنظرهرودوت .

« این چه کاریست که ما می‌کنیم ؛ از جنك عده‌ی ما کم »
« می‌شود. و هرقدر از دشمن بکشیم از عدهٔ بندگان ما در آتیه کم »
« خواهدشد. پیشنهاد می‌کنیم نیزه‌وکمانرا یکسو افکنده هرکدام‌شلاقی»
« برداشته بآنها حمله کنیم. مادام‌که بندگان‌اسلحه دردست ما به‌بینند »
« خودشانرا با ما مساوی خواهند دانست. ولی همینکه شلاقهای ما »
« رادیدند بخاطرشان خواهدآمدکه‌ما آقائیم وآنها بندگان، ودیگر »
« مقاومت نتوانندکرد. ».

سکاها‌شلاقها را برگرفته وجوانانرا مغلوب‌ساختند (۱).

دردوره‌ی‌جنگهای ایران ویونان بحکامی بر می‌خوریم‌که‌بندگان را بکارجاسوسی وامور محرمانه‌گماشته ، پس‌از انجام ماموریت ایشانرا می‌کشتند. مثلاً **پوزانیانس** یونانی که با در بار ایران روابط سری داشته وبوسیلهٔ **ارته‌باذ** سردار ایرانی، که‌والی‌فریگیه‌ی‌سفلی می‌بود، با پادشاه ایران مکاتبه می‌کرد برای اینکه رازش برملا نیفتد بارته باذ دستور می‌داد غلامان حامل نامه را بقتل رساند (۲).

بعضی از سلاطین روم ویونان‌که با ایران درجنك می‌شدند پس از فتح بلاد همجوار خود وایران ؛ برسم ملی خویش‌گروهی از اهالی را مقتول و جمعی را باسارت برده، برده‌وارمی‌فروختند. چنانکه **اسکندر** اسرای بلاد میلت ، تل‌میس ، صور ، غزه و تخت جمشید را بمزایده فروخت . و **سوروس** امپراطور دوم در جنگ بابلاش چهارم (۱۹۷م.) پس از غارت تیسفون پایتخت اشکانیان و کشتن مردان ؛ یکصد هزارتن اززنان و کودکان را باسارت وبردگی برد (۳).

(۱) ص ۵۷۹ ایران باستان .
(۲) ص ۸۹۶ ایران باستان .
(۳) ص۲۵۱۱ ایران‌باستان.

بردگی در دورهٔ سلوکیدها

در دوره‌ی قدرت دولت **آن‌تی‌گون** (۱) گذشته از عادات و رسوم فوق بیشتراراضی متعلق بشاه‌وبزرگان بود. دراین‌عهدرعایای املاك‌بمالك تعلق‌داشته‌وبدون اجازه وی نمی‌توانستند بقریه و ملك دیگری مهاجرت کنند . چنانچه مزرعه‌ای فروخته یا واگذار می‌گشت کشاورزان آنهم بملکیت ارباب جدید درمی‌آمدند . بنابراین زمین وزارع هر دو باهم معامله می‌شدند . می‌توان‌گفت علت این امرآن بود که چون از قدیم اسیرانرا برای‌کشت و زرع اراضی بایر ، بنقاط لم یزرع تبعید و از مهاجرت ایشان بنقاط دیگر جلوگیری می‌کردند، رفته رفته این امر شامل عموم رعایا شده و صورت قانونی یافته است . بخصوص آنکه در دورهٔ اشکانی و ساسانی روستائیان هر قریه بصورت بردگان مالك درآمدند (۲) .

بردگی‌دردورهٔ اشکانی

در این دوره ظاهراً پس از خاندان سلطنتی هفت خانواده که مقدم آنان دودمان **قارن** و **سورن** بودند نفوذ و قدرت زیادی داشتند. امتیاز کلی رؤسای‌آنها این‌بودکه با اجازه‌ی شاه درمجالس رسمی‌تاجی‌کوچکتر از تاج‌شاهنشاه بسر می‌گذاشتند. و نیز شغل موروثی سورنهاکه تاجگذاری بسرپادشاهان جدید بود آنها را ممتازتر از سایر رؤساء قرار می‌داد . مجملا قدرت ایشان از املاك زیاد وبندگان فراوان آنان ناشی بوده ، چون زعمای‌این

(۱) آن‌تی‌گون یکی‌ازجانشینان اسکندر بودکه دولت خودرا در۳۱۷قبل ازمیلاد در اصفهان تشکیل داد.

(۲) این‌رسم حتی‌تاچندی‌پیش در روسیه‌برقراربود وسرواژ(Servage) گفته می‌شد .

خانواده اتباع و نوکران متعدد خود را در مواقع جنگ، مسلح ساخته بکمك سپاهشاه می‌آوردند بیشتر امراء وصاحبان مناصب عالیه، ازاین خاندان انتخاب می‌شدند . چنانکه سورن باده هزار نفر از غلامان خاص خود کراسوس را شکست داد (۱).

در این دوره اسراء را بین نجبای پارتی تقسیم می‌کردند تا آنها را متاهل ساخته و اطفال ذکورشان را برای جنگ تربیت کنند. لذا هر يك ازاشراف موظف بود جمعی از اسراء و اطفال آنها راکه تحت تکفل داشته و بمرور بندهٔ خود ساخته بود برای تشکیل سپاه باداره نظام معرفی نماید. بنا برابن با اینکه درسپاه اشکانی افرادآزاد دیده می‌شدند معذالك می‌توان گفت ارتشی مـرکب از بردگان بود . چنانکه بقول **ژوستن** مورخ رومی وقتی آنتوان بدولت پارت هجوم‌آورد ازپنجاه‌هزار سوارپارتی که بمقابله ومقاتله‌ی او شتافتند فقط چهارصد نفرشان آزاد و بقیه برده‌بودند (۲).

بعضی ازشاهان‌اشکانی‌خزانه‌ی‌خودراازطریق خرید وفروش‌بردگان ترمیم می‌کردند. مثلا **اومر** خانواده‌های بسیاری ازاهالی بابل رابعنوان برده بماد فرستاد تا ازفروش آنها اندوخته‌ای فراهم سازد (۳).

بسیاری از حکام و پادشاهان معاصر اشکانیان برای استعانت یا حفظ روابط حسنهٔ‌خودبا دربار ایران،ضمن‌هدایا،گاهی‌غلامان وکنیزکانی

(۱) ص۳،ایران‌درزمان ساسانیان .
(۲) ص۳۷۴، همان مأخذ.
(۳) ص۲۲۴۵، همان مأخذ .

تقدیم می‌داشتند . من جمله **هیروکانیوس** پادشاه یهود به**ارد** پیشنهاد کرد که اگر مرا در تصاحب‌تخت وتاج سلطنت یهود مساعدت‌کنی، ابتدا هزاران تالان پول نقد و پنجهزار نفر زن یهودیه تقدیم خواهم کرد . و سپس مانند حکام دست نشانده باج خواهم داد (۱) .

دسبالـوس پادشاه داکیها (اهالی رومانی) در جنگ با رومیان غلام لیبریوس ماکسیموس سردار رومی راکه یونانی وموسوم بکالیدرو - موس بود اسیر و بعنوان تحفه نزد **پاکـر** فرستاد. واوچند سال‌دردربار ارد ماند .

قیصر روم نیزکنیزکانی‌برای فرهاد چهارم هدیه میفرستاد. در عین حال بعضی از آنها را مامور حفظ منافع دولت روم در دربار ایران می‌کرد. چنانکه **ثموزا** کنیزك زیبای‌ایتالیائی‌را برای‌فرهاد فرستاد.واو مشارالیها را بهمسری خود برگزید. از وی پسری بوجودآمدکه رومیها او رافرآتاکس که شاید مصغر فرهاد باشد نامیدند . مورخین‌گمان دارند که این زن در استرداد بیرقها و اسرای رومی‌که باز گرفتن آنها یکی ازافتخارات قیصر بشمار می‌رود، دخالت داشته است.

از فتوحاتیکه بردگان در دوره اشکانـی بعنوان قشون پارتی می‌کردند می‌توان استنباط نمود که رفتار صاحبان آنها بمراتب ملایمتر از روش اقوام دیگردر مورد بردگان بوده است. زیرا لااقل وضع حاضر را باسارت و بردگی‌دردستگاه دیگران ترجیح می‌داده‌اند. بخصوص‌آنکه باتفحصاتی که نگارنده در بیشتر تواریخ دوره‌ی اشکانی نمود موضوعی

(۱) ص۲۳۴۳ ، ایران‌باستان .

راجع بنهضت وجنبش غلامان عهدمزبور ندید.

بردگی‌دردورهٔ ساسانیان

در دوره‌ی ساسانیان نیزرسم برده‌داری‌شایع بوده وهر یك از بزرگان، بندگان فراوانی داشته است.

در زمان بهرام گور کسیکه از هر جهت قدرت و نفوذ شایانی داشت **مهر نرسی** پسر ورازك از دودمان اسپندیار یکی از هفت خاندان ممتاز عهد اشکانی بود که باو هزار بندك « صاحب هزار غلام» می‌گفتند (۱).

در این عصر وضع معیشت اهالی شهرها نسبت‌بساکنین قراء‌تفاوت فاحشی داشت . باین معنی که شهریان در اثر اشتغال بتجارت و صناعت مرفه‌الحال زیسته ، از خدمت نظام معاف بوده ولی مالیات سرانه را، بطوریکه‌مرسوم‌آنزمان بود، می‌پرداختند (۲).

ضمنا هر متمکنی بفراخور وسعت زندگی خود ، بندگانی را در خدمت و تحت تکفل خویش نگه می‌داشت . در صورتیکه معاش رعایا بمراتب ناگوار وسخت‌تر ازشهریان بوده‌علاوه برادای مالیات‌سرشماری، که‌گاهی بدولت و زمانی بارباب و موقعی بهر دو می‌پرداختند ، بخدمت در نظام مجبور بوده ، ودر مواقع لزوم مامورین دولتی اهالی ده راجمع کرده بآنها سلاح وسپر داده روانه جنگ می‌کردند . رعایا نیز گاهی اسلحه رابدورانداخته می‌گریختند. ولی اکثراً جزاطاعت چاره‌ای‌ندیده،

(۱) ص۱۹۳،ایران درزمان ساسانیان.

(۲) فقط‌کسانیکه علاقهٔ ملکی نداشته وسنشان از ۲۰ سال‌کمتر و از ۵۰ بیشترنبود مشمول پرداخت مالیات سرانه شناخته می‌شدند .

بقول **امین‌مارسلن** مورخ رومی معاصر **شاهپوردوم** «گروه‌گروه از این روستائیان ازپی سپاه میرفتند. گوئی ابدالدهر محکوم بعبودیت هستند. بهیچوجه مزدی و پاداشی بآنان نمیدادند . اگر کشته میشدند خونشان هدر بود واگرفتح میکردندپاداشی‌نگرفته، غنائم رااربابان‌میبردند»(۱). بهمین جهت پیاده‌نظام دوره ساسانی ارزش واقعی و اهمیت فـوق‌العاده‌ای نداشت ودرمیدان جنك‌کاری ازپیش نمی‌برد .

بطورکلی برای حمایت روستائیان مقررات زیادی‌وجود نداشت. اگر پادشاهان وقت باقتضای‌مروت مانع ازاجحاف سربازان بغیر نظامیان میشدند، دستوراتشان دراینمورد حامی منافع دهگانان (۲) بوده، ودر رفتار مامورین دولتی وملاکین نسبت برعایا تغییر وتعدیلی رخ نمیداد . روستائیان این‌دوره نیز مانند عهداشکانی تحت‌تملك ورقیت مالکین‌بوده، اشراف خود را صاحب اختیار جان‌غلامان‌وکشاورزان‌خویش‌دانسته،آنها را بامور بیگاری واعمال شاقه وادار میکردند .

رجال‌متمکن‌عهد ساسانی‌بمیزان‌استطاعت‌خود،زنان‌وکنیزان‌متعدد نگه‌میداشتند. هنگام‌محاکمهٔ‌سپهسالار‌والی‌آذربایجان‌درزمان‌نوشیروان بجهت زمینی‌که از پیره‌زنی‌گرفته بود گواهان شهادت دادند که دارای ۱۷۰۰ غلام ترك، رومی وحبشی و۴۰۰ کنیز است (۳) .

خسرو پرویز علاوه‌بر سه هزار زنی‌که داشت چند هزارکنیز را

(۱) ص۲۲۵ ایران درزمان ساسانیان .

(۲) دهگان در زمان ساسانیان بمالك جزء (خرده مالك) اطلاق میشد نه بزارع. این‌گروه ازطبقه پست نجباء ورابط سواد مردم باشراف‌بودند .

(۳) سیاست‌نامه ، فصل‌پنجم .

برای سرودن ونواختن جزو حرمسرای خودکرده بود .

اغلب مردان، زنان دوم وسوم ببعد رااز بانواناسیر وکنیزانزیبا انتخاب میکردند . بهمینجهت زناول را **پادشائیها** (پادشازن) وزنان بعد راکه عنوان خدمتگزاری داشتند **چگاریها** (چاکر زن) میگفتند .
البته حقوق اینان با بانوان سوگلی متفاوت بوده، نفقهزن اول وپسر اوتا سن بلوغ و دخترش تازمان ازدواج اجباراً بعهده شوهر بود . بالعکس چاکرزنان نهتنهاهیچگونه حقی بروی نمیداشتند ، بلکه حتیاز میراث او نیز بیبهره بوده ، و فقط اولادان ذکور آنان در خانواده پدری پذیرفته میشدند .

پدرخانواده میتوانست عواید اموال زوجهوغلامان خودرا بمصرف مخارج خویش برساند. ولیموقع جدائی وطلاق زنممتاز، مجبوراًعواید متصرفیاو رابوی برمیگرداند. درحالیکه اگرچاکرزنباغلام ویاکنیزی آزاد میشد حق مطالبه چیزی از ارباب نداشت .

اگر شوهرمیمرد زن ممتاز بعنوان پسرخوانده قیم میراثاومیشد. و در غیبت او، پدر، وغیاب این ، برادر چاکرزن قیمومیت او را بعهده میگرفت . زیرا چاکرزن جزو صغار محسوب و از انتصاب باین سمت ممنوع بود (۱) .

بعضیاز اربابان جزئی از اجزاء بنده یاکنیز را (مثلایك عشر) آزاد میکردند. دراینصورت اگر چنین عملی درباره کنیزی اجرا میشد فرزندجدیدالولادهی اوهم بهمان نسبتآزاد میگشت .

---

(۲) ص۲۳۳، ایران درزمان ساسانیان .

انوشیروان بوسیلهیونانیها درنزدیکیتیسفونشهری بنامآنطاکیهٔ-خسرو (۱) نظیر آنطاکیهٔ شام ساخت . و در آن گرمابههای عمومی و تماشاخانهبنانهادونیز برایکسانیکه ازخارج بدانشهرمیآمدندمأکولاتی فراهمکرده ، مقرر داشت بندگانیکه باهالیآن منسوباند و بدآنجاپناه میبرندآزاد شوند (۲) .

از اغتشاشات وطغیانهائیکه دردوران سلاطین ساسانی پدیدآمده، و تأییدیکه طبقات زبردست از سران نهضت کردهاند ؛ بخصوص استنباط میشودکه فشار اشراف برعایا مخصوصاً باسرای بنده شده، دراین دوره شدید و چنان طاقتفرسا بوده است که جملگی بواژگون شدن اوضاع علاقمند بودهاند . چنانکه روستائیان آئین مزدك واکه طرفدار اشتراك سرمایه وزن بود . (۳) . بطوری استقبالکردندکه قباد پادشاهوقت ناچار بقبولمراموی گشت. وبرایرهائیاززیرنفوذ روحانیونونجباء ،مزدکیانرا طرفدار خود ساخت .

مزدكمیگفت: «خداوندزروسیم بهرآنآفریدکهمردمازآنبهرمند شوند، نهآنکه یکجا جمع شود. آنکه ثروتدارد باید بفقراء بدهد و آنانرا از بدبختیبرهاند. اگر ازاینعمل ووظیفه خود داریکند اهرمنی باشد که باید براو شورید و مال را از او گرفت و تقسیم کرد تا همه

---

(۱) اینشهر را « بهازآندیوخسرو» یعنی شهر خسروکه بهتر از آنطاکیه است میگفتند .

(۲) ص۵۰۴ تاریخآئینهٔسکندری .

(۳) بعضی گفتهاندکه اشتراك زن را روحانیون ومؤبدان جزو عقایدمزدك شمرده وشهرت دادهاند تابدینوسیله افکار عمومی را ازقبول مرام اوبازدارند.

یکسان شوند (۱) .

این‌مشرب بسرعتی اشاعه یافت‌که دراندك مدتی‌گذشته از ایران، ارمنستان مسیحی را بدو فرقه مزدکی‌وغیر مزدکی تقسیم‌کرد. ودامنهٔ‌آن چنان وسیع‌گشت‌که انوشیروان ناچارشد سیاست داخلی‌خود را مبتنی‌بر قلع وقمع مزدکیان ورفع جهاتی‌که موجب پیشرفت این مذهب‌بود،قرار دهد. چنانکه ابتداء مزدك وسران‌نهضت اورا بقتل‌رسانید؛ سپس بمنظور راضی‌ساختن مردم باصلاحات پرداخته، مالیاتها را تعدیل وقضاتی‌را برای رسیدگی بعرایض وشکایات مردم بولایات فرستاد . و ازتعدیات مأمورین دولتی جلوگیری‌کرد . و نیز برای سرعت‌اجرای احکام وممانعت‌ازنفوذ متنفذین، حکامی‌راباختیارات‌فوق‌العاده بشهرستانهای‌چهارگانه(۲) روانه نمود. وقشون‌چریکی رابدائمی‌تبدیل ونیز برای سپاهیان وصاحبمنصبان جیره ومواجبی مقررکرد. بااینحال تفاوت فاحشی دروضع معشیت‌طبقات زیردست و محروم رخ نداد . زندانهای اوهم مثل سایر سلاطین ساسانی از دستجات ناراضی مملو بود . حتی از زندانیانیکه محکوم بمرك‌بودند سپاهی‌بسرداری**وهرز** بهمراه **سیف‌ابن‌ذی‌یزن** فرستاد تا او را بتخت‌و تاجش برسانند .

(۱) این‌گفته نیز باومنسوب است‌که« زن ومال اساس‌اختلاف وبدبختیهای بشر است، تااین دو از این وضعیت اختصاصی خارج نگردد اصلاح حال بشر امکان پذیرنخواهد بود . بیشتر نزاع وقتال مردم برسراین‌دو چیز است ». ایران دزمان ساسانیان .

(۲)انوشیروان‌کشور پهناور خودرابچهار ایالت‌تقسیم، وهریك راحاکمی گماشت. ص۲۰۵ تاریخ‌ایران‌قدیم، پیرنیا.

اصلاحات این پادشاه نیز چون پایه اساسی نداشت ومتکی بنفوذ شخص او بود دوامی نکرد . وحقوقی را برای رعایای محروم‌که بمرور برده مالکین شده بودند تأمین نساخت. مردم بزودی ازجانشین اوهرمز چنان ناراضی شدند که نه تنها خاقان ترکستان در صدد استفاده از این موقعیت (ناراضی بودن مردم) بود، بلکه پس‌ازطغیان بهرامچوبین‌رئیس خانوادهٔ مهران ، که یکی‌از سرداران مشهور ایران بود ، سربازانیکه بسرکوبی او رفتند بوی پیوسته واهالی تیسفون نیز برهرمز شوریدند.

در دوره‌ی خسرو پرویزنیز وضع رفتارصاحبان بردگان با غلامان خود بهمان نحوهٔ سابق بود . برای اثبات عدم رضایت مردم از اوضاع ، همین دلیل بس‌که نه‌تنها در قبال هرقل مقاومتی نکرده وموجبات فتح او را فراهم آوردند ، بلکه خسرو پرویز را از سلطنت خلع وزندانی کرده مقتول ساختند .

بنابراین وضع غلامان روستائی در دورهٔ ساسانیان رضایت بخش نبود از طرفی چون افراد هر طبقه هیچوقت حق ارتقاء بطبقهٔ بالاتر را نداشتند امیدی ببهبود زندگی‌آنان نمیرفت . زیرا بموجب مقررات، رعیت همیشه رعیت و آقا همیشه‌آقا بود . اولاد آنها نیز تابع مقام پدر خود بودند . بنابگفتهٔ فردوسی انوشیروانرا بپول‌احتیاج افتاد وکشفگری شرط‌کردکه‌اگر پسرش را جزو دبیران بپذیرند مبلغی درحدود رفع نیاز بشاه بدهد . خسرو گفت : « فردا که فرزند ما برتخت می‌نشیند دبیری پیروز بخت ویرا لازم است. » واز قبول تقاضای ساده او امتناع‌نمود(۱).

(۱) ایران درزمان ساسانیان .

بدین سبب و بجهاتیکه قبلا گفتیم ، از اینکه ایـرانیان در قبال مجاهدین اسلام تاب مقاومت نیاورده و بوضعی ننگ‌آور مغلوب شدند نباید تعجب کرد . بلکه اگر رعایائیکه بشکل غلام همواره در خانـهٔ ارباب ومزرعهٔ او زیرشکنجه وعذاب درانتظار فرج پس‌ازشدت روزگار می‌گذرانیدند ، پس از اطلاع از مبانی اسلام، مقاومتی در مقابل عـرب میکردند و جان شیرین خویش را فدیهٔ صاحبان خود میدادند مـوجب حیرت وتعجب بود .



بخش چهارم

بردگی در مصر

اصولا بردگی در مصر قدیم ناشی از حق سلطهٔ غالب بر مغلوب بوده، هر اسیرجنگی‌را که مفید منفعتی می‌دیده‌اند بغلامی و یا کنیزی می‌گرفته‌اند .

ازرفتار برده‌داران مصری دربارهٔی بردگان خود اطلاعات زیادی در دسترس ما نیست . ولی از مشاهدهٔ ابنیهٔ تاریخی فوق‌العاده‌ایکه در سر زمین مصر باقیمانده و اشاراتی که مورخین کرده‌اند بخوبی می‌توان پی‌بردکه بردگی در ادوار قبل از میلاد در مصر شیوع فروانی داشته ، رفتار مصریان نیز با غلامان خود بسیار خشن و طاقت فرسا بوده‌است .

اشاره بچگونگی وضع ابنیه‌ی تاریخی‌این‌کشور ، وتوجه باینکه عموم آنها بدست اهالی بخصوص رعایا و غلامان ساخته شده است ، ما را تا حدی بحقیقت امر مطلع می‌سازد.

اهرام مصر

مشهورترین فراعنهٔ قـدیم مصر سه نفرموسوم به **کئوپس، کفرن‌ومیکرنیوس** بوده‌اند ، که حدود قرن ۲۸ قبل از میلاد می‌زیسته و قدرت فوق‌العاده آنها از روی آثاریکه از خود باقی گذاشته‌اند پیداست. این آثار که

معروف باهرام ثلاثه است بزرگترین بنائی است که دردنیا وجوددارد.

لازم بتذکر است که در سرزمین مصر نزدیك بهشتاد ، و د رنوبی قریب یکصدهرم که جملگی یادگار سالها رنج ومشقت و اندوه و اشك بینوایان است ساخته شده، وعلت‌بنای‌آنها اعتقادی بوده است‌که‌سلاطین ستمکار آنحدود بحیات پس از مرگ خود داشته‌اند . لذا هر سلطانی مقبره‌ای بشکل هرم برای خود می‌ساخته واز اشیاء قیمتی آنچه را که دوست می‌داشته درآن جای میداده است. مهمترین‌این اهرام هرم‌کئوپس کفرن ، می‌کرنیوس **واونس** است. چون مصریان قدیم آلهه‌های‌متعددرا ستایش و گاو مخصوصی را که با علائم مشخص از سایر گاوان متمایز بود می‌پرستیدند؛ لذا اولین هرمی‌که ساخته شد هرم‌گاوهای مقدس ودر عهدآخرین فرعون سلسلهٔاول بود.

هرم‌کئوپس : که در جوار سایر اهرام نزدیك قریه **جیزه** در شمال منفیس واقع است و فعلا۱۳۷ ذرع ارتفاع دارد . ابتدا بلندی آن ۱۴۶ ذرع بوده و در اثر وزش باد و تاثیر حرارت و رطوبت فصول ، از ارتفاع‌آن‌کاسته شده است. طول ضلع موربآن۲۲۷ ذرع، واز مهمترین اهرام ثلاثه و یکی ازعجائب هفت گانه‌ی جهان است . این هرم را هرم **خوفو** نیز می‌نامند .

هرم‌کفرن : اندکی از هرم کئوپس کوچکتر و۱۳۶ ذرع بلندی دارد. این هرم نیزبنام **خفرع** گفته می‌شود .

هرم می‌کرنیوس : که **منکورع** هم نام دارد، با اینکه خیلی کوچکتر از دوهرم نامبرده است . معذالك از سایر اهرام همجوار خود

بزرگتر است. و۶۶ ذرع یعنی حدود نصف بلندی دیگری ارتفاع دارد و تابوت می‌کرنیوس را درآن‌یافته‌اند .

هرم اونس : از میکرنیوس هم کوچکتر بوده وقاعدهٔ آن بیش از۲۲۰ پانیست .

سطح خارجی این اهرام از سنگ‌آهك صیقلی وگرانیت پوشیده شده ولی امروز بسیاری از پوشش بیرونی مزبورریخته است. این جدار جلو منافذ دالانهای پرپیچ وخمی را که منتهی بمدفن فرعون می‌شده و موسوم **به لابیرنت** گشته، می‌گرفته است.

درجوار این اهرام، اهرام ، کوچکتری‌که‌متعلق باعضای خانواده سلطنتی بوده، ساخته‌اند . علاوه براین چون هر فرعونی را پس‌از مرگش می‌پرستیدند درکنار اهرام‌کوچك نیزمعبدی با دالانهای سربازوناپوشیده بنا می‌کردند .

در مدخل هرم کفرن مجسمهٔ **ابوالهول**که مظهر خودکفرن‌است بطول۵۷ ذرع و بارتفاع بیست ذرع بشکل شیری که دارای سرانسان است وروی دو پا نشسته وجود دارد. چون بادهای حامل شن در آفریقا زیاد میوزد، ریگ روان تانیمهٔ بدن ابوالهول را فراگرفته بود . ولی‌از وقتیکه اکتشافات در مصر شروع شد اطراف مجسمه را از خاك تخلیه و بدن کوه پیکر آنرا آشکار ساختند . گذشته از اهرام وابوالهول ، پادشاهان قدیم مصر ساختمانهای زیادی برای حرم خود در حوالی هرم خویش بنا می‌کردند (۱) .

(۱) ص۲۹، تاریخ ملل‌شرق ویونان.

اهرام چه می‌گویند ؟

باتوجه بکثرت ابنیه وعظمت آنهامیتوان به درجهٔ مشقاتیکه بینوایان در راه عمارت آنها متحمل شده‌اندپی برد. برای ساختن هرم کئوپس روزی صد هزار نفر کارگر در مدت سی‌سال (یعنی ۱۰۹۵۰۰۰۰۰۰ نفر روزکار) که هر یك سه‌ماه بسه ماه عوض میشدند مشغول کار بودند . گر چه عموم افراد اهالی مصر در ساختمان اهرام شرکت داشته‌اند ولی اکثریت کارگران و عملجات آنها را از اسراء وغلامان و رعایا انتخاب ر مجبور به‌بیگاری و انجام اعمال شاقه می‌کردند . سالهای متمادی هزاران غلام روستائی و افرادآزاد بالاجبار از زندگانی خود دست شسته، درساختن ابنیهٔفرعونی چنان جان‌بازی کردندکه واقع بینان جهان اهرام را نمایندهٔ قساوت و بیرحمی فراعنه ورنج و مشقت واشك واندوه هزاران فرد مظلوم دانسته و می‌دانند. گوئی اهرام خود هنوز پای بر جا ایستاده‌اند تا بزبان حال آیندگانرا بسرحدامکان‌ظلم وجوربشری بیاگاهانند؛ وبگویندفراعنه باآن همه مظالم، جزآنکه خروارها خاك و سنگ برجسد خودگذارندمنفعتی نبردند .

این‌آثار بجا مانده‌اند تا بجبران و انتقام مظالمی‌که فراعنه‌برای ساختن کاخها و قصور خود نسبت بمظلومین رواداشتند لعنت‌آیندگان را بدرقهٔ ارواح‌آنها سازند . آیندگانی که چشمهٔ وجدانشان‌آلوده نشده و چشم عقل ایشان نابینانگشته باشد.

سنگهای لازم را از کوه **آرابی** ، که در ساحل شرقی نیل قرار دارد، جدا و بوسیله قایقها از رودخانه پهناور مزبورعبورداده وبرجاده‌-

هائی‌که باشیب‌تندازکناررودتامحل هرم‌کشیده‌بودندحرکت‌می‌دادند(۱). در اینصورت حال زار بیچارگانیکه ناگزیر بودند احجاری چنان عظیم را بزوربازو و با وسایل بدوی‌آنروز بپای‌کار بیاورند معلوم است. بخصوص آنکه مامورین غلاظ و شدادیهم برآنها گماشته بودند تا به‌محض اینکه کسی در انجام امرکوتاهی‌کند ویرا با شلاق تنبیه و بکاروادارند. چه‌بسیار اتفاق افتادکه عده‌ای در اثر جراحات بدنی و تحمل زجرهای گوناگون جان دادند. کئوپس وکفرن بیرحمی را چنان بنهایت رسانیدند که نزد مصریان شکیبا و بردبار بجبابره معروف گشتند . اینان برای تسریع در درکار، حتی وقت عبادت بکارگران وغلامان نداده، بمنظوراینکه همواره مشغول بیگاری باشندآنها را از ورود بمعابد ممنوع ساختند . و بدین ترتیب هریك بنای ستمی بنام هرم بپاکردندکه پس از چهل وهشت‌قرن هنوز بعنوان یادگار ظلم وشقاوت فراعنه و اشك و اندوه روستائیان آن زمان برجای ایستاده است.

در اثر اشتغال‌کشاورزان ودهاقین بامور ساختمانی قصور ومقابر، امر زراعت تعطیل شد. وقحطی سختی در مصر بروزکرد. شدت بینوائی وگرسنگی بردگان وکارگران اهرام بدانجا رسیدکه باهمه‌ی صبر وتحمل ناچار دست بشکایت زدند . ولی ظلم و اعتساف مأمورین فرعون رمقی برای شاکیان باقی نگذارده بود تا بمنظور جلوگیری از تظاهرات آنان نیازی باتخاذ تدابیر تازه‌ای باشد. بلکه‌هم‌چنان شاکیان را بضرب‌تازیانه مطیع واز ادامهٔ تظلمشان‌جلوگیری‌کردند .

(۱) ص ۲۸، تاریخ عمومی عالم .

محافظین بردگان ورعایائیکه درکارساختن هرم دو فرعون مزبور به‌بیگاری‌اشتغال داشتند خود نیز دوچار قحطی بوده، اگرمیوه‌ایرا بدست غلامی می‌دیدند براو حمله‌ور شده بضرب شلاق ازوی می‌گرفتند .

رعایای مصر

در مصر قدیم زمین بکشاورزان تعلق داشت. ولی بیشتر محصول‌آنرا فرعون وروحانیون واشراف‌بعناوین مختلف تصاحب می‌کردند. لباس‌کارگران وزارعین فقط پیراهنی بود که دورکمر آنرا می‌بستند و تا زانوی آنها را می‌پوشانید . زنها نیز فقط یك پیراهن کتانی داشتند. ولی‌کودکان‌آنها بکلی عریان وبرهنه بودند .

قوت غالب روستائیان ساقهٔ‌گیاهان و گاهی نان و پیاز و حداکثر قدری باقلابود. زیرا بیشتر محصولات کشاورزی ایشانرا مأمورین جمع مالیات وملاکین وکاهنان گرفته، دائماً آن بینوایان را بپرداخت اقسام عوارض و انواع بیگاریها محکوم می‌کردند. گاهی برای حفرنهرهایاایجاد سدیا امور ساختمانی دیگر مخارج کارگران لازم را بین رعایای قراء اطراف مرکز کار تقسیم می‌کردند . ویا برای انجام منظور نفرات مورد لزوم را بین‌قراء سرشکن وازهردیهی جمعی‌را به‌بیگاری می‌گرفتند.

موقعیکه پادشاه می‌خواست بنائی بسازد، یا ترعه‌ای حفرکند ، یا جاده‌ایرا بسازد بحاکم، و او بکدخدایان اطلاع می‌داد. وبنا بمرسوم در قراء جارمی‌زدند فرداصبح یا فلان موقع تمام مردان باید در فلان محل حاضر شوند. آنها هم‌آذوقهٔ پانزده روزه یا یکماههٔ خود را که جزچند قطعه نان وچنددانه پیاز ویا مقداری باقلابیش نبود با خود برداشته عازم محل موعود می‌شدند. و در آنجا زیر نظر معماران یا سر کارگران و

مأمورین‌کار می‌کردند. وپس از مدتی (حدود سه‌ماه) عوض می‌شدند . ولی تعویض‌آنها بعنوان ترحم یا رفع‌خستگی نبود؛ بلکه‌بلحاظ رنجوری و بیماری‌آنها تغییرشان می‌دادند. بطوریکه از هردسته بیش ازچند نفر بمحل خودبرنمی‌گشتند .

با این حال معلوم است که روستائیان و مخصوصاً بردگان مصری روزگار تیره و رقت‌آوری داشته، با اینکه بمقتضای طبع بردبار و ستم‌کش خود درقبال هرگونه تعدی تسلیم می‌شدند، معذالك مامورین دولتی از بچوب و فلك‌بستن‌آنها باکی نداشتند. بطوریکه این‌کار ازامورمتعارف عهد فراعنه بود.اگرزارعی ازپرداخت سهم‌عمدهٔ‌محصول استنکاف می‌کرد پس از شکنجه‌های فراوان اورا طعمهٔ امواج خروشان دریا می‌ساختند.

چون شغل دبیری بهترین و والاترین مشاغل‌آن روز بود، دبیری در مقام ترغیب پسرخود بانتخاب‌این پیشه،چنین می‌گفت:

« آیا زندگی رعیتی راکه‌کارش‌کشت وزرع اراضی است»
« پیش خود تصویر کرده‌ای؟ .»
« محصل دیوان درکنارنهر ایستاده، عشریهٔ‌خرمن‌را میطلبد»
«و جمعی فراش یاسپاه‌که چوب یا الیافی ازنخل دردست‌گرفته‌اند »
« فریاد می‌کنند زود باشید غله بدهید. و اگررعیت نداشته باشدروی»
« زمینش درازکرده می‌بندند و بسوی نهرش‌می‌کشند وسرش رازیر»
«آب‌می‌کنند...»(۱).

روحانیون و اشراف نیز بعناوین مختلفه از محصول سهمی برده ، و بالاخره از حاصل دسترنج‌رعایاجزمقدارقلیلی‌عاید خودشان‌نمی‌گشت.

از داستانهای مذهبی و سرگذشت حضرت یوسف می‌توان استنباط

(۱) ص۴۸،ملل‌شرق ویونان.

کردکه در زمان حضرت یعقوب (حدود قرن هیجده قبل ازمیلاد)خرید و فروش برده شیوع داشته و غلامان را در آن موقع از کنعان و نقاط دیگر بمصر برده، در بازار برده فروشی آنجابقیمت نازلی می‌فروخته‌اند. چنانکه یوسف را بچند درهم بمصریان فروختند.

جمعی از غلامان را بزراعت اراضی بایر مجبور و آنها را بزور تازیانه باموروشاقه وادار می‌ساختند. بسیاری از بردگان را بزنجیرمقید ساخته بودند تا در حین‌کار فرار نکنند. وچون شب فرا می‌رسید آنها را باهمان وضع بجانب اصطبل‌ها روانه‌کرده سکونت‌می‌دادند.

وضع رعایای مصررا قبل از اسلام ومقارن تصرف‌آن کشور توسط **عمروعاص** ازگفتهٔ این سردار می‌توان درك‌کرد. اوپس ازفتح مصر در بارهٔ اوضاع اجتماعی‌آنجا چنین نوشت :

« دراینجا مردمانی زندگی می‌کنندکه‌گوئی‌فقط برای‌این »
« خلق شده‌اندکه مثل زنبورعسل بنفع دیگران‌کارکنند و ازثمرهٔ‌کار »
« خودشان بهره‌مند نشوند » .

با این تعریف بدیهی است‌که در این عصر رعایا وروستائیان‌مصر عموماً تحت عبودیت مالکین زندگی می‌کرده‌اند.

بخش پنجم

بردگی در کشورهای دیگر

بابل ومناطق بین‌النهرین

بردگی‌دربین‌النهرین‌نیزمثل بسیاری ازکشورهای آنزمان رواج کامل داشته ، خرید وفروش غلام وکنیز یکی از ارقام مهم تجارتی محسوب میشده است . داغ کردن بدن غلام بمنظور نشان اینکه متعلق بکدام ارباب است معمول بوده ، سر اورا می‌تراشیده ونام پدرش را ، بجهت‌آنکه ازخانوادهٔ پستی بشمار میآمده ، هرگز بزبان نمی‌آورده‌اند . بااینحال اربابان حق‌کشتن غلام یا کنیز خود را نداشته‌اند . فرار برده جنایت بزرگ او محسوب می‌شده ومجازات‌آن کندوزنجیر بوده است . نافرمانی غلام غالباً منتهی ببریدن‌یا سوراخ‌کردن‌گوش او میگشته‌است .

منشاء بردگی درجوامع بابلی‌وسومری ودولتهای‌حوزهٔ‌بین‌النهرین مسائل زیر بوده است :

۱ـ اسارت درجنگ .

۲ـ بدهکاری . اگـر بدهکار نمیتوانست قروض خود را بپردازد شخصاً بمالکیت طلبکار درمی‌آمد، ویا فرزندانش را فروخته پول لازم را برای‌ادای دین فراهم می‌کرد . مدت بردگی بدهکاربرای طلبکار حداکثر

سه سال بوده است .

۳ـ نافرمانی و بی‌احترامی ببزرگ خانواده . دراسناد بابلی‌دیده شده پسری را که بمادر خود لگد زده و یا کسیکه برادر بزرگ خود را مجروح ساخته بود بغلامی درآورده‌اند (۱) .

حمورابی‌که از سال ۱۹۱۴ تا ۱۹۵۵ قبل‌ازمیلاد بربابل سلطنت می‌کرد در مقرراتیکه وضع نمود بسیاری ازمطـالب را دربـارهٔ رفتار با بردگان‌نوشت . اودرمجموعهٔ خود بنام **کد** مقرر داشت یك غلام‌بتواند بایك زن‌آزاد ازدواج‌کند. دراینصورت فرزندان اوآزاد محسوب‌شوند .

همچنین بموجب قانون حمـورابی هرغلام می‌توانست بشغل و حـرفه‌ای بپردازد و با درآمد خود خویشتن را بخرد .

اگر ازطرف کسی بغلام دیگری لطمهٔ جانی وارد می‌شد خسارت بمالك اومیرسید . زیرا ارباب مسئول حفظ سلامت برده بود . حق‌القدم ومعاینهٔ طبیب از غلام نصف‌آزاد پرداخت می‌شد . طبعاً اگر غلام بسبب عدم مراقبت پزشك می‌مرد صاحبش حق داشت نصف بهای بیمارآزاد را از او مطالبه کند .

کنیزی که از ارباب خود صاحب فرزند می‌شد ازحقوق حمایتی خاصی بهره‌مند میگشت (۲) .

عربستان

آنچه ازتواریخ عرب جاهلیت بر می‌آید ، معلوم می‌دارد که بردگی قبل از اسلام درمیان اعراب شایع بوده وبازار برده ، که یکی ازکالاهای پربها بشمارمیرفته است ، بکمال

(۱) نقل ازبرنامهٔ رادیوئی مورخ ۱۳۴۹ر۵ر۲۷ رادیو ایران .
(۲) انسیکلوپدی آمریکانا جلد ۲۳ .

رونق ورواج بوده است .

اعراب‌که همواره مشغول جنگ و جدال وغارت و چپاول اموال یکدیگر بودند ، زنان ومردان وکودکان قبیلهٔ مغلوبرا اسیر وبنده‌کرده، دربازارهای متعدد بنده‌فروشی‌که مهمترین‌آنها بازار **عکاظ** بود بمعرض خرید و فروش می‌گذاشتند .

مادر **زیدابن حارثه** غلام پیغمبر (ص) از طایفهٔ طی و خودش از قضاعه بود . موقعیکه مشارالیها برای دیدن اقوام و خویشاوندان بسفر رفته بود خیل«بنی‌القین‌بن‌جر» بمحلی‌که‌زید وطایفهٔ اومیزیستند، یورش آوردند وپس ازغارت ، ویرا اسیر ساخته در بازار عکاظ بحکم ابن‌جرام فروختند . حکم نیز زید را بعمهٔ خود حضرت خدیجه بخشید و بانوی مزبور او را بشوهر خویش رسول اکـرم تقدیم داشت و پیغمبر آزادش فرمود (۱) .

بندگان عرب جاهلی منحصر باعراب مغلوب نبودند . بلکه چون بسیاری ازقبایل عرب در مرزهای ایران و ممالك دیگر میزیستند حین زد وخوردهای محلی ، اسیرانی از ممالك مجـاور بچنگ‌آورده ، بنده میکردند . لذا غلامانیکه در خدمت بـرده‌داران عرب میزیستند جمعی سیاه وبعضی سفیدرو می‌بودند. چنانکه **سلمان فارسی و صهیب رومی** که‌ازبزرگان صحابهٔ رسول‌اکرم محسوب می‌شوند ابتداء در زمرهٔغلامان سفیدرو بوده‌اند .

مشاغل بندگان‌درعهد جاهلیت امور خانه‌داری ، چوپانی، نظامی، وکارهای دیگری ازقبیل همراهی باکاروان تجارتی بوده ، ازفداکاریهائی

(۱) پرتو اسلام .

که بردگان نسبت باربابان خود می‌کرده‌اند پیداست‌که رفتار خواجگان آنها توأم بمهربانی و عطوفت بوده ، حتی گاهی کنیز را بهمسری خود منصوب می‌ساخته‌اند. ونیز همانطورکه بین سایرملل اهداء وبخشش‌غلام مرسوم بوده میان اعراب نیزاین رسم شیوع‌داشته است. مثلا پیغمبراکرم **سیرین** را به **حسان بن ثابت** بخشید واز او **عبدالرحمن** متولدگشت.

دراین دوران زن‌وشوهر مسئول‌ادای دین یکدیگر بودند. اگرزن بدهکار میشد و شوهر از عهدهٔ پرداخت‌آن عاجز میگشت دائن زوج را بزندان می‌انداخت تاحقش اداگردد. وچنانچه بازهم‌طلبش وصول‌نمیشد درحدود طلب خود زن وبچه‌او را بخدمتکاری خود میگماشت وبمرور کنیز وغلام خود میساخت .

هندوستان

بردگی در جامعهٔ هندی نیزاز قدیم رواج داشته، ولی غلامان آنها مثل بندگان رومی ، یونانی، مصری، یاسایر کشورها درمضیقه‌وتحت‌فشارفوق‌العاده‌نبودند. زیرااصول اعتقادات هنوداجازهٔ سخت‌گیری‌وبیدادگری‌زبردستانرا بزیردستان‌مطیع‌نمیداد. لذا گذشته ازاینکه ازجهت معاش‌برایشان سخت نمیگذشت، اصولارل‌مهمی ایفاء نمیکردند (۱) .

تفاوت طبقاتی درهند چنانکه‌هم‌اکنونهم‌دیده میشود ازقدیم‌وجود داشته، هیچ فردی نمیتوانست ازطبقهٔ پست بطبقهٔ ممتازارتقاء یابد. فقط گاهی‌روح غلام را از فرط صمیمیت وفداکاری بسیار نسبت بخواجه، در ردیف ارواح ممتاز میدانستند. واگر بنده‌ای درقبال آقا سرکشی میکرد ویا از اطاعت اوسرمی‌پیچید چنان می‌پنداشتندکه روح وی بطبقات‌پست

(۱) دائرةالمعارف فرانسه .

تنزل‌کرده، پس‌از مرگ بکالبد جانوران حلول خواهدنمود.

درهندوستان‌شریعت‌**مانو** (که‌کتاب **« مانافازارماساسترا »** حاوی تعالیمی درعلم اخلاق ، بآن منسوب است) رواج کامل داشته و موجد مقرراتی بوده است‌که اهم آنها، ازنظر مطالعهٔ تاریخ بردگی، بدین‌قرار است :

این شریعت مردم را بدوطبقه تقسیم‌کرده است:

۱ـ **دویداس** که افراد آن براهمه وبستگان ایشان بوده وطبقهٔ بالای اجتماع راتشکیل میداده‌اند .

۲ـ **سودرا** که افراد آن از طبقات پائین اجتماع و کارگران بوده‌اند .

این شریعت برای طبقهٔ دوم درقبال افراد طبقهٔ اول وظائفی وضع کرده وسرپیچی ازانجام‌آنها را مستوجب مجازاتهای سخت دانسته است. منجمله :

۱ـ اشخاص طبقهٔ اول می‌توانند افراد طبقهٔ دوم را اعم از آن‌که آن‌ها را خریده یا نخریده باشند به بیگاری وکارمجانی مجبور کنند . زیرا آحاد طبقهٔ سود را بندهٔ براهمه آفریده شده‌اند . بهمین دلیل اگر یکی ازبراهمه، سودرائی خود را رها کندآزاد نمی‌شود .

۲ـ اگر یکی از افراد سودرا بیکی از براهمه آزار رساند باید کشته شود .

۳ـ اگرشخصی ازطبقه‌ی سودرا بفردی ازطبقهٔ دویداس‌دشنام دهد باید زبانش‌کنده شود .

۴ـ هرگاه‌کسی از طبقهٔ دوم جامعه بمنظور تحقیر بیکی از افراد

دویداس بنام یاطبقه‌اش خطاب نماید، مجازاتش اینست‌که خنجری بطول ده انگشت درآتش سرخ‌کرده ، بدهان او فرو برند .

۵ـ مجازات هر سودرا که بیکی‌از دویداسان اندرز دهد، اینست که شاه بفرماید روغن جوشان دردهان و گوش او بریزند .

۶ـ اگر یکی ازبراهمه مالی ازسودرائی بدزدد باید تاوان بدهد. ولی مجازات سرقت‌سودرائی ازمال‌دویداس‌آنست‌که سارق را بسوزانند.

۷ـ اگر برهمی یکی از دادرسان را بزند باید جریمه بدهد . لیکن سزای هر سودرائی‌که چنین جسارتی‌ورزد این است‌که اورا بسیخ کشیده زنده زنده بسوزانند .

درقوانین برهمائی طبقه کارگر نیز بدودسته تقسیم شده‌اند :

۱ـ خادمان ، که انجام دادن کارهای پاکیزه بعهده ایشان است .

۲ـ بندگان ، که مأمور انجام امور پلید وکثیف‌اند (۱) .

چین و ژاپون

بردگی در چین چندان رونق داشت کـه دهاقین بـی‌بضاعت اکثراً خـود یا اطفـالشانرا بعنـوان غلام می‌فروختند. درعین حال‌اخلاق وعادات وقوانین‌چینی کمتر اجازهٔ سخت‌گیری دربارهٔ غلامان را می‌داد . چنانکه **کرانگون** امپراطور چین (۳۵ میلادی) دوفرمان مبنی برلزوم رعایت حال بردگان وحفظ حیات ایشان صادر نمود . ودرآنها نوشت :

«آدمی ازهمهٔ‌آفریدگان زمین وآسمان بالاتر است . پس»
«هرکس‌که‌بندهٔ خودرابکشد برای‌پوشیدن این‌گناه خود، راهی ندارد.»
«کسی‌کـه بی‌باکانه بندهٔ خود را بآتش داغ‌کند بحکم قانون باید»

(۱) صفحات ۲۲۵ و ۳۲۷ عظمت محمد (ص) .

«محاکمه شود وبندهٔ داغ شده‌آزادگردد» .

رسوم چینی اجازه می‌دادکـه بعضی از غلامان بمناصبی برسند . و یا از طریق داد و ستد، بشرط رضایت مالك خود، مالی فراهم آورند و خود را بخرند (۱) .

در ژاپون نیز رژیم بردگی برقرار وبشدت شایع بود . خواجگان بعناوین‌گوناگون‌غلامان خود را شکنجه وآزارمی‌دادند. شدت‌وابستگی بنده بآقای خود بحدی بودکه اگر اربابی میمرد غلامان اورا با جسدش زنده زنده بگور می‌کردند .

در این دوکشور نیز بردگی مثل سایـر ممالك از اسارت جنگی ناشی بوده، گروهای اسیران را بغلامی می‌فروختند .

قبایل متفرقه

گذشته از اقوام و مللی که قبلا ذکر شد ، قبائل اروپائی و آسیائی نیز جمعی غلامرا برای انجام امور خانگی یا چـوپانی اغنام و احشام خـود در صحرا ، نگهداری می‌کردند . وحشیان نژاد ژرمن مثل آلمانیهای قدیم و سایر اقوام‌اروپائی‌مانند فرانسویان قرون وسطی‌ببرده‌داری جنبهٔ‌قانونی ورسمی داده بودند، ولی‌نسبت ببردگان خود رفتارخشنی نمی‌کردند . اساساً چون بردگان جمعیت بخصوصی را تشکیل داده، وخواجگان ازقیام ومبارزات غلامان رومی مطلع می‌شدند ، برای جلوگیری از عدم رضایت بندگان خود، بآنها بملایمت و مهربانی سلوك می‌کردند .

دربین یهود برده‌گیری ازقدیم رواج داشته، رفتار بابردگان توأم بامهربانی بوده است . مثلادرسال هفت روز بهرغلام مرخصی واستراحت

(۱) صفحه ۳۲۷ عظمت محمد (ص) .

می‌دادند . اگر خواجه‌ای غلام خود را بسختی می‌زد مجازاتش می‌کردند. و یا اگر عضوی از اعضاء او را ناقص و یا دندانش را می‌شکست، بکیفر می‌رسید . مردان عبری کنیزان خود را بزنی می‌گرفتند. و در پاره‌ای از موارد دختر خود را بعقد غلام درمی‌آوردند. درشریعت موسی (ع) مقرر شده بود «اگر بر بنده‌ای قصاص لازم گردد کسی جز دادرس نمی‌تواند حکم آنرا صادر کند» بدین ترتیب از جفاکاری خواجگان جلوگیری شده بود(۱). ضمن مقررات دینی این قوم مقرر بود که هرفرد یهودی پس ازشش سال غلامی آزاد شود (۲) .

میان **ویزیگتها** و **بورگنی‌ها** آداب ورسومی جاری بود که موجب بردگی بعضی ازافراد می‌شد .

درقسمتی ازسواحل مدیترانه یکنوع بردگی که ریشهٔ شرقی داشت شایع بود .

قبائل وحشی ژرمن، که رومیها آنها را بربر می‌گفتند، کودکان خود را فروخته ویا بجای مالیات تسلیم دولت می‌کردند. این قبائل، که دائماً مشغول زد وخورد بودند، اسیران را یادرمیدان جنگ بتجار غلام می‌فروختند. و یاخود آنها را چون گله‌های گوسفند پیش رانده وبمراکز برده‌فروشی می‌بردند.

ناگفته نماند که چون غلامان اخته بقیمتهای گزاف فروش می‌رفتند در فرانسه و اسپانیا کارخانه‌هائی برای این منظور احداث شده بود که بردگان جوان را آنجا برده و پس از عمل جراحی، برای فروش بشمال

(۱) ص۲۲۸ عظمت محمد (ص).

(۲) انسیکلوپدی امریکانا، ج ۲۳ . موقع را مغتنم دانسته، ازهمکار محترم آقای مهندس محمد رضاداهی که زحمت ترجمهٔ قسمتی ازمطالب آنسیکلوپدی را متقبل شدند تشکر می‌کنم .

آفریقا وحتی مصر می‌فرستادند .

با توجه باینکه تجـار بی‌رحم برای جلب منفعت بیشتر ، اطفال بالغ ونابالغ را باختیار اخته‌کنندگان بی‌رحم‌تر ازخود گذاشته ، اینان نیز با وسائل بدوی آنروز چنین عملی را انجام داده، بسیاری ازجوانان رادرآن‌حین تلف می‌ساختند، می‌توان بجزئی ازشکنجه‌های مافوق‌تصور آنان نسبت باسیران پی برد .

بردگی از نظر دیانت مسیح

در مقـررات دین مسیح (ع) بخلاف امر بردگی تصریحی دیده نشده، حواریون که یاران صمیمی حضرت عیسی بوده‌اند ازتحریم آن مطلبی نگفته ونوشته‌اند. فرق مسیحی هم هیچیك داد وستد و نگهداری غلام را حرام ندانسته‌اند. فقط در انجیل آمده است که «مردم بمنزلهٔ برادرانند و باید یکدیگر را دوست بدارند». ولی **پولس** در رساله‌ای که باهالی **افسس**(۱) نوشت، مخصوصاً بغلامان سفارش کرد که از اربابان خود چنان با ترس و هراس فرمان ببرند که از مسیح (ع) اطاعت می‌کنند . **پطرس** نیز، که یکی از ۱۲ نفر حواری عیسی ومتولد **صیدا** بود، ببردگان سفارش کرد که درمقابل خواجگان فروتن وزبون وترسو باشند . بهمین دلیل کشیشان و رهبران مذهبی از نظر دوحواری مذکورپیروی کرده، برده‌داری رامباح دانستند. چنانکه **سیپریانوس** بمباح بـودن بردگی رای و فتوی داد . **توماس** که ازلاهوتیان مشهور است گفته است: «طبیعت ، برخی ازمردم را برای بنده بودن مخصوص داشته‌است» . بعضی گفته‌اند بموجب آنچه در**اصحاح**

(۳) شهرقدیم **افسس**، که مشهور بهیکل دیانا بوده، یکی ازعجائب هفتگانه دنیا ودر آسیای صغیر واقع بوده است .

یازدهم ازسفر خروج و اصحاح پانزدهم از سفر اخبار آمده است بنده‌گیری صحیح وجایز می‌باشد . **بوفییه** ، اسقف **مان** پایتخت و مرکزسار در فرانسه ، تجارت برده را حلال دانسته است. **فوردینییه** رئیس دیر **روح‌القدس** ثابت‌کرده‌است‌که برده‌گیری‌ازجمله نظام‌مسیحی است . **پتریس لاروك** درکتاب خود بنام« بنده‌گیری درنزدملل‌نصرانی» نوشته است «دردیانت مسیح قولاً بنده‌گیری تحریم نشده وعملاً هم لغو نگردیده است» (۱) .

بعد ازسقوط امپراطوری‌روم درقرن پنجم، بسبب تعلیمات‌اخلاقی دین مسیح (ع)، تا حدی رفتار اربابان با بردگان مقرون باترحم بود . ولی کلیساها رأساً برای الغاء رسم بردگی اقدامی نکرده بودند .

پاپ **گریگوری یازدهم** اهالی **فلورنتین** Florentines را تکفیرکرد ؛ ودستورداد هرجاکه آنها را دستگیرکردند فوراً برده سازند. در سال ۱۴۸۸ **فردیناند** کاتولیك ۱۰۰ نفـر غلام مسلمان برای پاپ **اینـوسنت هشتم** هدیه فرستاد. این‌اسقف‌آنها را بکاردینالها ونزدیکان خود واگذار نمود . زعمای عیسوی در سال ۱۵۰۱ بعد از سقوط **کاپوا** (Capua) زنان بسیاری را بکنیزی گرفته در روم فروختند (۲) .

ارباب‌کلیسا هم اکنون نیزکه سال ۱۹۷۰ میلادی است بپیروی از عقائد دینی‌خود خریدوفروش‌کنیزرا جایز می‌شمارند، وبآن‌می‌پردازند. چنانکه اخیراً کشیشان کلیساهای مسیحی **کرالا** در هند دوهزار دختر بینوای هندی راهریك ببهای ۵۵۰۰۰ ریال خریداری‌وتحویل‌صومعه‌های اروپا دادند، تابعنوان تارك دنیاوخواهران مذهبی، درآنها خدمت‌کنند.

(۱) ص۲۳۴ عظمت محمد (ص) .
(۲) انسیکلوپدی آمریکانا، جلد۲۳.

مشروح جریان این واقعه را درفصل پنجم‌این‌کتاب تحت عنوان« بردگی در حال‌حاضر»ملاحظه خواهید فرمود .

ازمطالعهٔ آنچه‌که گذشت ذهن خوانندگان گرامی باوضاع زندگی رقت‌انگیز بردگان د رازمنهٔ قبل‌ازاسلام درممالك مختلفه روشن‌گشت . ونیزتوجه فرمودند که‌درمراکز بردگی وکشورهائیکه‌این رسم‌برقرار بوده، توده مردم ازوضع‌اجتماعی‌خود ناراضی‌ومحروم مانده؛ دربعضی‌نقاط برای جبران‌بینوائی‌وترمیم‌معاش‌بشورش برخاسته، ودر برخی‌ازممالك‌مبارزهٔ‌خود راجلوه و نمای دینی‌داده، ازاین طریق باحقاق حق‌خویش پرداخته‌اند . چنانکه عکس‌العمل مظالم اغنیاء وبرده‌داران درروم ویونان ، قیام‌عوام‌الناس‌وغلامان، ودرایران‌تأسیس‌مذاهب‌مانی‌ومزدك بوده‌است. بدیهی‌است که چون درروم ویونان بندگان تحت فشار وشکنجهٔ بیشتری بودندکاسهٔ صبرشان زودتر لبریزشد وقبل از سایر غلامان بقیام برخاسته،گوی‌سبقت درمبارزه علیه بیدادوستم را از دیگران ربودند وبالاخره سیستم بردگی را از میان بردند .

بااینکه‌دستگاه مزبور،که عبارت ازبندگی دستجمعی رعایا وافراد دیگرنسبت بمالکین‌وصاحبان خود بود ، ازقرن پنجم میلادی جای خود را بسیستم فئودالیته داد. معذلك باید توجه داشت که رسم برده‌داری در اینموقع بکلی ملغی نگشت . زیرا داشتن بندگان فراوان وسیلهٔ تفاخر اغنیاء و انجام امور ملکی و خانگی ایشان بوده ، از نگاهداری برده قطع طمع و علاقه نمی‌کردند . از طرفی انحصار سرمایه در دست افراد معدود وفقرفوق‌العادهٔ طبقات پست، اجازهٔ‌آنرا نمی‌داد که عموم‌بردگان بآزادی خود رضا دهند . مخصوصاً چون تا حدی رفتار برده‌داران، در

اثر مبارزات پیاپی‌غلامان، ملایم‌ترشده‌بود؛ ترجیح می‌دادندکه دردستگاه ارباب کارکنند و بروزگار کسانی که از گرسنگی جان میدادند دوچار نشوند . ضمناً تجار برده،که تنها راه معاش و تأمین منافعشان برده‌فروشی می‌بود ، دست ازتجارت خود نکشیدند . بخصوص‌که دراین‌اوقات جنگ جویان روسی‌وصربی‌ومجار وغیره بحوالی‌شمالی دریای سیاه وتا اواسط قارهٔ اروپا هجوم‌آورده وطی زدوخورد باساکنین قبلی این‌نقاط ، اسیرانی گرفته بعنوان برده می‌فروختند . و این تجارترا که روبضعف رفته بود رونق می‌دادند .

فقر شدید بعضی از اهالی اروپا نیز برواج بازار برده فروشی می‌افزود . چه بسیاری از مردم ، کودکان خود را همینکه بسن مطلوب می‌رسیدند می‌فروختند . چنانکه گرجیها و چرکسها تا چندی پیش هم اطفالشان را پیش فروش می‌کردند .

تجار یهودی غلامان وکنیزان را ازقبائل اسلاو وساکنین سواحل رودخانه‌های رن والب (**ژرمنها**) و دانوب ودریای سیاه **(اسلاوها)** می‌خریدند ؛ ودستجات آنها را مثل گله‌های گوسفند در جلو خود رانده، بفرانسه و اسپانیا وحتی بمصر و شام می‌آوردند . اهداء غلام و کنیز در میان اقوام متمدن آن روز از امور متعارف بود . دربار سلاطین مقتدر آنزمان از کنیزان زیبا مملو و یکی از موجبات شکوه دربار محسوب می‌شدند . میزان ابهت و جلال دستگاه حکام نیز ازتعداد غلامان ایشان معلوم می‌گشت .

بنابراین‌مقارن ظهور اسلام، بردگی اصل مسلم اجتماعی و امر عادی بوده ، در هر کشوری بوضع خاصی که ازجهات کلی مشابه بودند

وجود داشت . منتهی طرز رفتار با بردگان بلحاظ مذاهب یا مقتضیات دیگر متفاوت بود . مثلا قو یهودم بملاحظات دینی خود نسبت بغلامان کمتر بی‌عدالتی می‌کردند .

اینك اوضاع زندگی بردگانرا پس از ظهور اسلام و هم چنین مقررات آئین مزبور را دراین‌باره مطالعه وتحقیق خواهیم‌کرد .



فصل دوم

بردگی پس از اسلام

مطالعهٔ تاریخ جوامع وملل، این‌حقیقت را بصورتی غیرقابل‌انکار را مسلم می‌سازدکه هروقت فشار طبقات متمکن برتوده‌های فقیر وناتوان بنهایت‌وحداعلی‌رسیده‌است، شخص‌فوق‌العاده‌ای‌بطرفداری‌ضعفاء برخاسته، شرایط موجود را تغییر داده ، گاهی درمقام احیاء حقوق طبقات محروم راه افراط پیموده ، زمانی جانب اعتدال را رعایت نموده ، فساد محیط جامعه را بمیزان زیادی بصلاح مبدل ساخته است .

حضرت **محمد بن عبدالله** صلی‌الله علیه وآله درسال۶۱۱ میلادی در **مکه** بمقام پیامبری مبعوث ومفتخر گشت . قانونی آوردکه برای‌عالم بشریت‌آنروزتازگی داشت . اعراب جاهلیت راکه غرق‌شهوات وخرافات بودندازخواب غفلت بیداروآنها را بمعنای واقعی زندگی‌واقف وبشاهراه حقیقت هدایت فرمود . دین او موهبتی الهی برای طبقات محروم بود ، و نظر مرحمتی نسبت به بینوایان داشت .

زمانیکه کریمهٔ «**یا ایهاالناس انا خلقناکم من ذکر وانثی، وجعلناکم‌شعوباًوقبائل،لتعارفوا، اناکرمکم‌عندالله‌اتقیکم**»(۱)

(۱) ای مردم ما شما را اززن ومرد خلق کردیم . وبرای اینکه یکدیگر را بشناسید، (بصورت) ملل وقبائل درآوردیم . همانا گرامی‌ترین شما نزد خدا پرهیزکارترین شماست . قران‌کریم،سورهٔ حجرات، آیهٔ۱۳ .

را عنوان‌فرمود عالم‌اجتماع‌آنروز را بلرزه درآورد؛ وکاخ امتیازطبقاتی جوامع‌آنزمان‌را ازپی‌برانداخت، زیرامحرومین‌وافرادطبقات‌استثمارشده رابتحصیل‌حقوق خودتحریص، وسرمایه‌داران واشراف رابترك‌جور وجفا نسبت بزیردستان ترغیب نمود . همینکه فرمود «**سیاه حبشی‌را باسید قرشی فرقی‌نیست**» آنانکه بزوربارخود را بردوش ضعفاء می‌گذاشتند ، فاتحهٔ تسلط جابرانه‌ی خویش‌راخواندند ۰ ودانستندکه این‌تعالیم دیر یا زود بنیان‌کاخ استبدادشان رافرو خواهدکوفت؛ وبرویرانه‌های‌آن بساط عدل خواهد افکند .

گرچه مقررات اجتماعی اسلام مکمل قوانین اجتماعی ادیان قبل بود، معذالك فساد محیط جنان برمذاهب‌گذشته غبار اغراض وموهومات پوشانده بود که نشانی ازاصل اولیهٔ خود نداشته ، پیروان آنها اسلام را دینی ازهرجهت تازه می‌پنداشتند . ولی استحکام مبانی ووحدت اساس‌آن با ادیان‌گذشته بزودی برهمه‌آشکار ومتابعش را ازجان ودل پذیرفتند .

قانون جامع اسلام که برای هرموضوع اجتماعی نظری مترقی می‌داد ومقررات متناسبی‌راحاوی‌بود، بزودی‌توانست شهرت عالم‌گیریابد؛ و مقبول اکثریت ملل متمدن جهان آن روز (وحتی‌امروز)واقع گردد .

این دین حنیف برای برده و ارباب تکالیف وحدودی معین‌فرموده که مطالعهٔ‌آن‌برای تحقیق‌چگونگی زندگانی بردگان درممالك اسلامی لازم‌وضروری است . زیرا اطلاع برآن ما را ازبررسی حالات بندگان در هریك ازکشورهای اسلامی بی‌نیاز خواهد ساخت .

«یاایهاالناس ،
اناخلقناکم‌من‌ذکر وانثی،
و جعلناکم شعوباً و قبائـل ،
لتعارفوا ، ان اکرمکـم عندالله
اتقیکم » ...

قرآن‌کریم، سورهٔ حجرات ، آیه۱۳

بخش اول

بردگی ازنظر اسلام

درزبان عرب بنده را عبد و برده را «رق» میگویند. ازنظرلغوی می‌توان هردو را مترادف دانست (۱) .

قبلاً باید بگوئیم اصولا درقرآن کریم‌آیه‌ای نیست‌که اجازه‌دهد یك فردمسلمان،کسی را بغلامی یاکنیزی، بچنان صورتی که در تعریف بردگی‌آمده‌ویا بین‌سایر ملل معمول بوده است، بگیرد. بالعکس‌مستنبط ازآیات متعدد این است‌که فقط اسیران پس از پایان جنگ را تا اسلام نیاورده‌اند میتوان دراسارت،آنهم بوضعی‌محترمانه، نگهداشت. یا منتی بسرشان‌گذاشت و بلاعوض ویابا اخذفدیه ازادشان ساخت. آیات آتیه‌را بعنوان قسمتی از دلائل ثابت‌کنندهٔ مدعای‌خود ارائه می‌کنیم:

(۱) رق را بمعنای ضعف نیز بکار می‌برند . مثلا صاحب قلب‌ضعیف را رقیق‌القلب میگویند .

۱ ــ یا ایهاالنبی ، قل‌لمن فی ایدیکم من الاسری ، ان یعلم‌الله فی قلوبکم خیراً، یؤتکم‌خیراًمما‌اخذمنکم و یغفرلکم، والله غفوررحیم .(سورهٔ‌انفال‌آیهٔ ۷۱ .)

ترجمه : ای‌پیامبر ، بکسانیکه دردست شما اسیراند بگو ، اگر خدا بداندنیت‌نیك و صحیحی در دلهای‌شماست ، اموالی ازآنچه از شما گرفته شده‌است بشمامیدهد وشمارا می‌آمرزد. اوآمرزندهٔ مهربان‌است.

۲ ــ ویطعمون‌الطعام علی‌حبه مسکیناً و یتیماً واسیرا. (سورهٔ‌دهر،آیهٔ ۸).

ترجمه :(نیکوکاران) بهترین طعام رابفقیر ویتیم واسیرمی‌دهند.

۳ ــ فاذالقیتم الذین کفروا فضرب الـرقاب ، حتی اذا اثخنتموهم، فشدواالوثاق، فامامناًبعدواما‌فداء. (سورهٔ محمد ص ، آیهٔ ۴).

ترجمه : درجنك باکافران ، کسانی راکه می‌گیریدگردن بزنید تا غلبه‌کنید. سپس موقعیت خود را (استعاره‌بطناب) محکم سازید . پس ازآن‌آگاهی، (درمواردی)منت بگذارید (بدون‌اخذعوض)،یا بادریافت فدیه آزادشان‌کنید .

بنظر نگارنده، سبب‌آنکه امربردگی در عالم‌اسلام، خاصه پس‌از رحلت رسول اکرم، رواج یافته اینست که مسلمین در جنگهای متعدد اسیران فراوانی می‌گرفتند . وچون تشکیلات زندان‌واردوگاههای اسیران‌جنگی نداشتندآنها را حسب مقام ونفوذ قبل از اسارتشان، بین مجاهدین تقسیم می‌کردند تا نگهداری شوند . این اسیران در خانوادهٔ هر مجاهد (که حسب‌آیهٔ هشتم از سورهٔ دهر مجبوربود حتی او را در بهترین خوراك

خود سهیم‌کند) می‌ماندند، وقسمتی از امور خانگی وشخصی ویرا انجام می‌دادند. بمرور بعضی از مجاهدین تمکن خود را از دست داده، ناچار می‌شدند تکلیفی برای اسیرانیکه رفته رفته عضو خانواده یا خدمتکار آن شده‌بودند، معین کنند. لذا با واگذاری‌آنان چیزی دریافت کرده ، رسم خرید وفروش‌را جاری ساختند .

رسول اکرم زمانی خلعت پیامبری پوشید که رسم برده‌داری در جوامع‌آن روز بشدت شایع بود ؛ و یکی از ارکان اقتصاد هرقوم شناخته می‌شد. اگراین سنت را می‌شکست وبرده‌داری را حرام می‌کرد، گذشته ازآنکه اساس اقتصادآن دوره رابهم میریخت، عدهٔ بی‌شماری‌غلام و کنیز گرسنه وبیکار درشهرها سرگردان می‌ماندند. چنانچه بسیستم بردگی‌صحه می‌گذاشت، آنوقت دیگردینش دین‌خدائی‌ومنطبق با فطرت خلقت نبود. بنابراین‌خدای متعال بهترین طریق‌حق‌را اعمال‌نمود. ازیك‌طرف بااعلام آیات متعدد منجمله « یاایها‌الناس‌اناخلقناکم من‌ذکروانثی...»و«... انما المؤمنون اخوه...» همه مردم و بویژه مسلمین را برادروخواهر خواند؛ واز طرفی جبران‌بسیاری ازگناهان را بازاد ساختن « رقبه»غلام یا کنیز موکول ساخت. منصفانه باید گفت اگر مقررات اسلام باین صورت عملی می‌شد و ادامه می‌یافت، سیستم‌بردگی ازجامعهٔ بشری بروزگار ۱۴۰۰سال پیش طرد می‌گشت. بهرحال درقرآن‌کریم، کهمتقن‌ترین‌سند ماست، بهیچ وجه اجازهٔ برده‌گیری یا خرید و فروش غلام و کنیز از تاریخ بعثت پیامبراکرم ببعد داده نشده، آنچه در فقه اسلام آمده است قسمتی مبتنی براحکام قرآن و سنت منتسبه بپیغمبر(ص) دربارهٔ بردگان باقی مانده از دورهٔ قبل ازبعثت بوده،که درآیات چندی بعبارت «اوماملکت‌ایمانکم »

از ایشان ذکرشده‌است وقسمتی بمنظور وضع‌مقررات لازم راجع‌بروابط آنها،که خود یا نسلاً بعد نسل در خانهٔ مجاهدین و یا اعقاب آنها مانده بوده‌اند، اظهار وثبت‌شده است .

بهرحال حسب مقررات فقهی ، مجوز تحصیل یك غلام یا کنیز عبارتست از :

۱ـ اسارت .

۲ـ معامله یا امثال‌آن مثل صلح ، هبه وغیره .

۳ـ تکثیر نسل ازمملوك .

طبق مقررات سیاسی و نظامی اسلام همینکه مسلمین بفتح‌کشوری کمرهمت می‌بستند، ابتدا دریکدفعه سه پیشنهاد بشرح زیربحکومت‌آن مملکت می‌دادند ، تایکی از آن سه اولتیماتوم را انتخاب وقبول‌کنند :

۱ـ اسلام آورند ودین خود را ترك‌گویند .

۲ـ اداره امور کشور خـود را باختیار مسلمین گذارند و جزیه نیز بپردازند .

۳ـ درصورت عدم قبول یکی ازدوپیشنهاد فوق برای جنگ‌حاضر شوند .

بـدیهی است اگـر بدین اسلام در می‌آمدند بمقتضای کـریمهٔ **انما المؤمنون اخـوة** بامسلمین برادروبرابرشناخته می‌شدند. وبفرمان خلیفه بمقتضای قوانین اسلام با ایشان رفتارمی‌کردند. وچنانچه‌پیشنهاد دوم را می‌پذیرفتند تحت حمایت دولت اسلامی‌درآمده ، افرادآن ازنظر حقوق‌باافراد مسلمان برابرمی‌گشتند وجزیه می‌پرداختند. ودرصورتیکه باشتعال‌نائرهٔ جنگ‌رضامی‌دادند وموهبت فتح‌نصیب مسلمین‌می‌شد قوانین

دیگری که ذیلا بیان می‌شود دربارهٔ مغلوبین اجرا می‌گشت .

اگر دشمن حین جنگ تقاضای صلح و مسالمت می‌نمود بمصداق آیهٔ شریفهٔ **«فان جنحوا للسلم فاجنح لها»** (۱) فرمانده می‌توانست درخواست اورا بپذیرد ومعاهدهٔ صلح منعقد سازد. در اینصورت مادام‌که دشمن مفاد عهدنامه را نقض نکرده ویامدت آن منقضی نشده بودمسلمین رعایت احترام مواد قرارداد را برخود فرض وواجب می‌دانستند .

فرمانده می‌توانست اسرای جنگی را، باستثنای پیران ، زنان ، کودکان و زمین‌گیران بشرط آنکه مقصر نبودند ، بقتل رساند . و اگر شهر باعملیات نظامی باشغال وتصرف قشون اسلام درمی‌آمد ، اهالی آنرا بدو دسته تقسیم می‌کردند . گروهی‌که درعملیات جنگی شرکت داشته و کسانیکه شریك نبوده‌اند . نفرات دسته اول را اسیر جنگی محسوب و خونشانرا مباح دانسته ، ادامهٔ حیاتشانرا موکول بتصمیم امام می‌کردند. افراد دستهٔ دوم را که درجنك بیطرف‌بوده تقصیری نداشتندتحت‌اختیار مسلمانان درآورده و طبق قوانین اسلام میتوانستند با اجازه و موافقت خلیفه آنها را برده‌کنند ؛ یا اینکه آزاد گذارده جزیه بگیرند (۲) . **ولی مادام که گناه آنها ثابت نمیشد کشتن ایشان ممنوع و حرام بود .**

پس از فتح و دستگیری دشمن ، اسراء را یا آزاد میکردند. ویا بصاحبان واقوام آنها میفروختندوفدیه میگرفتند. ویاباسرای مسلمانیکه

(۱) اگر داوطلب صلح شدند تونیز بمصالحه حاضر شو. (سورهٔ انفال).

(۲) خلیفه دوم اهالی عراقرا آزادکرد و از هرنفر متمول ۴۸ وازهرفقیر ۲۴ درهم جزیه گرفت .

در اسارت دشمن بودند معاوضه و یـا آنها را ببردگی وامیداشتند . کمتر اتفاق میافتاد که اسیری را بقتل رسانند. چنانکه‌پیغمبراکرم جزموقعیکه وجود اسیری برای مسلمین خطرناك میبود بکشتن او امر نمیفرمود. و نیز**عمربن‌عبدالعزیز** بنا بگفتهٔ یکی‌از خدمتکاران دربار او، درطول مدت خلافت خودفقط یکنفر اسیر راکشت. علت‌آنهم این بود که چون گروهی از اسرای ترك را باوعرصه داشتند ودستورداد‌آنانرا بنده‌کنند ، یکی‌از سربازان محافظ باسیری‌اشاره‌کرد و گفت:

« ای امیرالمؤمنین، اگر این‌شخص را میدیدی‌که چگونه »
« مسلمین را میکشت بحال‌آنها میگریستی. عمرگفت برخیز واو را»
«بکش . سرباز فوراًبرخاست‌و ویرابقتل رسانید» .

اصولا آزادی دراسلام اصل‌کلی اجتماعی است، بنابفرمایش حضرت‌صادق (ع) ازقول علی‌علیه‌السلام‌که فرمود**«کل‌الناس‌احرار،الا من اقر علی نفسه بالعبودیة»**(۱) تابنده‌ای شفاهاً یاعملا ببندگی خود اعتراف نکندآزاد شمرده میشود. چنانکه اگرطفلی درسرزمین‌کفریافت شود وبانوی مسلمانیرا،که احتمال‌تعلق‌کودك باو برود، درآنجابیبینند؛ بنا باصل‌حریت،آزاد خواهد بود .

اسلام نه‌تنها اجازه نمیدهدمسلمانیرا بعنوان‌بندگی بگیرند.بلکه فقط بردگی‌اسیران جنگهای قانونی رابشرط‌آنکه‌امام موافقت‌کنده‌مجاز میشمارد. ونیزشرط دیگری‌هم دارد وآن‌اینست‌که جنگ برای دفاع‌از تجاوزدشمن باشد. حتی فقهاءدربندگی بت‌پرستانیکه بدون‌جنك بتصرف مسلمین درآمده‌اند اختلاف نظر داشته ، امام مالك و شافعی آنرامطلقاً

(۱) عموم مردم‌آزادند مگرکسیکه بندگی خود اقرارکند .

جایز نمی‌دانند.

صاحب جواهر در کتاب خود بعبارت «**و یختص الرق باهل الحرب دون الیهود والنصاری والمجوس، القائمین بشرایط الذمة بلاخلاف**» تصریح‌میکندکه بردگی باجماع نظرفقهاء مخصوص کفارحربی است باستثنای یهود و نصاری و زردشتیانیکه بشرایط ذمه عمل کنند.

هم چنین در **ریاض المسائل** چنین فتوی داده شده است «**اماالرق فیختص باهل الحرب من اصناف الکفار، دون اهل الذمة الملتزمین بشرایطها**» یعنی امابردگی بکفارحربی غیراز اهل ذمه‌ای که بشرایط آن ملزم‌شده باشند اختصاص دارد.

اسرای جنگی که بفتوای خلیفهٔ وقت برده وبین سربازان تقسیم شوند(۱) بملکیت‌آنها درآمده‌وهرصاحب بنده‌ای حق‌دارد اورابفروشد، یاببخشد یا گروگذارد، ویا برای تکثیر غلامان خود همسری برای او برگزیده ویرا متأهل سازد واولادش را تصاحب کند.

ازمجموع‌آنچه مسطور گشت میتوان‌نتیجه‌گرفت‌که**طرق تحصیل برده‌در اسلام باآنچه‌که قبلا مرسوم ملل میبود تفاوت فوق‌العاده داشت**. مثلا یورش ناگهانی را بمنظور گرفتن اسیر و فروختن‌آن حرام کرده وبندگی مدیونراکه مرسوم بسیاری‌از اقوام بود بناباصل **المفلس فی امان‌الله** ملغی‌ساخت.

باتوجه باینکه بردگان درجامعهٔ آنروز از بهترین وگرانبهاترین کالا محسوب میشدند،ولغو برده‌داری گذشته‌از مخالفتهای شدیدمتمکنین

(۱) اسراء رابین سربازان بنسبت دوثلث برای سواره و یك ثلث برای پیاده، ویابقولی سه‌ربع جهت سوار ویك‌ربع برای پیاده، تقسیم‌میکردند.

که درپی‌داشت، موجب بروز فساد و ورشکستی افراد بیشماری‌میگشت؛ لذا میتوان اسلامرا درتأیید آن محق و معذور دانست. بخصوص آنکه چون‌کراهت این‌امر برشارع مقدس مشهود بود برای متروك شدن آن، آزادکردن بنده را وسیلهٔ جبران بسیاری از مافات ویکی‌ازامورمستحبه دانسته، بالعکس تجارت آنرا مکروه قلمدادکرد؛ و بدین‌ترتیب وسائل تضعیف وبرچیدگی بساط بردگی را فراهم ساخت.

بدیهی است‌که اگر بسیاری ازمسلمین بخاطر جلب‌منفعت، چنین کسب مکروهی را پیشهٔ خود قرار داده و بخلاف دستورات دینی خویش باحیله و تزویر ویورشهای ناجوانمردانه، جمعی از اهالی‌آفریقا یاسایر نقاط را اسیر ساخته وبعنوان برده میفروختند؛ مقتضای انصاف آنست که گناه را ازجانب‌آنان بدانیم نه‌برعهدهٔ احکام دین وشارع مقدس‌بنهیم.

بااین‌حال ناگفته نماندکه مقررات اسلام همواره مسلمین رابحسن سلوك نسبت بغلامان وکنیزان موظف ساخته، از فجایعی‌که قبل ازظهور پیغمبر (ص) درممالك مختلفه نسبت ببردگان میشد بمقدار زیادی‌کاسته وبین برده‌داری مسلمین وسایرین، امکان قیاسی باقی‌نگذاشته است.

(مجملی ازمقررات فقه‌اسلامی راجع به بردگان)

همانطورکه گفتیم در آئین‌اسلام برای برده وکنیز مقرراتی وضع شده،این دورا ازمردان وزنان‌آزاد دربعضی از امور متمایز ساخته‌است. مجملی‌از اینگونه موارد، که تفصیل برخی‌ازآنها را بعداً خواهیم نوشت، بشرحی است که بیان می‌کنیم:

۱ــ چون یکی از شرایط وجوب حضور درجهاد ، حریت است؛ بنابراین بنده بدون‌اجازهٔ خواجه نمیتواند جهادکند(۱).

۲ــ هر بندهٔ مسلمی مثل افرادآزاد مسلمان میتواند یکنفرکافر را پناه دهد .

۳ــ بندهٔ‌کافر اگر قبل‌از اربابش مسلمان شود آزاد است (۲).

۴ــ فروش بنده‌ایکه پدر مشتری یاپسر او یایکی‌از محارم نسبی یا رضاعی وی باشد جائزنیست. مگرآنکه خریدشان بمنظورآزاد کردن آنها باشد. زیرا اینگونه اقارب رانمیتوان مالك‌شد (۳).

۵ــ فروش بنده مسلمان بکافر و معاملهٔ مملوك وقف ممنوع است (۴) .

۶ــ اگر یکی‌از زوجین مالك همسر خود شود نکاحشان باطل و ازدواجشان بصورت ملکیت درمیآید (۵) .

۷ــ اگر کنیزیرا از کشوریکه بامسلمین در صلح و صلاح است بدزدند وبفروشند باید مشارالیها را بصاحب اولش پس داد . زیرا معامله باطل است.(۶) .

(۱) تبصرهٔ‌علامه ص۸۵.
(۲) تبصرهٔ علامه ص ۸۷.
(۳) تبصرهٔ علامه ص ۱۱۰.
(۴) بنابسطور صفحه۱۱۷ کتاب‌پرتو اسلام،دولت روم وحکومت‌سوریه بکسی‌که مسیحی نبود اجازهٔ تملك بردهٔ عیسوی را نمیدادند ؛ ولی اسلام یهود ونصاری تملك بنده را اجازه میدهد. حتی اگر آن بنده مسلمان‌هم‌باشد .
(۵) شرح تبصرهٔ علامه‌ص ۳۲۸ جلداول .
(۶) تبصرهٔ علامه ص ۱۱۲.

۸ــ مملوك درحکم محجوراست ونمیتواند بدون‌اذن‌مالك متصرف ملکی شود. لذا قرض‌دادن وگرفتن او درست نیست. مگر پس‌از تحصیل آزادی .

۹ــ اگرغلام وکنیز باموافقت خواجگان خود ازدواج‌کنند، مهرو نفقهٔ‌کنیز بعهدهٔ خواجه غلام وصداق عاید صاحب‌کنیز میشود (۱) .

۱۰ــ غلام نمیتواندبیش‌از چهارکنیزیادوزن‌آزاد اختیارکند(۲).

۱۱ــ در مورداولاد ، اگریکی‌از زوجین‌آزاد باشد، بشرط آنکه خواجهٔ مملوك شرط رقیت اولادآندورا نکرده باشد، آزاداست (۳) .

۱۲ــ اگرمردآزاد عالما به‌کنیز دیگری‌نزدیکی کند، اولادمتعلق بمالك مشارالیهاخواهدبود وبمرد حدزنازده میشود. واگرنداندکه‌اوکنیز است‌حداز وی‌ساقط‌میگردد. ولی‌بایدمهریه اورا بپردازد. و چنانچه‌باردار شود بچه‌اش غلام خواهد بود وباید قیمت‌کودك را در روز تولد بصاحب کنیز بدهد و بچهٔ‌خود را آزاد سازد .

۱۳ــ زن‌آزاد اگر باغلام‌کسی ازدواج‌کند مهریه ندارد. وبچه‌او متعلق بمالك غلام است .

۱۴ــ کنیزی‌که‌آزاد شود میتواند نکاح‌خود را فسخ‌کند .

۱۵ــ غلامی‌که دربازار فروش رفته دعوای‌اوبحریت خود مسموع نیست؛ مگر بشهادت شهود.

۱۶ــ عطای‌آزادی بمملوك کافر مکروه است .

(۱) شرح تبصرهٔ علامه ص۲۴۸ جلددوم .
(۲) تبصرهٔ علامه ص ۱۵۷ .
(۳) شرح تبصرهٔ علامه‌ص۲۴۸ جلددوم .

۱۷ـ آزادکردن بنده‌ایکه هفت‌سال یا بیشتر مشغول خدمت است مستحب است .

۱۸ـ اگرکسی نذرکند غلامان‌قدیم‌خودرا آزادسازد؛ بایدبندگانیرا که ازشش‌ماه بیشتر بخدمت وی مشغول بوده‌اندآزادکند.

۱۹ـ اگرکسی نذرکندکه نصف یاثلث ممالیك خویش را آزادی دهد باید بقرعه آنها را انتخاب‌کند .

۲۰ـ بنده‌ایکه قبل از تقسیم ارث آزاد شده، بنا بوصیت موصی میتواند ارث ببرد .

۲۱ـ شهادت غلام علیه‌یاله آقای‌خود مسموع‌نیست. ولی‌اگرآزاد شده باشد معتبر است .

۲۲ـ دیهٔ جنین‌کنیزعشرقیمت مادر اوست. چه‌پسر باشدچه‌دختر.

۲۳ـ حدغلام درزنانصف‌آزاد یعنی پنجاه ضربهٔ تازیانه است .

۲۴ـ اگر مملوك از خواجهٔ خود چیزی بدزدد حکم قطع ید (حدسرقت) دربارهٔ اومجری نیست (۱) .

۲۵ـ کفارهٔ مملوك درظهار (۲)، ونیزقتل بغیرعمد در روزه، نصف

(۱) تبصرهٔ علامه، ص ۲۱۸.

(۲) درعهد جاهلیت رسم‌بودکه‌گاهی شوهردراثر دلتنگی، روبزوجه‌خود کرده میگفت «انت‌علی‌کظهرامی» (توبرمن مثل‌پشت مادرم‌هستی) وبگمان خود بااین‌گفتار اوراطلاق میداد. وتصورمیکرد ازاین‌پس‌زوجه‌اش درحکم مادراوست. اسلام این‌نوع طلاق را، که **ظهار** نامیده میشد ، ممنوع و حرام کرده وبرعاقد آن کفاره‌ای قرار داده است وکسی‌که عالما و عامدا چنین مضمونی را بزوجهٔ خود بگوید، ناچار برجوع از ظهار و دادن کفاره یا طلاق رسمی زوجـه خود خواهد بود .

آزاد است (۱) .

۲۶ـ درمورد قتل‌عمد چون حالات امر، ازنظرآنکه قاتل آزاد و مقتول غلام ویا قاتل‌غلام ومقتول‌آزاد ویاهردو غلام باشند، متفاوت است؛ و نکات قابل توجهی در این مبحث مطرح شده؛ بهتر است بتفصیل سخن گوئیم .

مجازات قاتلین دراسلام بموجب کریمهٔ «**یاایها الذین‌آمنوا، کتب علیکم القصاص فی‌القتلی ، الحر بالحر ، و العبد بالعبد ، والانثی بالانثی، فمن عفی‌له من‌اخیه شیئی فاتباع بالمعروف و اداءالیه بالاحسان**» آیه ۷۳سوره‌بقره(۲)مقررشده‌است. ایرادی‌که‌بنظر بعضی‌رسیده وگاه‌وبیگاه مطرح کرده‌اند، اینست‌که چرامجازات فردآزاد که برده‌ایرا بقتل برساند اعدام نیست. ولی اگر غلامی‌آزادی را بکشد او را بشرط‌آنکه خانوادهٔ مقتول‌از خون وی درنگذرند، می‌کشند .

برای‌جواب‌گوئی بااین مطلب لازم است موارد را ازیکدیگرجدا وهرمورد را بصورت مستقل خود مطالعه‌کنیم :

الف ـ اگر قاتل ومقتول هردوآزاد باشند و ورثه ازخون مقتول نگذرند، قاتل اعدام میشود. ولی اگر گذشت نمایند، قاتل علاوه‌برتأدیه خونبها مجبور است کفارهٔ جمع بدهد . یعنی یك بنده آزادکند ودوماه

(۱) شرح تبصرهٔ علامه ص ۳۵۸ جلددوم .

(۲) ای‌کسانیکه ایمان‌آوردید، حکم مجازات قتل‌اینست: آزاد را بجای آزاد وبنده را بجای بنده وزن‌را بجای‌زن بکشید. ولی اگر قاتل از قصاص‌خون بـرادر دینی مقتولش‌بخشیده شد، باید خونبهائی بمیزان مرسوم، بخوش‌روئی، بپردازد .

متوالی روزه بگیرد و شصت‌نفر فقیر راطعام بدهد. دراینمورد کسی را بحثی نیست . و اگرهم مسئله‌ای طرح شود از موضوع این کتاب بیرون خواهد بود .

ب ـ اگر قاتل ومقتول‌هردو برده باشند ومالك‌مقتول ازکشتن‌قاتل صرفنظر کند؛ ارباب قاتل خونبها رامی‌پردازد . وقاتل دوماه متوالی روزه میگیرد. حذف اطعام‌مساکین دراین موردبجهت‌اینست‌که‌غلام‌صاحب‌مالی نیست تابتواند اطعام کند . واگر انجام این امر بعهدهٔ مالك او گذارده میشد بسیار ممکن بودکه وی از پرداخت خونبها و هزینهٔ اطعام عاجز بماند وامر منتهی بکشتن غلام‌گردد .

پ ـ اگرقاتل‌آزاد ومقتول‌برده باشد.دراینمورد دوصورت‌ممکن است رخ دهد :

اولـ آنکه مالك ، غلام یاکنیز خود را بکشد .

دومـ آنکه‌قاتل،مالك‌مقتول‌نباشد. درهردوصورت‌قاتل‌رانمی‌کشند.

ولی مجازات قاتلی‌که مالك مقتول بوده، طبق اجماع نظر فقهاء، اینست که اولاً کفارهٔ جمع بدهد . یعنی یکی ازغلامان خود را آزاد، وشصت نفر را اطعام کند ، و دو ماه متوالی روزه بگیرد . ثانیاً بشدت بموجب حکم حاکم‌تنبیه شود (۱). دراینمورد باید توجه‌کنیم که‌درحقوق یونان قدیم و روم‌کشتن غلام توسط مالك او بهیچوجه مجازات و منع قانونی نداشته است .

سزای قاتلی‌که مالك مقتول‌نباشد، (صورت‌دوم)آنست‌که علاوه بر مجازاتهای‌مذکور، خونبهای‌اورا بمالکش‌بپردازد. آنچه‌که بعنوان‌ایراد

(۱) بردگی‌دراسلام ص ۱۵۰.

گفته شد و مابیان‌کردیم مربوط بهمین‌حکم است که چراچنین قاتلی را نمی‌کشند . جواب اینست‌که :

اصولا درهرجامعهٔ انسانی قاتل را بدوجهت مجازات‌میکنند:

اول ومهمتر آنکه موجب عبرت وتنبه دیگران شود . وبدانند آلودن دست بخون هرفرد ممنوع، عاقبتی چنان دارد .

دوم ـ زیان وضرری که درنتیجهٔ‌ازبین رفتن حاصل حیات‌یکنفر عاید بازماندگان او وجامعه میشود بصورتی جبران‌گردد .

امروزکه می‌بینیم جامعهٔ قرن‌بیستم وبخصوص‌طبقات روشن‌فکرآن ازجمله حقوقدانان وفلاسفه، بشدت بااجرای مجازات اعدام مخالف‌اند و بعضی اصولا تأثیر بازدارندهٔ آنرا انکار و تأکید می‌کنند که باید از طریق تربیت عواطف انسانی وپرورش افکار، کسانی‌راکه بمقتضای‌محیط دوچار انحرافات اخلاقی شده‌اند بنحوهٔ زندگی صحیح متوجه ساخت ؛ بسیار جای اعجاب وتحسین است‌که شارع مقدس اسلام همواره کوشیده است از منتهی شدن امر با عدام قاتلی، که خودعضوی ازاعضاء جامعه و بهرحال‌مفید فایده‌ای برای آنست، جلوگیری نماید . وبا وادارساختن او باطعام ۶۰نفر مسکین وروزه گرفتن بمدت ۶۰ روز خود را تزکیه‌کند و ازطریق آزاد کردن یك‌غلام، فقدان اثر وجودی مقتول را از نظرحقوق جامعه، جبران‌سازد. درعین‌حال برای‌آنکه باکشتن غلام خسارتی عاید مالك اوشده است بمنظور تأدیهٔ ضرر وی، پرداخت خونبهارا بعهدهٔ قاتل مقرر داشته است .

ناگفته نماندکه اگر مجازات قتل عمد توسط یك‌آزاد درحق‌یك برده بهمین حد محدود میشد، این نقص موجود بودکه مردم از موضوع

مطلع وبمجازات قاتل آگاه نمی‌گشتند . تا موجبات عبرت ایشان فراهم گردد. ولی لطف مطلب دراینست‌که این‌نکته نیزفراموش نمانده وحاکم شرع را مکلف ساخته است چنین قاتلی را باوصف انجام کفارهٔ جمع و ادای خونبها ، درحضور مردم تعزیرکند .

ت ـ اگرقاتل بنده، ومقتول آزاد باشد وصاحبان خون از اعدام او صرفنظر کنند، فقط باید دوماه روزه بگیرد. ولی چنانچه از قصاصش درنگذرند اعدام میشود. در اینمورد نیز چون منافع وجود قاتل متعلق بمالک است ، غالباً این شخص برای جلوگیری ازضرر، که بااعدام‌غلام عایدش میگردد ، خونبهای مقتول را پرداخته، ویرا از کشته شدن نجات میدهد . دراینصورت ایرادی بمقررات مذکور در این‌باب متصور نیست .

۲۷ـ نفقهٔ غلام یاکنیز بعهده خواجه اوست. مالک موظف است مخارج برده را از هرجهت، چه درایام سلامت وچه در مواقع بیماری، بپردازد. حدوداین هزینه متناسب باشئون ومکنت‌آقاست. واونمی‌تواند ببهانهٔ فزونی خرج غلام برعایدی وجود او چیزی از معاش متعارف وی بکاهد . و اگر باوجود تمکن قصوری در این باب ورزد حاکم او را مجبور برعایت مراتب فوق میکند . و چنانچه استنکاف نماید بنده را میفروشند، یابدیگری اجاره میدهند تامستأجرمخارج غلام را، طبق نظر حاکم‌شرع، بپردازد (۱) .

۲۸ـ بخلاف معمول بین‌ملل غیرمسلمان آنزمان،که تزویج غلام

(۱) بردگی ازنظر اسلام ص ۱۵۰ .

وکنیزراچون جفت‌گیری‌ازحیوانات، وسیلهٔ تکثیر بردگان‌خودمیدانستند، دراسلام جمیع مقررات نکاح ازنظر قرابت سببی ونسبی، صداق، محصنه بودن کنیز وغیره دربارهٔ تزویج بردگان ساری وجاری است . فقط‌اجازهٔ مولی شرط صحت ازدواج‌است . کمااینکه درنکاح دوشیزگان،رضایت اولیای او لازم شناخته میشود. البته‌کنیز پس‌از اختیار شوهر، از خدمت مولای خود خارج و ملحق بزوج میگردد .

بعضی از وصایای پیغمبر (ص) دربارهٔ بردگان

مسلمین صدراسلام درمجاهده بانفس‌وسبقت درتبعیت ازپرهیزکاران معاصر،سعی‌میکردند خود را باخلاق رسول اکرم متخلق ساخته، اوامراورا اطاعت‌کنند. بدین‌لحاظ وصایای‌وی رادربارهٔ نیکرفتاری ببردگان‌همواره مد نظر داشته ، بایشان تاحد بسیاری بمروت و انصاف رفتار میکردند . پیغمبر اکرم نیز مکرر مسلمین را به نیکوکاری و مهربانی بازیردستان مخصوصاً بندگان توصیه‌میفرمود. **ابن‌مسعود انصاری** گفت: «من‌مشغول زدن و تنبیه غلامم بودم‌که صدائی از پشت سرشنیدم. چون دیدم پیغمبر است تازیانه را از دست‌انداختم. رسول‌خدا سر رسید وگفت بخدا‌قدرت خداوند بر تو بیش‌از قدرتی است که تو براین غلام داری» . (معلوم میشود ضرب و شتم غلام معمول دیگران بوده و پیغمبر اکرم از آن نهی فرموده است) .

عبدالله‌ابن‌رواحه کنیز سیاهی داشت. روزی از خشم سیلی براو زد و بعد پشیمان شد . برای جبران سیلی، او را آزاد کرد و بعقد خود درآورد.

ابوهریره گفت:

« پیغمبر مردی را سواره دیدکه غلامش درقفای »
« او پیاده روان بود. گفت غلام خور را هم‌سوار »
« کن؛ او برادر تست وروح اومثل‌روح تواست. »

او نیزغلام را سوارکرد (۱).

ابوذرغفاری را پرسیدند چرا لباس تو و غلامت از یک پارچه است؟ گفت ازپیغمبرشنیدم‌که فرمود :

« **هرکس برادر مؤمن خود را زیر دست داشته** »
« **باشد باید هرچه می‌خورد باو بخوراند وهرچه** »
« **می‌پوشد باو بپوشاند.** » .

همچنین رسول‌اکرم فرمود :

« **لاتحملوا العبید مالایطیقون ، واطعموهم مما** »
« **تاکلون.** » (۲).

وبازهم توصیه نمودکه:

«**لایقل احدکم‌عبدی‌وامتی، ولیقل فتای وفتاتی**».

یعنی نبایدکسی ببنده وکنیز خود بنده‌ام، کنیزم خطاب‌کند. بلکه باید بگوید پسرم، دخترم (۳).

علی‌ابن‌ابیطالب (ع) که دست پروردهٔ رسول‌اکرم بودفرمود:

« **من‌شرم دارم‌ازاینکه‌انسان‌خداپرستی راببندگی** »
«**گیرم** » .

اوهزار نفربنده راکه با پس انداز دستمزد خود خریده بود آزاد

(۱) تاریخ سیاسی اسلام.
(۲) بندگان‌چیزی راکه‌طاقت ندارندتحمیل نکنید.وهرچه خودمی‌خورید بآنها بخورانید .
(۳) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی‌زیدان، جلدچهارم، ص۴۶ .

فرمود (۱).

این مسلمان قرانی دو دست لباس خرید وآنرا که زیباتروگرانترا بود بغلامش داد و گفت : **لباس بهترحق تواست. زیرا توجوانی و جوانان بتجمل وآرایش‌علاقمندند. ولی‌من پیرشده‌ام.** (۲).

ابوعزیز ، که پرچمدار مشرکین جنگ بدر بود ، گفت من باسارت جمعی از انصار در آمدم . آنـان بنا بسفارش پیغمبر در مورد نیکرفتاری باما ، موقع تناول غذا نانرا بمن می‌دادند و خودشان خرما می‌خوردند ! .

هم چنین نبی‌اکرم برای دلجوئی از بردگان گفت : اگر بنده‌ای آقای خود را نصیحت و خدای خویش را عبادت کند دو پاداش خواهد داشت (۳). لذا خاطر بندگان بدین خویش بودکه در مناصحت وبندگی آقا روزگار بگذرانند. چنانکه‌آقائی غلام خود راآزاد کرد؛ وی گفت تاکنون دو پاداش میگرفتم واکنون بیش ازاجرعبادت ندارم.

ابراهیم بن‌ابی‌البلاد در موردعطای آزادی بغلامان، از پدرش روایت‌کرده است‌که پیغمبرفرمود :

« **انمن اعتق مؤمنا ، اعتق‌الله‌العزیزالجبار، بکل** »
« **عضومنه عضواله من‌النار** » (۴) .

یعنی‌هرآینه هرکسی مومنی راآزادکندخدای عزیزوپاداش‌دهنده بجای هر عضوی از اعضای بندهٔآزاد شده ، عضوی ازآزاد کننده را از

(۱) اسلام ومالکیت.
(۲) تاریخ‌سیاسی اسلام.
(۳) به‌بند ۵ ازمقررات‌شریعت مانودرهندوستان صفحه۹۰ مراجعه‌فرمائید.
(۴) جواهرالکلام باب‌عتق .

آتش رها خواهد ساخت. نظیر این حدیث نیز بوسیلهٔ روات متعدد از حضرت باقر(ع) وحضرت صادق(ع) روایت‌شده است.

ونیزاهل سنت دوروایت صحیح‌ازپیغمبر اکرم (ص) بدین مضمون نقل کرده‌اند:

۱ـ «انما رجل اعتق امرء مسلما، استنقذالله بکل»
«عضومنه عضواً من‌النار ، حتی‌الفرج بالفرج . »

(مردیکه مرد مسلمانی راآزاد سارد خدا مقابل هرعضواوعضوی وهر روزنهٔ بدن‌اومنفذی ازپیکر ویرا ازآتش نجات خواهد داد.) .

۲ـ «من اعتق‌رقبة ، اعتق‌الله‌بکل‌عضومنها عضوا»
«من‌النار، حتی فرجهابفرجه».

(هرکه کنیزیرا رهاسازد خدا بجای هرعضوی اندامی وهرمنفذی روزنه‌ای از بدن اورا ازآتش دوزخ آزاد خواهد ساخت.) .

نمونه‌های مذکور برای ارائهٔ نظر شارع مقدس اسلام و پیشوایان این‌آئین دربارهٔ بردگان کافی بوده ، بخوبی می‌توان دریافت که ایشان در ترغیت مردم بآزادکردن بندگان ونیکوکاری‌نسبت بآنان جهدی وافی داشته، هرگز سنت پیشینیانرا که عبارت از تحمیل مشقات فراوان بزیر دستان بوده‌است، تأیید نفرموده وصحه نگذاشته‌اند. خاصهآنکه‌مواردی درکتب دیگر راجع بوجوب رعایت اصل مروت دربارهٔ بردگان موجود است‌که طالبین تحقیق درصورت لزوم بآن‌ها مراجعه خواهندفرمود.

آزادی بندگان

آزادی پس ازبندگی را بعربی **عتق** گویند. (۱) یکی‌ازمعانی‌این واژه درلغت،خلوص است. بدین‌مناسبت اشیاء دست نخورده وازقدیم مانده را عتیق‌گویند. مثلا

(۱) عتق بکسراول بمعنی‌آزاد وبفتح مصدراست.

کعبه را باین لحاظ بیت‌عتیق گفته‌اندکه درادوارمتمادی ازدستبرداجانب محفوظ مانده است. ولی در اصطلاح فقهاءآزادی بنده‌را عتق‌گویند.

اسلام، بخلاف عقیدهٔ فلاسفهٔ مشائی یونان (مثل ارسطو) بندگی را امرعرضی‌می‌داند. لذاعلاوه‌برآنکه‌برای‌آزادکردن‌بنده فضیلت واجر اخروی زیادی قائل‌گشته ، ضمن‌آیات قرآن کریم مکرر مردم را باین امرتشویق‌فرموده است (۱). ونیزیکی ازوجوه کفارهٔ بعضی ازگناهان را عتق قرار داده و باوضع مقرراتی‌که در آتیه بیان می‌شود اسباب آزادی بسیاری ازبندگانرا فراهم ساخته است:

اصولاً درمقررات‌اسلام عتق‌بسه‌دستهٔ قهری، واجب ومستحب‌تقسیم می‌شود .

عتق قهری یا اجباری ـ آنست که درآزاد شدن غلام یاکنیز رضایت‌مالك اوشرط نیست . یعنی‌برده شرعاًآزاد میشود ومخالفت‌مالك با آزادی اوحرام وغیر موجه است. مثل اینکه‌کسی بارث مالك مادرخود شود، که بمجرد وقوع این امر، مادرش خودبخود آزاداست .

مواردعتق قهری عبارتست از :

۱ـ مالکیت اقرباء در جهت طول ومحارم مرد.

۲ـ سرایت.

(۱) مثلاکریمهٔ « الم‌نجعل‌له عینین ، ولساناً وشفتین ، و هدیناه‌النجدین ، فلااقتحم‌العقبة، و ما ادریك ماالعقبة ، فك رقبة او اطعام فی‌یوم‌ذی مسغبة ، یتیما ذامقربة ، اومسکیناذامتربة...» یعنی‌مگربرای او(انسان) دوچشم ویکزبان ودولب قرارندادیم؟ وراه خیروشررا باو ننمایاندیم؟ ولی اوبعقبه درنیامد، تونمیدانی‌عقبه چیست. آزادکردن بنده ، غذا دادن بیتیم خویشاوند یا مسکین محتاج در موقع گرسنگی است.

۳ـ آزاد شدن اولاد مکاتب در اثرشرایط عقد مکاتبه .

۴ـ ـآزاد بودن قهری فرزند حاصل از نکاح شخص‌آزاد باغلام یاکنیزدیگری . بشرط تجویز نکاح آنهاازطرف مالك برده، واینکه‌مقید ببرده شدن فرزندآندو نباشد.

۵ـ آزادشدن قهری بندهٔ کور یا مبتلا بجذام (بنا باجماع) و زمین‌گیر وبیماربرصی(بنابنظر اکثرفقهاء) .

۶ـ تنکیل یعنی اینکه ارباب بقطع عضوی ازبدن غلام مبادرت نماید. دراینصورت برده قهراً آزاد میشود.

۷ـ اجماع نظرفقهاء براین است‌که اگر آزادی بمیرد و وارث یا عموم ورثه‌اش بنده باشند این افراد باید از بهای ماترك او خریداری و آزادشوند. و اگرکفاف ندهد والدین اومقدم خواهندبود.

۸ـ استیلاد .آزادی طفل حاصل ازاستیلاد، قهری است.

۹ـ دعوی برده‌ای که برای فروش‌عرضه شده برآزاد بودن خود، هرچند مقرون بدلائل ضعیفی باشد، موجب‌آزادی قهری اوست.

عتق واجب ـآنست‌که مالك بمناسبتی شرعی مجبوربآزادی غلام یاکنیز خودگردد . موارد عتق واجب بقرارزیر است :

۱ ـ **قتل عمد** ـ همانطور که قبلا بتفصیل گفته‌ایم اگر مسلمانی مسلمان دیگری رابعمدبکشد وبسبب گذشت ولی‌دم ازاعدام نجات‌یابد، براو واجب است هم‌بنده‌آزادکند وهم روزه بدارد و هم جماعتی را اطعام نماید، این نوع‌کفاره راکفارهٔ‌جمع گویند.

۲ـ **افطار بحرام** ـ مجازات روزه‌داری که روزهٔ ماه رمضان خود را با خوردن‌یا نوشیدن چیزحرام یا باارتکاب فعل حرام بشکند،کفارهٔ

جمع یعنی آزادکردن بنده وگرفتن روزه واطعام مساکین است .

۳ـ**ظهار** ـ مسلمانی‌که بزنش بگوید « انت‌علی‌کظهرامی» مادام که‌بندهٔ‌ای‌آزاد نکند، و یا اگرنداشته باشدکفارهٔ دیگری رابجا نیاورد ، زنش باوحرام است. (کفارهٔ‌مرتبه) .

۴ـ**قتل‌غیرعمد** ـ کفارهٔ مسلمانی‌که باشتباه مسلمان دیگری را بکشد آزادکردن بنده ودرصورت نداشتن، انجام‌کفارات دیگراست .

۵ـ**قسم‌ببرائت** ـکفارهٔ‌کسی‌که بقسم، از خدا وپیغمبروائمه‌بیزاری جویدآزادکردن بنده است. و اگر نداشته باشد سایرکفارات.

۶ ـ **نذر** ـ مسلمانی‌که نذرکنداگرحاجتش‌روا شدبنده‌یابندگانی راآزادکند. احرارآنها بر اوواجب است.

۷ـ درموارد زیرهرشخص مخیراست‌که یابنده‌آزادکند ویا روزه بگیرد ویا اطعام نماید. (کفارهٔ مخیره).

الف ـ افطارروزهٔ ماه رمضان .

ب ـ شکستن عهد ونذر.

پ ـ تخلف از قسم .

عتق متحبـ آنست‌که کسی برای رضای خدا ونیکوکاری، یك یا چند یا جمیع بندگان خود را آزاد نماید . موارد عتق مستحب بقرار زیراست :

۱ ـ**آزادی مطلق**ـکه مالك بسبب‌خدا پسندانه‌ای بنده راآزاد می‌سازد .

۲ ـ**مکاتبه** .

۳ ـ **تدبیر** .

۴ ـ وصیت ـ بااینکه بوصیت کسی که مشرف بموت است عمل نمی‌شودولی استثنائاًوصیت‌صاحب‌غلام‌رامبنی بر آزادشدن‌اومعتبردانسته‌اند.

۵ـ خدمت ـ باجماع فقهای‌شیعه‌آزادکردن بنده‌ایکه ۷سال‌خدمت کرده است‌مستحب موکداست. (۱).

اکنونکه ذکرانواع وسائل‌عتق‌بپایان رسید،اجمالا دربارهٔ تدبیر ، مکاتبه، سرایت، ملك، عوارض و استیلاد توضیح می‌دهیم :

تدبیر تعلیق آزادی مملوك بمرك خواجه را تدبیر گویند . این امر بموجب قراردادی که خواجه باکنیز یابندهٔ خود می‌بندد تحقق می‌یابد . وصیغهٔ آن‌چنین است که‌خواجه می‌گوید **«انت‌حر دبر وفاتی»** (پس از مرگم آزادی) یا«انت‌رقفی‌حیاتی وحر بعدوفاتی».

باستناد بعضی‌اخبار، مالك‌می‌تواندآزادی مملوك رابفوت‌دیگری ، مثل زوجهٔ خود، موکول و معلق سازد.

تدبیر بر دوقسم است: مشروط وغیرمشروط .

مشروط آنکه فوت خواجه مقید بامری باشد. مثل اینکه بگوید اگر دراین سفریا در این ماه مردم ، توآزادی . در اینصورت اگر شرط انجام نشود مملوك‌آزاد نخواهد شد.

غیر مشروط آنست‌که مطلق فوت مالک شرط‌آزادی مملوك باشد؛ چنانکه‌گفتیم .

فروع تدبیر

۱ـ اگرمملوکی دو یا چند مالك داشته باشد ، و تمام آنها یکمرتبه یایکی پس از دیگری عقد تدبیررا جاری کنند و بگویند « تو پس از مرگ ما آزادی »

(۱) قسمتی ازدسته بندیهای فوق از کتاب بردگی‌دراسلام اقتباس‌شده‌است.

پس از فوت هریک باندازهٔ سهم اوآزاد خواهدشد.

۲ـ اگر بندهٔ مدبرپیش از مرگ‌آقا فرارکند تدبیر باطل می‌شود .

۳ـ قانون **سرایت** که بعداً خواهدآمد در مورد تدبیرنافذ نیست.

لذا اگرچندنفر مالك‌یك‌بنده باشندوبعضی ازآنها اورا مدبر کنند، سهم دیگر شرکاء بحال رقیت باقی‌خواهد بود .

ج ـ **کتابت** ـ قراردادیست‌که مالك باغلام خود، مبنی براینکه آزادگردد، و قیمت خود را باقساط یا پس از مدت معین بپردازد، منعقد می‌سازد . دراینصورت پس از مکاتبه غلام را بایدآزادکند تا بهر کاریکه میل دارد وبتواند اقساط یا بهای‌کلی معهودرا فراهم‌سازد مشغول‌گردد.

کتابت مستند بموجب ذیل‌ومحتاج چند امراست :

۱ ـ **موجب** ـ موجب‌کتابت‌دستورشارع‌است‌که‌درسورهٔ‌نور آیهٔ ۳۴ دربارهٔ‌غلامان‌وکنیزانیکه‌قبل‌ازاسلام‌بمالکیت‌مسلمین‌درآمده‌بودندفرموده:

« ... والذین یبتغون‌الکتاب مماملکت‌ایمانکم،فکاتبوهم ان »
« علمتم فیهم خیراً وآتوهم‌من مال‌الله‌الذی‌آتیکم...»(۱) .

الف ـ اطمینان داشتن مولا بعبد ازاین‌نظر که پس ازکتابت فرار نمی‌کند ومال‌الکتابه را حتی‌المقدورمی‌پردازد.

ب ـ اطمینان داشتن مولی باینکه مملوك پس‌ازمکاتبه برای‌تهیهٔ وجه معهود بشغلی مشغول‌خواهد شد.

درصورت تحقق این دوامرکتابت مستحب و بقول بعضی از فقهاء

(۱)ازبندگان شما،آنهاکه بمکاتبه‌راغب‌اند،اگردرآنها‌حسن‌عمل‌وسرمایه‌ای سراغ‌دارید باآنهاقرارمکاتبه بگذارید . و از مالیکه خدا بشماداده است به‌آنها بدهید .

مثل **احمدبن‌حنبل** قبول تقاضای‌مکاتبه بر مالك‌واجب است. ودرصورت فقدان دو شرط فوق‌بعضی‌کتابت را مباح وجمعی مکروه‌شمرده‌اند(۱).

۲ـ صیغهـ کتابت محتاج بعقد ایجاب وقبول است؛ وکافی است‌که خواجه بگوید **«کاتبتك بعوض فلان واجل کذا»** (ترا بعوض‌فلان مبلغ درفلان مدت مکاتب وآزاد ساختم.) یابگوید «کاتبتك علی‌ان تؤدی الی کذافی‌وقت‌کذا.» یا اگرمعامله دارای‌اقساط‌متعدده‌باشد«فی‌اوقات‌کذا». ومملوك جواب‌گوید«قبلت»(پذیرفتم)،

کتابت قابل فسخ نیست. مگر بطوراقاله،که‌رضایت طرفین‌برابطال مکاتبه باشد. وخیار مجلس‌هم درآن‌ساقط است.

۳ـ عوض ـ ثمن کتابت، یعنی پـولیکه‌بنده باید بآقابدهد، باید معلوم باشد . مستحب است‌که مال‌الکتابه بیش از قیمت غلام نباشد . و نیزثمن باید مدت داربوده و موعد پرداخت‌آن معین و اگر قسطی باشد وقت‌ادای هرقسط تعیین‌گردد.

کتابت بردوقسم است: مشروط ومطلق.

مطلق آنست‌که بجز ازشرائط مذکوره ، شرطدیگری نداشته ودر اینصورت هراندازه‌که بنده از مال‌الکتا به را بپردازد بهمان نسبت آزاد خواهد شد. ونیزاولاد اوهم باندازهٔ سهم‌آزادپدرآزاد است.

مشروط‌آنکه، علاوه بر شرائط نامبرده،شرط کنندکه تا بنده تمام ثمن رانپردازدآزاد نشود. دراینحال اگر بنده ازپرداخت تمام ثمن‌عاجز شدکتابت لغو وبآنچه‌که داده است حقی نخواهد داشت . لذا فقهاء معتقد بودند که در موقع انعقاد مکاتبه ، مالك باید قدرت و استعداد بنده را

(۱) تاریخ سیاسی اسلام.

مراعات و ازتکلیف شاق برمملوك احترازکند. ونیزمستحب است‌که‌مالك بمملوك مهلت دهد؛ تاقادر بتأدیهٔ‌کامل ثمن گردد . ضمناً چون **یکی از مصارف‌زکوة مساعدت بمملوکین‌فقیر و آزادکردن بندگان‌است، امام باید ازوجوه زکوةسهمی بمکاتبینی‌که قدرت مالی‌ندارند بدهدتا خودراآزاد سازند** (۱).

سرایت

اگر خواجه‌ای یك‌قسمت ازیك بندهٔ خود راآزاد سازد، خواه اینکه مالك تمام اوباشد وخواه‌بادیگری هم شریك باشد،آزادی بتمام بدن او سرایت‌کرده ، بکلی‌آزاد میگردد. باین لحاظ اگرغلام متعلق بچند نفرباشد ویکی از مالکین بخواهد ویرا آزادکند باید سهم شرکاء را بخرد و تمام غلام را حریت دهد . در مورد ارث، چنانچه بعضی ازوراث‌گواهی دهندکه میت قبل ازفوتش بندهٔ خود راآزادکرده‌آنچه سهم شهود است آزاد خواهد بود. و اگر حائز شرائط شهادت باشند تمام‌بنده‌آزاد میگردد.

در مواردیکه خواجه یك قسمت ازغلام راکه سهم مالکیت اوست آزاد سازد و بسبب عدم بضاعت نتواندسهام مالکین دیگر را ازاین‌غلام خریداری‌کند پرداخت بهای سهام دیگران بعهدهٔ خود برده است. یعنی غلام با سهم‌آزاد شدهٔ خود وسهام دیگران شریك می‌شود و حاصل کار و مخارج او بنسبت سهام سهمداران‌تقسیم‌می‌گردد.

جماعتی از فقهاء قاعدهٔ **لاضرر ولاضرار فی‌الاسلام** رادرمورد سرایت وارد دانسته ، نظر و فتوی داده‌اند که اگر دو یاچند نفر در یك کنیزیاغلام شریك باشند، ویکی‌از ایشان بقصد ضرر رسانیدن بدیگران

(۱) تاریخ سیاسی اسلام.

سهم خود راآزادکند، این آزادی موجب سرایت نمی‌شود . مگر آنکه بارضایت ایشان سایر سهام را خودیا غلام خریداری‌نماید .

چنانچه مالکین سهام دیگر غلام یاکنیزاز فروش‌سهم خودامتناع ورزند یابهای نا متعارفی‌مطالبه کنند ، غلام می‌تواند بحاکم‌شرع رجوع نماید . در اینصورت حاکم ایشانرا مجبور بفروش عادلانهٔ سهم خود خواهد ساخت .

ملك

باجماع نظر فقهاء اگرکسی پدریا مادر و هر چه از این سلسله بالاروند مثل پدربزرگ یا مادربزرگ یا یکی ازفرزندان خودرا اعم ازپسر یا دختریا خنثی ، در حال اختیار (مثل اینکه بخرد) یا دراضطرار (مثل اینکه بارث برد) مالك شود، بمجرد تحقق ملکیت اوآزاد خواهند شد. وهم‌چنین اگر مردی یکی از محارم‌نسبی مانند عمه، خاله، برادرزادهٔ خود را مالك گردد، فوراً آزاد می‌شوند. در اینجالازم است توضیح‌دهیم‌که مشهور بین فقهای شیعه‌اینست که اقربای رضاعی نیز ازاین‌طریق‌آزاد می‌شوند. قبلا اگرشخص آزادی ازپستان کنیزی، طبق شرایطی‌که در باب رضاع مقرراست ، شیر نوشیده باشد وبعد بسببی‌مثل ارث مالك فرزند آن کنیز شود ، چون این فرزند برادر رضاعی‌اوست، فوراً آزادمی‌گردد . مستند این نظر اخبار متعددی است‌که ازائمهٔ‌اطهار(ع) رسیده‌است. منجمله خبرمنقول‌ازعبدالله‌بن‌سنان ازامام صادق (ع)بدین شرح‌است :

« سئلت‌اباعبدالله ، عن امرأة ، ترضع‌غلاماً‌لهامملوكة حتی
« فطمته. هل‌یحل‌لها بیعه ؟. قال (ع)لا. حرم علیها ثمنه. الیس قدقال»
« رسول‌الله (ص) یحرم من‌الرضاع مایحرم من‌النسب »(۱) .

(۱) حاشیه شرایع.

« یعنی سؤال کردم ازاباعبدالله‌دربارهٔ زنی که یکی‌ازغلامان»
« خودرا شیرداده است. آیاپس ازآنکه اورا ازشیرگرفت فروش‌طفل»
« برزن‌حلال است. فرمودنه، بهای بچه براوحرام است. مگرپیغمبر»
« نفرمود هرچه ازنسب حرام است ازرضاع نیز حرام می‌شود.» .

البته اخبار نادری هم نقل شده است‌که مجاز بودن فروش اقربای رضاعی را حکایت می‌کند. ولی بجهاتی‌که ذکرش در اینجا بیمورد است قابل توجه و عنایت فقهای شیعه قرارنگرفته است .

عوارض

عوارضی که باعث آزادی مملوك می‌شود عبارت است از :

کوری ، جذام، زمین‌گیری، بریدن گوش و بینی غلام، قطع دست او(۱)، اسلام‌آوردن‌کافر حربی قبل‌ازاسارت، استطاعت‌غلام برای‌پرداخت بهای خود (مثل‌اینکه ارثی باورسدکه‌بتواند قیمت خودراازآن‌بپردازد)و استیلاد. بنابراین‌هر بنده‌ایکه مشمول عوارض مزبورشود خودبخودآزاد خواهد شد . لذا اینگونه بندگان را نمیتوان‌بعنوان‌کفاره‌آزاد ساخت. چون عوارض مزبور محتاج بتوضیح‌نیست فقط شرایط واحکام استیلاد را ذیلابیان می‌کنیم:

استیلاد

نتاج گیری از غلام و کنیز را استیلادگویند . اگر غلام و کنیز متعلق بیك مالك باشند نوزادشان

(۱) باتوجه‌باینکه درصدر اسلام سهمی از وجوه بیت‌المال صرف اطعام فقراء و مساکین می‌گشت؛ هرگز این گونه غلامان مبتلاکه آزاد می‌شدند ناچار نمی‌بودند برسر هرکوی وبرزن بنشینند و برای امرارمعاش دست تکدی بسوی مردم دراز کنند .

بردهٔ اوست. واگرچنین پدر ومادری دارای‌بیش‌ازیك مالك باشند نوزاد بمیزان سهم‌هریك، میان‌آنها مشترك است. مگرآنکه‌شرط خاصی دربین باشد. چنانچه یکی ازابوین طفل آزاد باشد اصل، حریت‌کودك‌خواهد بود . مگرآنکه صاحب غلام یا کنیز قبلا نکاح آندو را مشروط برقیت نوزادبرای خودکرده باشد .

کنیزیکه ازخواجهٔ خودبارور شود وبزاید، اورا **امولد گویند.**

اگرگروگیرنده‌بکنیزیکه‌درگرو اوست نزدیکی‌کند وطفلی‌بوجود آید ومالك اصلی اجازه تقرب را باو نداده باشد استیلاد انجام یافته و مشارالیها درحکم امولد خواهد بود. در اینمورد چند مسئله زیر حائز اهمیت است :

الف ــ کنیزیکه ازخواجه‌بارورشده است تاوقتیکه مالك زنده‌است مملوك اوست.

ب ــ امولد پس از مرگ خواجه از سهم‌الارث فرزند خود آزاد می‌شود. بنابراین‌اگرفرزند او بواسطهٔ یکی ازموانع‌ارث (مثل‌کشتن‌پدر که موجب عدم بهرمندی از ارث می‌شود) ازمیراث محروم گردد، آزاد نخواهدشد. و یا چنانچه سهم پسر او کمتر از قیمت خودش باشد بنسبت سهمیه‌اش‌آزاد میشود.

ج ــ فرزندکنیز باید پس‌ازمرگ خواجه، زنده باشد تاحق‌میراث داشته باشد .

د ــ فروش امولدجزدرچند مورد زیرجایزنیست :

۱ــ آنکه خواجه قیمت‌امولد را مدیون واز پرداخت بدهی خود عاجز باشد .

۲ــ اگر کنیزی مرتکب قتلی شود ، فروش مشارالیها برای تأدیهٔ غرامت جنایتش جایزاست .

۳ــ اگرخواجه از تهیه وتأمین نفقهٔ اوعاجز باشد .

۴ــ اگر یکی‌از نزدیکان امولد بمیرد وارثی باورسد میتواندبرای تسریع درآزادی، خودرا ازخواجه بخرد .

۵ــ اگر قبل‌از زائیمان نزدکسی گرو باشد فروش او مانعی‌ندارد. ولی بعضی‌ازفقهاءحق استیلاد را مقدم برهن دانسته ، لذا فروش‌مشارالیها را اجازه نداده‌اند .

۶ــ اگرحاملگی کنیز پس‌از افلاس خواجه باشد .

۷ــ اگر میراث خواجه منحصر بام‌ولد و تمام قیمت او را مدیون باشد. که دراینصورت فروش‌ام‌ولد برای ادای دین اوجایزاست .

۸ــ فروش امولد بکسیکه بمجردخرید آزادش‌سازد مانعی‌ندارد. زیرا تسریع در آزادی اوست .

عده‌ای‌براحکام اسلام در مواردزیر ایرادگرفته وآنراخلاف‌عقل و عدل دانسته‌اند :

۱ــ گفته‌اند چرا فرزند غلام وکنیز مملوك ارباب یااربابان‌آندو باشد ؟. آیا بهتر نبودکه حکم میشد آزاد شناخته شودویاپس‌از رسیدن بسن بلوغ آزادگردد ؟.

جواب اینست که مصلحت بقای حیات چنین نوزادی اقتضاء میکرده‌است‌که‌اورا برده بدانند. زیرا اگراز روزتولدآزادشناخته‌میشد، باوصف آنکه‌پدر و مادرش بهیچ‌وجه ازهیچ مالی برخوردار نبودند، امر تأمین وبرداخت هزینهٔ معاش و پرورش طفل بدون مسئول می‌ماند . از

طرفی ارباب ابوین او چون می‌دید نوزاد آزاد است و ازتحمل هرگونه خرج مستمری درسنوات متمادی چیزی عایدش نخواهدشد،طبعاً صیانت او را بعهده نمی‌گرفت و نوزاد از بین میرفت . در مورد آزاد شدن او پس‌از وصول بسن بلوغ نیزهمین امرصادقاست .

۲ـ گفته‌اند چرا شرط مملوك شناختن نوزاد حاصل از ازدواج آزاد بابرده، شرعاً معتبر دانسته شده است؟ آیابهتر نبودکه حکم‌شارع اسلام بربی‌اعتباری چنین شرطی‌صادرمی‌شد ؟.

جواب اینستکه در اینگونه نکاحها یا پدر آزادمی‌بود یا مادر . اگر پدر آزاد و قادر بتأمین هزینهٔ پرورش طفل می‌بود، و شرط‌مملوك شدن‌فرزند خود را می‌پذیرفت، چنین‌معنی میدادکه‌وی‌از هرگونه‌صفات عالیهٔ انسانی و عواطف پدری عاری است . دراینصورت مصلحت زندگی نوزاد، این بودکه درحمایت مادر و مالك او قرارگیرد. یعنی شرط‌برده شدن طفل معتبر دانسته شود . ونیز در مواردیکه پدر فقیر وفاقد تمکن لازم برای پرورش‌کودك‌می‌بود، صدور حکم برمعتبر دانستن شرط اینکه مالك‌مادر، اورا تکفل‌کندمنطبق بامصلحت ومتضمن رعایت‌حق وعدالت بوده است .

در نکاحیکه زن‌آزاد، وشوهر غلام بود: شارع مقدس‌اسلام‌بخلاف اصل تعلق اولاد بپدر و وظیفهٔ صیانتی او ، مقرر فرموده است در نکاح زن‌آزادباشوهرغلام،اگربخواهند نوزاددرصیانت پدر (یعنی متعلق‌بمالك پدر)قرارگیرد، باید قبل‌از نکاح شرط‌کنند. والا اگر شرط نکردند نوزاد آزاد یعنی، درتکفل مادر، خواهد بود .

بایرادات فوق جوابهای صحیح ومنطقی دیگری میتوان داد؛ که

از ذکرآنها صرفنظر می‌کنیم .

گذشته از مواردی‌که ذکرشد مسلمین بعناوین دیگر نیز بندگان خود را آزاد میکردند. مثلا پرهیزکاری مملوك اغلب موجب جلب‌شفقت و نوعدوستی‌مالك‌شده، او راآزاد میساخت . چنانکه**عبدالله‌بن عمر بن الخطاب هزار بنده باین عنوان آزادکرد . محمدبن سلیمان نیز هفتاد هزار غلام وکنیز را بهمین‌لحاظ آزادی داد (۱) .**

بعضی‌از اهل خیر وتقوی بندگان را میخریدند وبرای رضای‌خدا آزادمیکردند. علی‌علیه‌السلام، بموجب روایات متعدد، ده‌هزارنفرغلامان خود راکه خریده ویادرجنگها بهرهٔ او شده‌بودندآزادساخت . ونیزکمتر اتفاق‌میافتادکه خواجه‌ای دربسترمرگ عده‌ی‌کثیری از مملوکین خود را آزاد نسازد. چنانکه**حضرت‌باقرعلیه‌السلام‌درموقع رحلت‌ازسی‌نفر غلام خود ده‌نفر آنهارا آزاد فرمود.**

یکی دیگر از طریق رهائی بندگان ازبردگی، این بودکه برای ترغیب وتشویق ایشان بفداکاری درجهاد و یا جنگهای قبیله‌ای ، بآنان وعده‌میدادندکه درصورت فتح‌آزادشان خواهندساخت. فی‌المثل درواقعهٔ **شعب** ،که‌بین‌جنیدبن‌عبدالرحمن‌المری‌حاکم خراسان‌وهشام‌بن‌عبدالملك روی داد ، همینکه جنید احساس‌کردکه متابعینش حین‌جنك سست‌شده وچیزی باضمحلالش نمانده است، فریادزد هریك ازغلامان من‌که فردی ازدشمن رابکشدآزاداست. غلامان اودراثراین وعده چنان قتالی‌کردند که افراد دشمن متحیر شده وروبهزیمت نهادند (۱).

مسلمین نیز برای شکست کفار حین‌زد وخورد، فریاد میزدند که

(۱) تاریخ تمدن‌اسلامی ، جرجی‌زیدان، جلدچهارم ، ص۴۵ .

غلامان دشمن اگر تسلیم شوند آزاد خواهندبود. وبدین‌ترتیب ازفعالیت بردگان کفار جلوگیری میکردند . مثلا رسول اکرم در محاصرهٔ طائف فرمود : « **کل عبدنزل الیفهوحر** » وجمعی از غلامان بقصد اینکه پس‌از ختام جنك، اسلام را ترك خواهندگفت‌تسلیم ومسلمان شدند. ولی پس‌ازآنکه از مقررات اسلام نسبت بمرتدین مطلع گشتند ودانستند که در صورت ارتداد کشته خواهند شد از تغییر عقیده و آئین منصرف شدند (۱) .

حقوق آزاد شدگان

چنانکه در فصول سابق این کتاب دیدیم در بین یونانیان و رومیان و بسیاری از اقوام دیگر، بردگان آزاد شده ازجمیع‌حقوق مدنی برخوردارنمی‌گشتند. حتی در جامعه‌ی روزگار ساسانیان که ازجهات مختلف نسبت بسایرملل مترقی‌تر بحساب می‌آمد، افراد طبقات‌هفتگانه،که آزاد نیزمی‌بودند،حق نداشتند ازطبقهٔ مادون ببالا داخل شوند. ولی شریعت‌سهلهٔ اسلام‌نه‌تنها امتیازات طبقاتی را از بین برداشت ؛ بلکه با وضع مقررات مخصوص بردگان آزادشده را ازجمیع حقوق مدنی برخوردار ساخت. وآنانرا در حمایت اربابان سابق خود گذاشت . مثلا آزاد کننده را ملزم نمود در مواقعیکه‌آزادشده دوچار فقر وبدبختی شود بکمك اوبشتابد واگرصغیر یامریض راآزادکرده باشد متعهد پرورش او تاسن‌بلوغ، ویا تأدیهٔ هزینه معالجهٔ وی تابهبودی گردد . درمقابل، اگرآزاد شده وارثی نداشته‌باشد ارث او بآزادکننده‌اش برسد .

برای درك‌میزان برخورداری‌آزادشدگان ازحقوق مدنی‌درجامعهٔ

(۱) تاریخ تمدن‌اسلامی، جرجی زیدان، جلد۴، ص۴۶.

اسلامی کافی است بواقعهٔ زیرتوجه‌کنیم :

پیغمبراکرم (ص) غلام خود زیدبن حارثه را آزادفرمود، ودختر عمهٔ خویش را بنام زینب بعقداو درآورد. این‌زن باشوهرش ناسازگاری میکرد. لذا زید تصمیم‌گرفت او را طلاق دهد. پیغمبر باوتوصیه نموداز این تصمیم منصرف شود و باوی بسازد . ولی زید قبول نکرد و طلاقش داد . موجباتی فراهم آمد که رسول خدا بازینب ازدواج‌کند. ولی‌چون زید را بفرزندی خود بهنگام آزادکردنش‌پذیرفته بودوطبق رسوم‌دوره‌ی جاهلی پدرحق‌نداشت زن مطلقهٔ فرزند خواندهٔ خود را بنکاح درآورد، وی دراین‌باره تأمل نمود. تااینکه بانزول‌آیه۳۷ از سورهٔ احزاب حکم الهی دراین مورد اعلام ومشکل مرتفع‌گردید .



بخش دوم

بردگان درمیان مسلمین

افزایش بردگان درممالك اسلامی

چنانکه گفتیم تجار برده، سفید پوستان سواحل رودخانه‌های رن ، الب ، دانوب و دریای سیاه را بعنوان اسیر یاکالای تجارتی‌ازطریق فرانسه باسپانیا، وازآنجا بمصروشام میآوردند. قبلااینگونه اسراء را بعربی سکلاف ویا سلاف که معرب اسلاو است میگفتند . بعداً آنها را **صقلبی** نامیدند . و این لفظ را اجمالا بر بندهٔ سفیدپوست‌اطلاق‌کردند . لذا اگردر تاریخ اسلام بصقالبه‌برمیخوریم، منظور بردگانی ازقبائل‌اسلاو وژرمن بوده‌اند. خریدوفروش اینگونه بندگان در دوران رواج‌تمدن اسلامی رونق‌یافت. زیرا اروپائیان و رومیها برای آزادی اعضای خانواده‌شان کـه باسارت جنگی در میآمدند، غالباً جمعی‌از غلامان خود راکه از نژاد اسلاو و اقوام وحشی اروپائی بودند فدیه میدادند. گرفتن اسیر و خرید و فروش آن درآسیا نیز شیوع داشت. زیرا دوری راه مانع ازآن بودکه بردگان اروپائی بتعداد کثیری وارد بازارهای شرق شوند . چون شرقیان نیز بنگهداری غلام‌ابرازعلاقه‌میکردند، اهالی خراسان‌اسرائی‌ازماوراءالنهر وحوالی مسکن خود تحصیل وبتجار این‌کالا میفروختند. بطوریکه بازار

برده فروشی **سمرقند** یکی‌از مراکز مشهور فروش‌برده ، خاصه‌کنیزگان زیبا بود .

پس‌از آنکه مسلمین بخرید کنیز رغبت بیشتری یافتند؛ تجار و دلالان بجلب این کالا از بلاد دور پرداخته، سفیدپوستانرا از ترکستان ، گرجستان، هندوستان، چین، روم، ایران، طبرستان، دیلم، ترك واروپای وسطی، و سیاه‌پوستانرا از زنگبار ، حبشه ، نوبه، مصر، و ممالك شمالی افریقا میآوردند. و هریك را بفراخور حال وهنرمندی ببهائی فروخته، منافع سرشاری میبردند . **ابودلامه** ، شاعرعهد عباسیان، از مقابل‌دکان برده فروشی گذشت و کنیزان زیبائی درآن دید که بیك نگاه دل ودین از او ربودند . چون استطاعت خریداری آنها را نداشت غمگین‌گشت، و قصیده‌ای سرود و ضمن آن بـرده‌فروشی را برشاعری ترجیح داد و گفت :

« ان‌کنت تبغی‌العیش‌حلواصافیا، فالشعراعذ به وکن نخاسا(۱) »

وآنرا درحضور مهدی (خلیفه) انشاد کرد (۲) .

عمال و امرای بلاد برای تقرب بخلفاء ، کنیزانی تربیت کرده ، بدربار ایشان هدیه میدادند. مثلا **ابن‌طاهر** هدایائی برای متوکل‌عباسی فرستادکه منجمله دویست دختر وپسر جوان بودند(۳) .

کسیکه میخواست کنیزی را بدیگری‌اهداء کند، قبلا تمایلات

(۱) اگر زندگی شیرین و آرامی میطلبی شعر را ترك گوی و بـرده فروش باش .

(۲) پرتو اسلام ص ۱۱۹ .

(۳) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی زیدان، جلدپنجم .

طرف‌را درنظر میگرفت. کنیزی را تقدیم میکرد که مورد تعلق وی قرار گیرد . مثلا اگر میدانست طالب جمال است کنیز زیبائی برای او می‌فرستاد. واگر سراغ میکرد که ازآواز خوش لذتمیبرد کنیز خوبروی خوش‌الحانی را پیشکش مینمود . وچنانچه بداشتن رقاصه‌ای شادمیگشت کنیزی را تعلیم رقص‌داده، سپس بدربار وی هدیه می‌کرد. و درصورتیکه شیفتهٔ موسیقی بود کنیز دست پروردهٔ موسیقی‌دان مشهوریرا میخرید و تحفه میفرستاد . بدین ترتیب دوشیزگان و بانوان هنرمندی بهدیه داده می‌شدند .

بالاخره گاهی‌حین فتوحات جمعیت اسراء که بیشترآنها نصرانی، یهودی، زردشتی، صابی، سامری وغیره‌بودند چندان‌زیاد میشدکه‌اعراب آنها را هزار هزار میشمردند وبصورت دستجات‌ده‌نفری میفروختند. غنائم **موسی‌ابن نصیر** درسنهٔ نودویك هجری درآفریقا سیصد هزار نفراسیر بودکه‌شصت‌هزارنفرآنرا بعنوان‌خمس بخلیفهٔ وقت **ولیدابن عبدالملك** داد . تا آنموقع دیده نشده بود که چنین غنیمتی‌نصیب مسلمین شود . و گفته‌اند این‌موسی زمانیکه از اسپانیا برمیگشت سی‌هزارنفر دختر باکره از دختران بزرگان واعیان‌آن‌کشور را همراه داشت. وحال‌اینکه‌میزان غنائم بلاد دیگر بزحمت تااین‌حدود می‌رسید .

گاهی‌جمعیت اسیران برده شده، مرد وزن وطفل، بحدی میرسید که انتقال‌آنها ازجائی بجای دیگر، مخصوصاً حین‌جنگ ، مشکل وغیر عملی‌میشد . لذا برای سرعت درحرکت، جز بردگان ممتاز، بقیه را،ده تاده‌تا می‌فروختند . حنانکه درواقعهٔ**عموریه** درسنهٔ دویست وبیست وسهٔ

هجری بردگانرا پنج‌پنج، تاده ده، صدازده بفروش‌می‌رسانیدند . وچه بسا **قیمت انسان بچند درهم‌رسید** (۱) .

درجنك**ابراهیم‌ابن‌ینال** بارومیان‌که درسنهٔ ۴۴۰ اتفاق افتاد ، علاوه برچهارپایان وسایرغنائم، یکصد هزارنفر اسیر نصیب مسلمین‌شد. درسال ۴۷۲ ه **ابراهیم** حاکم غزنه در هند ازیك قلعه ده‌هزارنفر اسیر بغنیمت آورد . غنائم مسلمین ضمن واقعهٔ **ارک** در اسپانیا درسال ۵۹۱ هجری بحدی بودکه اسیر را بیك درهم وشمشیر رانیم‌درهم وشتررا بپنج برابرانسان، یعنی پنج درهم‌میفروختند. و فروش اسراء وغنائم تاچندماه ادامه داشت .

پس‌از آنکه سیل جمعیت بردگان بممالك اسلامی روی آورد ؛ بعضی‌از مسلمین بلحاظ ثواب ونیکوکاری وجمعی بمنظور تکثیر نسل و ازدیادبردگان‌خود،کنیزانرا بعقد غلامان خویش‌درآوردند. دراینصورت واضح است‌که از جماعت انبوه‌مملوکین اطفال فراوانی‌که بنوبهٔ‌خودبرده بودند بوجودآمد وبرعدهٔ‌غلامان افزوده شد .

مهمترین علل ازدیاد بردگان درنزد مسلمین این بود که رومیان، اسیران‌مسلمان را فقط باگرفتن مال‌رهاساخته وازپرداخت هرگونه‌وجهی برای استرداد اسرای خود امتناع‌میکردند. لذا اسرای رومی‌همچنان در اسارت وبندگی‌مسلمین‌باقی‌مانده موجب‌ازدیاد بردگان‌میشدند. مخصوصاً آنکه‌اولیای‌دولت فاطمیه‌ی مصرهم‌ازآزادکردن‌اسیران اروپائی‌خودداری وآنهارا بهیچوجه بمال یااسیر مبادله نمی‌کردند .

شاید بتوان‌گفت‌علت رفتار رومیان نسبت بهمنوعان خود درمورد

(۱) تاریخ تمدن اسلامی، جرجی‌زیدان، جلدپنجم.

عدم پرداخت فدیه واستر دادآنان، این بود که‌لشکریان‌آنها ازغلامان و افراد اجیر تشکیل یافته، پرداخت فدیه منفعتی برای آنان نداشت . و حال‌اینکه بالعکس سربازان اسلام عموماً آزادبوده ورابطهٔ خانوادگی‌و قومی‌بین ایشان استحکام وافری داشته، همین‌امرموجب تأدیهٔ فدیهٔ آنان از جانب بستگان و دوستانشان میشد . ونیز گذشته‌از اینکه طبق قانون اسلام فدیهٔ مجاهدین اسلامی را غالباً ازبیت‌المال می‌پرداختند ؛ اصولا مسلمین بآزادکردن‌هم‌کیشان خود توجه خاصی‌داشتند. چنانکه بعضی‌از مردمان خیر واهل تقوی اموال خود را وقف خریدن و آزادکردن اسراء میکردند .

علاوه برعوامل فوق ، ازدیاد بردگان‌دربین مسلمانان علل‌دیگری نیز داشته،که ذکر آنها موجب تطویل‌کلام بوده،کافی است بدانیم گذشته ازاینکه بعضی ازاهل ذمه، مثل‌بربرها، اولادخود رابجای جزیه‌ببردگی میدادند؛ اصولا بعضی از حکام‌هم سالیانه عده‌ای‌برده ازترکستان وممالك دیگر بصورت مالیات و وظیفه نزد خلیفه فرستاده برجمعیت بردگان می‌افزودند .

بنابمراتب‌مذکور، جای تعجب‌نیست‌که بندگان ومماليك بسیاری ازمسلمانان بده یاصد بلکه‌هزارنفر بالغ‌گشت؛ وسرباز مسلمانی نبود که یك یاچند بنده درخدمت نداشته باشد. درعصر امویین هرسوار ده‌تا صد نفر خدمتگزار داشت . وقتیکه خلیفه حرکت‌میکرد از صدتاهزار بنده ملتزم رکابش‌بودند. دراین دوره تفاخر حکام وابهت‌آنان بداشتن غلامان فراوان بود . چنانکه**رافع‌بن هرثمه** والی خراسان درسال ۲۷۹هجری

چهارهزار بنده داشت. وقبل‌از اوکسی‌صاحب اینقدرغلام نبود.

با اسیران چه میکردند؟

درصدر اسلام خلفاء خمس‌غنائم رابرای‌بیت‌المال برداشته وباقیمانده را میان‌لشکریان تقسیم‌میکردند. ولی رفته رفته این‌سنت تغییریافت. دردوران‌حکومت فاطمیین مصر وقتی قشون مراجعت میکرد واسرائی بهمراه می‌آورد دستهٔ سفاینی‌که حامل بردگان بود درحوالی قاهره لنگر میانداخت واسراءرا درآنجا پیاده میکرد. سپس مستحفظین آنهارابدور شهرگردانیده‌بخوبی وارسی میکردند. پس‌ازآن افراد مشکوك و اسرای پیر راکه منفعتی از ایشان عاید نمیشد گردن زده ، جسدشان را در چاهی که موسوم به **«بئر المنامه»** ودرحوالی قاهره واقع بود می‌انداختند. باقیماندهٔ مردان اسیر را در مکانی که اسراء را بامانت میسپردند و **«مناخ»** گفته میشد جای میدادند . سپس زنان و اطفال را بقصر خلیفه برده ، جمعی را باو و وزیروقت پیشکش‌وسایرین‌را برای‌خدمتکاری درمنازل‌بفروش‌میرسانیدند. کودکان صغیر اسیر را نیز برای تربیت و یادگرفتن کتابت و تیراندازی بمعلمینی که**«الترابی»** گفته میشدند می‌سپردند . تاپس‌ازانقضای مدت تعلیم، آنها را ببهای مناسبی‌بفروشند (۱).

اغلب‌کنیزان راآواز، موسیقی، خانه‌داری ، بچه‌داری ، قرآن، حدیث ، جاسوسی ، رقص و غلامانرا چوپانی ، فنون نظامی ، پاسبانی ، آشپزی ، کتابت، علوم ادبی ازقبیل صرف‌ونحو ، علوم دینی مثل قرائت وتفسیرقرآن، فقه، علم‌حدیث، خانه‌داری وغیره می‌آموختند.

(۱) جلدپنجم، تاریخ تمدن اسلامی،جرجی زیدان، ص۲۴

بسیاری از اسراء را بقیمت نازلی خریده ، پس از آنکه آنها را بعلوم وفنونی آشنا می‌کردند ببهای گرانی می‌فروختند.

بهای بردگان

خرید و نگهداری بنده در اوائل اسلام مخارج زیادی نداشت. زیرا دراثر جنگهای پی‌درپی ، اسراء فراوان وبهای آنها کم بود. ولی وقتیکه تمدن‌اسلامی روبتوسعه وقوت‌گذاشت و مسلمین بخرید این«کالا» اظهار اشتیاق‌کردند قیمت‌آنها ترقی یافت. البته بهای‌کنیزان باختلاف غرض ازخریدشان ، و هم‌چنین میزان هنرمندی‌وجمالشان فرق می‌کرد.

اگرکنیزی خوبرو وخوش‌آواز وموسیقی‌دان بود،قیمتش‌بدو برابر سایرین می‌رسید. وبنابر میزان تخصص بهای‌بعضی ازآنها بچندصدیاچند هزاروگاهی تاصدهزار دینار بالغ می‌شد.

رایج‌ترین بازارکنیز در**سمرقند وبغداد** بود . زیرا زیباترین و هوشیارترین کنیزانرا بآنجا می‌بردند تا ببزرگان بفروشند. دراین شهر خیابانی بنام**شارع دارالرقیق** وجودداشت‌که مرکز خریدوفروش بردگان می‌بود. (۱). ضمناًکسانی‌که دربصره یا کوفه و بغداد متولدشده و زبان مادری‌آنان عربی بود گرانتر از سایرین بفروش می‌رفتند . اعراب بزبان ترکی، فارسی، رومی،هندی، بربری، وغیره‌آشنانبوده، نگهداری‌کنیزان وغلامان خارجی برای ایشان مشکل‌بود.

(۱) این خیابانرا لشکریان امین ومأمون حین زدوخورد غارت کردند . یکی از شعراء ازاین حادثه اظهار تأسف فوق‌العاده کرد و قصیده‌ای سرود ، که‌یك بیت‌آن اینست « و مهماانس من شیئی تولی،فانی ذاکردارالرقیق». پرتو اسلام‌ص۱۱۸ .

اولین‌کسیکه بیش‌ازصدهزار درهم برای خرید یك‌کنیزپرداخت، سعید برادر سلیمان عبدالملك بودکه **زلفاء** کنیزمشهور را بیك میلیون درهم (هفتادهزار دینار) خرید . هرون‌الرشید کنیزی را بیکصدهزار دیناروکنیزدیگری را ازابراهیم موصلی، بسی‌وششهزار دینارابتیاع‌کرد. ویك شب با اوهم خوابه‌شد و سپس ویرا نزد فضل برمکی فرستاد (۱).

امین‌ازجعفر بن‌هادی خواست‌که‌کنیزیرا موسوم به**بذل** باوبفروشد. چون جعفر بفروش‌وی رضا نمیداد امین امرکرد چندان طلاباو دادندکه قیمت بذل به‌بیست میلیون درهم معادل بیش از یك ملیون دینار رسید. اگر این رقم صحیح باشد قطعاً باید گفت آخرین وگرانترین بهای کنیز بوده‌است.

یزیدبن‌عبدالملك اموی **سلامه** آواز خوانرا به بیست هزار دینار وکنیز دیگری بنام ضیاء را به پنجاه هزار دینار خرید. هم چنین جعفر برمکی‌کنیزی را بچهل‌هزار دینار والواثق‌بالله، صالحهٔ آوازخوانرا بده هزاردینارابتیاع‌کردند.

گرچه این مبالغ هنگفت در قبال کنیزانی پرداخت می‌شد که وجاهت‌یاهنرفوق‌العاده‌ای‌داشته وخلفاءنیز توجهی‌بگرانی‌قیمت‌نمی‌کردند؛ معذالك می‌توان بحدودبهای کنیزان پی‌برد.

در اواسط دولت بنی‌امیه قیمت بندگان باختلاف نوع صنعتی که می‌دانستند فرق می‌کرد. بنده‌ایکه بی‌هنربود صددینار و گاهی کمتر ؛ و اگرچوپانی شتر را خوب می‌دانست دویست دینار ؛ و اگر بنیزه سازی و امثال‌آن‌آشنا بود بچهار صددینار؛ وچنانچه اشعار فراوان بخاطر، طبع

(۱) تاریخ‌تمدن اسلامی، جرجی‌زیدان، جلدپنجم، ص۱۱۹

شعری داشت ششصد دینارخرید وفروش‌می‌گشت (۱).

کنیزانی‌کـه دست پروردهٔ موسیقی‌دان مشهور، ابراهیم موصلی و پسرش اسحق می‌بودند قیمتشان ازپانصد تاهزار دینار می‌رسید . بنده‌ای که بفنون نظامی‌آشنا بود و قابلیت شرکت در صفوف نظامی را داشت تا هزار دینار بفروش می‌رفت .

اخته کردن غلامان

اخته‌کردن غلامان یکی ازعادات شرقیان بوده ، ازقدیم بین‌آشوریهاواهالی‌بابل ومصریان‌شیوع‌داشته‌است . بعدها یونانیان از آنان یاد گرفته و از اینان آموخته‌اند. بقولی اولین کسی‌که اخته‌کردن را استنباط‌کرد ملکهٔ‌آشور **سمیرامیس** حدود دو هزار سال قبل از میلاد بود. رفته رفته این رسم شیوع یافت و اهالی اروپا و سایر ممالك بخواجه کـردن غلامان آشنا شدند . (۲) و حتی اهالی چین این عمل‌را در بارهٔ کودکان خود اجرا می‌کردند تا بعداً بتوانندآنانرا بیهای‌گرانی بفروشند .

پس ازآنکه حجاب در میان مسلمین رواج گرفت، تجار برده که اکثرشان یهودی بودند ناچارشدند، برای استفادهٔ بیشتری، بندگان‌خودرا خواجه‌کنند . زیرا مسلمین خواجگان را برای خدمت در حرمسرای خود بقیمتهای گزافی می‌خریدند . اول کسی که خواجه را برای امور دیوانی‌واندرونی خودخرید یزیدابن معاویه بودکه **فتح** را ابتیاع وبدین کارمنصوب ساخت ودیگران ازاوتقلیدکردند .

رفته‌رفته بازار اخته‌کردن غلامان رونق یافت . وشاغلین بآن‌زیاد

(۱) تاریخ‌تمدن اسلامی، جرجی‌زیدان، جلدچهارم، ص۴۶ .

(۲) تاریخ تمدن اسلامی،جرجی زیدان،جلدپنجم، ص۲۶.

شده، مؤسسات متعددی برای این مقصود تأسیس گشت که مشهورترین آنهادرفرانسه بود. جراحان‌بردگان بیچاره را،که اکثرشان‌طفل‌میبودند، با وسایل بدوی و ناقص آن روزاخته کرده ، اگر ازاین عمل جان بدر می‌بردند آنان را باسپانیا وازآنجا بمصر وشام وعراق فرستاده، هریك را حسب سن وبمقتضای هنر بقیمتهای‌گزاف می‌فروختند .

پس از اندك زمانی، اهداء خواجه ببزرگان مرسوم گشت . لذا پادشاهان مسیحی ضمن تحفی‌که برای‌ایجاد یاحفظ رابطهٔ حسنهٔ خود با دربارخلیفهٔ‌مسلمین‌اسپانیایادیگران‌می‌فرستادند،چند نفرخواجه هم‌تقدیم می‌کردند .

بمرور که خواجگان دربار خلفاء زیاد شدند دستهٔ مخصوصی از آنها مأمورپاسبانی درباروشخص خلیفه‌گشتند .

دردوران سلطنت سلطان محمودغزنوی مالش‌دادن، گردن زدن ، دست وپای بریدن وخادم (اخته)کردن، بچوب بستن و نظائر این اعمال دربارهٔ غلامان‌بدون فرمان پادشاه ممنوع بود(۱).

درتاریخ‌می‌خوانیم‌که بسیاری ازخواجگان بمناصب‌عالیه ومشاغل مهمه رسیده، درشجاعت و سیاست مشهورگشته‌اند. مثلا **نارسس** پیشوای معروف رومانی ومعاصر ژوستینین،که‌درقرن ششم میلادی‌میزیست،خواجه بود. مخصوصاً دراین کشور خواجگان فوق‌العاده مستبدی فرمان روائی کردند .

درعهد اسلامی نیز بعضی ازحکام منجمله **کافوراخشیدی** ، حاکم مقتدرمصر، خواجه‌بودند .

(۱) سیاستنامه، فصل‌یازدهم.

اخته‌کردن مردان تا این اواخرنیز معمول بود. چنانکه‌آغامحمد خان قاجاررا بفرمان‌کریم خان زند، اخته‌کردند.

اصناف بردگان

اعراب غلامرا بیشتر برای انجام خدمات منزل ، چوپانی، روایت شعرو یا امورنظامی وغیره نگهداری می‌کردند. وقتی‌که بندگان خانگی کسی زیاد میشد، یکنفر نقیب وسرپرست برای رسیدگی بوضع‌آنها برایشان می‌گماشت‌که ویرا استاد می‌گفتند، غالباً پس ازآنکه غلامان امراء زیاد میشدند آنها راکه مورد اطمینان بودند بحفظ وحراست خود منصوب ساخته، آداب و فنون جنك بآنان‌می‌آموختند. لذا بیشتردستجات نظامی و پاسبانان‌حکام از غلامانی‌که برای جنك تربیت و خریداری میشدند تشکیل می‌یافت . چنانکه کافوراخشیدی‌که خود درابتدا بهیجده دینارفروش رفته بودهشت هزار مملوك داشت. وهر شب دوهزار نفر آنها ویرا حراست و نگهبانی می‌کردند. بعضی ازممالیك بامور خانگی ازقبیل‌آشپزی، فراشی، خزانه داری، وکالت، نقابت، دربانی، شناگری وپادوی مشغول‌بودند .

بعضی ازخلفاء ومتمکنین‌که جمعیت غلامانشان زیاد وبیش ازعدهٔ لازم بود گروهی را که شایستگی داشتند برای زینت مجالس انتخاب و بانواع البسهٔ فاخر و زینتهای جالب توجه آراسته بمجالس عیش و سرور خویش‌می‌خواندند. اینکار بی‌سابقه بود، اول‌کسیکه بآن اقدام‌کرد**امین** پسرهرون‌الرشید بود. زیرا وی ابراز علاقهٔ وافری بخرید غلام مخصوصاً خواجه می‌نمود . وچون‌آنها را مونس خلوتکه خودقرار میداد!!دستور داده بود مثل‌کنیززینتشان‌کنند . مخصوصاً نظر توجه دائمی خود را از

آنها دورنمی‌داشت (۱).

پس از امین، ازدیادوتزئین غلام روش‌عمومی خلفاء شد. چنانکه **المقتدر بالله** یازده هزارغلام وکنیز سفید و سیاه داشت . ونیز**المعتصم بالله** صاحب‌هفتادهزار غلام ترك بود (۲) .

کنیزان نیز مشاغل متفاوتی داشته ، بعضی از آنها خدمتگزار ، جمعی پرستار، گروهی‌مربی‌اطفال، دسته‌ای مشاطه (آرایشگر) وبسیاری موسیقی دان، که مخصوصاً عودرا خوب می‌نواختند، بودند. ونیز عده‌ای بآواز خوانی ومعدودی فاضله بآموزگاری قرآن وحدیث‌اشتغال داشتند.

ازآن زمان‌که‌کنیزان اطراف‌بزرگان زیادشدند،زنان‌رجال منعم ومتمکن نیز، برقابت مردان خودکه غلامانرا لباس زنانه‌پوشانیده‌وزینت‌می‌کردند، کنیزان را بشکل مردان در آورده و در اینکار با یکدیگر مسابقه می‌گذاشتند؛ وکنیزان‌مردنمای‌مجلس‌آرامی‌ساختند. مشهورترین بانوئی که این امر را انجام داد و موجبات ترویج آنرا فراهم آورد، مادرجعفر برمکی‌بود. زیرااوقتی‌شنیدویادیدپسرش باغلامان‌نردعشق‌می‌بازدوجوانان ذکور را لباس‌زنانه می‌پوشاند، بربعضی ازکنیزان‌عمامه ویاکلاه جیقه‌دار گذاشت؛ ودستورداد همچون مردان زلف بگذارند ؛ و موهای قفا را کم کنند ؛ ومثل غلامان قبا بپوشند وکمر ببندند. رفته‌رفته خانمهای‌بزرگان بوی اقتداءکردند وکنیزان خودرا باین صورت درآوردند(۳).

کنیزان هرمحلی مشهور بصفات خاص واستعداد مخصوصی‌بودند.

(۱) تاریخ‌التمدن الاسلامی، جرجی‌زیدان، ص۲۶.
(۲) سیاستنامه، فصل‌هفتم.
(۳) تاریخ‌التمدن‌الاسلامی، جلدپنجم، ص۲۹.

متخصصین امرچنین می‌گفتندکه‌اگرکسی‌نجابت بخواهد دختران ایرانی، واگر طالب‌خدمت باشددوشیزگان رومی‌بخرد. برای انجام امورمحرمانه و نگهداری اسرار و رموز، دختران زنگی، وجهت حفظ مال و صندوق داری‌کنیزان حبشی، و بمنظورآشپزی دختران نوبی (حدودسیرنائیك)، وبرای تربیت وشیردادن‌کودك، ارامنه شایستگی دارند. **ابوعثمان** دلال برده فروش‌گفته است:

« بهترین‌کنیزها دختر بربری (مغربی) بشرط آنکه‌نه ساله »
« ازمغرب خارج شود وسه‌سال درمدینه‌زیست نماید وسه‌سال دیگر »
« درمکه زندگی‌کند وبسن ۱۶ سالگی برای تربیت‌وآموختن‌آداب »
«واخلاق‌بعراق‌بیاید.اگربسن۲۵سال‌برسدجامع‌تهذیب‌وتربیت‌شهرهای»
« متمدن‌می‌شود. باین‌معنی‌که نازرا ازمدینه ولطافترا ازمکه وتربیت»
« را ازعراق‌می‌آموزد... » .

سرمایهٔ وجاهت کنیز بیش ازهنرهای اوذیقیمت وجالب‌توجه‌بود. زیرا بسیاری ازاعرابیکه تاظهوراسلام دیده‌بروی‌زنان سفیدروی‌ایرانی و مهوشان رومی باز نکرده و جز بانوان سیاه عرب، پری پیکری ندیده بودند، بمحض اینکه دستشان بدامن‌کنیزان ماهروئی رسید، داد عیش‌بدادند. وشعرای عاشق‌پیشهٔ‌آنها دروصف‌کنیزان دلربا قصائدی غراء ساختند. مثلا یکی ازتجار برده‌که کنیهٔ **اوابوعمیر** بود ودرمحلهٔ کرخ (طرف‌کوچك بغداد) دکان داشت،کنیزهای زیباوطربانگیز تهیه و در معرض فروش می‌گذاشت. یکی ازکنیزکان **اوعباده** معشوق عبدالله‌بن - البواب‌بود. این شاعر،که ببهانهٔ عیادت‌ابوعمیربزیارت معشوق می‌شتافت، دریکی ازاشعار خودگفته بود :

لو نشکی ابوعمیرقلیلا   لآتیناه من طریق العیاده
فقضینامن‌العیاده‌حقا   و نظر نافی مقلتی (عباده)

(اگرابوعمیر بیمارمی‌شد، ببهانهٔ عیادت نزد اورفته‌بچشم (عباده) نگاه می‌کردیم). **اشجع** بکنیزیکه متعلق بحرب‌بن‌عمر وثقفی‌تاجر برده فروش بودعشق می‌ورزید وچنین می‌گفت:

اشکوالذی‌لاقیت‌من‌حبها   وبغض مولاهاالـی الرب
من‌بغض مولاهاومن‌حبها   سقمت بین‌البغض والحب
فاختلجافی الصدر حتی   ستوی‌امرهمافاقتسماقلبی
تجعل الله شفائـی بهـا   و عجل السقم الی حـرب

یعنی بخدا ازآنچه‌که ازعشق او(کنیز)وآزارصاحبش‌بمن‌رسیده‌است‌شکایت‌می‌کنم.از دشمنی مالك اووازعشقش رنجورشده‌ام.این‌دوچیز قلب مرا شکافته، خدامرا زودتر بوصال اوشفا دهد؛ و بیماری حرب را (حرب‌بن عمرونقفی) سریع‌سازد.

متخصصین، کنیزان هرمحل را بوصفی خاص توصیف می‌کردند و می‌گفتند زنان ترك درجذابیت صورت، و دختران‌روم در تناسب اندام، و دوشیزگان حجاز دردلربائی‌چشم، وکنیزان یمن درزیبائی شکم‌وناف، سرآمد اقران‌اند. ودر وصف اهالی بصره وکوفه نیزمی‌گفتند سیاه چشم و شیرین زبانند.

جاحظ‌کنیزها را بکبوترتشبیه‌کرده می‌گفت:

« صقلبی‌ها مانندکبوتران سفید؛ و زنگیان نظیر پرندگان »
«سیاه‌اند . »

ناگفته‌نماندکه کنیزان در اشاعهٔ بسیاری از آثار تمدن اسلامی و اعتلای‌آن عامل مؤثری بوده‌اند. منجمله ظرافت و لطافت و پاکیزگی و

آبادی وعشق بگل وسایر مظاهرزیبائی راترویج کردند. واعراب راکه قبلا بعلت موقعیت طبیعی عربستان از اینگونــه امور بی‌خبر و بی‌بهره بودند بمزایای‌آنها واقف ساختند .

میتم کنیز علی‌بن‌هشام گل‌بنفشه را دوست‌میداشت،وانواع‌گلهارا درخانه‌ی‌خود میکاشت . و هیچوقت آستین او خالی‌ازگل نبود. مردم‌نیز بنام اظهار دوستی انواع واقسام‌گلهارا باوهدیه میدادند. وبرای هرگلی معنی و مفهومی ساخته بودند. مثلا **تقدیم‌گل‌بنفشه مبین آن بود که حاضرم درراه‌عشق‌توقربانی‌شوم** . مسلمین ، نصاری و یهود درتملک برده یکسان بودند. ولی دو فرقهٔ اخیر بموجب مقررات دینی خود حق تمتع وهم خوابگی باکنیزان‌رانداشتند. درصورت ارتکاب متخلف‌شناخته میشدند. ابوجعفر منصور خلیفه عباسی سه‌کنیز رومی زیباباسه‌هزاردینار به‌طبیب مخصوص خود**جرجیس‌بن‌بختیشوع** بخشید؛ وی‌کنیزان‌راپس فرستاد وبمنصور گفت مابیش‌از یك‌زن‌اختیار نمیکنیم .

جــاحظ روایت کرده است که‌چون عون عبادی نصرانی کنیزانی درخانهٔ خودنگهداشته‌بودطیمانو رئیس‌روحانی بوی‌ابلاغ‌کردکه‌آشنائی ومراوده‌ومصاحبت‌ترا حرام خواهم‌کرد. عون‌قسم یادکردکه اگر توچنین کاری‌کنی من‌دین اسلامرا خواهم پذیرفت (۱).

قفطیروایت کرده است که‌مسیحیون **بیوحناابن‌ماسویه** ، که کنیزانی چند درخانه داشت،گفتند یاکنیزانرا رهاکن ویا دین ما راترك گوی. وخود را از روحانیت وپدری خارج ساز . یوحنا جواب‌داد «بما امــر شده بیش از یك زن و یك پیراهن اختیار نکنیم . چون رئیس

(۱) پرتواسلام،ص ۱۱۷

روحانیون مسیحی بیست پیراهن‌مخصوص بخود دارد،یوحنای بدبخت‌هم چهار کنیز نگهداشته ، هروقت پاپ مطابق دین خود رفتار کرد منهم‌از او پیروی میکنم » (۱) .

دسته‌ای از بردگان رعایائی بودندکه خود وپدرانشان درقریه‌ای زیسته حق هجرت واقامت درمحل دیگری رانداشتند . حتی اگر زمین مزروعی ایشان در اثرارث یافروش بقطعاتی تقسیم میشد، یادر اثر غلبهٔ فاتحین بملکیت دیگری در میآمد زارعین نیز بتبعیت زمین،ملك مالك جدید میشدند . اینگونه بردگان زارع‌را بعربی**«قن»** گویند. صاحبان اینگونه رعایا حق فروش یا آزاد کردن آنها را نداشتند . بدین‌ترتیب مادام‌العمر بردهٔ مالك بوده، اولاد ایشان نیز بهمین‌وضع‌مبتلا میبودند(۲). تعلق زارع بمالك چنانکه دیدیم در روم و یونان و ایران نیز شیوع داشته ، حتی تــا اواخر قرن نوزده در بیشتری از کشورهــای مترقی مرسوم بود .

رفتارمسلمین با بــردگان

قبل‌از آنکه در دامن دختران کنیزشدهٔ یزدگرد، آخرین پادشاه ساسانی، سه نفر از رجال بزرك‌تربیت شوند؛ عرب‌کنیزانرا چنان خوار میداشت که‌ازدواج باآنهارا مکروه وموجب‌خفت میدانست. ولی‌پس‌از این‌امر باانتخاب‌همسر وزوجه ازآنان راغب شدند .

هم‌خوابگی باکنیز وتکثیر نسل از او دراسلام حادث و بی‌سابقه نبوده، ازقدیم رواج داشته است. چنانکه سلاطین ایران و روم کنیزانی

(۱) پرتواسلام ص ۱۱۷
(۲) تاریخ‌التمدن الاسلامی، جرجی‌زیدان،جلد۴ ، ص۴۶

بیکدیگر هدیه میدادند . فی‌المثل قیصر روم **ژموزا** کنیزك ایتالیائی را برای فرهاد چهارم تحفه فرستاد ، و از او فرهاد بوجود آمد (۱) . در دوره‌ی ساسانی،خاصه در عهد خسرو پرویز، نیزتقدیم اینگونه هدایا مرسوم و از اینراه قـریب ششهزار کنیز در دربار ایران جمع شده بودند .

معمولا کنیزیکه بچه میآورد او را **امولد** میگفتند . و چـون بطوریکه قبلاً گفتیم طبق مقررات اسلام پس از مرگ شوهر آزادمیشد، بسیاری‌از اعراب درزمان حیات، کنیزان ام ولد خود را آزادمیکردند.

رفته رفته عدهٔ‌کنیزان همخوابهٔ بعضی‌از اعیان بقدری زیادشدکه ذکرآنها تعجب آور است. مثلا**متوکل عباسی** چهارهزارکنیز داشت‌که باتمام‌ایشان‌هم بسترشده بود !! . لذا چون امراء علاقهٔ وافراورا بداشتن کنیزمیدانستند، برای تقرب بدرباروی،دختران‌متعددی باوهدیه‌میکردند. چنانکه عبدالله‌بن طاهر چهارصد دختر نابالغ بوی بخشید . در دربار هرون‌الرشید دو هزار کنیزکه سیصد نفر آنها آوازه خوان وموسیقی‌دان بودند ، و درمجالس عیش موجبات تفریح خاطر او را فراهم میکردند ، می‌زیستند (۲) .

درقصر **الحاکم‌بامرالله** خلیفهٔ فاطمیون مصر ده‌هزارکنیز وخادم ؛ ونزدخواهر او هشت هزارکنیز،که یکهزار وپانصد نفر آنها دختر باکره بودند، زندگی میکردند .

(۱) ایران باستان‌ص ۲۸۳۱

(۲) تاریخ‌التمدن‌الاسلامی، جلد پنجم،ص۱۱۸

بقول**مسعودی** زبیربن عوام هزار غلام وهزارکنیز داشت.

خلفاء و امراء و توانگران هریك کنیزان مهوش و خوش الحانی داشته، دائماًکنیزهای خود را بعنوان تحفه بیکدیگر وامیگذاشتند ، تا هریکی ازکنیز دیگری کام‌دل بستانند. و لذت نوینی از تنوع وتجدد و معاوضهٔ اوببرد. بدین‌ترتیب تمتع‌خواص‌منحصر بعدهٔ معدودی‌کنیز نمی‌شد.

دسته‌ای از کنیزان بودندکه تحت ارادهٔ یك‌تاجر یایك دلال بناچار در خانه‌ای زیسته، جوانها را که بآن مکان رفت و آمد میکردند، مشغول میداشتند . اینان برای خوشگذرانی و تمتع از کنیزان پولهای گزافی بصاحبان آنها میدادند . صاحب **اغانی** گوید: **ابن رامین** برده فروشی بودکه درکوفه خانه‌ای برای سماع و شرب آبادکرده بود. ادباءو ظرفاء در آنجا جمع میشدند . و جوانها بدور کنیزان حور سرشت وی اشعار می‌سرودند وآواز می‌خواندند وباده می‌نوشیدند. **روح‌بن‌حاتم‌مهلبی- محمدبن‌اشعث- معن‌بن‌زائده- ابن‌مقفع** وامثال او از مشتریان خانهٔ ابن رامین بودند (۱) .

بالاخره معلوم است‌که وجود اینگونه‌کنیزان ودائرکردن مراکز فسادوفحشاء، برای‌جامعه‌منشاءخطری‌محسوب‌می‌شدند. **جاحظ** علت‌فساد مجامع مزبور راچنین شرح میدهد :

« چگونه دختران و کنیزان از فتنهٔ عشق سالم میمانند . »
«یاچگونه میتوانند عفت خود را از دست ندهند؛ زیرا آنها مستعد»
«دلربائی و فریب دلدادگان میباشند . درمعرض تماشا وتمتع عموم»
«زیست میکنند . بیهانهٔ آموختن زبان و آداب و آواز و ادب، بهمه»
«دمساز و همدم میشوند . از روز تولد تادم مرك بـازیچهٔ هوی و»
«عشق میشوند. زبان بذکر خداوند یا بآنچه روح را تربیت میکند »

(۱) پرتواسلام، ص۱۳۰

«نمی‌جنبانند... میان جوانانی که‌اطراف آنها راگرفته‌اند یك‌شخص»
«پرهیزکار پیدا نمیشود . هیچکس در حضور آنها کلمه‌ای غیراز»
«شوخی وهزل‌ودلربائی‌نمیگوید.جد وتقوی‌وعفت ازآنها سرنمیزند.»
«مروت ودیانت‌ندارند. هریك ازکنیزهائی‌که درفن طرب وموسیقی»
«مهارت دارد چهار هزار لحن ونغمه وآواز بلکه بیشتر یادمیگیرند؛»
«که هر لحنی اقلا دو یا چهار بیت لازم دارد . صرفنظر از اشعار»
«دیگری‌که بالطبع پیش‌میآیدکه درهیچ یك‌از آن اشعار، نام‌کردگار»
«نیست. بلکه همه برای‌طرب وباده‌گساری‌وترك عفت سراسر تشویق»
«وترغیب است . کنیز ناگزیر است درس عشق ودلربائی و رقص»
«وعشوه وفریب بیاموزد. ناچاراست فن‌خویش را بحدکمال‌برساند.»
«اگر اندکی غفلت‌کند دوچار زیان میگردد وتوقف حاصل میکند. »
«معلوم است هرمتوقفی روبزوال میرود» (۱) .

صرفنظر از موارد فوق‌که مضارش عاید اجتماع میشد، ازنظررفاه فردی، مسلمین نسبت ببردگان جانب عدل وانصاف را رعایت میکردند. حتی بیشتر اوقات از طرف حکام وقت برای نظارت در رفتار فروشندگان برده نسبت ببردگان ، مراقبین و نمایندگانی معین میشدند کـه آنها را «**قیم‌الرقیق**» میگفتند .

قبلا گفتیم‌که مهربانی‌وخوشرفتاری مسلمین نسبت‌بزیردستان،خاصه بردگان، بسبب‌وصایای مکرر رسول اکرم بود؛که‌رفتار حضرتش سرمشق مسلمانان ویاران اومیشد. اوبلال‌را، که‌غلام‌سیاهی بود،فرمان داد تابالای کعبه رود واذان‌گوید . این‌شخص دراثر انتصاب‌باین‌سمت بشرافتی‌رسید که بزرگان صحابه بپیغمبر خرده گرفتند که چرا بنده‌ایرا برفتن‌برکعبه رخصت داد ومارا نداد .

(۱) پرتواسلام .

مسلمانان حتی‌مراسم مذهبی بردگانرامحترم می‌شمردند. وکنیزان عیسوی، زردشتی را درانجام رسوم دینیشان آزاد میگذاردند . تا آنجا که در اعیاد آنها لوازم مذهبیشانرا از قبیل صلیب ، زنار و غیره فراهم میکردند (۱) .

هربنده‌ایرا بشغلی که قبلاداشت مشغول می‌ساختند. واگرخواندن ونوشتن می‌دانست مأمور تعلیم اطفال مسلمینش می‌کردند . پیغمبرپس‌از خاتمهٔ‌یکی‌از جنگهامقرر فرمود: **اسیرانی‌که قدرت پرداخت فدیـه ندارند و میتوانند تعلیم‌دهند، ده‌تن‌از مسلمانان را خواندن و نوشتن بیاموزند و آزادشوند.** بدین ترتیب‌اولین‌گام‌را در راه مبارزه با بیسوادی نهاد .

این سنت بعدها رواج گرفت ودانشمندان زیادی باین عنوان از قید رقیت رهائی یافتند .

بعضی از مسلمین دراثر اعتقاد بتعالیم اسلام وسنن دینی، درقبال بردگان‌خود،روش‌دوستانه‌داشته،آزار آنانرامخالف‌رضای‌خدامی‌دانستند. بنابراین متقابلا محبت وفداکاری غلامانرا نسبت بخود جلب میکردند. چنانکه بسیار اتفاق افتاد اربابی غلامـان خود را آزاد کرد، تا او را بسرنوشت شومی‌که درپیش داشت و اگذارند . ولی بندگان او، امروبرا دراینمورداطاعت نکرده، در راهش جانبازی نمودند .

ممالیك،که مدتها در مصر سلطنت داشتند، برای تکثیرنفوس خود اطفال‌چرکسها را خریده وبنام فرزندخویش تربیت می‌کردند.

(۱) پرتواسلام، ص ۱۱۹

شیوهٔ بیشتر امرای مصر این بود که غلام بچه‌ها را پرورش داده و غالباً دختران خود را بعقد ایشان درآورده، تمول سرشارشانرا با آنها وا ـ می‌گذاشتند. بدین‌ترتیب اغلب وزراء ـ امراء ـ حکام و خوانین‌مصر، در ابتدای طفولیت غلامانی بودندکه از هزارتا هزاروپانصد فرانک‌خریداری شده بودند(۱).

پس از شیوع اسلام‌در ایران و استقبال اهالی این‌کشور برعایت مقررات آن، علاوه بر اینکه اوضاع اجتماعی ایرانیان بصورت دیگری درآمد، رسم برده‌داری نیز بازمان ساسانیان متفاوت گشت. مثلاباانکه اکثرغلامان روستائی تحت‌فشارفوق‌العاده، مجبور باعمال شاقه‌بودندوحتی، چنانکه خواهیم‌گفت،گروه‌کثیری ازآنان درجنوب ایران دست بانقلاب وقیام زده مدتها بادولت‌های وقت درکشمکش و زدوخورد بودند،معذالك قوانینی‌که ترقی افراد هر طبقه را بطبقهٔ بالاتر ممنوع‌میداشت، منسوخ گشت. حتی بغلامان نظامی اجازه داده شدتا رتبهٔ سپهسالاری کل قشون ارتقاء یابند.

خواجه‌نظام‌الملك درکتاب سیاستنامهٔ خود مدارج ترقی‌غلامان سامانیانرا بشرح زیربیان‌کرده است :

«هنوزدرروزگار سامانیان‌آن ترتیب برجای‌بودکه‌بتدریج»
«براندازه‌ی‌خدمت وشایستگی ، غلامانرا درجه می‌افزودند . (۲) »

(۱) تمدن اسلام وعرب، دکترگوستاولوبن، ص۶۷

(۲) افسرفرمانده ده‌سواررا **خیل‌تاش** و صدسوار را **قائد** وپانصدسوار را **سرهنگ** وامیرلشکر را **حاجب** و فرمانده سپاه یك استانرا **سپهسالار** می‌گفتند .

«چنانکه غلامیرا بخریدندی. یکسال‌اورا پیاده دررکاب خدمت‌فرموده»
«باقبای زندانی (زندان‌قریه‌ای‌درچهار فرسنگی بخارا بوده‌است) »
«وموزه؛ واین غلامرا فرمان نبودی پنهان وآشکارا دراینسال براسب»
«نشستن؛ اگرمعلوم شدی مالش‌دادندی. وچون یکسال‌براین منوال »
«خدمت‌کردی بعد ازآن وثاق‌باشی حاجب راگفتی‌تا اوراقبائی و »
«اسبکی‌ترکی دادی، بازینکی درخام‌گرفته ولگامی‌ازدوال ساده. و »
«چون یکسال‌بااسب‌وتازیانه خدمت‌کردی، سوم سال اوراقراچوری»
«(کمربند مخصوص) دادندی تابرمیان بستی وسال چهارم‌کیش و »
«فرمان بودی تاوقت نشستن دربستی. و درسال پنجم زینی بهتر و »
«ولگامی‌مکوکب وقبای رومی دادی، و دبوسی‌که در دبوس حلقه »
«آویختی. ودرسال ششم ساقی فرمودی باسب دادی و قدحی از »
«میان درآویختی. وسال هفتم جامه‌دادی. وسال هشتم خیمه شانزده »
«میخی‌بدادندی، وسه‌غلامکی‌نوخریده دادندی ودر خیل‌اوکردندی »
«و او را وثاقباشی لقب دادندی ، و کلاه نمدین سیم کشیده و»
«گنجه‌قبادرپوشیدندی. وهم‌چنین هرسال‌جامه وتجمل وخیل‌ومرتبت »
«اوافزودندی تاخیل‌تاشی‌شدی. پس‌هم‌چنان تا حاجب شدی،وچون »
«شایستگی وهنر وشجاعت اوهمه‌کس‌را معلوم شدی وکارهای‌بزرگ»
«ازدست‌اوبرآمدی، ومردم راوخداوند(سلطان) دوست بودی،آنگه »
«تااورا سی‌وپنج‌سال‌نشدی امیری‌ندادندی وولایت نامزد نکردندی.»
«وآلبتکین‌که بنده وپرورده سامانیان بودبسی‌وپنج سال‌سپهسالاری »
«خراسان یافت .... و خراسان سالها او داشتی. هزار وهفتصدغلام »
«وبنده‌ترك داشت»(۱).

ناگفته نماندکه آلبتکین ابتدا غلام احمدبن اسمعیل سامانی‌بود. ونصربن‌احمد اوراآزادساخت. این‌شخص‌هنگام‌عزیمت ازخراسان ببلخ، چون بصمیمیت و فداکاری غلامانش اطمینان بیشتری داشت ، سربازانرا

(۱) تاریخ مفصل ایران، و تاریخ عمومی، نصرالله‌فلسفی وشمیم، ص۶۲

مرخص‌کرد و هفتصد نفر از بندگان خاص خود را همراه برد . اتفاقاً با این‌عده بردوازده هزار تن قشون‌ابوصالح‌منصور، پسرنوح اول، غلبه‌یافت.

سلطان محمود غزنوی درزمان صلح علاوه بر ۲۰ تا ۴۰ هزار نفر سپاهی، چهارهزار غلام مخصوص داشت .

پادشان‌سلاجقه نیز بغلامان ویژه‌ی خود بیش ازدیگران اعتماد و اطمینان داشتند.اغلب فرزندانشانرا از کودکی ببندگان معتمد و دانشمند خویش می‌سپردند ، تاآنانرا بفنون نظامی و غیره آشنا سازند. اینگونه مربیانرا ، که مامور تربیت شاهزادگان می‌بودند، اتابك (مربی یا پدر بزرگ) می‌گفتند.

ازقرون وسطی ببعد، وضع زندگی غلامان درممالك اسلامی قرین رفاه بیشتری شد. زیرا اگرازطریقهٔ رقت‌آور اسیرکردن بردگان، وحمل و نقل تأثرانگیز ایشان بنقاط دور دست صرفنظرکنیم ، اوضاع زندگانی آنها، پس از ورود بمقصد، بمراتب‌بهتر از وضع معیشتشان در موطن‌اصلی می‌بود . زیرا سیاست دولتهای وقت بر اساس ترویج دین و تعظیم شعائر آن‌بوده، بردگان نیز از حمایت مقررات مذهبی بیش ازپیش بر خوردار می‌شدند. چنانکه گفتیم اسلام برای آنها حقوق و امتیازاتی قائل شده ، مسلمین را برعایت حال‌آنان مکلف ساخته بود . مثلا خواجگان موظف بودند خوراك وپوشاك مملوکین خودرا بدهند؛ وتا هنگام مرگ از آنها بخوبی نگهداری‌کنند .

بیشتر اربابان برای غلام‌یاکنیز خود همسری انتخاب‌کرده، بساط عیش وعروسی‌آنها رابپا می‌ساختند. ونیز اطفال‌آنها را مراقبت وحمایت می‌کردند .

دردوران‌پس‌ازچنگیز، نگهداری بردگان‌درایران‌کمافی‌السابق‌مایهٔ تفاخر وحشمت و جاه‌بزرگان ومتمولین‌بود. باین‌لحاظ‌دلالان‌وسوداگران در جلب‌کنیزوغلام، متوسل بانواع وسائل‌وحیل شده؛گاهی‌بفریب وزمانی بخدعه زنان‌ودوشیزگان یا مردان وپسرانرا از خویشان خود جداساخته، بنواحی مختلف ایران برده، می‌فروختند . از اشعار شعرای این دوره پیداست که‌غلام ترك دارای اهمیت تجملی وافرو مخصوصی بوده است . چنانکه‌حافظ گفته است :

« یارب‌این نودولتان‌را برخرخودشان‌نشان »
« کاین همه ناز ازغلام‌ترك واستر می‌کنند »

درعربستان وضع زندگی بندگان بازندگانی خواجگان‌عرب فرقی نداشت. ارباب‌وغلام هردو درمشقت و تنگدستی بودند. بااینحال میتوان گفت بهتراز قبائل افریقائی می‌زیستند.

سیاحان و مستشرقینی که در برده داری شرقیان مطالعات دقیق کرده‌اند، عموماً تصدیق دارندکه رفتار مسلمین با غلامان خود، براساس مهرومحبت‌استوارومنطبق‌بموازین‌انصاف‌بوده،دراثرحسن‌سلوك خواجگان بسیاری ازغلامان بندگی ارباب را بر آزادی ترجیح می‌دادند. مثلا با اینکه غلامان مصری در این اواخر بمحض تقاضای آزادی میتوانستند خود راازقیدبندگی‌نجات دهند، معذلك هیچگاه درصددکسب‌آزادی‌خود نبوده، چنین تقاضائی‌نمی‌کردند.

نفوذ کنیزان

کنیزان ماهرو رفته رفته ارباب خویش را تحت نفوذگرفته، پس ازچندی مطیع ارادهٔ‌خودمی‌ساختند. تردیدی‌نیست‌که نیروی‌وجاهت خیره‌کنندهٔ‌بعضی‌از

زنان نه تنها رجال ضعیف‌النفس را تحت تأثیر می‌گیرد، بلکه بشواهد تاریخی، عقول مردان با عزم و مصمم را هم تسخیر خویش می‌سازد. چه بسیار زنانی، که بنیروی زیبائی‌خود، زمام‌ارادهٔ مردانرا بدست گرفته؛ آنها راآلات اجرای مقاصد خود ساخته‌اند. خلفاء وامرای هوشمند مخصوصاً مؤسسین دول مثل معاویه و منصور، باین‌نکته توجه داشته، ابراز علاقه‌ای بنگهداری‌کنیزان زیبا ننموده، بدختران‌پرروی اهدائی دیگران‌التفاتی نمی‌کردند. باین‌لحاظ مشهورشده بودکه‌منصورخلیفهٔ عباسی ازلهوکراهت دارد. بعبدالرحمن کنیزی بخشیدند واومشارالیها رابصاحبش برگردانید. بالعکس خلفائی‌که وارث تاج وتخت بودند، و سلاطین وسط سلسله را تشکیل‌می‌دادند، دراکل‌وشرب‌وتزئین‌کنیزان‌وعیش‌وشهوت‌رانی بادوشیزگان پری پیکر فوق‌العاده‌افراط می‌کردند. و بسیاری ازآنان آلت‌دست‌کنیزان بودند. مثلا **حبابه**‌چنان بیزیدبن عبدالملک‌اموی تسلط داشت‌که نزدیك بود او را از مهام امورخلافت باز دارد. **ذات الخال** بحدی در ارادهٔ هارون‌الرشید ذینفوذ بودکه روزی‌خلیفه بوی قسم یادکرد امروز هر چه بخواهی بتو میدهم. مشارالیهاگفت مالیات و امور نظامی فارس را برای مدت هفت‌سال بمن‌واگذار. رشیدبرای ایفای عهدخودفرمانی دراین‌مورد بنام او نوشت و بولیعهدش وصیت‌کردکه اگر من مردم مفاداین فرمانرا در بارهٔ ذات‌الخال بتمامه اجراکن (۱).

در این بین رفتار و صلاح اندیشی زنان اصلی خلفاء قابل دقت است. زیرا بمحض‌اینکه‌کنیزی مقبول خاطرخلیفه واقع می‌گشت، بانوان حرم او دست بفعالیت زده، بلطایف الحیل می‌کوشیدند تا توجه ویرا بدیگری‌که محل اطمینان‌خودشان بودمعطوف، وکنیزمحبوب‌را درنظراو

(۱) تاریخ‌التمدن‌الاسلامی، جلد، پنجم، ص۳۱.

بی‌مقدار سازند. ولی اغلب تدابیر سوگلیهای حرم سوء اثر بخشیده، کنیزانی‌که‌آلت سیاست بانوان اصلی بوده و برای انعطاف نظرخلیفه بکار می‌رفتند، خود ملکه و صاحب فرزند شده، گاهی بمقام مادری خلفاء میرسیدند. **دنانیر** کنیزی زردفام وملیح وصاحب آوازی بسیارنیکو بود. یکی ازاهالی مدینه اورا بجعفر برمکی فروخت. چون‌آوازمسحورکنندهٔ او بگوش هارون‌الرشیدرسید، علاقهٔ وافری بوی پیداکرد. و برای‌شنیدن آواز او غالباً بمنزل جعفر می‌رفت، وصلات‌فراوانی بمشارالیهامی‌بخشید. **زبیده** ازاین‌امرآگاه‌شد و برای اینکه رشید را از دنانیر باز دارد ده‌نفر کنیززیبا باوتقدیم‌کرد؛ تاخاطرخلیفه را مشغول دارند(۱). چندی‌نگذشت که سه‌نفرازآنها بارورشده و **معتصم** از **ماریه**، **مأمون** از **مراجل**، **صالح** از **قارده** متولدگشتند. چنانکه میدانیم مأمون؛ پسر زبیده امین را از خلافت خلع ومقتول ساخت.

کنیزان زیبائی که از خلیفه صاحب فرزند میشدند، نفوذشان‌بحد کمال می‌رسید. چنانکه خیزران وسایر کنیزانی که ذکرشان گذشت در پرتوعنوان مادری بنفوذ خودتوسعه دادند.

ناگفته نماندکه زادگان بانوان‌سوگلی درقبال کنیززادگان افتخار کرده، می‌گفتند خون بنده دررگ ما نیست. مثلا پس از آنکه روابط امین‌ومأمون تیره‌شد امین بمأمون‌نوشت:

« یاابن‌التی‌بیعت بابخس‌قیمة بین‌الوری فی‌سوق‌هل‌من‌زائد»
« مافیك موضع‌غرزةمن‌ابرة الا وفیه نطفة من واحد (۲) »

(۱) تاریخ‌التمدن‌الاسلامی، جرجی‌زیدان، جلدپنجم، ص۲۹.
(۲) ای‌زادهٔ‌زنی که‌دربازارمزایده، میان‌مردم‌بکمترین قیمت فروخته شد، در بدن‌توجای‌سرسوزنی‌نیست مگراینکه درآن، نطفه‌ای ازیکنفراست.

ومأمون پاسخ‌داد:

«وانما امهات الناس اوعیة في كل حين وللابناء آباء»(۱).

تمتع خلفاء از کنیزان‌تا این اواخرکه رسم‌بردگی‌برافتاد، مرسوم بود . بسیاری از سلاطین عثمانی،که عنوان امیرالمؤمنین‌داشتند، کنیز زاده بودند.

پادشاهانی که بلحاظ اشتغال بامور شهوترانی باکنیزان، ازرعایت ملك وحشمت سلطنت بازمانده‌اند زیادند . زیرا بیشتر ارباب سیاست و رجال مکروحیله مخصوصاً زنان‌آوازه خوان وکنیزان ماهرو را برای جاسوسی ویا وساطت و یا بمنظور وسیلهٔ ترقی مقام خود، بنزد خلفاء و مصادر امور می‌فرستادند. مأمون دخترانرا بجاسوسی مأمور وبعمال دولت خود می‌بخشید، تا اورا ازاخبارمحل‌آگاه سازند (۲).

غلامان نیزگاهی آلت اجرای اغراض سیاسی واقع ومأمور انجام این قبیل امور می‌شدند. مثلاموقعی‌که مأمون بوساطت احمدبن‌ابی‌خالد طاهررا بحکومت خراسان منصوب ساخت، چون می‌ترسیدکه طاهر در آنجا بضدوی‌برخیزد وغوغائی بپاکند، مسئولیت‌قیام احتمالی اورا بعهده احمدبن ابی‌خالدگذاشت. احمدکه برای وساطت مزبور رشوهٔ گزافی از طاهرگرفته بود، ودوستی صمیمانه‌ای‌با اونداشت، خودنیز بفکر فرورفت. وچاره‌ای اندیشید وغلامی از معتمدان خود را بطاهر بخشید . و باوسپرد که اگروی درخراسان سر بمخالفت برداشت‌ونام‌خلیفه‌ازخطبه بیانداخت،

(۱) همانا مادران مردم همیشه (درحکم) ظروف‌اند، واولادراپدرانی‌است.
(کنایه ازاینکه‌شئون طفل را ازپدرش‌میدانند).

(۲) تاریخ‌التمدن‌الاسلامی، جلد پنجم ، ص۳۱

فوراً مسمومش سازد . پیش‌بینی مأمون راست آمد و طاهر بدست این غلام مسموم گشت. (۱) .

تعلیم بردگان

قبلا گفتیم اسرای جوان‌را بآموزگارانی که‌هریك تخصص مخصوصی داشتند می‌سپردند. تاآنهارا برحسب استعدادشان تربیت‌کنند. وبرای انجام وظائف خاصی ورزیده سازند . بنابراین یکی از مشاغل مهم وپرمنفعت، تربیت کنیز و غلام بود. بعضی از معلمین بندگان دیگران‌را تعلیم داده‌اجرت‌می‌گرفتند. بسیاری خود، کنیز یاغلامی‌را که آثار ذکاء وهوش از ناصیه‌اش هویدا بود می‌خریدند وطبق تخصصشان آواز، شعر،قرآن،ادبیات، نحو،عروض، خانه‌داری ، آشپزی، موسیقی بوی‌آموخته، ببهای گرانی می‌فروختند . مخصوصاً موسیقی‌دانان بزرك مثل **ابراهیم موصلی** وپسرش **اسحق**، آوازخوان وعود زنان متعددی تربیت کردند . و چه بسا کنیزی را بصد دینار خریدندوپس‌از تعلیم وتربیت، او را بپانصدتاهزار دینارفروختند . اسحق گفته‌است :

«کنیزهای سفید وزیبا رافن‌غناء وطرب‌نمی‌آموختند. تعلیم»
«فن مزبور منحصر بکنیزهای‌زردچهره وسیاه‌بود . پدرم‌نخستین‌کسی»
«بودکه این‌فن‌را بکنیزهای‌پربها (زیبا) آموخت. اوبرقیمت‌کنیزهای»
«سپیدخوشروافزود، وقدر ومنزلت آنها را ارجمند نمود» (۲).

اصولا برای تربیت کنیزان تجارتخانه‌ها و شرکتهائی تأسیس شده بود. مثلا ابراهیم نامبرده بایزید حوراشرکت‌کرده،مشغول خریدوپرورش

(۱) تاریخ مفصل ایران، ص۶

(۲) پرتواسلام .

هنری‌کنیزان شده بودند .

در اثـر وجود اینگونه معلمین ، فن طـرب و موسیقی در عهد عباسیان ترقی یافت، و بقدیم و جدید تقسیم گشت . بدیهی‌است کـه هر استادی بمقتضای اطلاعات خویش موسیقی قدیم یا جدید را بکنیزان خود تعلیم می‌داد .

یکی از غلامان اسحق بنام **زریاب** موسیقی را از خواجه‌اش‌فرا گرفت،وسپس بمصر واسپانیارفت، وجمعی‌را درآنجا تربیت‌کرد، وعامل اصلی رواج موسیقی ایرانی وعرب درآن‌خطه‌گشت.

درفنون‌ادب و شعر، بعضی ازکنیزان شهرت یافته، هزاران دینار خرید وفروش میشدند . ادباء و شعراء، اینـگونه کنیزان را می‌خریدند تا بخود یا همسرشان مباحثه‌کنند . و نیز فرزندانشان راتعلیم‌دهند. در خدمت مادر جعفر برمکی یکصد کنیز،که‌جملگی قاریان قرآن بودند، میزیستند. وبیشتر اوقات‌صوت قرائت‌قرآن‌آنان مثل صدای‌زنبور از قصر او شنیده می‌شد (۱) .

تعلیم بردگان ومخصوصاًکنیزان موجب پیشرفت‌علوم وفنون‌ظریفه مانند آواز، رقص، ادبیات، موسیقی شد ه، نه‌تنها این علوم را موازی با ترقیات سایر دانشها و تمدن عهد عباسی ترقی دادند، بلکه حس زیبائی دوستی و جمال پرستی را در مردم‌چنان تحریك‌کردندکه‌شعراء، استادی خود را در تغزل و وصف جمال‌کنیزان بثبوت می‌رسانیدند .

(۱) تاریخ‌التمدن‌الاسلامی، جلد پنجم، ص۳۰

قیام غلامان‌در عهد عباسیان

چنانکه قبلااشاره شد غلامان‌روستائی‌عهدعباسیان از وضع زندگی و معاش خودشان ناراضی بودند.علت عدم رضایت ایشان نـه تنها تحمیلات بیحد و حصر بعضی از اربابان بود ، بلکه نوع‌کارآنان خود بحدی طاقت فرسا بودکه آنانرا برای رهائی از انجام‌آن، وادار بشورش و انقلاب مینمود.توضیح آنکه بسیاری از اراضی جنوب ایران درآنموقع (چنانکه هم‌اکنون‌هم بسیاری از نقاط آن‌شوره‌زاراست) مستور ازیك طبقه شوره بوده زارعین برای امکان استفاده از زمین،وکشت وزرع ناچار می‌شدند باوسائل‌بدوی آنروز طبقهٔ شورهٔ مزبور را از روی زمین بردارند.وسپس زراعت کنند. وچون اتفاقاً استعداد اراضی پاك شده برای‌کشاورزی بسیارخوب‌بود،لذا مالکین ، غلامان روستائی خود را ببرداشتن طبقهٔ شوره از روی‌اراضی، وعمران هرچه بیشترآنها مجبور وآنانرا بدینکار جانفرسا وامیداشتند . بدیهی است تعداد اینگونه غلامان ، که مخصوصاً اکثرایشان از اسرای جنگی میبودند، روبازدیاد گذاشت. تا آنجا که دراواخر عهد عباسیان، جمعیت آنان بحدی زیاد شده بود که در هردیهی جماعتی از ایشان سکنی داشتند .

رفته رفته چون قدرت خلفاء عهد عباسی روبضعف گـذاشت، واز هرگوشه‌ای نغمه‌ای علیه‌آنان ساز شده بود ، ایندسته نیز برهبری شخصی بنام**صاحب الزنج** دست بانقلاب زدند .

صاحب‌الزنج، که اصلا از اهالی قریه‌ای بنام **وزیق** ازتوابع ری بود، هدف‌خود را ظاهراً رهائی غلامان از زیربارتحمیلات طاقت‌فرسای مالکین قرارداد. و برای‌آنکه مردم بیشتری باوبگروند، نهضت خویش

را بصورت مذهبی در آورد . و در دورهٔ خلافت **المهتدی** در سال ۲۵۵ هجری در **بصره** قیام‌کرد. وخود رااز‌خاندان‌علی(ع) وبنام علی‌بن‌احمد خواند وخطبه‌ای‌که ابتدای‌آن بدین‌شرح :

«الله‌اکبر،الله‌اکبر،لااله الاالله،والله‌اکبر،الا لاحکم‌الالله»

بود برای خویش بساخت . و یکی‌از فتاوی او آن بودکه تمام گناهانرا شرك میدانست (۱) . رفته رفته براثر اینکه غلامان ومخصوصاً صنفی از بردگان‌که بنام **زنج** گفته‌می‌شدند (۲) ویرا یاری‌کردهو بصفوف اوپیوستند، کارش بالاگرفت وقسمتی از جنوب ایران منجمله بصره را بتصرف‌آورد. ونیز نظرتوجه خلیفه را باهمیت‌کارخویش معطوف ساخت .

پس‌از‌آنکه المتعمدعلی‌الله بجای المهتدی‌بالله برمسند خلافت نشست؛قلع وقمع صاحب‌الزنح را وجههٔ همت‌خود قرار داد؛ وبدینمنظور دونفرازسرداران خودرا بنام **موفق‌ومفلح** بجنك وی فرستاد. ولی‌چون مفلح دراثناء جنك‌براثر اصابت تیری‌بشقیقه‌اش درگذشت ویاران‌صاحب نیز ابراز فداکاری بسیاری میکردند، موفق از محاربه دست‌کشید. بدین ترتیب موهبت فتح نصیب شورشیان‌گشت. خلیفه مجدداً درماه صفر سال ۲۶۷ هجری موفق را مأمور دفع وی ساخت. ولشکر جراری بهمراه او نمود در ربیع‌الاخر این سال ابی‌العباس پسر موفق بیاری **شعرانی** در **سوق‌الخمیس** شتافته و آنجا را کـه در محاصرهٔ بسیاری اززنجها بود،

(۱) مورخین ازنحوهٔ معتقدات‌ورفتار سفاکانه او،دربارهٔ قتل‌زنان‌وکودکان وپیرمردانی‌که مستحق‌کشتن‌نبودند، ویرا ازجملهٔ ازارقهٔ خوارج دانسته ودرمورد طغیان‌وجنگها وکارهای اوکتب متعددی نوشته‌اند .

(۲) بهمین‌لحاظ مورخین عموم یاران اورا زنج دانسته‌اند .

فتح‌کرد؛ واشیاء بسیاری بغنیمت‌برد. ومراکزدیگری‌را ازتصرف‌شورشیان درآورد. موفق‌نیز بجانب اهوازرهسپار و برنقاطی‌که صاحب‌الزنج‌متصرف گشته بود مستولی شد . سپس برای جنك باسپاهی کـه تحت فرماندهی صاحب بود ببصره روی‌آورد وکشته شد .

درخلال جنگهای موفق وشورشیان، اهالی شهرهائیکه محل‌زد و خورد می‌بودند،صدمات‌بسیاری‌را متحمل‌گشته وتلفات بیشماری‌میدادند. چنانکه در یکدفعه صاحب‌الزنج ۱۳۰۰ نفر را کشت. این مردقساوت و بیرحمی را بجائی رسانید که مردم بصره از ترس وی از خانه‌ها بیرون نمی‌آمدند ؛ فقط بعلت قحطی فوق‌العاده، بعضی‌از اهالی هنگام شب از منزل‌خارج‌کشته وسك‌یاحیوان دیگری را گرفته، وبخانه‌برده،می‌کشتند ومیخوردند . این‌کار چندان دوام یافت که ازگربه وموش و سك دربصره اثری نماند . لشگریان زنجی نیز بخوردن گوشت آدمی عادت کرده و هرمرده‌ای را میدیدند آنرا دریده ومی‌خوردند ؛ و از اینکار، چندانکه ایرانیها مشمئز ومتنفر می‌بودند،آنها عادتاً ابا وامتناعی نمی‌داشتند(۱) .

مجملا در سال ۲۷۰هجری،که زمان خلافت المعتمدعلی‌الله بود، در اثرزدوخورد زنجیان وسایر شورشیان بالشکریان خلیفه جمع‌کثیری، که حداقل آن را مورخین پانصد هزار نفردانسته‌اند، بقتل رسیدنـد . بالاخره صاحب الزنج نیز ضمن جنك کشته شد . بعضی قتل او را در سال ۲۶۴ نوشته‌اند .

(۱) شاید بتوان گفت زنجی‌ها از وحشیان آفـریقائی ساکن سودان و زنگبار بوده‌اندکه درعهد خلفاء ضمن جنگها اسیر گشته و بعنوان غلام بممالك اسلامی ، خاصه ایران اعزام‌گشته‌اند .

موالی

پس‌از آنکه بنده‌ای آزاد میشدیکنوع‌پیوستگی، که‌آنرا ولاء می‌گفتند، بین‌غلام وخواجه پدیدمیآمدکه پاره‌ای از حقوق اجتماعی برآن مترتب می‌گشت . یکی از مظاهراین ارتباط آن بودکه اگر غلام می‌مرد و وارثی نمی‌داشت؛ میراث اوبه‌آزاد کننده‌اش میرسید. ولی آنچنانکه رومیان بندهٔ آزاد شده را مادام‌العمر مطیع‌آزادکنندهٔ **او** می‌دانستند، مسلمین برغلامان آزادکردهٔ خودتسلطی نداشتند .

رفته‌رفته اعراب، مخصوصاً بنی‌امیه، لفظموالی را برافراد بیگانه که تحت تسلط مسلمانان در آمده بودنـد اطلاق کرده ، مجموع آنها را موالی گفتند (۱). چون اربابان اغلب بندگان صمیمی ودوستدار خودرا

(۱) بقول **ربیعی** پس‌ازآنکه عرب ممالك خارجیان را با نیروی نظامی فتح کرد، درحالی‌که قانوناً می‌توانست آنان را اسیر و برده سازد، از این کار صرفنظر نمود . بنابراین اینگونه مردمان بمنزلهٔ بردگان آزاد شدهٔ عرب بوده ، اگر آنها را موالی خودنامیدخلاف واقع‌رفتارنکرد، واسم بی‌مسلمائی نگذاشت. مترجم دانشمند کتاب پرتو اسلام، آقای عباس خلیلی، بهانهٔ فوق راجواب گفته ونوشته است :

« چه علتی داردکه ملل غیرعرب‌باید بنده محسوب شوند؟»
« چرا خود اعرابی که مسلمان نبوده وکشورآنهابدست مسلمین‌فتح»
« شده وتحت تسلط مسلمانان میزیستندمولی یا بنده یا برده‌محسوب»
« نمی‌شدند ؟ میتوان‌گفت تعصب جاهلیت‌کارگر بوده است .»

براستی‌جای تردید نیست که فتوحات فوق‌العادهٔ عرب، حس‌خودخواهی وتکبرآنان را بیداروتحریك‌کرد. وچون پس‌از خلفای راشدین‌زمام امور مسلمین بدست معاویه و جانشینان او افتاد و سیاست اینان نیز بـراساس تغییر خلافت اسلامی بامپراطوری عرب‌بود ، لذا سلاطین، بخلاف تعالیم قرآن‌که عموم‌افراد

رجوع‌شودبصفحهٔ‌بعد

حریت داده ومولی نیزکسب‌آزادی خود را فوزی عظیم ومنتهای بخشش ارباب می‌دانست . لذا آزادکنندگان بهمان اندازه که بفرزندان خویش اطمینان داشتند، بموالی خود مطمئن بودند. واغلب‌آنها را در دربار و کارگاههای خودشان نگهداری می‌کردند. غلام نیز پس‌از تحصیل‌آزادی، درمقام ادای حق نعمت خواجه، نام ونسب خود را ترك وخویشتن‌راپسر وی محسوب ویابقبیلهٔ او منسوب می‌ساخت. چنانکه گفته‌می‌شد فلان‌ابن فلان (مثل زیدبن محمد که نمی‌گفتند زیدبن حارثه) یا محرر مـولی عبدالدار ، یا زید مولی بنی‌هاشم ، یـا فلان مولی ثقیف . باین ترتیب معلوم است که رابطهٔ بین اینگونه موالی و صاحبان قبلی ایشان بسیار صمیمانه بود .

اکثر موالی پس از رهائی ازقید اسارت و بندگی، بمشاغل آزاد پرداخته، خانه وکاشانهٔ ارباب را ترك می‌گفتند. بااین وصف‌بمحض‌آنکه آتش نبرد و زد و خورد بین خواجهٔ آزاد کنندهٔ‌آنها، ودیگری مشتعل می‌شد؛ بیاری اوشتافته وتحت‌لوای وی جمع شده، مددکاریش می‌کردند . ونیز بسیاراتفاق‌می‌افتادکه جان‌خودرا درراه‌فتح وپیروزی‌او نثارمی‌کردند. چنانکه درواقعهٔ نبرد بین‌امین ومأمون، موقعی‌که **محمدبن‌یزید مهلبی**

ملل متنوعه را بیك دیده می‌نگریست ودرقبال خدا وقانون اسلام همه را مساوی قرار داده بود. در صدد احیاء فلسفهٔ راسیسم و « تفوق نژادی » برآمدند وبهانهٔ فوق‌الذکر را برای اهانت و اطلاق مولی بردیگران ساختند . والا حق آن بود اعرابی‌راهم‌که قبلا مسلمان نبوده و بعداً دراثر غزوات و سرایای رسول‌اکرم و مجاهدت مجاهدین اسلام تسلیم شدند، موالی بنامند . زیرا آنها هم مصداق‌بهانه فوق وبنوبهٔ خودآزاد شدهٔ سربازان اسلامی‌ماقبل‌خویش‌بوده‌اند.

حاکم اهـواز می‌خواست مقر حکومت خود را از دستبرد لشکریـان **طاهر ابن‌حسین** محفوظ دارد و جمعی از سپاهیانش حین قتال او را واگذاشته، فرار کردند ناچار بموالی خود گفت :

«کسانیکه بامن بودند فرار کردند. ومن امید بازگشتشانرا»
«ندارم . لذا مصمم هستم شخصاً بجنگم . بخدا دوست دارم کـه»
« شما نمیرید وزنده بمانید » (کنایه‌ازاینکه بدنبال‌کار خود روید و
مرا بحال خود بگذارید .) موالی او گفتند :
«خدالعنت‌کند دنیا وزندگی پس‌از تورا .»

بدین ترتیب وفاداری خویش را تاآخرین نفس باو ابراز و بعهد خود وفا کردند (۱) .

موالی در دورهٔ رواج تمدن اسلامی شرافت و اهمیت فوق‌العاده‌ای یافتند. زیرا بزرگترین حفاظ قرآن واهل‌تفسیر ولغت‌وشعر ودانشمندان علوم دیگر از این طبقه بوجود آمدند . مخصوصاً علماء ایرانی پس‌از اسلام، که بعضی‌ازآنها جزو موالی و بندگان آزاد شده بودند ، خدمت فوق‌العاده مهمی به‌پیشرفت علوم ادبی-دینی-ریاضی-فلسفی-طبی- شیمیائی وغیره‌کردند .

اصولاچون عرب مشغول‌امور سیاسی ونظامی و جنك وجدال‌برای تسلط بردیگران‌وحفظ سیادت خودمیبود، واستعداد واشتیاقی بدرك‌فضائل، وتحصیل دانش از خود ابرازنمی‌نمود ، زمام امور علمی بدست مسلمین غیرعرب، یعنی موالی، افتاد. وخوشبختانه اینان نیزتوانستند ابواب علم را بروی جهانیان بگشایند. وزمینهٔ ترقیات فرهنگی بعدرا فراهم‌سازند.

(۱) تاریخ‌التمدن‌الاسلامی، جلد۴، ص۳۹

کسانیکه در سنین جوانی باسارت مسلمین در می‌آمدند ، پس‌از تحصیل آزادی، بکسب علوم همت‌گماشته، یاخودشان دررشته‌ای‌سرآمد فضلاء می‌شدند ، و یا اولاد آنها گوی سبقت درمیدان فضل، ازدیگران میربودند. برای نمونه‌بی‌مناسبت‌نیست متذکرشویم‌که وقتی**خالدابن‌ولید** عین‌التمر رافتح کرد، چهل‌غلام راکه درآنجا انجیل می‌آموختند اسیر ساخت؛ ونزد ابوبکر بمدینه‌فرستاد. خلیفه ضمن سایرغنائم،آنهارا بین بلاد تقسیم‌کرد. وچون بعداً اسلام‌آوردند خواجگان‌آزادشان‌ساختند . فرزندان ونواده‌های بسیاری از این‌گروه بمقامات عالیه سیاسی، نظامی و علمی رسیدند و به پیشرفت مسلمین کمکهای شایانی کردنـد . منجمله **موسی‌بن‌نصیر** فاتح‌مغرب واسپانیا، ازاولادیکی‌ازآن چهل نفربود (۱).

درصدراسلام، مخصوصاً اواسط دورهٔ بنی‌امیه، بااینکه موالی مقام اجتماعی نسبتاًموهنی داشتند؛ معذالك خلفاء بسیاری ازمناصب دولتی‌را که انتصاب بآنها محتاج داشتن علم ودین وامانت وصداقت‌بود، بزرگان موالی‌برگذار می‌کردند. ولی‌آنها را ازتصدی مشاغلی مثل قضاوت‌ممنوع می‌داشتند. زیراعرب‌اینگونه‌مناصب‌رافوق‌رتبت ولیاقت‌موالی می‌دانست. عمربن عبدالعزیز خواست مکحولی را برمسند قضا بنشاند و او ازقبول این‌مقام‌سرباز زد وگفت:

« من‌مولی‌هستم و پیغمبر فرمودبین‌مردم‌جز صاحب»
« شرف قضاوت‌نکنند .»!!

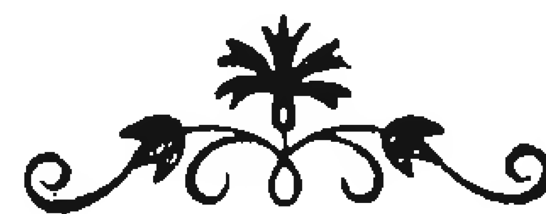
لذا از این‌کار معذورم . با این وصف ، چنانکه می‌دانیم رسول اکرم **اسامة بن زید بن‌حارثه** را که جوانی‌نورسیده وپدرش بندهٔ‌آزادشده‌ی

(۱) تاریخ التمدن الاسلامی، جلد۴، ص ۴۹

پیغمبر بود، برقشونی که بزرگان صحابه جزو افراد آن بودند، فرماندهی داد. واین می‌رساند که بیان مکحول، صحیح نبوده؛ هیچگاه پیغمبر خدا بامتیازات نژادی صحه نگذاشته ، هرگز مسلمان مؤمن را فاقد شرف نشناخته است. این سپاه پس از رحلت پیغمبر بجانب جنك روانه شد. موقعیکه اسامه با سپاهیان خودعازم محل بود؛ ابوبکر خلیفهٔ وقت، پیاده بمشایعت اسامه که سوار بود رفت . اسامه باو گفت «یاتو سوارشو یامن پیاده میشوم» . ابوبکر جواب داد «نه تو پیاده شو ونه من سوار می‌شوم». بالاخره بااینکه اعراب نسبت بموالی بی‌عدالتی فوق‌العاده‌ای نمی‌کردند؛ معذالك چون بیشتر موالی خود را والاتر از آن می‌دانستند که اعراب بر آنها آقائی وحکومت کنند و مصداق نظرشان چنین بود:

« زشیرشتر خوردن و سوسمار — عرب را بجائی رسیده است کار»
« کـه تاج کیانی کنند آرزو — تفو برتو ای چرخ گردون تفو»

دست بیکرشته اقدامات سیاسی و نظامی و ادبی علیه سلطهٔ عرب زده وسرانجام دستگاه آقائی او را برچیدند .



فصل سوم

بردگی درقرون اخیره

بردگی بشرحی که گفتیم تاحدود قرن۱۸ رواج داشت. نویسندگان و متفکرین دوقرن۱۶و۱۷ نگهداری برده راامری عادی وطبیعی می‌دانستند. مثلا **گروسیوس** معتقدبودکه ملل مغلوب باید بردهٔ غالبین شوند. و یا قانونگزاران فرانسوی در تاریخ ۱۷مارس۱۶۸۵، قانونی وضع کردند که ازجملهٔ موادآن منع سیاهان (بردگان) از تحصیل، وکشتن ایشان درجزای بی احترامی باشخاص آزاد بوده است. در یکی از مواد آن قید شده بود: «اگرسیاهی بگریزد، باردوم گوش اورا ازبیخ برآورند واو را باآهن تافته داغ کنند، ودردفعهٔ سوم اورا بکشند». ولی رفته‌رفته براثر ترقی جنبهٔ نوعدوستی مردم وظهور جمعی ازفلاسفهٔ طرفدار بردگان، واظهار نظر آنان دربارهٔ لزوم اعطای حقوق فطری وآزادی بآنها، زمینهٔ الغاء بردگی فراهم آمد.

با اینکه انقلاب کبیر فرانسه حیات نوینی بجوامع اروپائی داد، وافکار اهالی آن‌سامانرا بلزوم حکومت اصل تساوی حقوق در بین افراد متوجه ساخت، وآثار بردگی را در ممالك راقیهٔ آن قطعه از بین برد ، معذالك دربسیاری ازکشورها، رسم بردگی و استثمار فرد از فرددرکمال رونق بود .

منبع و مرکز تحصیل برده در قرون اخیره، بعضی از کشورهای

آفریقائی وآسیائی، و محل مشتریان این‌کالا در آمریکای جنوبی وسایر ممالك آسیائی بود. ولی محققاً مرکزعمدهٔ تهیه‌ی‌غلام‌وکنیزراآفریقا،وبازار مهم‌فروش آنهارا امریکا بایددانست،زیراصادرات‌انسانی آن،وواردات‌بشری این،ابداًقابل‌مقایسه‌باسایرنقاط نبوده است. بنابراین لازم است‌بچگونگی جلب وخرید و فروش وهم چنین وضع معاش بردگان در این دوره توجه کنیم .



بخش اول

برده وتجارت آن‌در آفریقا

قبل ازآنکه‌کشورهای اروپائی‌چشم‌طمع بممالك‌آفریقائی‌بدوزند؛ وبآن سرزمین بدواً میسیون‌های مذهبی‌وسپس‌نیروی نظامی بفرستند ؛ در هر نقطه‌ای از آن، حاکمی بربومیان حکومت می‌کرد ؛ ودر دربارخود غلامانرا بخدمت وامیداشت. بطوریکه بردگی‌یکی از رسوم اجتماعی و اساسی آفریقای سیاه بحساب می‌آمد .

بردگان سلاطین بومی افریقا، بدودسته تقسیم می‌شدند : غلامان خانگی واسرای جنگی.

بندگان خانگی‌که‌غالباً درخانه‌ی ارباب متولد شده و امور منزل را انجام و یا بزراعت امانی مزارع مشغول بودند ؛ جزو افراد خانوادهٔ خواجه محسوب و بسبب مهربانیهای آقا ، نسبت باو فوق‌العاده صمیمی و فداکار میشدند. و حتی‌هرگز تقاضای‌آزادی نمی‌کردند. بالعکس، اسرای جنگی دراثر ظلم وبیرحمی‌خواجگان، دائما قصد فرار داشته ، و بهمین لحاظ محبوس و دربندبودند (۱). اینگونه افراد را حتی بااغنام مبادله و مثل حیوان بآنها رفتار می‌کردند . پس از تسلط و غلبهٔ اروپائیان

(۱) تاریخ قرن۱۹ البرماله، ترجمه‌آقای فرهودی، ص۷۰۷

برحکام افریقائی، بساط آقائی واساس ممالك شاهان سیاه پوست برچیده شد . و چون عادت جنگهای قبیله‌ای وپی درپی، منسوخ وصلح وآرامش بوسیله اروپائیان مستعمره‌جودرآنحدود برقرارگشت، برده‌کردن اسرای جنگی در میان قبائل سیاه نیزبمرور ازبین رفت. ولی بردگی خانوادگی تا الغای قطعی سیستم برده فروشی هم چنان رایج بود ؛ اکنونهم تا حدی متداول است .

درسال۱۴۴۲، زمان سلطنت‌هانری‌درکشورپرتقال، ساحل‌آتلانتیك در افریقا کشف شد . یکی از افسران پرتقالی بنام **آنتام گنکالو** (Antam goncalves) عده‌ای از قبائل بربررا اسیر کرد و بپرتقال آورد. این‌اسیران‌بدستور **هانری** بمحل‌اولیه‌ی خودعودت داده شدند.و فقطده نفرآنها باضافهٔ مقداری طلانصیب‌افسرمذکورگردید . این‌امر،که مبین درآمد سرشار ، در قبال زحمت و هزینهٔ ناچیزی بود، حرص وآز دیگران راکه‌مستعدکسب ثروت ازطریق‌برده‌داری می‌بودند برانگیخت. و جماعتی از ایشان بسواحل‌افریقا هجوم برده قلاع مستحکمی‌ساختند. وازآنجا ببرده‌گیری وتجارت غلام مشغول‌شدند. بدین ترتیب‌اولین‌سنگ بنای برده فروشی‌مستعمراتی دردنیانهاده گشت .

درسال۱۵۰۲ **نیکلااواند** بفرمانداری‌هائیتی که‌ازمستعمرات‌اسپانیا بود،منصوب‌گردید.دولت اسپانیاتصمیم‌گرفت عده‌ای ازغلامان سیاه‌پوست مسیحی‌متولدومقیم‌شهرسویل‌را،که درجنوب‌آنکشورواقع‌است، بمستعمرهٔ مزبور منتقل سازد، تا ببومیان بیامیزند ورسم‌غلامی را بآنها بیاموزند . ظرف یکسال حمل‌غلامان بآن‌محل، چندان زیاد شدکه اواند تقاضاکرد ازصدور اجازهٔ انتقال این قبیل‌بردگان بهائیتی خودداری‌گردد .

در سال‌های بین۱۵۰۳ تا ۱۵۱۰ **کریستف‌کلمب**، کاشف امریکا، (۱۴۹۲)برای رقابت با تجاراسپانیائی درهائیتی‌دستورداد عده‌ای ازسرخ پوستان امریکای‌جنوبی‌را برده سازند، وبشهر **اراگون** که درناحیهٔشمال شرقی اسپانیا واقع است ببرند وبفروشند . در اجرای همین دستور ۵۰۰ نفررادستگیروبیازارآنجافرستادند. ولی‌ملکه **ایزابلا** ،که‌همسرفردیناند دوم (۱۵۱۶ ـ ۱۴۷۹) بود، باصدور فرمانی مانع از فروش‌آنها شد. زیرا از مهمان نوازیهای سرخ پوستان داستانها شنیده بود. واکنون میدید مهمانان میزبانان را باسارت وبردگی درآورده، میخواهند با فروش آنها در بازارهای اسپانیا، ننگی بدامان تاریخ آنکشور بگذارند .

اصولاً سلاطین‌اسپانیاکه‌مستعمراتی‌درقارهٔ آمریکابرای خودتحصیل کرده‌بودندبابرده ساختن‌بومیان‌موافقتی‌نداشتند. ولی‌این‌نظرمطلوب‌خاطر اتباع‌آنکشور،که بامریکا رفت وآمد می‌نمودند، نبود. وکم‌وبیش سرخ - پوستانرابکارهای اجباری وبیگاری مجبور وبمروربرده می‌ساختند. بعضی از روحانیون نیز در تأیید سیاست دولت، عملیات مهاجمین را محکوم می‌کردند . یکی از کشیشان موسوم به **بارتولومه دولاس کاساس** (Bartolomé de lascasas) درسال۱۵۱۷ازامریکاباسپانیارفت، واز بیرحمیهای اسپانیولیهادربارهٔ سرخ‌پوستان برای **شارل‌کن** نایب‌السلطنهٔ کاستیل داستانها گفت؛ و پیشنهادنمودکه چون آفریقائیان در تحمل بار شدائدازبومیان‌آمریکامقاوم‌تراند،ازآنها استفاده‌شود. اوبخیال خودبرای بهبود حال بومیان وتعدیل دررفتار اتباع‌آندولت در حق سرخ پوستان، فتوی دادکه هراسپانیولی بهنگام مهاجرت بامریکا ۱۲نفرغلام سیاه‌باخود ببرد. غافل ازآنکه این اقدام‌موجب رونق تجارت برده ازآفریقا بامریکا

شده، اجتماعات دیگری بروزگاری بسیار تیره‌تر دوچارخواهند گشت . چه‌آنکه سرخ پوستانرا معمولاً در سرزمین خود بانواع اعمال شاقه وا میداشتند؛ ولی بردگان‌آفریقائی راازمحلی،که لااقل بآب وهوای آن آشنا بودند،گرفته، باتوسل بشنیع‌ترین‌روشهای‌جنایتکارانه، درکشتیهائیکه وصفشان خواهدآمد، ریخته، پس‌ازطی فواصل سواحل‌افریقا تاکناره‌های امریکا ، آنها راکه بیمارو رنجور شده بودند ببازارها و ازآنجا بمزارع می‌فرستادند؛ تامعمول‌اعمالی‌قرارگیرندکه زبان‌وقلم رایارای بیان‌شناعت آنها نیست. این‌کشیش ازکردهٔ خودنادم وچنان متأثرگشت‌که‌کتابی بنام «**تاریخ هندیها**» نوشت‌ودرآن‌ازپیشنهادی‌که‌کرده‌بوداظهارپشیمانی نمود.

توسعهٔ زراعت پنبه و سایر محصولات کشاورزی در ایالات جنوبی آمریکا، بیش‌از پیش موجب شد مالکین عمده ، اهالی سرخ پوست قاره جدید را ببردگی واداشته وچندان بکاربکشندکه بیشترآنان در زیر بار تحمیلات ومشقات‌آنان جان بسپارند. براثرازبین رفتن‌غلامان‌سرخ‌پوست آمریکائی ، بازار فروش سیاهان آفریقا در آمریکای جنوبی رو بتوسعه گذاشت. وملاکین عمده، که جویای بردگان پرطاقت‌بودند، بسراغ اهالی آفریقاآمدند ؛ وآنها رابرای‌کار درمزارع پنبه مناسب یافتند.سوداگران دنیاداریکه، چشم‌تنگشانراجزخاک‌گورپرنمی‌کرد، بتکاپوافتاده، برای‌جلب منفعت بیشتر باسارت اهالی ساحلی آفریقا افزودند؛ وبسیاری‌ازکشتیهای حامل مال‌التجاره را، بحمل غلام اختصاص‌دادند. **بدین ترتیب برده داری‌که درمشرق‌صورت تجمل‌یافته‌بود،ومایهٔ تفاخر شده بود؛ در اروپا ممردرآمد زایدالوصف ، ودرآمریکای جنوبی یکی ازاصول مسلم وغیرقابل‌نقض اجتماعی‌گشت.**

دلالان و تجار این‌کالا باحیله و تزویر زنان ودختران ، مردان و پسرانرا از آغوش یارو دیار خود برگرفته، بایالات دور دست آمریکا می‌فرستادند .

در نتیجهٔ حملات و اغتشاشاتی که بازرگانان بمنظور دستگیری ساحل‌نشینان‌قارهٔسیاه‌می‌کردند ؛ جماعات‌ساکن‌آفریقاپراکنده‌شده،بداخل قاره ومناطق‌غیرمسکونی متواری‌گشتند. تجارستمگر،که از تحصیل‌اسیر در نقاط ساحلی‌مأیوس ماندند، ناچار بدنبال فراریان رفته وبا سلاطین و حکام سیاه پوست طرح دوستی افکنده ، بعنوان معامله، تفنگهای کهنه و مقداری شراب‌یا قدری باروت راببهای بسیارگران بآنها فروخته، متقابلا جمعی اززنان و مردان و اطفال‌اسیر را بقیمت ناچیزی ازآنان خریده، وبمقصد میفرستادند . بدیهی است اسلحهٔگرم برای مردمی ، که دائما با جانوران و حیوانات درندهٔ جنگلی سروکار دارند ، نعمت فوق‌العاده محسوب، ونوشیدن مشروبات الکلی در وحشیان آفریقا کیفیت جاذب وبیسابقه‌ای تولید می‌کرد. بنابراین رفته‌رفته چنان بگرفتن این دومتاع علاقمند و یا از ترس جان‌بگرفتن سلاح گرم مشتاق شده بودند که‌حتی فرزندان وعزیزان خودرا برایگان تسلیم سوداگران‌کرده ، در قبال آنها تفنگ و مشروب می‌گرفتند . از طرفی سایر قبائل برای دفاع در مقابل طوایف مسلح (که بمنظور اسارت افراد آنها هجوم می‌آوردند) مجبور بتهیه تفنگ و فشنگ شده، دست بدامن تجار برده‌زده و برای تحصیل وسیلهٔ دفاع ناچار بتهیهٔ غلام وکنیز جهت معاوضه با اسلحهٔ گرم گشته ، بداخلهٔ قارهٔآفریقا هجوم برده، اقوام ازهمه جابیخبررادسته‌دسته اسیر و بعوض اسلحه تسلیم تجار می‌کردند . این رویه موجب وقوع جنگهای

همیشگی بین سیاهان افریقائی شد. تا آنجاکه دائماً باهم می‌جنگیدند تا جمعی را اسیر کنند وباروپائیان بفروشند.

دلالان منفعت طلب، بمرور این رسم را متروك وبجای معامله، دست بیورشهای نظامی می‌زدند . باین معنی‌که هریك ازتجار اردوی مسلحی تشکیل داده و بربومیهای بلادفاع هجوم می‌آوردند . اگر بدون مقاومت تسلیم می‌شدند جملگی را اسیرو بزنجیر کشیده باخود می‌آوردند. چنانچه درمقام مدافعه برمی‌آمدند، تاحدی‌که جنگجویان اسیر شوندمی‌جنگیدند. ولواینکه ازصد نفرمحارب ده نفراسیرو بقیه کشته می‌شدند.

فراهم کنندگان این مال التجاره بیشتراعراب بازرگان ساکن سواحل اقیانوس هند، مخصوصاً ناحیهٔ زنگبار و پرتغالیهای دورگ انگلا وگینه، که در مغرب مسکن داشتند، بودند (۱).

اعراب و پرتقالیهای مزبور دربیرحمی و فریبکاری وخدعه نسبت ببومیان آفریقا رقابت می‌کردند . قرائی راکه بحملهٔ شبانه متصرف می‌شدند، آتش میزدند؛ تاساکنین آنهاکه درمحاصره بودندازخواب پریده از ترس آتش فرارکنند وبدام بیفتند. ازانهدام ده قریه برای گرفتن پنجاه کنیز اباوامتناعی نمی‌داشتند. اسیرانی را، که بکارفروش نمیخوردند باکمال دنائت وقساوت خفه می‌کردند(۱). چه رودهای خون که برای اسیرکردن چندتن راه نیانداختند. و چه فجایعی را که مرتکب نشدند . حقاً جلب غلامان سیاه وحمل آنها بنقاط منظور توأم با فجایعی بوده است که باید گفت تاریخ جنائی بشر مافوق آن سراغ ندارد.

این جانیان پس از آنکه جمعی را برای حرکت دادن بسواحل

(۱) تاریخ قرن ۱۹ آلبرماله، ترجمه آقای فرهودی.

و انتقال بمراکز برده فروشی مهیامی‌ساختند، آنهارا دو بدو بیکدیگر بسته وبسته‌های کائوچوك، عاج وسایر اشیائیراکه غارت‌کرده بودند بدوش آنها گذاشته، مانندکاروان شتر براه می‌انداختند. اگر بخاطر آوریم که اینان ساکنین **سودان ، حوضهٔ رودخانه‌های کنگو، گامبی، نیژرو ناحیهٔ دریاچه‌های کبیر** بوده، و از این حدودبسواحل وقسمتهای قابل‌کشتی رانی رودخانه‌ها آورده می‌شدند، بجزئی ازمشقات بسیاری‌که اسرای بینوا متحمل می‌شدند، پی‌میبریم. این بیچارگان درطول چندین‌صدکیلومتر راه پیمائی پیاده وپیاپی، گرسنگی وتشنگی وخستگی را تحمل‌کرده ، ابداً اظهارعجز نمی‌نمودند. زیراغالبین، غلامانیراکه از طی‌طریق بازمیماندند ورمق حرکت نمیداشتند، بانهایت قساوت وبیرحمی بقتل رسانده و جسد آنها را مثله‌کرده، برای‌عبرت سایر اسراء، کنارجاده می‌انداختند. تصور فجایع‌اینان برای صاحبان قوهٔ‌تخیل قوی‌نیزغیرممکن است. این‌اسیران رنجوررا پابرهنه باچشمان اشکبار، که‌دائماً ازدوری یارودیار وضربات تازیانه پراشك‌بودند، براه‌پیمائی‌مجبورو‌راههای دور وصعب العبور را، که مسافرین آزاد نمی‌توانستند درششماه بپیمایند، ظرف‌کمترازسه ماه طی‌می‌کردند .

پس ازآنکه‌کاروان اسیران بکناردریا می‌رسید، آنهارا بدستجات صد نفری تقسیم، ودر قسمتهای‌تحتانی سفاین‌مخصوص‌حمل برده، محبوس و برای اطمینان ازعدم طغیان آنها درکشتی، گاهی زنجیرشان‌میکردند.

رفتار وحشیانهٔ تجار ودلالان برده دربارهٔ سکنهٔ آفریقا، آنهارا که ازسفیدپوستان‌می‌ترسیدند، بیش‌ازپیش‌متوحش‌ساخته وبفراروادارمیکرد. در این ضمن چه بسیار قراءآباد که متروك ماند . وچقدر مردان سیاهی که در اثر ابتلاء بافکار پریشان ، دیوانه یا خرف و یا فاقد استعداد

یادگیری شدند .

غذائی‌که در موقع مسافرت‌دریا باسیران می‌دادند مقداری برنج و خرما وماهی بود ، و برای سترعورت نیز یك قطعه پارچه ضخیم بایشان داده‌می‌شد تا بکمرشان بپیچند (۱) . بدیهی است‌که طی دشت‌های وسیع باطلاقی وعلفزار آنهم در زیرتازیانه، نیروی بدنی اسراء را تحلیل‌برده ، پیکر آنها را مستعد قبول‌بیماریها میساخت.

بنابراین پس از ورود بکشتی و تجمع آنان در قسمتهای زیرین ، دراثر استنشاق و تنفس هوای‌کثیف ومحرومیت ازغذای مناسب ونور ، و نیز تحمل مصائب فـوق‌العاده ، بامراض اسهال ساده وخونی ، فقرالدم ، فسادخون یا بیماری‌های میکربی مبتلا شده ،گاه اتفاق میافتادکه عموماً درآن محبس می‌مردند؛ واگرهم جان بدرمیبردند باجثه‌ای‌ضعیف، ازآن دخمه بیرون می‌آمدند. با اینکه در حین سفر غالبین بغنائم‌بشری خود کمتر بدرفتاری می‌کردند ؛ معذالك بنا بتخمینی که زده شده است، **هر یکصدنفر بطور متوسط هشتاد نفر آنها در اثـر رنج و مشقات مذکور تلف می‌شدند** (۲).

کاپیتان‌کولومب انگلیسی‌گفته است :

« وضع وحال غلامان درموقع عبور ازدریای عربستان چندان فرقی »
« باحال صاحبانشان ندارد. جزآنکه جای آنها قدری تنگتراست . »
« وبااین‌واسطه مجبورند بیکدیگر بچسبند... البته‌یکنفرانگلیسی‌تاب »
« صدمات ومشقات چنین مسافرتی رانخواهد داشت؛ واگردوچارآن »

(۱) خلیج فارس‌ص۱۹۶
(۲) تاریخ قرن۱۹ آلبرماله۹۴۳

« بشود یقیناً ازپا درخواهد آمد. لیکن هرگاه طریقهٔ مسافرت خود »
« اعراب و خانوادهٔ آنها را از عربستان بزنگبار در نظر بگیریم، »
« خواهیم‌دیدکه بهیچوجه تبعیضی درحق غلامان نمی‌شود. وظلم و »
« اجحافی درکارایشان نیست. بایددانست‌که ازدحام وتنگی‌جاآنقدر »
« که اروپائیان و آسیائیها راصدمه و زحمت میدهد بحال سیاهان »
« آفریقائی مؤثرواقع نمیشود. وبهمین‌جهت غالباً مشاهده می‌کنیم، »
« که غلامان مشقات و صدمات مسافرترا بآسانی تحمل‌کرده و حتی »
« درحین سفرچاق وفربههم می‌شوند؛ و غالباً از وضع خود راضی »
« هستند. ولی وای بوقتی که مرض وقحطی درمیان‌آنها بیفتد. زیرا »
« آنوقت خدا میداندکه این جماعت بیچارگان بچه حال و روزی »
« خواهند افتاد ! با وجود اینها اگرازمن بپرسندترجیح خواهم‌داد »
« که دوهفته بوضع زندگی غلامان دربغله‌های غلامان بمانم‌تاآنکه »
« یك‌شب رادرکلبهٔ دهاقین‌جنوب ایرلندکه اربابان‌آنها مبالغ‌هنگفت »
« پول در بانك دارند بسربرم... آنچه راکه من‌اینجا شرح میدهم »
« باچشم خویش مشاهده نموده‌ام واز روی مشاهدات خود درقضایا »
« حکمیت می‌کنم. » (۱) .

باآنکه‌کاپیتان کولومب ادعاکرده است‌که وضع اسرای‌آفریقائی حین مسافرت بابغله رضایتبخش بوده است، ولی بنا بشواهد دیگری میتوان گفت سیاهان مزبور در کمال بیچارگی و بدبختی بـوده ، وضع تأثرانگیزی داشته‌اند . گوئی فراموش‌کرده است‌که چه‌سیلهای اشك از دیدگان‌اسراء درفراق‌عزیزانشان ریخته‌می‌شد. وچه‌خونابه‌هائی‌ازچشمان بازماندگان آنها درمحل جاری می‌گشت. مگرکسی‌از عاطفهٔ نوعدوستی بیکباره بی‌بهره باشد تازندگی‌رقت‌بار غلامان را رضایتبخش جلوه‌دهد.

درسال۱۸۷۰کشتی جنگی انگلیسی موسوم به**کرکس** یك بغله

(کشتی مخصوص حمل غلام) بزرگ راکه حامل ۱۲۹ نفر اسیر از زن ومرد وکودك بود، دستگیر ساخت. از توصیفی که روزنامهٔ تایمز هندوستان مورخهٔ ۱۸۷۲ راجع باین کشتی کرده است معلوم می‌شود که تجار برده تا چه اندازه نسبت باسرای خود بقساوت و وحشیگری رفتار می‌کردند. روزنامهٔ مزبور در آن تاریخ چنین نوشت:

« درآنموقع ممکن نبود عدهٔ حقیقی غلامان را معین نمود»
« زیرا همه دریك محوطهٔ کوچك عرشه گرد آمده و وضع رقت‌انگیز »
« ایشان شباهت بلانهٔ مورچگان پیدا کرده بود. محل سکونت این »
« بیچارگان بقدر یك انگشت درلجن وکثافت فرورفته وبوی متعفنی »
« از آن متصاعد بود . درانبار تحتانی کشتی یك عده اطفال بیگناه »
« وبدبخت که گرفتار زخم آبله و سایر امراض بودند رویهم ریخته »
« ویکی از فجیع‌ترین مناظر عالم انسانیت را تشکیل می‌دادند. کثافت »
« وآلودگی کشتی بقدری بود که خود ملاحان هم بصعوبت درقسمتهای»
« فوقانی آن زیست می‌کردند . وقتی غلامان را بجهاز کرکس »
« انتقال دادند بیچاره‌ها بقدری ضعیف و فرسوده بودند که قوت »
« حرکت از ایشان ساقط شده ؛ و آنها را برروی تخته حمل ونقل»
« می‌دادند . همه‌کس متعجب است که این بینوایان درمقابل آنهمه»
« شدائد و مشقات چگونه تاب آورده و استقامت ورزیده‌اند... اما »
« از همهٔ این کیفیات فجیعتر وهولناکتر داستانی بود که غلامان از »
« مظالم اعراب نقل می‌کردند . و می‌گفتند وقتی آبله در میان »
« ایشان بروز کرد عربهای قسی‌القلب، یك‌یك ایشانرا ازکشتی بدریا»
« می‌انداختند .بطوریکه بعداز چندروز چهل نفر ازآنها بدین‌ترتیب »
« بهلاکت رسیدند . » (۲).

(۱) خلیج فارس ص۱۹۵
(۲) خلیج فارس، تألیف سر آرنولد ویلسن، ص۱۹۰

بالاخره اسرائیرا که بمقصد می‌رسیدند، ببازار برده فروشی برده وحسب تصادف، یا اطلاعاتی که ازمعلومات ایشان داشتند، بعضی را را برای انجام امور خانگی، وعده‌ای را بمنظور کار در مزارع بفروش رسانیده و مادام العمر محکوم ارادهٔ ارباب می‌ساختند .

فصل تجارت سیاهان آفریقائی عموماً هنگام وزش بادهای موسمی جنوب غربی بود . زیرا کشتیهای مخصوص حمل برده، مثل اغلب سفاین آندوره ، شراعی بوده و فقط ازماه مه تا سپتامبر که جریان هوائی مزبور می‌وزید، بمراکز سیاهان رفت و آمد کرده وسایر مواقع سال را بتجارت و حمل کالاهای دیگر بین خلیج فارس و هندوستان مشغول می‌شدند . زیرا ازماه اکتبر تااواخر آوریل، وزش بادهای موسمی شمالشرقی، ایاب وذهاب سفاین شراعی را تسهیل می‌سازد. بنابراین کشتیهای حامل برده دراقیانوس هند، فقط مدت چندماه ازسال را می‌توانستند برای حمل غلام بافریقا رفت وآمد کنند (۱) .

مسیر حرکت غلامان افریقائی تامنازل خواجگان معلوم نبود . ولی خط سیر آنها را تا بازارهای برده‌فروشی بزحمت معین می‌کردند . **کاپیتان کولومب** سابق‌الذکر دربارهٔ مسیر بندگانی که بخاورمیانه آورده می‌شدند ، گفته‌است :

« ردپا واثراین بیچارگانرا ازمواقعیکه درحوالی بحیرات »
« افریقا اسیر شده ودرامتداد سواحل آفریقا وعربستان حرکت‌میکنند »
« تاوقتیکه ببازار عمومی برده فروشی در رأس‌الحمد میرسند »

(۱) خلیج فارس ص ۱۸۴

« می‌توان دنبال نمود، لیکن از آنجا دیگر از نظر ناپدید شده و »
«هیچگونه اثری ازخط سیر آنها باقی نمی‌ماند. عاقبت بعداز فروخته‌شدن»
« در بازار، آنها را می‌بینیم که یا در آبهای عمان بغواصی وصید »
« مروارید مشغولند، یاغلام مشایخ عرب شده‌اند. ویا به نوکری و بندگی»
« تجار ایرانی درآمده‌اند» (۱) .

انجمن الغاء برده‌فروشی درگزارش خود می‌نویسد :

« غلامان حتی به بصره و محمره نیز برده شده، وازآنجا »
« بحرمخانه‌های عثمانی‌هم داخل می‌شوند. » .

خلیج‌فارس از نظر حمل برده یکی از طرق انتقال این کالا بود. نمایندهٔ انگلیس در سال ۱۸۴۴ می‌نویسد :

« مسقط وسوربنادر اولیه‌ایست که غلامان را از زنگبار و »
« بحراحمر آورده وبممالك عثمانی وایران وسند وعربستان وسواحل »
« غربی هندوستان صادرمیکنند . » .

ونیز نوشته است :

« در مدت سه‌ماههٔ اوت وسپتامبر واکتوبر سال ۱۸۴۱ »
« یکصد وهفده کشتی که مجموعاً ۱۲۱۷ نفر غلام باخود داشته‌اند »
« از جزیره خارك گذشته است . » (۱) .

تجارت برده درنواحی این‌خلیج روز بروز رونق می‌یافت. میزان واردات ممالك بوضع عجیبی ترقی می‌کرد . چنانکه بیست سال بعد نمایندهٔ انگلیس در**مسقط** گزارش داد که متجاوز از سیزده‌هزارغلام از حوالی مسقط عبور داده شده وقریب چهارهزار نفرآنها را دررأس‌الحد وبندر سور پیاده کرده‌اند .

(۱) خلیج‌فارس، سر آرنولد ویلسن، ص۱۸۵

ناگفته نماندکه منبع صدور برده، منحصر بممالك آفریقائی نبود. بلکه برده فروشان ازهر نقطه‌ای که امکان گرفتن اسیر درآن میرفت استفاده می‌کردند. **دودمور گاتون** انگلیسی درسفرنامهٔ خودموسوم به« **هر برت**» می‌نویسد :

« درکشتی که سفیرانگلیس وهمراهان او در سنه ۱۶۲۶ »
« از سورات به بندر عباس‌می رفتندمتجاوز از سیصد غلام زرخرید »
« بودکه ایرانیها آنها را از هندوستان خریده و بمملکت خـود »
«می‌بردند.» (۱) .

بااینکه غلام‌وکنیز، یکی ازکالاهای وارداتی ایران‌محسوب‌میشد، **معذالك**تجار برده، **بلوچهای ایران ساکن مکران را** اسیرکرده‌وبدلالان عمانی برای‌صدور بخارج‌می‌فروختند. چنانکه‌از ۹۵ نفر غلامیکه‌درسال ۱۹۰۴ براثر مقررات جلوگیری ازتجارت برده، در مسقط‌آزاد شدند؛ شصت‌نفر آنها ایرانی وبلوچ‌بودندکه عموماً ازبلوچستان جمع‌آوری و برای‌معامله وانتقال بمراکز برده فروشی، بساحل **بطانه** واقع درعمان فرستاده شده بودند(۲).

مهمترین مرکز صدور برده بنادر **کیلوا، زنگبار، جویه، براوا** و بخصوص در قسمت ساحل **توگولند** تا **داهومی** و قسمتی از نیجریه درآفریقا بود، که مجموع این‌منطقه را **ساحل برده** می‌گفتند. این محل در طول خلیج بنین (Bight of benin) واقع است. گذشته ازاینها، چنانکه‌خواهدآمد، بهمان‌اندازه‌که بعدهاازتجارت وحمل غلام‌جلوگیری

(۱) خلیج‌فارس،ص۱۸۲
(۲) خلیج‌فارس، ص۱۹۴

بعمل آمد مراکز صدوز مخفی‌تر ومتعددتر گشت(۱).

دراواسط قرن ۱۷ سالیانه چهل‌هزارغلام‌سیاه‌بمستعمرات **هائیتی، کوبا وجامائیکا** حمل می‌گردید ، و حال اینکه حدود همین تعداد نیز درجریان دستگیری ونقل و انتقال‌آنها تلف می‌گردید .

در ابتدای‌قرن۱۸، تنها ازبنادرانگلستان‌سالی ۱۲۰۰کشتی برای حمل‌غلام بافریقا فرستاده می‌شد، در مدت سلطنت **شارل‌دوم (۱۶۳۰-۱۶۸۵)** و **ژرژسوم** در انگلستان، چند میلیون غلام‌آفریقائی بآمریکای جنوبی‌وهندکه‌هردو از مستعمرات انگلیس بشمار میآمدند، انتقال داده شدند . وبا آنکه‌بسیاری‌ازآنها دربین راه تلف‌گشتند، بیش از دوملیون نفربآمریکا رسید.

درنیمهٔ دوم قرن نوزدهم نیزهرسال قریب بیست هزارنفرغلام‌توسط کشتیهای انگلیسی بمراکز برده فروشی حمل می‌شدند . تجارت بردگان بحدی رواج گرفته بودکه شهر **لیورپول** ، دراثر موقعیت بندری آن، برای صدوراین‌کالا بناگشت.

ازآنجا غلام وکنیز بآمریکامخصوصاً جمهوری‌برزیل، جزایرآنتیل و سایر مستعمرات اروپائی و گاهی عثمانی ، ایران ، عربستان ، قفقاز ؛ هند وغیره‌می‌فرستادند.

از سال ۱۸۰۶ میلادی بردگی سیاهان در آمریکا و خاصه ایالات جنوب خط **ماسون و دیکسون** و رودخانهٔ **اهایو** و مرز جنوبی ایالت **میسوری** مجاز شناخته شد. درآنموقع ۱۵ ایالت **آلاباما،ارکانزاس** ، **دلاور** ، **فلوریدا** ، **جئورجیا** ، **کنتاکی** ، **لویزانا** ، **مریلند** ،

---

(۳) خلیج‌فارس، ص۱۸۴

می‌سی‌سی‌پی،میسوری، کارولینای‌شمالی‌وجنوبی، تنسی؛ تکزاس، ویرجینیا ، مقررات موافق رسم بردگی داشته و در مدت ۲۰سال‌قبل از جنگهای داخلی بشدت در بارهٔ بردگان رفتار می‌کردند . در ۱۷۷۶ یعنی موقع اعلام استقلال‌آمریکا در تمام ۱۳ ایالت،بردگی‌قانونی شمرده‌می‌شد.



کشتیهای

حامل برده

چون ضمن چند جمله، ذکری از کشتیهای حامل برده بمیان آمد بی‌مناسبت نیست ساختمان اینگونه سفاین را تشریح کنیم. کاپیتان **کولومب** سابق الذکر در سال ۱۸۷۳ آنها را بدین گونه توصیف کرده‌است:

« کشتیهای حامل برده وجهازات دیگر یکه ما بین عمان و »
« زنگبار بتجارت مشغولند عموما بر دونوع‌اند و بنام بغله موسوم »
« میباشند. بغله‌های کوچك شبیه بقایقهای متعارفی است. بزرگترین »
« آنهاراکه تاکنون‌من دیده‌ام بیش از ۳۵۰ تن ظرفیت نداشته‌است.»
« بغله ازهرحیث شبیه‌گلابی است که‌آنرا ازطول نصف کرده باشند. »
«این جهازات اغلب عرشه ندارند. ومعمولا درقسمت فوقانی آنها »
« حجرات وسیعی است که‌ناخدا وخانوادهٔ اویا مسافرین متشخص‌تر »
« درآنها می‌نشینند . بغله دارای دو دگل است، یکی بزرگ استو »
« دیگری کوچك. وهم‌چنین دارای دوبادبان است که‌یکی را درموقع»
«روز و آرامی هوا بکارمیبرند و دیگری را در وقت شب و انقلاب»
«دریا...»

« جهازات مذکور فوق‌العاده سریع السیراند . چنانکه »
« در موقع وزش باد تندروترین کشتیهای جنگی از تعاقب آنها »
« عاجز مانده وبگردآنها نمی‌رسند . من‌خودم هروقت باکشتیهای »
« بخاری بسرعت ساعتی ده میل‌ونیم‌بتعقیب آنها رفته‌ام موفق برسیدن»

« بآنها نشده‌ام . بغله‌ها عموماً شکاف‌دار وغیر محفوظ‌اند؛ وسالیانه »
« عدهٔ‌کثیری ازآنهادر دریا می‌شکنند وغرق‌می‌شود، ولی چون‌همیشه»
« درمجازات ساحل حرکت می‌کنند باینجهة مسافرین‌آنها زیادتلف »
« نمی‌شوند. وقتی بغله بسرعت حرکت می‌کند اگر بخواهند آنرا »
« نگاه دارندبفوریت می‌شکنند وازهم متلاشی‌می‌شود... هر بغله‌خواه »
« اشتغال بتجارت مشروع داشته باشد وخواه بتجارت غیر مشروع و»
« برده فروشی، اسلحه باخود حمل می‌کند؛ وسلاح‌آن عموماًعبارت»
« از تفنك‌وشمشیر ونیزه و سپر ، ولی‌هیچوقت توپ همراه نمیبرد. »
«آنرا معمولا درچلیکهای بزرگ‌که ازصدتا صدوپنجاه‌گالون‌ظرفیت»
« داردحمل می‌نمایند».(۱)

ناگفته نماندکه غلامان را درقسمتهای‌تحتانی بغله محبوس‌ساخته، و اینگونه سفاین،همانطور که کاپیتان مزبور گفته است، مخصوص حمل برده در نواحی خلیج فارس و اقیانوس هند بوده، و برای انتقال سیاهان بآمریکاومناطق‌بسیاردور،ازکشتیهای دیگری‌استفاده‌می‌کردند.

آمارهای‌مدونه‌نشان‌می‌دهدحدمتوسط تلفاتی که‌عایدجماعات‌غلامان ضمن‌حمل‌ونقل ازبنادرآفریقاتاآمریکامیگر دید ۱۲/۵درصد بوده‌است. علت‌مرگ ومیرزیادآنهاوضع‌مخصوص کشتیهای‌اقیانوس‌پیمای ویژۀاین‌امر می‌بود. زیرا عده‌ای را درطبقهٔ تحتانی کشتی بوسیله زنجیرها وقلابهای آهنی قفل می‌کردند. و سیاهان قوی‌البنیه را درطبقهٔ وسط وکنار کشتی ببدنهٔ‌آن‌بازنجیرمی‌بستند. و بنوبت بپار وزنی‌مجبور می‌ساختند. زنان‌را ازمردان‌جدا، جای‌می‌دادند. بهیچوجه‌ظرفیت‌کشتی‌را مراعات‌نمی‌کردند. درسفاینی‌که ۴۰۰ نفرگنجایش داشت‌۶۵۰ نفربار می‌نمودند،حاصل‌چنین

(۱) خلیج فارس،سرآرنولدویلسن، ص ۱۹۵

وضعی آن بود که اسیران قادر بحرکت و ایستادن نباشند ، بیماریهای مختلف‌ومسری‌آنها را ازپای‌درآورد. بااین‌وصف‌یك‌برده‌فروش اعلام‌کرده بود:«سیاهان‌آنقدر برای دوری‌از کشورشان‌لجاجت وسرسختی نشان‌میدهند که‌اغلب‌خودرا ازکشتی‌بدریامی‌اندازند،وآنقدرزیرآب‌می‌مانندتا بمیرند،و دستگیرنشوند». معمولاً ظرفیت کشتیها ۳۲۰تن‌بوده است .



بخش دوم

بردگی‌درآمریکا

پس‌ازآنکه قارهٔ آمریکا توسط **آمریك دووسپوس** کشف شد، وآوازهٔ اکتشاف اوسراسراروپا رافراگرفت، بازرگانان وکسبهٔ‌سودپرست قطعهٔ اخیر،که غالباً روستائی وماهیگیر وهیزم شکن بودند، بخاطرجلب سرمایه، جلای وطن‌کرده رخت اقامت بسوی‌آمریکا کشیدند. وهریك در قسمتی ازآن جاگرفتند. ارباب حرف وصنایع بقسمتهای شمال‌که آبهوا ووضع کشاورزی آن شبیه اروپا بودآمده، کار خانجاتی تأسیس ونواحی مسکونی خودرا صنعتی ساختند. رفته‌رفته محصولات‌کارخانه‌ای فراوان شد وتجارت صنایع رو بتوسعه‌گذاشت.

گروهی‌که علاقمند بزراعت و متخصص درآن بودند پس از ورود بقارهٔ جدید درنقاط جنوبی مسکن گزیده، بکشاورزی پرداختند . و از آنجاکه‌پیشرفت‌فلاحت هرملکی‌بسته‌بتعدادجمعیت‌زارعین‌آن‌بود،ملاکین جنوبی،که صاحب اراضی وسیعه شده بودند، برای عمران وکشت وزرع مزارع خود وساختن قلاع نظامی،ناچار بداشتن رعایا و غلامان فراوان شدند.ابتدا سرخ‌پوستان‌بومی راگذشته‌ازآنکه‌دسته‌دسته‌بقتل‌می‌رساندند، برای انجام امور زراعتی خویش به بیگاری وا داشتند . ولی چون پس

ازچندی جمعیت بومیان بینوا در اثر مظالم و وحشیگریهای مهاجرین رو بتقلیل گذارد(۱) وبردگانهم یکی پس‌ازدیگری زیرشکنجه‌های مالکین جان دادند، خریدوفروش غلامان آفریقائی بخصوص درقرون۱۶و۱۷مرسوم شد ورفته رفته رونق کلی گرفت .

اولین فردانگلیسی‌که وارد تجارت غلام شد **سرجان‌هاوکینس** افسرنیروی دریائی انگلستان بود . وی در سال ۱۶۱۹عده‌ای‌از ساکنین سواحل‌گینه راباکشتی خود بویرجینیا برد، وبیهای‌گزافی به‌تنباکوکاران فروخت. داستان تجارت؛ پرسود اومحرك سود جویان انگلیسی گشت، و بزودی سر آمد تجار این رشته گشتند . در بدو امر خرید و فروش سیاهپوستان‌درانحصاریك‌شرکت‌انگلیسی‌بنام «**کمپانی‌سلطنتی‌آفریقا**» (۱۶۷۲ - ۱۷۵۰) بود. ولی درسال‌اول سلطنت ویلیام(۱۶۸۹) تمام‌اتباع آنکشور توانستند باین کار مشغول شوند . این شرکت و سایر مؤسسات نظیرآن با عقد قراردادهای مهم، تأمین تعداد غلامان لازم برای اربابان آمریکائی را بعهده می‌گرفتند . چنانکه یکی از شرکتها بموجب قرار داد **اوتریج** (از شهرهای گینه) تعهد نمود سالیانه ۴۸۰۰ نفر سیاه برای مستعمرات اسپانیااز اول مه۱۷۱۲ برای مدت بیست‌سال تهیه‌نماید. وچون **فیلیپ پنجم** پادشاه‌آنکشور درسال۱۷۲۹ قرارداد مزبوررامنتفی ساخت، برده‌فروشان انگلیسی دولت‌خودرا مجبورکردندکه باسپانیااعلان جنگ دهد.

(۱) طبق‌آنچه‌کاالبرماله درتاریخ‌خودمینویسد«درسال ۱۴۹۲ که‌کریستف کلمب جزیرهٔ سن‌دومینك راکشف‌کرد جمعیت آن‌بیش‌ازیك ملیون بود ولی‌پس‌از هفده‌سال یعنی۱۵۰۹ فقط‌دوازده هزارتن ازآنها باقی مانده وبقیه تلف‌شده‌بودند.

شرکت‌آفریقا درسالهای۱۶۸۰تا۱۷۰۰ یکصد وچهل‌هزار، وسایر شاغلین باین شغل‌درهمین مدت ۱۶۰۰۰۰ زنگی ازسواحل‌آفریقاگرفته، بآمریکابردند.ازسال۱۷۰۰ تا ۱۷۸۶ میلادی‌نیز ۶۱۰۰۰۰غلام بجامائیکا، که‌ازسال۱۶۵۵ جزء مستعمرات‌شده بود، حمل‌کردند.

بطورکلی درسال ۱۷۵۰تعداد ۱۹۲کشتی بظرفیت سالیانه۴۷۱۴۶ نفر (که ۱۵۵ فروندآن متعلق‌بتجار انگلیسی بود) (۱) بتجارت ونقل و انتقال بردگان اشتغال‌داشتند.

درسال ۱۷۹۱ تعداد مؤسسات مخصوص تهیه برده درسواحل‌آفریقا باین شرح بود: انگلیسی ۱۴ ، آلمانی ۱۵ ، فرانسوی ۲ ، پرتقالی ۴ و دانمارکی۴ مؤسسه .

آمار تنظیمی در سال ۱۸۹۰ نشان می‌دهدکه رونق بازار جلادان تاجرنما، درآن اوقات تاچه‌حد بوده است. طبق‌آمار مزبور بریتانیاحدود ۳۸۰۰۰، فرانسه۲۰۰۰۰،پرتقال۱۰۰۰۰،آلمان ۴۰۰۰، دانمارك۲۰۰۰، غلام معامله‌کرده بودند(۲).

این معاملات توسط شرکتهای وسیعی، که هلندیها، انگلیسی‌ها ، پرتقالیها، اسپانیائی‌هاتأسیس‌کرده بودند، انجام می‌شد. کشتیهای‌آمریکای شمالی هم ازطریق حمل بردگان استفاده‌ی سرشار می‌بردند؛ وبادیگران رقابت می‌نمودند.

خط‌سیرکشتیهای‌مذکور بصورت‌مثلثی بودکه‌اولین‌ضلع‌آن رافواصل **بوستون، نیویورك ، چارلستون** وبا سایر بنا در اقیانوس اطلس در

(۱) انسیکلوپدی‌آمریکانا. (Slavery)

(۲) بردگی دراسلام، ص۷۵

سمت امریکا تشکیل می‌دادند . ضلع دوم فاصلهٔ یکی از آن بنادر تا خلیج گینه بود. خریداران برده در سواحل این خلیج، کالاهای خود را با غلامان مبادله کرده ، باحداکثر ظرفیت خود بسوی **ایندیر غربی** می‌شتافتند . یعنی ضلع سوم را می‌پیمودند. در اینجا محمولهٔ انسانی خودرا باشکر وملاس نیشکر مبادله می‌کردند.

کرایهٔ بعضی ازراههای دریائی برای یکنفر، دوسکهٔ طلا یا ۸ سکه نقره بود . شکر و ملاس مخصوصاً در بازارهای **نیوانگلند** خریداران فراوان داشت. بهرحال اساس متمول شدن خانواده‌های زیادی در نیوانگلند و نیویورك تجارت غلام بوده‌است .

اولین کاروان بردگان سیاه در **جمس تاون** (Jems town) ،واقع در ویرجینیای آمریکای شمالی، در سال ۱۶۱۹ پیاده گردید . البته در اینموقع بردگانرا باعقد قراردادی مادم‌العمر اجیر میکردند . ولی بعد، از بستن قرارداد صرفنظر وبخرید افراد مبادرت نمودند. همین بازرگانان یکسال بعد دستجاتی از غلامان را در ایالت نیویورك ،که در آنموقع **نیوآمستردام** خوانده می‌شد ، پیاده کردند ودرمعرض فروش گذاشتند . بنای **کمپانی هندشرقی** دراین شهر،وسیلهٔ بردگان درسال ۱۶۲۶ شروع شد و در ۱۶۲۸ خاتمه یافت . درسال ۱۶۳۶ گروه‌دیگری رابرای اولین بار در ایالت **ماساچوست** فروختند .

قانونی شدن بردگی در ایالات ماساچوست، کانکتینکت وویرجینیا بترتیب در سنوات ۱۶۴۱ و ۱۶۵۰ و ۱۶۶۰ عملی گردید. وبعدها این وضع در سایر مستعمرات آمریکائی انگلیس رواج یافت. درسالهای ۱۷۶۳ تا ۱۸۲۵ بیش از ۳۶۱۰۰۰ غلام سیاه **به‌هاوانا** اعزام ورسماً آنهارا باعمال شاقه واداشتند.

درایالات شمالی چون مهاجرین سفیدپوست اروپائی زیادشدند و اشتغال بکاردر کارخانه نیز مستلزم آشنائی بامور مرجوعه بود،لذا اولیاء کارخانه‌ها احتیاجی بوجود سیاهان افریقائی وبومیان نداشته، پیرامون برده‌داری نگشتند (۱).

چنانکه می‌دانیم، ممالك جنوبی آمریکای شمالی در جوار مدار استوا واقع وعلاوه براینکه استعداد اراضی آنجا برای‌زراعت محصولات استوائی فوق‌العاده زیاد است، آبهوای آن نیز برای بردگان آفریقائی ناسازگار نیست. لذا بزودی جمعیت سیاهان دراین منطقه روبفزونی گذاشت. وسکنهٔ بسیاری از سواحل آفریقا بدانجاانتقال داده شدند . دولت نیز، بانحاء مختلف، واردکنندگان غلامان وکنیز را تشویق می‌نمود. مثلا در کارولینا بسال ۱۶۶۳ در برابر هرغلام سیاه که وارد میشد، ۲۰ جریب و هرکنیز سیاه، ۱۰ جریب زمین زراعتی بمالك او بلاعوض داده‌میشد. (۲). بطوریکه درسال ۱۷۷۵ جمعیت مهاجرنشینان **مریلند** و **ویرجینیا**،که محل کشت توتون وذرت بود، ومزارع **کارولینا** ، که مرکز زراعت برنج ونیل بود، وسایر مناطق مهاجرنشین جنوبی حدود دوملیون و یکصدهزار نفر، وتعداد سیاهان آفریقائی ششصدهزارتن بود. وحال آنکه پنج مملکت جنوبی ششصد و شصت‌هزارنفر بنده‌ی آفریقائی داشتند . جمعیت غلامان روز بروززیادتر می‌شد ، بطوریکه درموقع جنگهای انفصال، یعنی در سال ۱۸۶۱، متجاوزاز چهار ملیون غـلام در قسمتهای جنوبی زنــدگی می‌کردند . (۳) این جمعیت تقریباً همه در نواحی استوائی، یعنی شش

(۱) تاریخ‌قرن، ۱۹، آلبرماله، ص ۱۰۱۱
(۲) بردگی درحقوق بین‌الملل، ص ۱۴۹
(۳) تاریخ‌قرن ۱۹، آلبرماله، ص ۱۰۱۳

مملکت ساحلی اقیانوس‌اطلس وخلیج مکزیك ساکن بوده، ونصف‌سکنهٔ آنهاراتشکیل می‌دادند. درکشورهای‌حوزه‌رودمی‌**سی‌سی‌پی** و **کارولین جنوبی** سه‌پنجم کلیه‌ی سکنه از سیاهان بودند .

باید دانست اصولا چون موالید سیاهان در امریکا نسبت بسفید پوستان زیادتر،وفزونی‌عدهٔ موالیدنسبت‌بمتوفیات‌درسیاهان هفده درهزار، ودرسفید پوستهاچهارده‌هزار بود؛ جمعیت‌آنها روز بروز بیشترمیشد. لذا دربعضی از نقاط، تعداد سیاهان بمراتب بیش‌از سفیدان گشت . مثلادر یکی از نواحی‌حوزهٔ می‌سی‌سی‌پی، عدد نفرات آنها بشانزده برابر اینها می‌رسید. اغلب موقعیکه سفیدپوستان درچنین‌اقلیتی واقع‌می‌شدندبمرور بنقاط دیگر عزیمت می‌کردند (۱) .

رفتار مالکین نسبت ببردگان‌ورعایای خود توأم‌بابیرحمی وقساوت فوق‌العاده بود. برای‌کوچکترین تقصیری‌آنها را بچوب وشلاق می‌بستند. بهیچوجه رعایت انصاف و مروت را در بارهٔ آنان ملحوظ نمی‌داشتند . حتی‌المقدور از اعطای استراحت بآنها خودداری کرده ، حداکثر کار ممکنه را درشبانه‌روزاز ایشان می‌گرفتند. بطوریکه غلامان سالم‌دراثر تحمل مشقات فراوان بطورمتوسط بیش‌از ۷ سال تاب مقاومت نیاورده، می‌مردند.(۲)چنانکه درسال۱۶۹۰ چهل هزار زنگی درجامائیکابود وتا ۱۸۲۰هشتصدهزارنفربآنها اضافه‌کردند. ولی‌آمار همین سال نشان داده‌ است‌که از۸۴۰۰۰۰ نفر مذکورفقط۳۴۰۰۰۰ تن‌باقی مانده وپانصدهزار نفرآنها مرده‌بودند .

اربابان امریکائی می‌گفتند «**غلام خوب، یعنی غلام‌مرده**» .

(۱) همان‌مأخذ ص ۱۱۸
(۲) تاریخ قرن۱۹، البرماله، ص ۱۰۱۳

بنابراین اگر کمترین تخلفی از آنان سرمیزد بسخت ترین صورت مجازات می‌شدند .

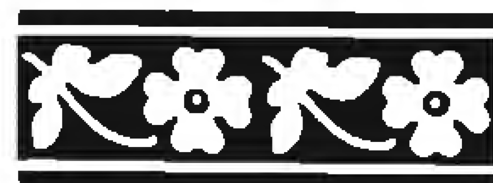
طبق قانون ۱۷۲۲ بردگان از داشتن اسلحه ممنوع شده ودر هرمزرعه فقط یك نفر ازایشان می‌توانست بااجازهٔ مالك و مقامات‌محلی اسلحه باخود حمل‌کند . فرار و جسارت و بی‌حرمتی شدید غلام نسبت بمالك‌خود، درردیف جنایات مهم، مثل‌قتل‌وبچه‌دزدی، شناخته میشد. و مجازات اعدام داشت . برای سرقت‌مرغ ویاخوك ونظائرآن ، گونهٔراست غلام را باعلامت(R) داغ می‌کردند . در سال ۱۷۲۰ فقط بسبب ترس از شورش بردگان در نزدیکی چارلستون چند غلام را زنده آتش‌زدند ؛ و عده‌ایرا تبعیدکردند .

غلامان فراری در هیچیك از مناطق آمریکائی تأمین نداشتند . زیرا بموجب معاهدهٔ سال**۱۸۵۰**هرجا اربابی غلام‌فراری خود رامی‌یافت می‌توانست او را بجبر وعنف تصاحب کند. دراینصورت حتی راه‌فرار از مظالم فوق‌العادهٔ اربابان برآنان مسدود می‌بود .

سوء رفتار جنوبیها نسبت بغلامان بدرجه‌ای رسید که جمعی از نویسندگان نوع دوست بیاری مظلومین پرداخته، آلام ومصائب‌سیاهانرا از لحاظ‌بدی غذاولباس،فرسودگی دراثر کارمتمادی وضربات‌شلاق بگوش هموطنان خود رسانیدند . در نتیجه چون افکار عمومی اهالی شمالی نیز مستعدبود، بذرافشانیهای‌نویسندگان ومصلحین‌مزبورمؤثرافتاد، وثمرداد. رفته رفته‌اشخاصیکه ترحم بربینوایانرا مقدم‌براطاعت قانون‌می‌دانستند، غلامان فراریراپناه‌داده، وحتی‌الامکان بکانادا می‌فرستادند. وچون‌اجرای این عمل مانع قانونی‌داشت، بردگانرا محرمانه فرار می‌دادند . گاهی

آنهارا درمیان محمولات، وزمانی بشکل بسته‌های عجیب‌توسط اشخاص متعمد خویش فرار می‌دادند . این افراد نوعدوست برای اجرای منظور خویش،که‌هیچگونه منفعتی بر آن‌متصور نبود، تشکیلاتی فراهم‌ساخته‌بودند؛ که مشهور به **راه آهن زیرزمینی** بود.

مسلماً رهائی جمعیت بیشمار غلامان‌از زیر باراسارت، بااینگونه تشکیلات میسر نمی‌گشت . و چون نیکوکاران مزبور خود براین نکته واقف‌بودند، لذا درصدد اقدامات اساسی برآمده ، بمرور مردم‌را بقیام عمومی بضد برده داران دعوت کردند . وسرانجام پس‌از مدتی جنگهای انفصال بوقوع‌پیوست. وباغلبهٔ‌حق‌بر باطل،بساط‌برده‌داری ملاکین برچیده شد وغلامان ظاهراً و تا حدودی‌آزاد گشتند .



مبارزه

بابرده‌فروشی در آمریکا

چنانکه‌گفتیم‌وبعدهم بتفصیل‌خواهیم‌گفت، نهضت طرفداری از بردگان ازقرن ۱۸ در اروپاشروع ودامنه‌ی‌آن‌وسعت‌یافت. مهاجرینی‌که ازاروپا بامریکای شمالی رفتند مروج فکر آزادی بردگان‌شدند. ساکنین‌ممالك شمالی‌ازابتدای جنگ‌های استقلال ورود غلامان جدید را عملا بایالات خود قدغن کرده، وقتی‌قانون اساسی ۱۷۸۷ راتنظیم ساختند، دریکی‌از موادآن مقرر داشتندکه از سال ۱۸۰۸ ورود برده بممالك داخل اتحاد باید ممنوع‌گردد. وازآن تاریخ مدلول‌مادهٔ فوق رابموقع اجراگذاشتند. ولی‌اهالی جنوبی‌باآنکه‌جزومتحدین‌گشته، ورعایت‌مادهٔ مذکور برایشان اجباری‌بود ، معذالك چون زراعت پنبه دراین اوقات توسعه‌یافته، وادامه رونق‌آن مستلزم ازدیاد غلامان بود، بطورقاچاق برده وارد می‌کردند. و نیز تهیه وتکثیر سیاه پوستان درممالك **میری‌لند** و **ویرجینا** بیش‌از پیش اهمیت‌یافت(۱) متقابلا هرچندکه مهاجرین اروپائی بمناطق شمال زیادترمیشدند، تعداد طرفداران الغاء بردگی،که معروف بالغائیون شده

(۱) درتاریخ اعلام استقلال۹۴٪. ازغلامان درایالات جنوبی و۶٪.در نواحی‌شمالی بودند .

بودند، افزایش می‌یافت .

سیاستمداران آمریکائی و رؤسای جمهور، درآن‌ایام بصورمختلف مخالفت خود را بارژیم بردگی ابراز می‌داشتند. مثلا **ژرژ واشنگتن** (۱۷۳۲ـ۱۷۹۹) اولین رئیس‌جمهور این‌کشور، که از ۱۷۸۹تا۱۷۹۷ در این سمت‌بود، ضمن آزادکردن غلامان خودگفت «مشاهدهٔ روزیکه‌بردگی قانوناً لغوشده باشد از جملهٔ آرزوهای اولیهٔ من بوده است» . **جفرسن** (۱۷۴۳ـ۱۸۲۸) سومین‌رئیس‌جمهور، دراولین‌کنگرهٔایالات متحده‌گفت «وقتی بخاطر میآورم که خداوندعادل است برای‌کشورم مرتعش‌میشوم». **هامیلتن**وزیـر دارائی کابینهٔ ژرژ واشنگتن و **مدیسن** چهارمین رئیس جمهور و **پاتریك** استاندار ویرجینیا نیز از مـخالفین سیستم بردگی بودند .

در اولین کنگره‌ایکه استقلال آمریکا اعلام شد، مقرر گردید که «ازسال ۱۸۰۰ در هیچیك از ایالات آمریکا هیچگونه بردگی وخدمت اجباری‌نباید وجود داشته باشد؛ وگرنه‌جنایت‌شناخته‌شده‌ومشمول‌مجازات جنائی خواهد بود . »(۱) .

از سال ۱۸۴۸ جماعتی شروع بنگارش‌کتب ومقالاتی دربارهٔ وضع گذران‌غلامان‌کردند. چنانکه**لاوجوی**(LoveJoy ـ۱۸۰۰ـ ۱۸۵۹) روزنامه‌نویس و **براون** (۱۸۰۰-۱۸۵۹) که‌از رهبران ضد بردگی بودند دراثر نگارش مقالاتی برای برانداختن این‌رژیم‌جان خود رافداکردند. مجاهدات‌مطبوعاتی**گاریسون**(۱۸۰۵ـ۱۸۷۹) و **امرسن** شاعر ونویسنده

(۱)بردگی‌دراسلام،ص۸۶ .

نیزدراین راه قابل‌تذکراست. ازجملهٔاین‌مجاهدین خانم هریت‌بیچراستو امریکائی بود (۱) .



خانم‌هریت بیچراستو

(۱) خانم Harriet Beecher-Stow بسال ۱۸۱۱ در یکی‌از روستاهای استان « کنتاکی » بنام «لیچفیلد» متولد شد . او دارای هفت برادر و خواهر بود. درسیزده‌سالگی‌درمدرسه‌ای، که خواهر بزرگش‌مدیرآن بود، بتدریس پرداخت . خانواده‌ای مذهبی و خوشنام داشت. درسن ۲۱سالگی باتفاق پدر و برادرانش یاوهایو مهاجرت‌کرد؛ ومجدداً بتدریس مشغول‌شد.ودرهمان‌حال‌نقاشی وزبانهای فرانسه وایتالیائی ولاتین‌را فراگرفت. درسال ۱۸۴۹ باکشیش‌دانشمند—

او درماه مه‌سال ۱۸۵۲ رمـان مشهور خود را بنام **کلبهٔ عمو تم** منتشر ساخت. وباکمك‌سایر نوعدوستان شروع بضدیت شدیدی باموضوع بردگی کرد. این‌خانم که احساسات پاك او در اثر رؤیت مناظر دهشتناك فجایع اربابان نسبت ببردگان تحریك شده، وقلم موشکاف وی درترسیم روزگار سیاه و حقایق احوال غلامان قدرتی یافته بود؛ ابتدا بانـگارش مقالات و رسالات کوچکی بمبارزه بابیدادگران برده‌دار پرداخت. و ازآنجا کـه **گویندگان حقایق‌همواره مورد زجرو آزار نادرستان‌اند**، کسانی بدشمنی او قیام‌کردند. مخصوصاً درسال ۱۸۵۱، که‌کتاب‌خود را بشکل مقالات مسلسل در روزنامهٔ **ناشینل‌ایرا** منتشر ساخت، گرچـه دوستانی برای او فراهم آمدند؛ و شمع مشتعل وجود ویرا از تندباد حوادث و آسیب دشمنان حفظ کردند؛ معذالك مخالفین وی نیز در دشمنی خود راسخ‌تر گشتند. تا آنجا که پس‌از چـاپ و انتشار کتاب اوتبلیغاتی بضد

بقیه‌زیرنویس ازصفحهٔ ۲۰۳

وتهیدستی بنام Stowe ازدواج کرد. ثمره‌این ازدواج هفت فرزند بود. این‌زن فعال درحالیکه تأمین وسائل رفاه و آسایش شوهر و فرزندانش را بعهده‌داشت، باچند روزنامهٔ مهم همکاری می‌کرد، ومقالات ارزنده مینگاشت. کتاب کلبهٔ‌عمو تم، اورا چندان مشهور ساخت‌که بعداز انتشار، ویرا بانگلستان وکشورهای‌اروپائی دعوت‌کردند. یکی‌از شاهزادگان انگلیس، ضمن تجلیل از او، دست‌بند طلائی زیبائی بخانم هریت هدیه‌کردکه بشکل غل وزنجیرپای‌بردگان ساخته شده‌بود. وتاریخ الغاء بردگی درانگلستانرا پشت‌آن حکاکی‌کرده بودند. (متأسفانه نام این‌شاهزاده برنویسنده معلوم‌نگشت. جادارد بپاس عواطف بشردوستانهٔ او نامش معین وثبت تاریخ سارزات ضدبردگی‌گردد).

خانم استو درسال ۱۸۹۶ درماساچوست زندگی رابدرودگفت.

مشارالیها و کتابش کرده، دارندگان آنرا مستوجب قتل دانستند. این کتاب یکی ازعوامل‌مؤثردرتحریك‌اهالی‌شمال‌بجنگ با جنوبیها، وتأمین آزادی غلامان‌بود. چنانکه **ابراهام‌لینکلن** (۱) در سال ۱۸۶۲ گفت:

«این جنگ بزرگ رایکنفرخانم بوجود آورد.»

درا ثرانتشارنوشته‌های ضدبردگی، افکارعامهٔ‌مردمان‌ایالات‌شمالی‌از اربابان بـرده‌دار جنوبی‌منزجر و متنفـر شده، هم‌آهنگی فوق‌العاده‌ای بااستغاثه‌های‌بردگان‌کردند. مثلا **چارلز سمنر**، که از اهالی ماساچوست وعضوسنا بود، درمجلس‌سنا چنان‌علیه برده‌داری سخن‌رانی‌سخت‌ومهیجی کردکه **پرستن بروکز**، بعنوان اینکه باهالی‌جنوب‌توهین‌کرده است، با عصابوی حمله‌کرد. وضربتی باو زدکه سمنر متجاوز از دو سال مریض بود. طرفداران بردگی نیز در قبال این عمل بروکز برای قدردانی از رفتار غیر انسانی اویك عصای قیمتی بوی تقدیم‌کردند.

باین‌ترتیب مخالفت وموافقت باابقای سیستم‌مزبور، علت اختلاف بین شمالیها واهالی‌جنوب شد. وآثاراین‌کشمکش درمواقع قبول‌عضویت مملکت جدید بروز می‌نمود. باین معنی که هروقت کنگره می‌خواست کشور جدیدی‌را ضمن اتحادیون بپذیرد. ویا طرزحکومت‌اراضی تازه ملحق شده‌را معین‌کند؛ اختلاف نظر تجـدید و کنگره متشنج می‌شد. طرفداران بقاء دستگاه‌بردگی، از ورود ممالك مخالف این عقیده باتحاد جلوگیری می‌کردند. وعلاقمندان الغاء برای تحصیل اکثریت درکنگره

(۱) آبراهام‌لینکلن شانزدهمین‌رئیس‌جمهور آمریکا در۱۲ فوریه ۱۸۰۹ در یك خانهٔ چوبی‌درکنتاکی درمحلی بنام‌هودگن‌ویل‌که فعلا موسوم بلاروکانتی است‌بدنیا آمد. درنه سالگی‌مادرش را از دست داد وعمه‌اش‌متکفل مخارج‌اوشد.

مانع شرکت مخالفین خود می‌شدند .

طرفین برای پیش‌بردن نظریهٔ خود، در حالیکهٔ پیروزی یکی از آندومستلزم بدست‌آوردن اکثریت در سنا بود، پافشاری می‌کردند. ولی چون هر مملکتی دو نماینده بمجلس‌سنا میفرستاد، تقریباً طرفداران دو نظریهٔ مخالف، رأی متساوی داشته، لـذا ابقاء یا الغای بردگی موکول برأی‌کنگره بود .

موازنه‌ی‌بین طرفین ، دراثر اینکه اتحادیه همـواره یك کشور طرفدارغلامی و یك مملکت مخالف آنرا بعضویت می‌پذیرفت، وسیاست توافق راتعقیب می‌نمود، تااواسط قرن نوزدهم برقرار بود. وبدین‌جهت ازقطع رابطه خودداری می‌کردند. دراین اثناء سیاستمداران انگلیسی، بمنظورجبران شکست خود درجنگهای‌استقلال طلبی‌آمریکا، آتش نفاق را بوسیلهٔ دستیاران‌خویش دامن میزدند، تابین اهالی شمال وجنوب‌نفاق وجنگ انداخته، ودراین میان نفوذ وسلطهٔ اقتصادی وسیاسی‌ازدست‌رفتهٔ خود را برقرار سازند .

الغائیون رفته رفته مجامع تبلیغ ضدبردگی تشکیل داده، باانتشار مقالات و ایراد سخنرانی‌ها آتش‌دوتیرگی اعضاءکنگره را دامن میزدند. چنانکه بیشتر آنها جدائی و تفرقه را پیش‌بینی می‌کـردند . منجملـه **جان لوئیسی آدامز** (۱) ناطق معروف آمریکا ، وقتیکه مخالفتهای مخالفین‌وموافقین بردگی‌رامی‌دید، باکمال‌یأس، می‌گفت «قضیهٔ برده‌فروشی بالاخره موجب‌گسیختگی خواهد شد» .

(۱) این شخص در ۱۸۴۸ درکنگره فریادکرد «این‌آخر دنیاست، ومن راضی هستم» و در همین سالهم مرد .

نفوس سفیدپوستان شمال دراثر ورودمهاجرین، روزبروز افزایش می‌یافت. بطوریکه جمعیت‌آنها درسال۱۸۵۰ بدوبرابرعدهٔ سفیدپوستان جنوب بالغ گشت . با اینحال چون جنوبی‌هـا پیش‌بینی می‌کردند که خواه و ناخواه مغلوب نظریهٔ شمالی‌ها خواهند شد، درصددجدا شدن از اتحادیون برآمدند . درنتیجه جدائی ، نبردهائی کـه معروف بجنگهای انفصال است بوقوع پیوست .

مقدمهٔ انفصال

ابراهام‌لینکلن، که‌نامزد حزب ضدبردگی بود، در ۶ نوامبر ۱۸۶۰ بریاست جمهـور انتخاب شد . بمحض‌انتخاب‌این‌شخص ، **کارولین** جنوبی،که‌طرفدار بقای‌سیستم‌بردگی بود فوراً کناره‌گیری خود را از اتحاد اعلام و نمایندگانی را که قبلاً بکنگره‌فرستاده بود احضارکرد (۲۰ دسامبر ۱۸۶۰) . پس ازانزوای‌این کشور،سایر ممالك جنوبی بآن تأسی جسته و رفته رفته از اتحادیه جدا گشتند. بطوریکه در۴ فوریه ۱۸۶۱ کنگرهٔ مستقلی مرکب از۱۵کشور کناره‌جو، در **مونت‌گمری** تشکیل وقانون اساسی ممالك‌مجتمعهٔ‌آمریکا را تصـویب و **ژفرسن داویس** را بسمت ریـاست جمهـور انتخـاب،و **ریشموند** پایتخت ویرجینیا در ۱۲۰ کیلومتری واشنگتن را بپایتختی ممالك مجتمعهٔ آمریکا معین‌کردند (۱) .

جنگهای انفصال ۱۸۶۱ - ۱۸۶۵

درنتیجهٔ افتراق‌کشورهای مزبور،جنگهای انفصال شروع گشت . جمعیت شمالیون حدود ۱۹ ملیون و جنوبیون قریب‌دوازده ملیون، که چهارملیون‌آنها سمت‌غلامی داشتند، بودند .

(۱) تاریخ قرن ۱۹ ، آلبرماله ، ص ۱۰۱۳ .

اهالی جنوب از لحاظ صفات نظامی ودیسیپلین ارتشی برشمالی‌ها امتیاز داشتند . زیرا آنها بزندگی در بیابان و امور شاقهٔ زراعتی عادت کرده وغلامانشان نیزمطیع محض بودند .

درمواقع صلح عدهٔ افراد تحت‌السلاح تمام ممالك به ۱۵هزارنفر نمی‌رسید، ولی برای جنگهای انفصال، ناچارطرفین ابتدا باستخدام‌افراد چریك تن‌داده، وسپس داوطلب‌گرفته وپس‌ازآن بسربازگیری پرداختند. اتحادیون بتنهائی ظرف چهارسال طول جنگ ۲۷۶۰۰۰۰ نفر را احضار وازسال ۱۸۶۳، که دامنهٔ محاربات وسعت یافت، دائماً نهصدهزارسرباز در اردوگاه داشتند (۱) .

در طول‌مدت جنگ نزدیك بدوهزار زدوخورد بوقوع پیوست.که ۱۱۲ دفعهٔ آن جنگ بزرگ محسوب شد . فرماندهان و افسران مشهور شمالیون،که اتحادیون هم‌گفته می‌شدند،ژنرال **اسکات** و**گرمان** و**شرمان** و ازممالك جنوبی ژنرال **لی** بودند . این شخص‌ممالك شمالی را تسخیر وحتی درژوئیه ۱۸۶۳ **واشنگتن** پایتخت‌آنها را بسقوط تهدیدکرد. اما ضمن‌جنگ هولناکی‌که درژتیس‌بورك‌اتفاق افتاد وسه روز طول کشید، کاری از پیش نبرد . درآوریل ۱۸۶۲ اورلئان جدید و در ژوئیه ۱۸۶۳ ویکسبورك بتصرف‌اهالی شمال درآمد . وآنها را بردرهٔ رودمی‌سی‌سی‌پی تسلط بخشید . و پس از آن جنگهـای شدیدی در مقابل خطوط دفاعی لی درپترزبورگ، که برای‌دفاع از **ریشموند** ساخته‌شده‌بود. اتفاق افتاد. وچون عدهٔ سپاهیان شمال زیادتر بود جنوبیها پس از ده روزمقاومت در تاریخ نهم‌آوریل ۱۸۶۵ مغلوب وژنرال لی بژنرال گران تسلیم‌گشت،

(۱) تاریخ قرن نوزدهم ، آلبرماله . ص ۱۰۱۴

تلفات شمالیون حدودسیصدهزارنفر،ومخارج آنهاپانزده میلیارد فرانك شد. ولی چون جنوبیها اعلامیهٔ رسمی ندادند تلفات وخسارات آنها معلوم نگشت (۱) .

ابـراهام لینکلن از هیچگونه بـذل مساعی و فداکاری برای پیشرفت شمـالیها مضایقه نکرد ، و تنها اتکاء بـاراده وتصمیم او بود که سربازانرا بفتح و ظفـر امیدوار می‌ساخت . و چون نزد عامه محبوبیت داشت در سال ۱۸۶۴، یعنی درموقعیکه جنگهای انفصال در کمال شدت می‌بود، مجدداًوی را بریاست جمهوری انتخاب کردند. چند روز پس‌از شکست واسیر شدن لی ، لینکلن بدست یکی ازبازیکنان تأتربنام**جان ویلکز بوپس** ،که ازتجزیه‌طلبان‌متعصب‌بود، درتآتر **فوردز** Ford's با رولور بقتل رسید . و قاتل که طرفدار بقاء بردگی بود بخیال خود از شکست جنوبیها انتقام کشید .

در همان موقع که سربازان طرفین در جبهات جنگ فداکاری می‌کردند، کنگرهٔ ممالك شمالی پیش‌بینی‌های لازم رابرای الغاء بردگی بعمل آورد . باین ترتیب که ابتداء در اول ژوئن ۱۸۶۲ بندگی را در ممالك عضو اتحـاد ملغـی ساخت . سپس در اول ژانویه ۱۸۶۳ آزادی عموم بردگان ممالك جنوبی را اعلام‌کرد . کنگرهٔ مزبور پس از خاتمه جنگ و غلبه برطرفداران بقاء بردگی ، در قانون اساسی اصلاحی بعمل آورد. وغلامی را در سراسر ممالك متحده لغو ساخته ، بکلیه اتباع خود آزادی و حق رأی داد (۲) .

(۱) تاریخ قرن ۱۹ ، آلبرماله ، ص ۱۰۱۵

(۲) تاریخ قرن ۱۹ ، آلبرماله ، ۱۰۱۷

غارتگران شب

الغاء بردگی واعلام تساوی حقوق، مشکلاتی ببار آورد . مهمتر از همه‌آنکه چون در ممالك جنوبی جمعیت سیاهان بمراتب بیش‌ازسفیدپوستان بود، بیم آن میرفت‌که درموقع انتخابات، کاندیداهای‌آنان حائز اکثریت شوند ، وکسانیکه قبلازیرشکنجهٔ ارباب جان‌میدادند، صاحب‌نفوذ وقدرت‌قانونی گردند . بهمان اندازه که سفیدپوستان متوجه این امر بودند ، سیاهان بحکم جهل وبیخبری، از حقی‌که قانون اساسی برای‌آنها مقررداشته‌بود استفاده نمی‌کردند . و شاید اصولا از قانون، جز خـواست‌ارباب،چیزی نمی‌فهمیدند . بااینوصف بدیهی است‌که لیاقت و استعداد مشاغل‌عمومی را نیز نمی‌داشتند .

بالاخره‌جهل‌ونادانی‌آنهاکارخودراکرد . وسیاهان بزودی خویشتن را تحت اراده و اختیار ماجراجویانیکه ازشمال آمده بودند، قرار داده وتبلیغات سوء آنها را واقع ومناسب حال خویش پنداشتند .

دسته‌ای از این‌آشوبگران،که بنام **غارتگران شب** نامیده شدند، سیاهانرا بمواعید فریبنده و وعده‌های عوام پسند فریفته ، بقتل و غارت سفیدپوستان تحریك و تشویقشان می‌کردند . رفته رفته زمام قوهٔ مقننهٔ کشورهای جنوبی‌بدست غارتگران شب‌افتاد؛ ودرممالك مزبور بمناصب عالیه رسیدند . ولی چون بمرور بغارت وحقه‌بازی پرداختند، حقیقت برسیاهان مکشوف و از تأیید ایشان و همکاری باآنها خودداری‌کرده ، حتی بتدریج کـه زمامدارانرا بایفاء مواعید خود لاقید دیدند از آنها کناره‌گرفتند .

سفیدپوستان،که شکست‌خودرادرانتخابات‌محرزومسلم‌می‌دانستند،

مجامع سری تشکیل داده وتصمیم‌گرفتندکه بوسائل گوناگون از شرکت سیاهان در انتخابات جلوگیری‌کنند . لذا با اجرای سوءقصدهای متعدد ومتوالی ، سیاهانرا مـرعوب ومانع شرکت ایشان در انتخـابات شدند . بالاخره اقداماتی برای جلوگیری ازنفوذ سیاهان‌وتوفیق‌آنها درانتخابات وتصدی مشاغل مهمه بعمل‌آمدکه‌توصیف‌آن بعهدهٔ تاریخ‌آمریکاست. واز موضوع بحث ما خارج است .

بطورکلی هم اکنون تضییقاتی نسبت بسیاه پوستان معمول‌میشود. وبعناوین‌گوناگون‌آنها را مورد تحقیر و اهانت قرار می‌دهند . درممالك شمالی، سیاهانرا بمهمانخانه‌های بزرگ وتآترهای مجلل راه نمی‌دهند . و مخصوصاً آنانرا از اشغـال صندلی‌های گـرانقیمت در اماکن عمومی ممنوع می‌کنند .

درممالك جنوبی محرومیت سیاهان، بجرم‌اینکه‌سیاهند !!، بیش ازکشورهای شمالی است . مثلا درآنجا واگنها و ترنها و حتی کلیساهای مخصوص برای سیاهان وجود دارد . و ازورود باماکنی‌که مربوط‌بسفید‌پوستان است ممنوع‌اند . ازدواج باسیاهانرا مکروه می‌شمارند. وبااینکه قانون اساسی حق رأی را بهمه عطاکرده وکسی را بعنوان رنگ یانژاد محروم ازشرکت درانتخابات نکرده است، معذالك مادهٔ مربوط باین‌حق رابغلط تفسیر،وکسانیرامشمول‌آن می‌دانندکه خواندن ونوشتن بتوانند. و یا قانون اساسی را بفهمند (۱) .

پیشرفت‌صنعت وسایراموراجتماعی درآمریکا، اختلاف‌سیاه وسفید رابیشترساخت. حتی‌سفیدپوستانی‌که خودازلحاظمادی فقیرند، بکارگران

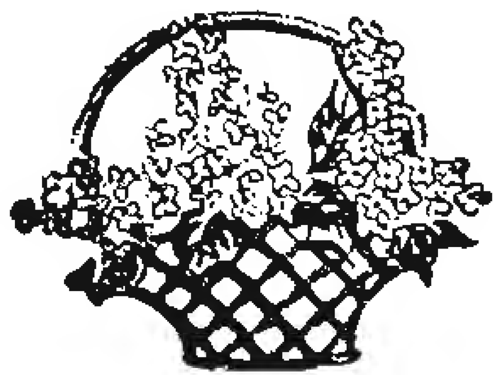
(۱) تاریخ قرن نوزدهم، آلبرماله، ص ۱۰۱۹

سیاه بچشم دشمنی نگریسته ، علاوه براینکه از قبول آنها باتحادیه‌های کارگری خود امتناع می‌کنند ، ازرقابت آنان درامور کارگری نیز ناراضی هستند،وگاهی نسبت باین محرومین چنان رفتار میکنند که‌گوئی مظالم اربابان قدیم را تجدید می‌سازند .

بدیهی است کـه در قبال این اهـانت و زورگوئی ، سیاهان نیز گاه‌گاه واکنشی نشان داده و منازعات خـونینی را براه می‌اندازند . ولی اغلب بمحض اینکه سیاه پوستی مرتکب جنایتی‌شود، سفیدپوستان‌بانتقام برخاسته، تنها بقصاص‌جانی اکتفانکرده ، رفقای اورا اعم ازآنکه‌مقصر ویا بدون تقصیر باشند زجر وآزار می‌دهند . تضاد منافع و عقیده بین این دو طبقه بحدی حکمفرماست که هرگونه عـواطف بشردوستانه را تحت‌الشعاع‌قرارداده ، همواره بعناوین‌وبهانه‌های جزئی، زد وخوردهای مهمی روی می‌دهد . و چـون جمعیت سیاهان بمراتب بیشتر است دوام این دودستگی مشکلاتی را برای زمامداران‌آمریکا فراهم‌آورده است . بهمین لحاظ چندی قبل بعضی پیشنهاد کرده بودند که سیاهانرا بجزائر **هاوائی** و **فیلیپین** انتقال دهند . ولی این امر عملی دانسته نشد ، و دولت‌آمریکا برای رفع تبعیض‌نژادی مقرراتی وضع‌کرد . معذالك وجود این قبیل مقرراتهم نتوانسته است حقوق مدنی وسیاسی جامعهٔ سیاهان را تأمین‌سازد . زیرا سفیدپوستان ایالات جنوبی ازتمکین بمقررات مزبور امتناع و دربرابر سیاهانیکه بخواهند از مزایای‌آزادی بهره‌مند شوند، مقاومت ومخالفت می‌کنند. چنانکه‌درخردادماه ۱۳۴۵ **جان.اف.کندی** رئیس جمهورفقیدآمریکا وبرادرش **رابرت‌کندی** وزیر وقت دادگستری آن‌کشور ، برای ثبت نام یك‌دانشجوی ۲۲ سالـه بنام **جمس‌مردیت** در

دانشگاه سفیدپوستان‌می‌سی‌سی‌پی‌فعالیت بسیارکردند. وحتی پلیس‌فدرال را بحمایت‌او گماشتند. مع‌الوصف این‌امر بامخالفت‌دانشجویان‌سفیدپوست آنجا روبرو و کار بمرحله‌ای رسید که مدتها موضوع بصورت یکی از مشکلات دولت درآمد . و بالاخره هم هردو برادر جان خود را فدای آرمانهای‌انسانی‌خویش‌ساختند.مردیت شجاع نیزکه‌بخاطرشکست‌مرزهای تبعیض نژادی، ازرفتن بدانشگاههای ایالات‌شمالی امتناع می‌کرد هدف گلوله قرارگرفت ومجروح گردید .

درحال حـاضر، جنبش‌های سیاهان وضع حادتری بخود گرفته ، امید میرود بزودی خیرخواهان آنکشور در اعطای حقوق انسانی بآنها توفیق یابند .



بخش سوم

بردگی درروسیه

از اوضاع بردگی در روسیهٔ قدیم مدارکی بدست ما نرسیده، و از مجموع آنچه‌که در بارهٔ عادت برده داری دیگران‌بیان کردیم، می‌توان یقین داشت‌که جوامع ساکن نواحی روسیهٔ فعلی برده‌داری می‌کرده‌اند. چنانکه در موضوع بردگی دورهٔهخامنشی اشاره‌ای‌ببرده داری **سکاهـا**، که اقوام ساکن‌جیحون بودند،کردیم. وداستانی دراینموردبمیان‌آوردیم. و نیز گفتیم که گرجیها و چـرکسها در قرون وسطی فرزندان خود را میفروخته‌اند. هم چنین از اسلاوها کنیزان و غلامان فراوانی بممالك دیگر فرستاده می‌شدند؛ و اینان صنف مخصوصی از بندگان‌را تشکیل می‌دادند. ازطرفی چون بردگی علی‌الرسم ناشی از اسارت جنگی بوده و مللی که زیر لواء اتحاد جماهیر شوروی فعلی جمع شده‌اند، دائماً در زدوخوردروزگارمی‌گذرانیدند، جای شك وشبهه نیست‌که سیستم بردگی درآنجا نیز رواج داشته وسیر تاریخی خود را پیموده است.

چون دراواخر قرن شانزدهم وضع دهاقین بسیاراسفناك ورقت‌آور بود،اکثرآنهاموطن‌خود راترك‌گفته، بکشورهای دیگرمهاجرت‌می‌کردند. در اینموقع بسیاری از زارعین را بجبر وعنف گرفته، برای آباد کردن اراضی سیبری بدانجا تبعیدمی‌ساختند. پس ازآنکه **بوریس گدونوف**، یکی ازجانشینان ایوان چهارم که ازفرط بیدادگری **ایوان وحشتناك**

نامیده‌شده بود، بسلطنت روسیه ومقام‌تزاری رسید. درصدد برآمد بوجهی از مهاجرت‌دهاقین‌بخارج‌روسیه ممانعت‌کند. ونیزاعزام‌آنها را بزمینهای جدید تسهیل‌وقانونی‌سازد. لذا بدین‌منظور در سال۱۵۹۷ بردگی‌زارعین وروستائیانرا مقررداشت. بنابراین غلامی فلاح روسی، مثل سایرممالك سابقهٔ تاریخی عمیقی نداشته است.

در زمان پل (**Paul** ـ ۱۷۹۶ ـ ۱۸۰۱) پادشاه روسیه، مقرراتی بنفع غلامان روستائی وضع و قرار شد در هفته بیش ازسه روز بیگاری ندهند. ولی این امراساس ارباب ورعیتی را متزلزل‌نساخت.

درقرن نوزدهم، نه‌دهم سکنهٔروسیه دهاقینی بودندکه درحکم‌بنده محسوب، ومانند روستائیان ایران در دورهٔ اشکانی و ساسانی، و یافرانسه در قرون‌وسطی، ازمتعلقات زمین‌محسوب وحق‌مهاجرت بقراء دیگرانرا نداشته، آنها را «**موجیك**» می‌نامیدند. درسال۱۸۵۷ از۶۱ملیون‌روس ۵۰ ملیون‌آن، اینگونه‌دهاقین بودند (۱).

مالکین قراء صاحب‌جان ومال زارعین بوده، آنانرا ازکلیهٔ حقوق محروم میکردند. رعایا از خریدوفروش، هبه، وصیت، ازدواج و نظائر این‌امور بدون‌کسب اجازه ازارباب ممنوع‌بودند.

بیش از نصف این روستائیان بامپراطور و خاندان سلطنتی تعلق داشتند. وآنها رابندگان خاصه میگفتند (۲).

جمعیت رعایای سایرملاکین قریب به‌بیست وسه ملیون نفربود. و اوضاع زندگی‌آنها تفاوت داشت. بعضیها وابسته باراضی ومجبور بانجام

(۱) تاریخ‌قرن ۱۹،البرماله ترجمهٔآقای فرهودی ص۷۰۷
(۲) تاریخ قرن۱۹، البرماله.

بیگاریها دردهات بوده، درکلبهٔ محقرچوبی بنام «**ایزبا**» ،که میان مزرعه یا باغچه قرارداشت، زندگی می‌کردند.

کلیهٔ مزارع وملحقات آنها اعم ازخانه‌واراضی قریه،متعلق بارباب بوده ، رعایا چون درقبال استفادهٔ خود ازمزرعه مالیاتی بارباب‌نمیدادند، موظف بودند درهر شش‌روز سه‌روزرا مجاناً وبلاعوض بکارکشت وزرع آن قسمت ازاراضی‌که ارباب بخود اختصاص داده بود،بپردازند .

دستهٔ دیگری ازغلامان وجود داشتندکه جسماً درقید بندگی‌مالك خود بوده،ومالیات نقدی باومی‌پرداختند. باین ترتیب‌که سالیانه مبلغی‌از ۲۵ تا۵۰فرانك باوداده، تقریباً بآزادی می‌زیستند.

گروه دیگری از غلامان بسمت خدمتگزار در دستگاه اربابان زندگی می‌کردند. اینانرا مالکین‌ازمیان روستائیان‌خودانتخاب وبمشاغل آشپزی ، پیشخدمتی، درشکه‌رانی، باغبانی ، دربانی ، منصوب ساخته و غالباً بانواع شکنجه‌ها مبتلامی‌کردند.

روزگار این‌گونه غلامان بمراتب تیره‌تر ازنوع اول‌ودوم بود.زیرا اربابان،بعناوین‌گوناگون،آنها رابچوب وشلاق بسته مجازات می‌کردند. ونیزچنانچه‌وجوداورامنشاء اثری‌نمی‌دیدند، بسیبری‌تبعیدش می‌ساختند . خرید و فروش این دسته از غلامـان متداول و مرسوم بود . چنانکه در روزنامه‌های رسمی دولتی آنزمـان اغلب آگهیهائی باین مضمون **«یك استاد سلمانی ویك‌گاو خوش نژاد فروخته می‌شود »** دیده‌میشد .

در سال۱۸۶۱،که بردگی در روسیه ملغی‌گشت، جمعیت این قبیل بردگان،که‌عیناًمثل‌غلامان‌سیاه بآنهارفتارمی‌شد، بالغ بریك‌ملیون‌ونیم‌بود.

بخش چهارم

بردگی در فرانسه

چنانکه در بخش پنجم از فصل اول ذیل‌عنوان کشورهای‌متفرقه بیان‌کردیم، بردگی درمیان قبائل ویزیگوتها وبورگنی‌ها، که در سرزمین فعلی فرانسه می‌زیستند، معمول بوده‌است .

تاقبل‌از قرون وسطی ووابستگی‌غلامان باراضی مزروعی، بردگی بهمان وضعی که درسایر کشورها معمول بود، و شرح‌آن‌گذشت، دراین کشور و بخصوص مناطق جنوبی، که مجاور سرحدات روم بود ، رواج داشت .

در اوائل قرون وسطی نمایندهٔ ثروت خانواده‌ها، مالکیت اراضی وسیع و دهات‌متعدد بود . بردگان ده‌نشین وزارع هرارباب، ازگروههای مهاجر فقیر ویااسیران‌جنگی ویا افرادآزادی‌که در دهات‌دست‌بگریبان فقر و مسکنت شده، خود را تحت نفوذ وسلطهٔ مالك ده قرار میدادند ، متشکل‌می‌گشت. ومجموعاً فامیل روستائی(**Familia -Rustiqua**) اوبحساب‌می‌آمدند. دراین‌دوره‌روابط ارباب وغلام،خاصه درموردایندسته ازبردگان، تغییراتی‌یافت.مثلاغلامان دهاتی می‌توانستند مالك سرمایه‌ای شوند و باتلاش و کوشش خود بآن بیافزایند . ولی حق نداشتند بدون

اجازهٔ اربابچیزی بفروشند. مهاجرتآنان ازده‌یازمین مزروعی،ممنوع بود. بهنگام خرید وفروش دهات، ملك بازارعین آن یکجامعامله‌می‌شد. ازدواج اینگونه غلامان محتاج وموکول باذن اربابشان بود. اگر غلام روستائی می‌مرد،پسرش جانشین اومی‌گشت. واگر پسرنداشت تمام میراث او بارباب می‌رسید . هنگام معاملات املاك مشاع، زارعین آن‌نیز مشاعاً جزو مورد معامله محسوب می‌شدند .

آلبرماله بیان یکی‌از اینگونه مالکین رابشرح زیرنقل‌می‌کند:

« ما، رهبان مارموتیه وگوتیه‌رنو، رعایای خانه‌زادی‌که »
« زن ومرد بودند،بصورتمشاع داشتیم. درششم‌ژوئن سال ۱۰۸۷ »
« اطفال پسر ودختر آنها را بین خود تقسیم‌کردیم. سهم من‌ازاولاد »
« رنودوویلانا، پسری باسم بارتلمی وسه‌دختر موسوم به هرسند ، »
« میلسندولتگارد بود. از بچه‌های گوکسلن‌دختری بنام‌آرمبورژ، و »
« پسری باسم گوتیه نصیبم شد . دختر شیرخوار او فعلا از تقسیم »
« معاف شده ، در گهواره است . اگر دوچار آسیبی نشود ، ملك »
« مشترك مـا خواهد بود . مگر آنکه قرار خاصی در بـارهٔ او »
« بگذاریم . ».

وظائف‌غلامان روستائی، انجام امور زراعت وجمع‌آوری و حمل محصول بانبارهای مالك و کارهای دیگری بود،که باورجوع می‌گشت . آلبرماله درصفحهٔ۲۰۵کتابخود، بسندی‌که دراوائل قرن سیزدهم نوشته شده اشاره کرده، وظائف رعایای منطقهٔ ورسون، درایالت نورماندی، را براساس مفاد سند مذکور بشرح زیر ذکرنموده است :

« در۲۴ ژوئن باید علف‌ولینعمت‌خودرا بچینند ویونجه »
« را بخانه ببرند و خندقهارا بکنند . در ماه اوت بایدگندم را درو »

« کنند وبکوبند وبانبار ببرند. تاارباب سهم‌خودرا از خرمن جدا »
« نکرده رعیت حق بردن‌حصهٔ خویش را ندارد. درماه سپتامبرباید »
« از هرهشت خوك یك خوك ، که قشنگ و شکیل‌تر باشد، تقدیم »
« ارباب کند . درنهم‌اکتبر هرسال باید مال‌الاجاره را بپردازد. ونیز »
« پولی برای نسق بندی اراضی‌ده و واگذارشدن زمین (برای‌زراعت»
« باو درسال زراعی‌بعد) بدهد. دراول زمستان باید بعنوان بیگاری، »
« مزارع اربابی را شخم‌زده وبذرافشانده وصاف‌کند. در ۲۰ نوامبر »
« باید نان قندی تهیه وتقدیم مالك نماید. مرغهائیکه ایام عیدمیلاد »
« مسیح برای ارباب تعارف می‌آورد باید چاق و خوش خوراك »
« باشد. سپس بایدمقداری جو وگندم سفید تحویل دهد. اگررعیت »
« زمین خود را درقبال اخذ پولی، برای زراعت، بدیگری واگذارد »
« یك سیزدهم بها حق ولینعمت است . چنانچه یکی از رعایـا »
« بخواهد دختر خود را بمردی از ده دیگر بزنی بدهد ، باید سه »
« فرانگ بارباب بپردازد . در عید فصح و یکشنبهٔ آخرسال باید »
« چند رأس گوسفند بمالك تسلیم نماید. دراین ایام باید به‌بیگاری»
« برای ارباب مشغول شود. اسبها را نعل‌کند، از جنگل هیزم ببرد »
« وبیاورد. هروقت گندم خودرا بآسیاب اربابببرد یك کیل ویك »
« پیمانه ویك مشت‌آرد بدهد . اگر خمیر را باتنور مالك می‌پزد، »
« حق او را بصورت قسمتی از نان بدهد ، والا نانوا خـوب »
« نخواهد پخت»!!.

گرچه بسبب رسوخ این سنن درسراسر مناطق‌اروپائی‌وکشورهای آسیائی ، رعایای فـراری از یك قریه، جای بهتری را برای زنـدگی نمی‌یافتند و بدین لحاظ بفکر فرار و مهاجرت غیرقانونی ! ! از محل نبودند؛ معذلك اربابها می‌توانستندفراریان‌را دستگیرکنند. واگرگریز-پائیشان مکرر می‌شد، آنها را دربند و زنجیر بگذارند .

این‌قبیل مالکین را ، که‌درقلمرو املاك خود حکومت‌می‌کردند. فئودال، واین‌دوره رادوران **فئودالیته**، وازنظرتاریخ تحولات اجتماعی بشردوران سرواژ (۱) وغلام روستائی را سرو(۲) می‌گویند. وحال‌اینکه بردهٔ خانگی را اسکلاو (۳) و سیستم‌کنیز وبرده‌داری درشهر ومنزل را اسکلاواژ (۴) می‌نامند .

درامر دادوستد غلام وکنیز درقرون اخیر ، دولت فرانسه‌هم‌دست کمی ازسایر دول استعمارگر نداشت. و بخصوص در زمان سلطنت لوئی چهاردهم اقدامات وسیعی‌از نظر سیاسی‌واقتصادی دراین موردبعمل‌آمد، که منجملهٔ‌آنها عقد قرارداد باکمپانی‌انگلیسی «**دریای جنوب**» بود . بموجب این قرارداد حق تجارت سیاهان را بمدت سی‌سال در دریـای جنوب بشرکت مذکور دادند . و ضمن یکی‌از مواد آن مقرر داشتندکه کمپانی انگلیسی طـرف این مدت هر سال ۴۸۰۰ نمونهٔ کامـل (Pièce d' inde)برده تحویل دهد. مقصود از نمونهٔ‌کامل این بودکه برده سالم‌وبلندقامت باشد. لذا درمواردیکه‌دستگیری واسارت اینگونه افراد از قبائل افریقائی مقدور نبود ، طبق قرارداد بدین ترتیب عمل می‌کردندکه خصوصیات چند برده را روی‌هم محاسبه مینمودند . معمولا کودکان شیرخوار را با مادرشان بدون اضافه کردن قیمت ، یك نمونه‌ی کامل‌بحساب می‌آوردند. و یا دو طفل ۶ تا ۸ ساله را یك نمونهٔ کامل محسوب می‌داشتند . ونیز سه نفر بچه‌های ۸ تـا ۱۵ سال را دو نمونه می‌شناختند. ولی‌ارزش سیاهانیکه بیش‌از۴۰سال‌داشته، ویاناقص و بیمار

1. Servage. 2. Serve.
3. Esclave. 4. Esclavage.

بودند بمراتب کمتراز یك نمونهٔ کامل‌معین‌میشد. (۱). اگربخاطرآوریم که این طرز قیمت گزاری حتی در بارهٔ حیوانات‌هم معمول نبوده‌است. بمیزان‌بی‌رحمی وپول دوستی عاملین‌اینگونه قراردادها (که خوشبختانه بسبب بـروز جنگ ۱۷۳۹ بین فـرانسه و انگلیس قبل از پایان مدت ملغی‌الاثرگردید .) متوجه می‌شویم .

(۱) بردگی در حقوق بین‌الملل ، منصور داستین ، ص۸۶.

فصل چهارم

الغاء بردگی

بخش اول

تاریخچهٔ مبارزات بشردوستان

چنانکه گفتیم مظالم دهشتناك متصدیان برده‌فروشی قلوب دوستداران آزادی وحامیان مظلومین راجریحه‌دار ساخت. نوعدوستان عالم انسانیت بناله‌های تضرع آمیز اسراء و غلامان لبیك گفتند. واستغاثه‌های آنان را بسمع جهانیان رسانیدند. طرفداران وحامیان بردگان زیادشد؛ وانبوهی منادیان حق وعدالت، بنیان کاخ ظلم ورسم اسارت رافروریخت . و بآنانکه خود واجدادشان درطول قرون‌واعصار مجبور برقیت دیگران بودند، اجازه داد تااز حقوق فطری وانسانی خویش بهره‌مند شوند . بساکنین سواحل آفریقا، که ازبیم گرفتاری بدست ناجوانمردان، باعماق بیشه‌ها وقلل کوهها پناهنده شده، هرآن درترس وهراس می‌زیستند امیدواری وامنیت داد تا قصبات متروکه ویامخروبهٔ خودرادوباره معمور سازند؛ وبزندگی بیسامان خویش سر وصورتی‌دهند .

گرچه‌ندای‌رادمردانیکه بابرده‌فروشی مخالفت می‌کردند، درگوش برده‌داران وبازرگانانیکه‌ازاین راه‌منفعت می‌بردند، سنگینی‌می‌کرد؛ و

سودهنگفتی‌که از تجارت غلام عاید راه زنان‌وغارتگران میشد، چشمان آنها را از دیدار روی انصاف‌کور، و گوشهای‌آنان را ازشنیدن ناله‌های جانگداز مظلومین کر،می‌ساخت؛ معذالك انوارحق چنان تابیدکه‌ظلمت دوران‌بردگی‌را معدوم ساخت؛ وآهنك‌آزادی تاآنجاطنین اندازگشت‌که زوزهٔ ناعقین برده دار را دراعماق جوامع بشری خاموش ساخت .

اولین مردمی‌که آزادی‌بردگان را وجههٔ همت‌خویش قراردادند، **کواکرها** (۱) بودند ، که شعبه‌ای ازپروتستانها، و مؤسس مستعمرهٔ **پنسیلوانی** در آمریکا بشمار می‌آمدند، درسال ۱۶۷۱ انجمنی برهبری **ژرژفاکس** تأسیس‌کردند، وبالاخره‌در۱۷۲۷ اعلام‌نمودندکه :

« تجارت برده پسندیده و مجاز نیست » .

این انجمن‌شعباتی درنقاط مختلف‌آمریکا، وساحل برده درآفریقا تشکیل داد .

کواکرهای پنسیلوانیادر۱۶۹۶ باعضای‌خود دستوردادند باتجارت برده مخالفت کنند. درسال ۱۷۵۴ نیز نگهداری غلام یا کنیز را برای اعضای خود ممنوع ساختند . ۲۲سال‌بعد یعنی در ۱۷۷۶اعضای خودرا، که‌برده‌هایشانرا آزاد نکرده بودند، اخراج نمودند .

فعال‌ترین اعضای انجمن مزبور دونفر باسامی‌**جان وولمن**(۲) و **آنتونی‌بنزت** (۳) بودندکه کمال کوشش وفداکاری را در راه پیشرفت نیات نوعدوستانهٔ‌آن بکار بردند (۴) .

---

(۱). Quakers

(۲). Johnwoolman (۱۷۷۲–۱۷۲۰) .

(۳). A.Benezet (۱۷۸۴–۱۷۱۳).

(۴). بردگی دراسلام، ص۸۱.

بعدها دولت انگلستان بلحاظ نوعدوستی یا ریاکاری وسیاست، هرچه بود، پرچم الغاء بردگی را بدوش گرفت؛ والحق گرچه عاقبت قیافهٔ گرگی خود را بااستعمار ملل ضعیف نشان داد؛ ولی بردگان گوسفند صفت را از چنگال گرگان آدمی‌خوار برهانید؛ و مصداق حال اقوام آفریقائی داستان زیرشدکه:

« شنیدم گوسفندیرا بـزرگی — رهانید از دهان وچنگ گرگی»
« شبانگه کارد برحلقش بمالید — روان گوسفند از وی بنالید »
«که ازچنگال گرگم در ربودی — چو دیدم، عاقبت گرگم تو بودی»

گرچه ثمرهٔ مبارزه با بردگی، بشکل استعمار سرزمینهای وسیعی از آفریقا، نصیب انگلستان شد؛ و باین عنوان توانست نفوذ خود را در بسیاری از ممالك برقرار سازد؛ ولی بایدگفت که این کشور درالغاء آن دست تنها و یگانه نبود. بلکه دولت **دانمارك** نیز ازهمان ابتداء بااوهمدست گشته، در راه آزادی غلامان ومحدودکردن تجارت آنها صمیمانه همکاری می‌نمود.

نخستین پیشرفتی که برای طرفداران لغو بردگی حاصل گشت، در محاکمه‌ای بودکه یکی از وکلای دادگستری انگلستان بوکالت از طرف یکی از سیاهان درمحکمه طرح کرد. وازپیشگاه عدالت آن کشور تقاضای احقاق حق نمود. این دعوی اگرچه درمرحلهٔ بدوی ردشد، ولی در روحیات مستمعین چندان اثر کرد که یکی از لردهای انگلیسی موسوم به **منسفیلد** درصدد بر آمد قانونی بدین مضمون که «هر بنده بمحض ورود بخاك انگلستان، بحکم قانون آزاد خواهد بود» ازمجلس بگذراند. و چون این شخص در۲۲ژوئن۱۷۷۲ منظور خویش را عملی ساخت، قانون او را **قانون منسفیلد**

نامیدند(۱).

در۱۷۷۶ **داوید هارتلی** ازمجلس عوام انگلیس تقاضا کردکه تصویب شود «برده‌فروشی باقوانین الهی وحقوق انسانی مخالف است». ولی این پیشنهاد ردگردید. دراین کشور بسال۱۷۸۳ انجمنی برای کوشش درتجدید حیات و آزادی سیاهان هندغربی، وتعطیل تجارت غلام درسواحل افریقا تأسیس شد.

دانشگاه **کمبریج** نیز درسال ۱۷۸۵ جایزهٔ بزرگی برای، شخصی که کتابی درمذمت و رد عادت برده‌فروشی بنویسد، معین کرد. درهمین اوقات فلاسفه و دانشمندان بزرگی مثل **آدام اسمیت** (۱۷۲۳ـ۱۷۹۰) و **دکترجانسون** (۱۷۰۹ـ۱۷۸۴) بمبارزه با برده فروشی برخاسته، به‌پیشرفت این فکر کمکهای ذیقیمتی کردند.

درسال ۱۷۸۶ شخص نوعدوستی بنام **توماس کلارکسون** کتابی باسم «کوشش علیه بردگی وتجارت انسان» طبع ومنتشر کرد. این کتاب مورد توجه بسیاری ازمتنفذین قرارگرفت. یکسال بعد یعنی در ۲۲ مه ۱۷۸۷، کمیته‌ای بریاست **گرانول شارپ** برای الغای تجارت غلام تشکیل شد. و عده‌ای از بزرگان عضو آن شدند. رفته رفته امر مبارزه با بردگی توسعه یافت وموضوع درمجلس عوام مطرح گردید. تا اینکه در ۱۷۸۸ رسماً در این باره مذاکره، و پس ازجلسات متعدد در ۱۹ مارس ۱۷۸۹ کمیسیونی مأمور رسیدگی باین امرشد.

ازجملهٔ کسانی که راحت زندگی خود راوقف بر تأمین آزادی غلامان کرده بودند، **ویل برفورس** نامی بود، که صمیمانه بحمایت بردگان برخاست. و با استفاده ازمحبوبیتی که نزدعامه‌ی مردم داشت، بمبارزه باتجارت غلامان پرداخت. ومدت هفده سال باکمال فداکاری دراین راه کوشش کرد. این

(۱) خلیج فارس، صفحه ۱۸۲.

شخص با اینکه مکرر خود و یارانش دوچار ضرب و شتم تجار برده - فروش شهرلیورپول و یا تحریك شدگان آنها گشت ، معذالك ازمبارزهٔ خوددست نکشید. ودر ۱۲ مارس ۱۷۸۹طرحی را که شامل ۱۲ ماده و متضمن منع ورودبرده بمستعمرات بریتانیا بود،تهیه‌کرد. طرح مزبور در سنوات ۱۷۹۰ و۱۷۹۱ در مجلس مطرح‌شد، و در جلسهٔ ۱۸ آوریل سال اخیر با اکثریت ۱۶۳ رأی مخالف درمقابل ۸۸ رای موافق رد شد. لذا پس‌ازکوششهای زیاددردوم‌آوریل ۱۷۹۴لایحهٔ دیگری را تهیه وپیشنهاد نمود. در این دفعه‌لایحهٔ وی بنام « قانون محدودیت یاالغاء تجارت‌برده» در همان سال بتصویب مجلس عوام رسید. ولی درمجلس‌سنا رد گردید . ناگزیر دراول ژانویه ۱۷۹۶طرح سوم خودرا بمجلس‌لردها تقدیم‌داشت؛ ولی‌آنهم مسکوت‌ماند. بالاخره‌در۱۰ ژوئن۱۸۰۶لرد**گرانویل وفاکس** توانستند قانون منع ورود غلام بمستعمرات انگلستان‌رااز‌تصویب مجلس بگذرانند. درهمین ایام با تصویب قانون دیگری، تخصیص‌کشتی جدید برای حمل‌غلام، ممنوع‌گردید. بالاخره در۱۸۰۷ لردگرانویل قانون‌لغو بردگی را ازمجلس اعیان‌گذراند و با کمك همفکر خود **لردهویك** با اصلاحاتی بتصویب مجلس عوام رسانید. طبق این قانون، که در۲۵مارس ۱۸۰۷بتوشیح مقام سلطنت رسید، مقررشد «ازاول مه۱۸۰۷، هیچ کشتی حامل برده نبایدازبنادر، بمستعمرات انگلیس‌حرکت‌کنند. واز اول مارس ۱۸۰۸ ورود غلام بمستعمرات انگلیس ممنوع است .»(۱) .

ویلبرفورس‌سابق‌الذکرنیز **پیت** صدراعظم‌مشهورانگلیس‌را بانظرات خودموافق‌ساخته، ازنفوذاوبرای‌پیشرفت‌مقصود خود وتصویب‌نامیدند(۱).

(۱) بردگی دراسلام، ص۸۱ .

لوایح مذکورکمکهای فراوان‌گرفت.

با این حال‌تجارت غلام بوسیلهٔ جهازات انگلیسی همچنان‌معمول و متداول بود . تادر سال ۱۸۱۱که‌بموجب‌قانون دیگری تجارت نامبرده بکلی ممنوع، ومجازات آن تبعید ونفی‌بلدمعین‌شد. ولی چون‌تجارلیور- پول ازخرید و فروش کالای انسانی استفادهٔ سرشار می‌بردند،بآسانی رشتهٔ تجارت خویش را ترك نمی‌کردند.

درکشورفرانسه نیز براثر ترویج افکار فلاسفه، و نشراخبار واصله دربارهٔمجاهدت عده‌ای‌ازاهالی‌بریتانیا بابردگی، درراه الغاءآن‌کوشیدند. درسال ۱۷۸۸ «**انجمن‌دوستداران سیاهان**» برای اولین بار درپاریس تشکیل شد. رئیس این انجمن‌که در راه محو تجارت برده و الغاء اصل بردگی کوشش‌فراوان نمود، **کندرسه** (Condorcet) و اعضای مؤثر آن**لافایت، دوك‌دولاروشه،فوکول**وکشیشی‌بنام**آبه‌گرگوار** بودند. خطیب مشهور **میرابو** نیزازطرفداران جدی این جمعیت بشمارمیرفت.

در سال ۱۷۸۹که سال تصویب‌اعلامیهٔ حقوق بشر بود، عده‌ای از دورگه‌ها خواستارتساوی‌حقوق نژادهای مختلف شدند. ولی نتیجه‌ای‌عاید ایشان نگشت . یکی از نمایندگان دورگها بنام **ونسنت اوژه** (Vincent ogé)،که ازاقدامات خوددراین‌زمینه حاصلی بدست‌نیاورده بود، به **سن‌دومینك**رفت. ودراکتبر(۱۷۹۰)بفرماندارآنجانوشت‌که‌اگر این تبعیض ازبین نرود باقیام‌مسلحانه‌آنراازبین می‌بریم. چون‌اعتراضات او منتهی به نتیجه‌ای نشد، باکمك عدهٔ قلیلی از همفکران خود بعملیات تعرض آمیز جنگی پرداخت . بدیهی است که با نفرات معدود نتوانست کاری ازپیش ببرد. لذا پس‌اززد و خوردهائی،که منجر بهزیمت وی شد،

بقسمت اسپانیائی این جزیره فرارکرد ؛ و چندی بعد دستگیر و محکوم باعدام گردید. نحوهٔ اعدام او بسیار قساوت آمیز بود ، زیرا این مجاهد را زیرچرخهای ارابه انداختندوکشتند .

خبر این قتل فجیع بفرانسه رسید و موجب بروز هیجانات بسیار شد. تاآنجاکه مجلس آنکشور ناچارگردید برای فرونشاندن خشم‌عمومی، پیشنهاد گریگوار ، کشیش سابق الذکر را در۱۵مه ۱۸۹۱ بدین شرح تصویب نماید :

« ساکنین‌غیرسفید پوست مستعمرات فرانسه،که ازوالدین»
« آزاد متولد شده باشند، مانند سفید پوستان ازحقوق مدنی فرانسه »
«برخوردار خواهند شد. واشخاص‌واجد شرایط می‌توانند بعضویت»
« مجالس ناحیه‌ای ومستعمراتی نائل‌گردند» (۱) .

ولی دولت بخلاف مجاهدات نوع‌دوستانه‌ی مردم، سیستم‌بردگی‌را در مستعمرات خودکماکان مستقرساخت. چنانکه درمستعمرهٔ سن‌دومینك مدتی‌مفادقانون‌مزبوررا اجراکرد، ولی‌رفته‌رفته‌آنرانادیده‌انگاشت. واین امر منتهی بشورش سیاهان و دورگه‌های ساکن قسمت غربی این جزیره گردید. نتیجهٔ‌این‌قیام‌آن‌شدکه‌فرانسه‌ازترس‌ازدست‌رفتن‌مستعمرهٔ نامبرده، قانون فوق را ملغی ساخت . الغاء مقررات مربوط بازادی دورگه‌ها اوضاع این جزیره را مغشوش ووخیم‌تر نمود. عصیان غلامان ، قسمتی‌از مناطق‌سن‌دومینگ را فراگرفت. شورشیان فرانسویان را قتل عام‌کردند. نواحی مهمی‌ازشهرکاپ راکه متعلق بفرانسویان بود آتش زدند، و غارت نمودند . غارت شدگان از دولت فرانسه مأیوس مانده، بدولت انگلیس

متوسل شدند؛ وتقاضای تابعیت ازآن‌کردند.ولی این دولت بجهت شیوع بیماری خطرناکی‌درجزیره، وفقدان‌نیروی‌کافی برای مقابله‌با شورشیان، نتوانست اقدام موثری‌بعمل آورد. نهایت امر منجربتشکیل دولت **توسن لوورتور** درآن جزیره والغاء بردگی وتبدیل‌غلامان بکارگران روزمزد گردید . تااینکه‌درسال ۱۸۴۸، در دوران‌جمهوری دوم‌فرانسه، با وضع قانون جدیدی تمام بردگانی‌که درقلمروفرانسه می‌زیستند، تبعهٔ‌آن‌دولت شناخته شدند(۱).

ناگفته نماند‌درسال ۱۸۱۵دولی‌که درکنگرهٔ **وین**نماینده داشتند. برای موفقیت درالغاء بردگی، تصمیم‌گرفتند مبارزات‌خود را در این‌راه متمرکز سازند. بدین‌منظوراقدامات مجدانه‌ای بعمل‌آوردند. منجمله‌در سنهٔ ۱۸۳۳، یعنی‌یك‌ماه‌پس‌از مرگ‌ویلبرفورس، پارلمان‌انگلستان باوجود مخالفتهای شدید اشخاص ذینفع، حق‌مالکیت برده رادرسراسر انگلستان ملغی، وحدود هشتصدهزار برده را درمتصرفات خودآزاد ساخت. وبرای جبران خسارت صاحبان‌آنها، مبلغی معادل‌بیست ملیون‌لیره‌پرداخت‌نمود. ونیز پنج سال بعد،برای تکمیل‌آزادی غلامان مقرراتی وضع‌کرد . و با اینکه برده فروشی درحکم دزدی وراه زنی بشمارآمد؛ ودردریاکشتی‌ها را برای جلوگیری از حمل برده بازرسی می‌کردند ؛ تجار بمنظور جلب منفعت ، هرگونه خطر و مسئولیتی را بعهده گرفته ، بشغل خویش‌ادامه می‌دادند .

دراثراین محدودیتها، قیمت غلام ترقی‌کرد . بطوریکه هر یکنفر راکه درخاك برزیل تحویل می‌دادندمبلغ ۱۲۵۰فرانك می‌گرفتند .

(۱) همان مأخذ،ص ۸۴.

چنانکه گفتیم، عامل مهم داد و ستد بردگان، اسپانیائیها و پرتقالیها، که‌مستعمراتشان وسیع وکارگران آنها کم بود، بودند ، لذا دولت انگلیس در سال ۱۸۲۰ مجبور شد برای وضع قانون منع برده‌فروشی در اسپانیا، مبلغ ده ملیون فرانك بدولت مزبور بپردازد . و هم چنین درسال ۱۸۳۶ نیز برای این منظور هفت ملیون و نیم فرانك بپرتقال داد. تا تبعه‌ی خودرا از معاملهٔ برده ممنوع ومحروم کند .

متأسفانه ازجملهٔ این تدابیر نتیجه‌ای کافی حاصل نشد . واسارت سیاهان وفروش آنها کمافی‌السابق دوام داشت. چنانکه بموجب محاسبه‌ایکه در سال ۱۸۵۸ بعمل آمد، باستثنای آنچه که‌ضمن مسافرت بری و بحری تلف می‌شدند ، هر هفته یکهزار غلام را بجزیرهٔ **کوبا** و مملکت **برزیل** وارد می‌کردند .

بااینکه از فعالیت برده فروشی تجار انگلیسی در اینموقع کاسته شده بود، وسفاین آن دولت دردریاها، کشتیهای حامل برده‌را توقیف میکردند؛ معذالك بازرگانان آمریکائی و پرتقالی باین کار ادامه می‌دادند . زیرا چنانچه محمولات انسانی کشتیهای ایشان بساحل آمریکا می‌رسید، صدی صد تاصدی دویست منفعت می‌بردند. مخصوصاً پس از آنکه دراواسط قرن نوزده زراعت نیشکر در برزیل توسعه یافت، خریداران غلام در آنجا فراوان شد، و بازار فروش برده رونق بی‌سابقه‌ای پیداکرد.

درسال ۱۸۷۱ کمیته‌ای از طرف مجلس عوام انگلستان، بمنظور رسیدگی بموضوع برده فروشی، معین گشت و « **سر بارتل فرر** » را بزنگبار فرستاد. واو معاهده‌ای راجع بالغاء برده فروشی باسلطان زنگبار منعقد ساخت.

بموجب این قرارداد، کشتی انگلیسی بنام «**لندن**» مأمور سواحل زنگبار شد، تا ازصدور غلام جلوگیری کند. این کشتی درمدت ده سال توقف درآنجا ، سفاینی را که حامل برده بودند توقیف می‌ساخت. تجار برای اینکه کشتیهای حامل برده‌هایشان مورد تفتیش جهازات انگلیسی قرار نگیرد، ومتاع خود رابمقصد رسانند حیله‌ای بکاربرده، پرچم فرانسه را برفراز سفاین خویش می‌افراشتند. وچون فرانسویان ازحیثیت پرچم خود بشدت دفاع می‌نمودند، ناوکان جنگی انگلیس ازبازرسی اینگونه کشتیها خودداری ، وحل مشکل راموکول بمذاکرات سیاسی می‌ساختند (۱) .

این حال برقرار بود، تا درسال ۱۸۸۸ که اولیاء امور کشور برزیل نیز با منادیان آزادی همنوا شده، برده فروشی راتحریم، ومفاد قانون مربوط باین امر را اجراء کردند، تجارت غلام بکلی در اقیانوس اطلس ممنوع گشت. واهالی مظلوم آفریقا تاحدی ازشر گرگان آدمیخوار رهائی یافتند.

ناگفته نماند، کشورهای سوئد درسال ۱۸۴۶ ودانمارك در۱۸۴۸ و پرتقال در۱۸۵۶ وهلند در۱۸۶۰ وبرزیل در۱۸۸۴ و۱۸۹۰ و اسپانیا در ۱۸۷۲ برده فروشی راملغی کردند. درکوبا نیز بردگی تا سال ۱۸۹۸ معمول وقانونی بود. ولی بعداً پایان یافت .

در سال ۱۸۹۰ «**کنفرانس عمومی بروکسل**» (۲) بمنظور منع تجارت سیاهان آفریقائی تشکیل گشت. ودول فرانسه و انگلیس و عثمانی قراردادکنفرانس مزبور را در۱۸۹۲ امضاء وازهمان تاریخ مفاد آنرااجرا

---

(۱) خلیج فارس، ص۱۹۱.

(۲) L'Acte Eneral de Bruxelle.

کردند (۱).

در **فصل اول** اعلامیه، اقداماتی‌راکه می‌بایددرمناطق‌دستگیری وتهیه‌بردگان انجام شود، بشرح زیر اعلام می‌داشت :

موثرترین وسیله بمنظور الغاء کامل برده‌فروشی در داخل‌افریقا، برقرارکردن‌خدمات اداری وایجاد مراکزی است‌که باقوای نظامی حفظ واشغال شده‌باشد. و همچنین ساختن راه‌آهن واستقرارکشتی‌های تجارتی در آبهای قابل کشتی‌رانی، وایجاد خطوط تلگراف، وتشکیل دسته‌های اکتشاف و نیروهای متحرك نیز بی‌تأثیر نخواهد بود . ضمناً پایگاههای نیروهای‌اعزامی‌هردولت، باید پناهگاه بومیان فراری وراهنمای‌آنان در کار وتمدن‌باشد. و بایستی بمؤسسات بازرگانی ومذهبی و بهداشتی کمك ویاری کرد . وبویژه دولتهائی‌که درآفریقا مستعمره یا تحت‌الحمایگی دارند، بایدمتعهدشوندکه ازتجارت‌بردگان‌درقلمروخود جلوگیری‌نمایند. و بسازمانهای‌مقننه‌ی خود پیشنهادکنند طرحهائی، که شامل مجازاتهای سنگینی برای تجار انسانها وسوءقصدکنندگان‌بآزادی‌سیاهان، باشد تهیه و تصویب نمایند . ولازم است‌که بموجب این قوانین سازمان دهندگان وکسانیکه باین‌سازمانها بهرنحوی‌کمك می‌نمایند،وکلیه‌کسانی‌که سیاهان را اسیرمی‌کنند؛ و یا جوانان وکودکان راناقص‌الاعضاء ومثله می‌نمایند، ونیز حمل وعرضه‌کنندگان بردگان، بمجازات‌های سنگین برسند . و تا حدامکان بردگانرا آزاد و بکشورهـایشان بازگردانند . ودولتهای‌امضاء کننده‌ی‌اعلامیه‌بایدحق‌پناهندگی‌وحمایت‌ببردگان فراری بدهند.وآنهارا

(۱) طرح اعلامیهٔ بروکسل بوسیله نماینده‌روسیه درکنفرانس مذکوربنام **مارتنس** ، که حقوقدان معروفی بود، بطور دلسوزانه‌ای تهیه‌شد .

درارد وگاههائی، که بهمین منظور می‌سازند، نگهداری نمایند .

نظر باینکه‌اسلحهٔ گرم‌درشکارانسانها واسارتشان‌نقش اساسی‌داشته‌است،دولتهای‌امضاءکننده‌ی‌این‌اعلامیه‌متعهدمی‌شوندکه ازصادرات‌اسلحهٔ گرم بمناطقی،که تجارت بردگان از آن نقاط شروع می‌شود،جلوگیری کرده ، نگـاهداری و استعمال هرگـونه سلاح‌آتشین را دراین مناطق ممنوع سازند .

در **فصل دوم** اعلامیه‌عمومی بروکسل،قید شده‌است‌که پایگاهها وکشتی‌ها وپستهای مراقبت،موظف‌اند که در حوزهٔ استحفاظی خود کلیهٔ راههای حمل غلام را تحت کنترل شدید قرار دهند . وکلیه وسائل‌نقلیه را برای بازرسی متوقف سازند ، مخصوصاً درشاهراههائی‌که محل تقاطع خطوط اصلی‌کاروانها می‌باشد. و در نقـاط نزدیك سواحل باید پستهای مراقبت مستقر گردد . تا بموقع ازانتقال شکارشدگان ممانعت بعمل‌آید .

در **فصل سوم** ،که‌مهمترین‌فصل اعلامیه‌است، مناطق عمدهٔ خرید و فروش بردگان را مشخص ساخته‌انـد . این منطقه از یك سو بسواحل دریای سرخ (بحراحمر) واقیانوس هند و خلیج فارس وبلوچستان (بحر عمان) تا نقطهٔ **تانگالان**، وازسوی‌دیگر بیك خط فرضی که ازتانگالان شروع شده وازشرق ، جزیرهٔ‌ماداگاسکار را دورزده وبدماغهٔ **آمبر** منتهی می‌گردد، محدودمی‌باشد . بموجب مندرجات این‌فصل، امضاءکنندگان اعلامیـه،که‌بین آنها قراردادهای مخصوصی برای‌بردگی موجود است، با توافق دربارهٔ محدود ساختن منطقهٔ مذکور، متقابلا درمورد حق‌بازرسی (Visite) وجستجو (Recherche) تـوقیف (Saisie) نیز موافقت دارند، ونیزحق بازرسی ، محدود بکشتی‌هائی شدکه کمتر از ۵۰۰ تن

ظـرفیت داشتند . زیرا معمـولا این قبیل کشتیها بحمـل و نقـل غلام اشتغال داشتند .

چگونگی و روش اقـدام دربارهٔ توقیف ایـن کشتیها بشرح زیر بوده است :

«وقتیکه با مدارك غیرقابل تردید وانکار، محرزشدکه کشتی»
«بازرگانی مبادرت بتجارت وحمل برده کرده، و پرچم غیرقانونی»
«افراشته، فرمانده رزمناو می‌تواند کشتی مذکوررا بنزدیکترین بندری»
«که درآن یك مقام وابسته بدولتی که پرچم آن کشور درکشتی نصب»
«شده بوده است، راهنمائی کند. وآن مقام درمورد استعمال غیرمجاز پرچم»
«کشورش توسط فرمانده کشتی مزبور، تحقیقات لازم را انجام داده»
«سپس کشتی را دراختیار فرمانده کشتی دستگیرکننده قرار می‌دهد، و»
«بردگان آزاد می‌شوند؛ وکشتی بازداشتی وفرمانده وکارکنانش جهت»
«دادرسی بدادگاه تسلیم می‌گردند . وچنانچه محرز شود که کشتی»
«بدون مجوزقانونی توقیف شده یا حامل غلام نبوده است فرمانده»
«کشتی جنگی موظف بجبران خسارت وارده بکشتی بازرگانی می‌باشد.»
«واگرفرمانده کشتی جنگی حاضر بتأدیهٔ خسارت نشد، موضوع بدادگاه»
«صالح در کشوری ارجاع می‌شود کـه متهمین پرچم آن را بکار»
«برده بودند.».

در **فصل پنجم** اعلامیه مقررشده است که باید یك ادارهٔ بین‌المللی، مرکب ازنمایندگان دول امضاءکننده، درزنگبار تأسیس وبرقرار شود.و این اداره موظف است تمام اسناد و اطلاعاتی که تجارت بردگانرا از راه دریا محدود می‌سازد، جمع‌آوری کند. دولتهای امضاءکننده‌ی اعلامیه مکلفند

خلاصهٔ گزارشهای مربوط بتوقیف کشتیها ورونوشت احکام محکومیت و کلیه اطلاعات مربوط بکسانی راکه مشغول تجارت برده بوده‌اند باین اداره ارسال دارند . و این اداره نیز بنوبهٔ خود برای افسران دولتهای امضاء کننده‌که مأمور بازرسی درمناطق معینی می‌باشند، پرونده‌هائی فراهم کرده و هرسال گزارشی از عملیات انجام شده تهیه می‌نماید . و از طرفی دول امضـاء کننده، اطلاعات آماری مربـوط بداد وستد بردگان را بین خود مبادله کنند . مبادلـهٔ اسناد بوسیلهٔ مترجمان اداره‌ایکـه در وزارت امورخارجه بلژیك است انجام خواهد شد .

لازم است تذکردهیم مفاداعلامیه همگانی بروکسل، باستثناء مواردی که‌دولت فرانسه بآنها معترض بود، درمدت ۳۰ سال اجرا شد (۱) .

درماده ۴۷ این‌قرارداد قیدشده بودکه هرغلامی بجهازات‌جنگی دول امضاءکنندهٔ پیمان پناهنده شود فوراً آزاد است .

مادهٔ ۲۸ آن بدول عضواجازه می‌دادکه چنانچه غلامی را علی‌رغم میل وارادهٔ خودش درجهازات بومی اسیر وگرفتار ببینند، هرگونه اقدام لازم را برای استخلاص او بعمل‌آورند .

جهازات انگلیسی مأمور جلوگیری ازحمل ونقل برده، اختیارات وسیعی‌داشتند . ازجمله دستوراتی‌که برای بازداشت کشتیهای حامل‌غلام بافسران انگلیسی داده شده بود یکی این بود که :

«اگر ضمن تجسسات و تفتیشات خود یقین حاصل کردید»
«که جهازی اشتغال بتجارت برده دارد و مشمول مقرراتی است‌که»

(۱) نقل ازکتاب بردگی در حقوق بین‌الملل ، منصور راستین صفحات ۲۰۲–۲۰۶

«بشما ابلاغ شده است، می‌توانید آنرا توقیف نمائید . و مأخذ شما»
«برای آنکه کشتیها را مشغول بتجارت و حمل برده تشخیص دهید»
«آنست که اولا درکشتی غلام سیاه ببینید. وثانیاً اسباب وادوات مربوط»
«باسیر کردن غلامان ازقبیل دام شکاری وغل وزنجیر وامثال آنرا در آن»
«پیدا کنید .» (۱) .

با این حال چون فرانسویها همچنان در موضوع حمایت از بیرق خود پافشاری می‌کردند، وکشتیهای حامل غلام نیزپرچم فرانسه‌را برفراز خود می‌افراشتند؛ انگلیسها ازسال ۱۸۹۶ تا ۱۸۹۹ ناچارازنظارت خود بردریاها صرفنظر کردند ؛ ودرنتیجه تجارت برده مجدداً رونق یافت . مخصوصاً واردات غلام در سور خیلی زیاد شد . چنانکه نمایندهٔ سیاسی انگلیس در **مسقط** گزارش دادکه در طول سالهای ۱۹۰۰ و۱۹۰۱قریب هزار غلام‌آفریقائی به **سور** وارد شده است (۲) .

بالاخره **دیوان داوری لاهه** در سال ۱۹۰۵ مقرراتی راجع باستعمال بیرق فرانسه وضع‌کرد . ودرنتیجه نمایندهٔ سیاسی دولت مزبور مجبور شد استعمال‌بیرق فرانسه را توسط کشتیهای بومی محدود سازد، وبحرانی‌که در امر جلوگیری ازحمل ونقل غلامان‌آفریقائی پیش‌آمده بود خاتمه دهد .

ناگفته نماندکه دولت‌فرانسه‌درسال ۱۸۴۸ بردگی را درمستعمرات خویش‌ملغی‌ساخته‌بود. ومخالفت‌آن دولت‌باتفتیش‌سفاین، توسط جهازات انگلیسی، بدین‌علت بود که دولت انگلیس زیرعنوان حمایت ازبردگان

(۱) خلیج‌فارس، ص ۱۹۶
(۲) خلیج فارس،ص ۱۹۳

می‌خواست ناوگان جنگی خود را بر بحریهٔ دول دیگر تسلط دهد . و بدینوسیله نظریهٔ خویش را،که تحصیل سیادت بر دریاها و کسب اطلاع از اوضاع کشتیرانی و بازرگانی سایر ملل‌بود، تأمین سازد . بنابر این سیاستمداران فرانسوی و دول دیگر، که‌براین راز واقف بودند،بآسانی تن‌بذلت‌نداده ، درراه اجرای مقصود انگلستان موانعی‌بوجودمی‌آوردند. تابالاخره برای جلوگیری‌ازسوءاستفاده‌ی دولت‌انگلیس**مؤسسه‌جهازات تفتیشیه**را درساحل‌غربی‌آفریقاتأسیس وکنترل‌جهازات حامل برده را، که قبلا منحصر بکشتیهای انگلیسی بود، عمومی ساختند .

مقارن این احوال رجال خیرخواه روسی نیزدرصدد اصلاح‌اوضاع زندگی غلامان هم‌میهن خویش واعطای حقوق مصلوبه‌بایشان برآمدند.

نیکلای اول ،که‌متوجه لزوم تغییراتی‌دروضع اجتماعی ملت‌خود بود،مزارع دولتی را برعایای مخصوص‌خویش اجاره داد. **الکساندردوم** اراضی استیجاری را بمستأجرین بخشود . و برای آزادی سایرغلامان ، رعایای خدمه وآنهائی راکه جسماً دررقیت بوده ومالیات سالیانه‌بارباب می‌دادند،آزادساخت. ولی عطای حریت بغلامان روستائی تاحدی‌مشکل بود . زیراآزادکردن رعایای سرو ، مستلزم واگذاری قسمتی از اراضی بآنها بود . وچون مالکین درعین‌آنکه بآزادی دهاقین‌رضایت میدادند، حاضر بواگذارکردن املاک بآنان نبوده، ونسبت باقدامات تزار دراین‌مورد مخالفت می‌کردند؛ اقدام قاطعی دراین خصوص بعمل نیامد . چنانکه با اینکه تزار پس ازامضای **عهدنامهٔ پاریس** (۳۰ مارس ۱۸۵۶) باشراف ونجباء اعلام داشت که مایل است اصول بردگی ازکشوراورخت بربندد؛ مع‌الوصف اعیان‌مملکت چندان درراه اجرای‌نیت خیرخواهانهٔ اوموانع

ایجادکردند که انجام مقصود او بمدت پنج سال بتعویق افتاد . وسرانجام در ۳ مارس ۱۸۶۱ **بنا باصرار و دخالت مستقیم تزار، رعایا از غلامی مالکین آزاد** و بموجب فرمان او یکملیون و پانصد هزار نفر از قید رقیت اربابان رهائی یافتند ، ودوران سرواژدرروسیه نیزسپری شد(۱).

بنا براین بردگی در انگلستان ومستملکات آن در۱۸۳۳ ودرمستعمرات فرانسه درسال ۱۸۴۸ وددروسیه ۱۸۶۱ و در آمریکا ۱۸۶۳ و در برزیل ۱۸۸۴ ملغی‌گشت. وپس ازآن‌که قراردادهائی دربارهٔ الغاء بردگی‌ومنع خرید وفروش غلام بین دول منعقد شد ، و هریك از آنها مجاهدتی در راه ایفاء تعهدات خودکردند تاریخ چند هزارسالهٔ بردگی قانونی، بآخر رسید . وبشرتوانست درراه تأمین حقوق فطری از دست رفتهٔ بسیاری از ابناء نوع خویش‌قدمی بردارد . و بآنانکه آقائی خود را در بردگی دیگران می‌جویند این نکته را بفهماندکه **بشر آزاد خلق شده و باید آزاد زندگی کند . این امر فطری اوست؛ وآنچه بخلاف فطرت وضع شود محکوم بفناست .**

(۱) تاریخ آلبرماله قرن ۱۹، ص۷۰۸

بخش دوم

جلوگیری از تجارت غلام در خلیج فارس

پس ازآنکه دول معظمهٔ دنیای قرن‌نوزدهم بردگی راالغوساختند؛ هریك عنوان حمایت ازبردگان را بهانه‌کرده، بتوسعهٔ نفوذسیاسی‌خویش در نقاط مختلفهٔ عالم پرداختند . منجمله چون خلیج فارس یکی از شاهراه‌های حمل ونقل بردگان بود، و ازطرفی ممالك ساحلی‌آن ازنظر موقعیت‌سیاسی‌ونظامی واقتصادی‌کمال اهمیت‌راداشت، توجه‌سیاستمداران غرب را بخود معطوف داشت . قبل از همه دولت انگلیس وارد میدان مبارزه با برده فروشی و حمل و نقل غلام در خلیج فارس و حوالی آن گشت. و با اقداماتیکه بعمل آورد علاوه برجلوگیری از تجارت برده ، نفوذ قبلی خودرا دراین سامان‌بیش ازپیش توسعه‌داد.

قبلاگفتیم‌که منبع صدور غلام بخلیج‌فارس و ممالك خاورمیانه ، مشرق‌آفریقا بود. و جز اقوام **سومالی** که طبق مقررات اسلامی آزاد محسوب شده‌ومسلمین اجازهٔ خرید وفروش‌آنها را نداشتند؛ ونیز بعضی‌از طوایف دیگرکه تحت‌حمایت پرتقالیها بودند ، بقیهٔ اقوام‌آفریقائی‌مورد دستبرد اعراب وبازرگانان برده قرارمی‌گرفتند. بنابراین‌محوطهٔ عملیات مأمورین نظارت برمنع برده فروشی، از سواحل شرقی آفریقا تا داخل

کشورهای ایران، عربستان، افغانستان، عراق، عمان، حتی‌عثمانی امتداد داشت.

نمایندهٔ انگلیس مقیم خلیج در سال۱۸۴۳نوشته است:

« **مسقط وسور** بنادر اولیه‌ایست‌که غلامان رااززنگبار»
« وبحراحمرآورده وبممالك عثمانی وایران وسندوعربستان وسواحل»
« غربی هندوستان صادرمی‌کنند» (۱).

دولت انگلیس برای‌اجرای‌نقشهٔ سیاسی واجتماعی‌خود ازیکطرف عهود وقراردادهائی‌باحکام مختلف‌نواحی‌خلیج‌منعقدمی‌ساخت؛ واز طرفی بادول دیگرکه درراه پیشرفت منظور او ایجادموانع می‌کردند بمبارزه می‌پرداخت.

پس از محاربهٔ سال ۱۸۲۰ انگلیسها با رؤسای **جواسم** (۲) قراردادی **دررأس‌الخیمه** منعقد ساختند؛ و درمادهٔ نهم‌آن نوشتند:

(۱) خلیج فارس۱۸۵.

(۲) **جواسم** یاقواسم نام طوایفی است‌که درسواحل داخلی خلیج‌عمان مجاور رأس‌الخیمه سکونت داشته وبدزدی و راهزنی در دریا مشغول بوده‌اند.
سرجان ملکم دربارهٔ اینان‌گفته‌است :
« این طایفه از فرقهٔ وهابی و بنام جواسم معروفند . ولی »
« خداوند بندگان خودرا از شرآنها محفوظ نگاهدارد . زیرا آنها »
« دیوان واقعی هستند. مشغلهٔ ایشان دزدی و راهزنی است و تفریح »
« آنها قتل وآدمکشی است. وازهمه بدترآنکه جنایات وشرارتهای»
« خود را بلباس مذهب و دیانت جلوه می‌دهند . این طایفه بنص »
« مطلق‌کتاب مقدس خود تمسك جسته و هرگونه اخبار و احادیث »
« دیگریرا رد می‌کنند.اگرکسی بدست‌آنها اسیرشود وتمام‌دارائی »
« خود را بآنها بدهد که ازکشتن او صرفنظر کنند نمی‌پذیرند . و »
←

« اسیرکردن زنان ومردان‌واطفال درسواحل‌آفریقا وسایر»
« نقاط وبردن ایشان بعنوان غلام درحکم غارت‌ودزدی دریاست. و»
« اعرابیکه این معاهده را امضاء نموده‌اند هرگز بدینکار مبادرت »
«نخواهند ورزید»(۱).

همچنین در سال ۱۸۲۲ با **سلطان سعید** امیر مسقط معاهده‌ای منعقدساختند که بموجب آن اتباع سلطان از فروش غلام بملل مسیحی ممنوع‌گشتند. و قرار شد یکنفر نماینده از جانب انگلیس در مستملکات‌آفریقای شرقی سلطان سعید اقامت‌کند تاکشتیهائیرا که حامل غلام بممالك‌مسیحی‌هستند توقیف، ودرتجارت‌این‌کالا نظارت کند . این قرار داد مقدمهٔ اجبار امیر مسقط بالغای بردگی و منع برده فروشی در قلمرو او بود.

درسال ۱۸۳۸ انگلیسها مواد عهدنامهٔ فوق‌الذکر را تغییردادند و مقررات‌جدیدی‌برآن‌افزودند. منجمله بناوگان انگلیسی اجازه داده‌شد اگرسفاین‌عمانی را خارج‌ازمناطق‌مجاز،مظنون بحمل ونقل برده به‌بینند آنها رابازرسی ، ودر صورت ثبوت اشتغال بتجارت‌غلام، توقیف‌کنند.

ضمناً بعنوان اینکه فقهاء اهالی سومالی را آزاد دانسته و اسیر کردن ایشانرا تحریم‌کرده‌اند، خرید وفروش آنهارا ممنوع ساختند.

این معاهده نیزدر سال ۱۸۴۵ تجدید وقرارشد سلطان مسقط:

←
« می‌گویندچاپیدن اموال زندگان درقرآن نهی شده‌است. لیکن‌لخت»
« کردن‌اموات‌منع نشده،باین‌جهت باچماق خودضربتی بسراوزده و »
« اورا بقتل می‌رسانند. اما اینها درتبهکاریهای خود مقصر نیستند؛زیرا »
« که اولادغولند وباقتضای فطرت وطبیعت خودرفتارمی‌کنند.» .

(۱) خلیج‌فارس ص۱۸۵ .

اولاً ــ صدور غلامرا از مستملکات خـود در آفریقاغدغن کند، و متخلفین رابشدت تعقیب وتنبیه‌نماید.

ثانیاً ــ ورود برده را از هر نقطهٔ آفریقا بمتصرفات خود در آسیا ممنوع سازد.

ثالثاً ــ شیوخ طوایف عربستان و بحراحمر و خلیج فارس را با توسل بنفوذ و اقتدار خود وادارد تا از ورود بردگان آفریقائی بمناطق متصرفی خود جلوگیری‌کنند. ضمناً مواد این عهد نامه بسفاین انگلیسی و کشتیهای هندوستان و جهازات **کمپانی هند شرقی** اجازه داد که اگر ناوگان عثمانی را بتجارت برده مشغول ببینند باز داشت و توقیف کنند .

مقارن این‌احوال انگلیسهامعاهده‌ای نیز با **سحار** ،که امارت‌نشین مستقلی بود، بستند. قبلا درسال ۱۸۶۸ بقنسول انگلیس درمسقط‌دستور داده بودند هریك ازاتباع انگلیس‌را،که بخرید وفروش برده متهم‌شوند، شخصاً محاکمه‌کند.

پارلمان انگلستان نیز درهمین اوقات با تصویب‌قانونی، معاهدات منعقده راتأییدکرد.وباولیای‌امور سیاسی‌ونظامی‌دستوردادکه‌مقررات‌آنها را اجراکنند.

در سال ۱۸۵۶ شیوخ عرب طی معاهداتی قبول کردند که اگـر غلامی بخاك آنها وارد شود، او را بگیرند و بمأمورین انگلیسی تسلیم سازند .

چون در همین سال سلطان سعید مرد، و **زنگبار** از تحت تسلط مسقط درآمد؛ اجرای مواد عهدنامه‌های منعقده‌باوی، دوچار اشکال‌شد.

لذا در سال ۱۸۷۳ معاهدات جداگانه‌ای بین انگلیسها وامرای مسقط و زنگبار منعقد وبموجب‌آن قرارشد هرغلامی‌که بخاك سلطان مسقط‌قدم گذارد مطلقاآزادمحسوب‌گردد. ونیز همچنان ورود غلام‌بمناطق متصرفی امیرمسقط اکیداً ممنوع، وحق‌توقیف کشتیهای حامل برده‌را بجهازات انگلیسی دادند . ضمناً کلیهٔ بازارهای معاملهٔ برده رسماً بسته شد . و سلطان تعهدکردکه باتمام قواحامی و نگهدار غلامان آزاد شده باشد . متقابلا دولت‌انگلیس نیزمتعهدشدکه درمناطق متصرفی‌وتحت‌الحمایهٔ‌خود در هندوستان، ازخرید وفروش ونگهداری غلام جلوگیری‌کند.

در سنین بین ۱۸۳۸ و ۱۸۴۷ معاهـدات دیگری نظیر قرارداد امیر مسقط، بین‌شیوخ ساکن‌عمان و دولت انگلیس منعقد شد. وپنج نفر از مشایخ مزبور تعهد سپردند که حمل و نقل غلام را بوسیلهٔ سفاین اتباع خود ممنوع سازند. وبکشتیهای انگلیسی‌اجازه دادندجهازاتیراکه باشتغال‌تجارت برده‌مظنون باشندبازرسی‌ودرصورت‌ثبوت‌جرم‌توقیف‌کنند.

بدیهی است‌که‌دولت‌ایران نیزاز اقدامات سیاسی انگلیسها درامان نماند. و در سال‌اول سلطنت **ناصرالدین‌شاه** یعنی ۱۸۴۸ سفیر انگلیس نفوذ خودرا تحت عنوان حمایت ازبردگان بسط داد؛ و در اثر وصایای او، شاه ورود وصدور برده راازخاك ایران وازطریق دریاممنوع ساخت. وفرمانی دراینمورد صادرکرد. سه سال بعد یعنی در۱۸۵۱ قراردادی با انگلیسها امضاءنمودکه‌بموجب‌آن مقررشد:

«کشتیهای‌ایرانی‌توسط جهازات‌انگلیسی باحضورمأمور»
« رسمی ایران تفتیش‌شود . و اگر غلامی در آن بود وی تحویل »
« انگلیسها، وکشتی تسلیم دولت ایران‌گردد .»

ونیزقرارشدغلامانیکه در **بوشهر** ازمأمورین ایران‌تذکره‌می‌گیرند درمسافرت‌دریا آزاد باشند. این قرار داد پس از ختم جنگهای هرات در سال ۱۸۵۶، که‌بالاخره باتهدیدودخالت انگلیسها و بنفع آنهاخاتمه‌پذیرفت، مجدداً حین معاهدهٔ پاریس برای‌مدت دهسال تمدیدگشت. و مفاد آن تا سال ۱۸۸۲ که بجای آن معاهده‌ای بشرح زیر منعقدگشت، معتبر بود.

متن معاهدهٔ دوم مارس ۱۸۸۲:

قرارنامه

مابین ایران و انگلیس

درباب‌ترک عمل‌برده فروشی

درتهران بتاریخ دوم مارس ۱۸۸۲ امضاء شده و در ژوئن ۱۸۸۲ مبادله‌گردید.

فهرست‌مندرجات:

فصل اول ـ درباب جهازات جنگی انگلیس وحقی که در معاینهٔ سفاین تجارتی دارند.

عدم تعرض دربعضی مواقع باشخاصیکه دارای تذکرهٔ دولتی‌هستند.

فصل دوم ـ حضورصاحبمنصبان‌انگلیس درموقع استنطاق سفاین محکومه وعبیدهائی‌که درآن یافت‌شده است.

فصل سوم ـ درباب اشخاصیکه‌ازراه دریاتجارت عبید می‌کنند.

ترتیبات راجعه بعبیدهائیکه بعد از اجرای این قرار نامه بایران وارد کرده‌اند.

فصل چهارم ـ ابطال قرارداد شهر اوت ۱۸۵۱.

بسم‌الله‌الرحمن‌الرحیم

چون اعلیحضرت شاهنشاه ایران واعلیحضرت‌ملکهٔ ممالک‌مجتمعهٔ بریتانیای‌کبیر وایرلند وامپراطریس هندوستان ازصمیم قلب مایل‌هستند که‌درباب ترک عمل برده فروشی معاونت وهمراهی‌کرده باشند، تصمیم‌عزم نمودندکه برای حصول این مقصود قرارنامه‌ای منعقد شود. لهذا وکلای مختار خود را بتفصیل ذیل معین داشتند: از طرف اعلیحضرت ملکهٔ ممالک مجتمعهٔ بریتانیای‌کبیر وایرلند وامپراطریس‌هندوستان (**رانالد ـ فرکوزن تمسن اسکوایر**) وزیر مختار وایلچی مخصوص در دربار دولت علیه، وازطرف اعلیحضرت پادشاه ایران جناب **میرزا سعید** خان وزیر امور خارجه. مشارالیهما بعد ازاینکه وکالتنامه‌های خود رامبادله کرده وشرایط صحت‌را درآن‌یافتند، فصول زیررا منعقدداشتند.

فصل اول ـ محض منع حمل غلام وکنیز سیاه بمملکت ایران، جهازات سیارانگلیس «کرواز» مأذون خواهند بودکه سفاین تجارتی را که درتحت بیرق ایران یا متعلق‌باتباع ایران بوده وحامل‌غلام وکنیزند، برای تفحص معاینه‌کرده و نگاهدارند. وجهازات سیارانگلیسی‌همین‌حق را خواهند داشت. درمورد سفاینیکه بدلیل موجه مظنونندکه در همان مسافرت‌که تلاقی شده است‌حامل عبیدهستندیااینکه عبید حمل‌کرده‌اند. واگرچنین عبیدی یافت شود سفاین تجارتی مزبوره و با هرچه درآنست برای رسیدگی نزد کارگذاران ایران به نزدیکترین محل حرکت داده خواهد شد. ولی اشخاصیکه بزیارت مشرف شده و تذکرهٔ دولتی که بامضای بالیوز یا قنسول انگلیس رسیده در دست داشته باشند در موقع

مراجعت مورد هیچگونه تعرض نخواهند بود . بشرط اینکه مومی‌الیهم بیش ازعده‌ای‌که در تذکرهٔ آنها قیداست غلام وکنیزهمراه نداشته‌باشند. واگر عدهٔ سیاه‌زیادتر بوده باشد همین فقره دلیل واضحی براقدام درتجارت عبید محسوب خواهدشد.

فصل دوم ـ اگرسفینهٔ تجارتی‌که دارای بیرق ایران است‌گرفتار شده و برای تحقیق ، حمل ببندر ایـران شود بایـد صاحبمنصب همان جهازیکه سفینه‌را گرفتارکرده است‌یا صاحبمنصب دیگردولت انگلیس که مأمور باین‌امر باشد درموقع تحقیق حضور بهم رساند.

درصورتیکه سفینهٔ تجارتی‌که‌گرفتار شده است محکوم وفروخته شودحاصل فروش‌آن متعلق بدولت‌علیهٔ ایران بوده وعبیدی‌که درآن‌است بمأمورین دولت‌انگلیس تسلیم خواهدشد.

فصل سوم ـ اعلیحضرت شاهنشاه ایران قبول می‌فرمایندکه هر تبعهٔ ایرانی یاتبعهٔ خارجه محکوم بمحاکمات ایرانی که معلوم شود از راه دریا تجارت عبید مـی‌کنند بطور سخت تنبیه نمایـد . و نیز قبول می‌فرمایدکه تمام غلام وکنیزهائیکه برخلاف قانون یعنی بعد ازامضای این قرارنامه ازراه دریا بمملکت ایران واردکرده‌اند آزادکرده و قسمی نمایندکه امنیت فراهم وبطورصحیح باآنها رفتارشود .

فصل چهارم ـ این قراردادازاول ماه می‌سنهٔ ۱۸۸۲ مجری‌خواهد بود وپس ازبرقراری و اجرای‌آن‌فصل‌هشتم عهدنامهٔ چهارم مارس ۱۸۵۷ که درپاریس منعقد و بموجب فصل مزبور قرار داد سنه ۱۸۵۱ ما بین انگلیس‌وایران تجدید شده است منسوخ وازدرجهٔ اعتبار ساقط خواهد شد باستثناء هرگونه ترتیباتیکه بموجب مدلول فصل فوق بعمل‌آمده یا

دردست اقدام است.

فصل پنجم ـ تصدیقنا مجات این قرار نامه در ظرف پنجماه و حتی‌الامکان زودتردر تهران مبادله‌خواهد شد.

در تهران مورخهٔ ۲ماه مارس سنهٔ ۱۸۸۲ بچهار نسخه نگاشته‌شد .

(امضاء) رانالد تمسن

(امضاء) میرزاسعیدخان

ولی مأمورین دولتی ایران مخصوصاً درشیراز بعلت عدم‌استطاعت و مهیا نبودن زمینهٔ اجتماعی ، بمقررات عهدنامه‌های منعقده ترتیب اثر نداده،چون‌جزئی ازحقائق امر برایشان مکشوف بود، دولت‌انگلیس را در انجام مقصود مساعدت نمی‌کردند. چنانکه حتی در ۱۹۰۴ هم صدور وورود غلام تحت‌کنترلی درنیامده بود.

گذشته از دولت ایران وحکام وشیوخ عرب،که مجاورخلیج فارس بودند،دولت عثمانی نیز درتجارت برده ورفت وآمد سفاین در این دریا دخالت می‌کرد؛ لذا منع حمل ونقل غلام ازطرف آندولت نیزلازم بنظر می‌رسید.

گذشته ازفرمانیکه **پاشای بغداد** در سال۱۸۱۲ صادر کرد وطی آن مقررداشت چنانچه اهالی هندوستان بعنوان غلامی دربصره فروخته شوند،آنها را بنمایندهٔ انگلیس در آن شهر تسلیم‌نمایند، تاسال ۱۸۴۷ دولت عثمانی برای الغاء بردگی اقدامی نکرد(۱). در این سال‌بنابتقاضا واصرار دولت انگلیس سلطان عثمانی فرمانی صادرکردکه‌کشتیهای‌دولت او از تجارت بردوحمل‌ونقل این‌کالا ممنوعند . بالاخره در سال ۱۸۸۰

(۱) خلیج فارس ۱۸۸.

معاهده‌ای میان دولت انگلیس وعثمانی منعقد شد. و دولت عثمانی متعهد گشت که ازورود غلام بقلمروخود ممانعت کند؛ و ازصدورغلام، جزآنکه نوکر شخصی وهمراه اربابخودباشد، جلوگیری نماید.

دولت انگلیس برای اجرای سیاست وانجام تعهدات خوددر سال ۱۸۵۲ یکی ازکشتیهای قوای بحری هندوستان موسوم به **دجله** را بعنوان ساخلودرمدخل خلیج فارس گماشت. تا ساحل بطانه وسایر نقاطرا مورد تفتیش و مراقبت قراردهد. و ازکشتیهائیکه میان عمان وآفریقای شرقی بحمل ونقل غلام و تجارت برده مشغولند، جلوگیری کند . ونیز کشتی **«فالکلاند»** را مابین جاسك وسحار مأموریت داد تا ازورود غلام بایران ممانعت کند. ولی سرنشینان کشتیهای مزبور ازعهدهٔ انجام وظائف محوله برنیامده، چون ساکنین سواحل خلیج مساعدت ومعاضدتی با ایشان نکردند ناچار شدند نظارت ومراقبت خود را متوجه سواحل آفریقا سازند . لذا ناوکان انگلیس که تقریباً کاراصلی خودرا درخاورمیانه، مخصوصاً ممالك مربوط بخلیج فارس، باتمام رسانیده بودند مأمورآفریقا شدند. ولی چون مراکزصدور غلام در سواحل آفریقامتعدد ومتفرق بود وکشتیهای انگلیسی نیزچندان که بتوانند سراسرسواحل شرقی راحراست کنند، زیادنبودند. لذا بانجام مقصود موفق نشده و درعرض سه سال (از ۱۸۵۲ تا ۱۸۵۵) مأمورین انگلیس فقط توانستند ۷۸ نفرغلام را درخلیج فارس آزادسازند.

در اوائل سال ۱۸۷۰ دو کشتی جنگی انگلیسی بنام **پرستو** و **کرکس** مأمورپادگان رأس الحدشدند. وخدماتی در راه جلوگیری ازحمل ونقل برده درخلیج انجام دادند .

چنانکه قبلاگفتیم، دولت استعماری فرانسه نیزکه مواظب اوضاع و

احوال بود ناشیانه بطرفداری ازتجار برده فروش برخاسته، واگر بآنها در بارهٔ استعمال بیرق خود توصیه وسفارشی نمیکرد ازبرفراشتن آن برکشتیها لااقل جلوگیری نمینمود. و منظوراو این بودکه درقبال سیاست انگلستان جبههٔ مخالف را تقویت کرده، بدینوسیله برنفوذ سیاسی خودبیافزاید . بنابراین استعمال بیرق خود را چندان آزادکرده بودکه در اوائل سال ۱۸۹۰ افراشتن پرچم فرانسه درکشتیهای متعلق باهالی مسقط وسورعمومیت یافته ، تفتیش سفاین انگلیسی را غیرممکن ساخته بود. وسلطان ترکی پادشاه مسقط باعلاقهٔ و افری که نسبت بهمکاری بـا انگلیسها داشت، از ترس فرانسه جرئت جلوگیری ازقاچاق برده رابوسیلهٔ اینگونه جهازات نمی کرد .

کشتیهای اهالی سور، اسیران آفریقائی را **بسور** آورده ویا برای رهائی از بازرسی ناوکان انگلیسی، آنهارا در **جمیله** یا **لشخره** پیاده کرده ازراه خشگی بسور ومراکز فروش غلام می برند (۱).

پس از آنکه کار تجارت برده تاحدی رونق گرفت پیش آمدی، که شاید انگشت سیاست درآن بی اثر نبود، بوقوع پیوست . و لطمهٔ بزرگی بازرگانان برده فروش ناحیهٔ عمان واردآورد. وآن این بودکه حکم پرتقالی **موزامبیك** مطلع شد که یکدسته از کشتیهای مظنون عرب در خلیج « ساماکو » واقع در صد میلی شمال موزامبیك لنگر انداخته اند . پس ازتحقیقات لازم معلوم شد جمعی از اعراب، ناحیهٔ مزبوررا بزورمتصرف شده وباکمك شیخ ساماکو مشغول خرید وصدور غلام هستند . بلافاصله بفرمان حاکم موزامبیك کشتیهای جنگی پرتقالی بسوی ایشان حمله برده

(۱) خلیج فارس، ص ۱۹۲

و دوازده فروند از سفاین عمانیان‌را، که اغلب دارای پرچم‌فرانسه‌بودند، اسیر کردند. ودرمرکز آنها ۷۲۵ نفرغلام را یافتندکه برای صدور فراهم آورده بودند .

پس‌از دستگیری اعراب، آنهارا که از اهالی سور وعمان وباقبیلهٔ بنی‌بوعلی و جنابه بودند، به‌بیست و پنجسال‌تبعید و زندگی در سرزمین « آنگولا » محکوم کردنـد . این پیش‌آمد یکی از ضرباتی بود کـه بتجارت برده درخلیج‌فارس وارد آمد؛ و تأثیر بسزائی در متروك ماندن آن داشت .

تـاسال ۱۸۸۹ کلیهٔ غلامانی‌را که تحویل‌کشتیهای انگلیسی شده بودند،جز کسانیکه مایل باقامت‌درخلیج بودندبه‌بمبئی می‌فرستادند. ولی چون‌از دیاد غلامان درآنجا باعث اختلال نظم وآرامش می‌شدازاین‌سال ببعد آفریقای شرقی را برای‌سکونت اینگونه غلامان اختصاص داده، با موافقت سلطان‌زنگبار قرارگذاشتندبردگان‌آزادشده‌درمزارع‌ونخلستان‌های‌او مشغول‌کشت وکارشوند .

ناگفته نماند که بعضی از سیاحان ونویسندگان بملاحظهٔ مناظری که‌دیده وباشرح آنها راشنیده بودند، بموضوع‌الغاء بردگی‌مخالفت‌کرده و مطالبی نگاشته‌اندکه ذکرآنها دراین مبحث بیمورد نیست . مثلا خانم **لیدی‌بلانت** انگلیسی راجع بایامی‌که بسفر **نجد** رفته ودرآنجا باعربی مکالمه‌کرده بود، نوشته است:

« یکی‌از چیزهائی‌که عرب ازفهمیدن آن‌عاجز و اصرار »
« داشت من باو حالی کنم‌این‌بود، که دولت انگلیس‌از منع‌تجارت »

(۱) خلیج‌فارس، ص۱۹۳

« بـرده چه میخواهد ؟ و مقصودش از این اقدام چیست ؟ من باو »
« گفتم اقدام مزبورمقتضای حمیت انسانی‌است. وهیچ نظرشخصی »
« درکارنیست . عرب در جواب گفت مگر تجارت مزبوره خلاف »
« حمیت انسانی بوده و یا چیزی برخلاف عدل و انصاف در آن »
« وجودداشت ؟ » .

« او جداً از من‌استعلام میکردکه آیا تاکنون کسی دیده »
« از طرف مانسبت بغلامی ظلمی شده باشد ؟. و راستی‌مانمیتوانیم »
« بـا یك شواهد قطعی نشان دهیم کـه در اسلام تعدی و ظلمی »
« شده باشد » .

« حقیقت امـر این است‌که برده در اسلام جزء نوکر »
« و ملازم نیست، بلکه سوگلی‌خانواده شمرده میشود. » (۱).

ونیز **آقای‌شارم** نوشته است که :

« درمصر بردگی بقدری پسندیده وطبیعی وسودمنداست »
« که آنرا بکلی موقوف داشتن نهایت اسفناك بنظر میرسد . زیرا »
« آن روزی‌که طوایف واقوام وحشی آفریقای مرکزی ازتجارت »
« وفروش اسرای جنگی خود ممنوع شوند، از همانروزبجای‌اینکه »
« آنها را مجاناً تکفل کرده غذا بدهند همه را طعمه و غذای خود »
« قرار خواهند داد . پس اگـر بردگی یك چیز زشت و در مقابل »
« حمیت انسانی‌ننك وعار است، آدمخواری ازآن بمراتب‌زشت‌تر »
« وقبیح‌تر خواهد بود. خاصه درنظرآنهائیکه طعمه واقع میشوند. »
« وگویا درنظرآن دسته از رجال انگلستان که خود را خیر خواه »
« وطرفدار نوع‌بشرمی‌دانند، لقمه شدن‌این حبشیها بحمیت وغیرت »
« انسانی نزدیکتر است تااینکه آنها تحت انقیاد اشخاص دیگری »
« در آمده وعمری را براحت و آرامی بسربرند» (۲) .

همچنین **آقای‌کوپر** انگلیسی نوشته است :

(۱) تمدن اسلام وعرب ، دکترگوستاولوبون .
(۲) تاریخ تمدن اسلام وعرب؛ ص ۴۶۹

« بهانهٔ موقوف داشتن تجارت برده، قشون کشیهائیکه »
« تاحال برای سودان بعمل آمده و آنهمه جار و جنجال وشور و »
« غوغائیکه برای‌آن بپا شده، اگردرست ملاحظه شودمعلوم میشود »
« که این حمله یکی‌ازحملاتی‌است‌که درآن، روی قتل‌عامی‌قتل‌عام »
«شده . البته اماکن چندی‌که مخصوص تجارت برده بوده‌بتصرف »
« ما درآمده وتجارت مذکوره موقوف گردیده ولی بعد از تخلیهٔ »
« قشون حالت اولیه‌عود نموده‌است...» (۱) .

دکتر گوستاولوبون درتاریخ تمدن‌اسلامی خود اظهارنظری کرده‌است‌که توجه بآن، حقایقی را برماروشن می‌سازد. او گفته‌است:

« اروپائیانی‌که بمشرق رفته می‌خواهند تجارت غلام را »
« موقوف دارندآری ایشان خیر خواه‌نوع بشرهستند. ونیتشان‌نیك »
« وعاری از هر آلایش است . لیکن اهل‌مشرق‌آنراتصدیق‌نمیکنند، »
« و میگویند این خیرخواهانیکه در موضوع حبشیها اینقدر اظهار »
« همدردی می‌کنند؛ درمقابل دیده میشودکه سکنهٔ بیچارهٔ چین‌را با »
« قوهٔ توپ وتفنك برای‌خریدن‌تریاك مجبور مینمایند. وبالنتیجه در»
« طول یکسال آنقدر نفوس رهسپار دیار عدم میکنند کـه تجارت »
« برده درمدت ده‌سال‌هم اینکار رانمیکرد. ».

بدیهی است‌که‌نظریات‌فوق‌ناشی ازمناظری‌بوده است‌که‌نویسندگان مزبور دربارهٔ رفتار اعراب نسبت بغلامان دیده، و یا چگونگی آنها را شنیده‌اند . بنابراین میتوان گفت نظر آنان مخصوصاً بـا الغای بردگی در میان اعراب مخالف بوده است . ولی با توجه باینکه اصولا بردگی و استثمار نامطلوب فـرد از فرد مـذموم و مخالف شئون آدمیت‌است، اعتراض وانتقاد آنان فقط دراینمورد که نباید دولی‌که خود را دررأس نهضت ضدبردگی قرارداده‌اند، این منظور مقدس‌راباغراض سیاسی‌آلوده

(۱) تاریخ تمدن اسلام وعرب ، ص ۴۷۰

کنند، وارد است. والاطرفداری از بردگی عرب نسبت بعرب هم صحیح و مشروع نیست .

در این بین ارباب مطایبه وشعرای با ذوق ، قصائد یا غزلیاتی در وصف غلامان وکنیزان سیاه واوضاع زندگی وروابط ایشان می‌سرودندکه بیان نمونه‌ای ازآنها خالی ازلطف‌نیست :

مرحوم مشیرالملك‌که از اعیان و اشراف فارس‌بود، ومسجدی‌بنام خودساخت، کنیز با سواد وحتی‌دانشمندی‌باسم «رعنا» داشت. روزی رعنا اجازه‌گرفت‌که عموم‌کنیزان وغلامان سیاه مقیم شیراز را درباغ‌نومشیر ، که از بهترین باغهای شیراز بود ، بمهمانی ناهار دعوت نماید . مشروط براینکه احدی ازسفیدپوستان درآن باغ حاضر نباشد . روز موعود فرا رسید ومجلس‌آراسته‌گشت . خبر بمرحوم حاج‌فصیح‌الملك شوریده،شاعر شیرین سخن ولی‌نابینا، رسید. او ازدوستش تقاضاکرد هردو باغ مجاور باغ‌نو روند و از روزنه‌ای شاهد رفتار و اعمال غلامان و کنیزان سیاه باشند. هرچه او ببیندباین بگوید؛ وهرچه ایشان بگویند هردوبشنوند. صبحگاه بروزنه رسیدند وازآنچه کردند وگفتند باخبر شدند.

چندی نگذشت‌که مرحوم شوریده، بانبوغ ذاتی‌خود، این ماجرا را بصورت قصیده‌ای درآورد و منتشر ساخت. که‌مقبول خاطرادب دوستان و اهل ذوق قرارگرفت. دراین قصیده‌که ذیلا بیان‌می‌شوداصطلاحات‌محلی و مخصوص شیرازیان، و نیز لهجهٔ سیاهان فارسی زبان بکار برده شده ، می‌کوشیم تا معانی‌آنهارا زیر صفحه روشن‌کنیم.

کرده در باغ مشیرالملك مهمانـی زو زوکی
هر طرف اندر خرامیدن خزوکی با خزوکی (۱)

(۱) سوسك سیاه.

کرده مهمانی « دده (۱) رعنا » کنیزان سیه را
«فندقی» سرها، بهم بر بسته‌چون مشکین کلوکی(۲)
ظرفشان ظرف برنجی ، مویشان موی کرنجی (۳)
پشت سرگیسویشان‌بنجال، چون پشیمن‌گروکی (۴)
باغ پرطاوس ، چون گرمابه‌های پرکدو (۵) شد
بلبلی هر سو نوا خوان از برای پیرسوکی (۶)
آن « دده مهری » بصدر اندر نشسته توی مجلس
صورت وی گشته چین در چین چوکون پر چروکی
پیشخدمت «گلبهار» و «نرگس» و « باجی قدم‌خیر »
پایشان تنبان سرخی ، دستشان قلیان کوکی (۷)
«فضه»چون‌بالشتك(۸) ماری‌همی‌زین‌جو بآن جو (۹)
برجهد ، یارب که بیرون آورد پایش پیوکی(۱۰)

(۱) شیرازیان بکنیزسیاه دده‌می‌گفتند. نامهای داخل‌گیومه « » اسامی‌خاص کنیزان بوده است.
(۲) ظرف سفالی خمره‌ای شکل مخصوص نگهداری ترشیجات. منظور آرایش موبصورت خمره‌ای است.
(۳) موی سیاه‌کوتاه وبسیار مجعد.
(۴) گلوله‌نخ راگروك می‌گویند.
(۵) در حمامهای قدیمی شیراز نوعی سوسك خرمائی وسیاه رنگ دیده می‌شد ، که‌آنرا کدو می‌گفتند.
(۶) پرستو .
(۷) مهیای‌کشیدن.
(۸) خزنده‌ایست بزرگ ترازسوسك .آنرا جعل‌نیزگویند.
(۹) درلفظ عامیانهٔ شیرازیها جوی‌آب‌جوب یا جوگفته می‌شود.
(۱۰) پیوك به بیماری ناشی از رشدلاروکرم مانندی در عضلات‌پا،گفته می‌شود. این بیماری در لارستان وبندرعباس وجود داشت وحاصل شرب آبهای آلودهٔ برکه‌ها بود.

«مادربهروز» مشك افروز پدپوز (۱) از دو جانب
دست و پائی همچو خرچه (۲) گردنی مانند دوکی
« زعفران » چسبیده بـر آن قلیه‌هـای زعفرانی
همچو در احشام قشقائی سگی بر چو کلوکی (۳)
آن « ستم‌پوز » دبن‌گوز پـدر یـوز از دگـرسو
گوئیا از «گل‌بدن» دلخور شده، بنشسته سوکی (۴)
آن «ترنجه» کرده پنجه ، توی گنجه بهرکنجه (۵)
گشته رنجه ، روی یونجه ، بهر آش سیر موکی
کرده جاشور خورشهای ترش در مغز « شیرین »
هی‌گذارد سر بمطبخ ، چون‌عنان گسسته لوکی(۶)
کرد سوی شهررو « گل‌چهره » و گفتا که آگا (۷)
بی‌گسی(۸) بگذار درگرشن (۹) چودرفکرمروکی(۱۰)
پای «سی سنبر» زبان بگشاد «سوسن »کی «بنفشه»
سر بزیر افکنده‌ای ، گویساز «سروناز» کوکی
آن «چـمن زیبا»ی نـا زیبای را از نـا شکیبا

(۱) بدقیافه، بدپوزه.
(۲) از اسباب پنبه یاپشم‌ریسی است .
(۳) باقی‌ماندهٔ دوغ تبخیرشده‌که بصورت ماست‌زده درمی‌آید، وشیرازیها آنرا لورك می‌گویند .
(۴) گوشه‌ای ، کناری .
(۵) قطعاتی ازگوشت‌که درماست و غیره مدتی بگذارند و از آن کباب لذیذی بسازند.
(۶) شترمست .
(۷)آقا . (۸) بلقیس، نام‌دختری بوده .
(۹)گلشن. (۱۰) ملوك، نام دختری بوده.

همچو افعی سیه افکنده هر سو ، فوك فوکی (۱)
« نسترن باجی » چو کلب کلبه و، لبها چو قلوه
روی گربه ریخته آب و برون آورده گوکی (۲)
«گلبهار» از در، درآمد. «گل‌چمن» گفتا یا ارّا (۳)
احوارت کوبه ، بیا اینگا ، ددی کانم مروکی (۴)
آن «صباح‌الخیر» هردم پر(۵) خورد از بهر خدمت
ای عجب کس دیده از حب نغالی،پرپروکی ؟ (۶)
« خوش قدم » بهر « تماشا » درد دل کرد از مبارك
ماشیا بختی ، نمی‌آره برایوم، هرّپوکی (۷)
آن غلامان سیاه جنده بساز ، اندر قفاشان
فنگ‌فنگو،منگ‌منگو،رنگ‌رنگو،همچوغوکی(۸)
جمله برتصنیف تی‌تی مسکتی هروا (۹) نوا خوان
هریکی سرداده ازدل، های وهوئی، لاك‌ولوکی(۱۰)

(۱) فوك،فوك. صدای افعی‌راگویند.
(۲) گوك ، بزگیل‌گویند . بعضی عامیانه معتقدندکه اگرآب بروی‌گربه بپاشند میتلابزگیل‌های زیاددردست می‌شوند.
(۳) یاالله. (۴) احوالت‌خوبه؟ بیااینجا،کنیزملوك‌خانم .
(۵) دورخود چرخیدن .
(۶) فرفره. (۷) هل‌بی‌مغز.
(۸) قورباغه.
(۹) حلوای مسقطی . تصنیف‌تی‌تی مسقطی حلوا، تصنیفی‌بوده است که سیاهان می‌خوانده‌اند.
(۱۰) دادوفریاد.

«فضه خاتون» سر بر آورد از جنان گفتا که «رعنا»
بارك الّه، باركالّه، میزبان کوش سلوکی (۱)
خرج شد سیم سفیدی از پی مشتی سیاهی
بهرشان گویا پلو پختند ، حیف سیس پوکی (۲)
می‌زنند از این سخن ، شوریده را آخر سیاهان
لطمه بر رویش ، شرقی ، مشت برکلش پروکی (۳)

ناگفته نماند،منظور باطنی رعنا آن بوده است‌که از طریق دعوت بمهانی سیاهان ، عدهٔ آنان را برای گزارش بمقاماتی بداند و اربابشانرا بشناسد. درعین حال غلامان وکنیزان را باتحاد ویگانگی بمنظورتأمین موجبات رهائی از قیود بردگی و بندگی دعوت کند . چنانکه پس از برگزاری مهمانی و مراجعت کنیزان بخانه‌های خود ، عده‌ای از ایشان شروع بمخالفت وعدم تمکین بدستورات صاحبان خودکردند . منجمله «دلاویز»کنیزفصیح‌الملك، بمحض‌اطلاع‌ازسرودن‌اشعارمذکورسرپیچی‌هائی آغازکرد،وعاقبت هم‌فرار را برقرار ترجیح داد. وهنگامیکه تحت تعقیب واقع شدبقنسولگری پناه برد.

پس‌ازاعلام رژیم مشروطه وتصویب قانون اساسی درکشورایران، موجبات الغاء بردگی بیش‌از پیش فراهم‌آمد. در اصل‌هشتم متمم قانون مزبور مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵ قمری نوشته شد :

« اهالی مملکت ایران در مقابل قانون متساوی الحقوق »
« خواهند بود . » .

(۱) باركالله،باركالله ، میزبان خوش سلوکی هستی .
(۲) فشنگ‌تفنگهای خفیف درحال شلیك.
(۳) صدای حاصل ازمشتی‌که بسرکوبند .

دربهمن ماه۱۳۰۷ قانون منع خرید وفروش برده درخاك‌ایران، و آزادی‌برده درموقع ورود بکشور، بشرح زیربتصویب رسید :

«**مادهٔ واحده ـ** در مملکت ایران هیچکس بعنوان برده »
« شناخته نشده و هربرده بمجرد ورود بخاك یاآبهای ساحلی‌ایران »
« آزاد خواهد بود . هرکس انسانی را بنام برده خرید و فروش »
« کرده، یارفتار مالکانهٔ دیگری نسبت بانسانی بنماید و یا واسطهٔ »
« معامله و حمل و نقل برده بشود محکوم بیك الی سه سال حبس »
« تأدیبی خواهدگردید . »

«**تبصره:** هریك‌از مأمورین دولتی‌مکلف است بمحض »
« اطلاع‌یامراجعه‌ی‌کسی که‌موردمعامله یارفتاربردگی‌شده است فوراً »
« وسائل استخلاص‌او را فراهم‌آورده، برای‌تعقیب مجرم بنزدیکترین»
« پارکهٔ بدایت‌اطلاع‌دهد ».

در تاریخ دهم اسفند ۱۳۳۷ قانون مربوط بالحاق دولت ایران به«قرارداد تکمیلی‌منع بردگی و بـرده‌فروشی و عملیات و دستگاههای مشابه‌بردگی» بشرح زیر بتصویب مجلسین شوراوسنارسید، وبموردجرا گذاشته شد :

«**ماده‌واحده ـ** قرارداد تکمیلی منع برده فروشی و »
« عملیات دستگاههای مشابه بردگی که درتاریخ هفتم‌سپتامبر۱۹۵۶ »
« مطابق شانزدهم شهریورماه ۱۳۳۵ در مقر دفتر اروپائی سازمان »
« ملل متحد(ژنو) بامضاء رسیده ومشتمل بریك مقدمه وشانزده ماده »
« است، تصویب وبدولت اجازهٔ الحاق را میدهد . ».

قانون فوق‌که مشتمل برماده واحد ویك‌مقدمه ومتن قرارداد زیر است، پس‌ازتصویب مجلس سنا در جلسه یکشنبه ۳ر۱۲ر۱۳۳۷ بتصویب مجلس شورایملی رسید .

قرارداد تکمیلی منع‌بردگی وبرده‌فروشی و عملیات و ترتیباتی‌که مشابه بردگی است :

«**مقدمه:** نظربانیکه آزادی حق ذاتی‌هرفردبشر است ، »
« و باتوجه بانیکه مردمان کشورهای ملل متحد، در منشور سازمان »
« ایمان خود را نسبت بمقام و قدر فرد بشر تأکید نموده‌انـد . »
« و باتوجه بانیکه اعلامیه‌ی جهانی حقوق بشرکه ازطرف مجمع »
« عمومی ملل‌متحد بعنوان‌کمال مطلوب ومشترك تمامی اقوام و ملل »
« اعلام شده ، مقرر میداردکه هیچکس در شرایط بردگی یابحال »
« انقیاد نگاهداشته نخواهد شد . و بردگی و برده فروشی بتمامی »
« انحاء و اشکال آن نهی خواهد شد. وباقبول اینکه از زمان انعقاد »
« قرارداد بردگی در ژنو در ۲۵ سپتامبر ۱۹۲۶ (که هدفش منع »
« بردگی و برده فروشی بود) پیشرفتهای جدیدی در راه نیل‌باین »
« مقصود حاصل شده است و باشاره بقرارداد کار اجباری مـورخ »
« ۱۹۳۰ اقدامات بعدی‌که سازمان بین‌المللی‌کارنسبت‌به‌بیکاری‌یاکار »
« اجباری بعمل آورده است وبااذعان بانیکه مع‌الوصف بردگی و »
« برده‌فروشی‌ورسوم‌وترتیبات نظیربردگی هنوز درکلیه‌ی نقاط‌جهان »
« ازمیان نرفته‌است، وبالاخره باتصمیم براینکه‌قرارداد سال ۱۹۲۶»
« همواره بقوت خود باقی‌است.اکنون باید باانعقاد قرارداد تکمیلی»
« دیگری بمنظور تشدیداقدامات ملی وبین‌المللی‌در راه الغاءبردگی »
« وبرده‌فروشی‌رسوم وترتیبات‌نظیرآن تکمیل‌شود. دول‌عضوقرارداد »
« فعلی درموارد زیرتوافق حاصل‌میکنند. »

بخش‌اول ـ رسوم و ترتیبات نظیر بردگی :

« **ماده‌اول ـ** هریك از دولی‌که عضو قرارداد می‌باشند »
« کلیه اقدامات لازم قانونی وسایر اقدامات عملی راتدریجاً جهت »
« ممکن ساختن الغاء کامل یا متروك گذاردن ترتیبات مرسوم »
« ذیل‌در اسرع‌اوقات درهرنقطه‌که‌موجود باشد واعم‌ازاینکه‌تعریف »

« قضائی بـردگی مندرج در ماده ۱ قرارداد بردگی منعقد در ژنو »
« ۲۵ سپتامبر ۱۹۵۶ شامل آنها باشد یا نباشد بعمل خواهد »
« آورد . » .

« **الف ـ** اجبار بخدمت درمقابل دین: یعنی حال یاوضعیتی »
« که‌ازتعهد مدیون‌نسبت‌بخدمات شخصی‌خود یاشخص‌دیگری که‌در »
« فرمان‌اوست، برای‌تضمین قرض ناشی میشود. درصورتیکه ارزش »
« آن خدمات بنحوی کـه صحیحاً تقویم شود بمصرف استهلاك »
« قرض نرسیده، طول مدت و نحوهٔ آن خدمات محدود ومشخص »
« نباشد . » .

« **ب ـ** اصول بندگی رعایا: یعنی وضع یاحال رعیت که »
« بموجب قانون یاعرف یاقراردادمکلف باشد در زمین متعلق بفرد »
« دیگری‌زندگی وکارکند و برای‌فرد اخیرخدمات معینی‌را بادریافت »
« اجرت یارایگان انجام دهد و بهرحال حق تغییروضع وحال خود »
« را نداشته باشد . » .

« **ج ـ** هرترتیب یارسومی که بموجب‌آن :

« ۱ ـ ابوین یاقیم یاکسان ویاشخص یاعده‌ای اشخاص »
« دیگر ، زنی را بدون‌اینکه وی حق استنکاف داشته باشد، بشخص »
« دیگری وعده دهند یا بزوجیت او درآورند؛ ودر ازاء‌این‌امرمبلغی »
« وجه‌نقد ، یاجنسی دریافت‌نمایند .» .

« ۲ ـ شوهر یا اقوام شوهر یاطایفه‌ی او،حق داشته‌باشند »
« در مقابل اخـذ وجـه یا بطریق دیگر زن را بدیگری واگذار »
« کنند . » .

« ۳ ـ زنی پس از مرگ شوهر بشخص دیگری بارث »
« برسد . » .

« **د ـ** هرگونه رسوم و ترتیباتی که بموجب آن کودك یا »
« فرد غیر بالغ (کمتراز ۱۸ سال)توسط یکی‌از ابوین خودیا »
« هر دوی ایشان یا توسط قیم در ازای اخذوجه یا بدون اخذ وجه»

« بمنظور تمتع ازکودك یافرد غیربالغ، یااستفاده ازکار او بشخص »
« دیگری تسلیم شود . » .

« **ماده دوم ـ** بمنظور تسریع در خاتمه‌دادن برسوم و »
« ترتیبات‌مذکور دربند ج ازماده اول این‌قرارداد، دولی‌که اطراف »
« این قرارداد می‌باشند متعهد میشوندکه هرکجا مناسب باشدحداقل »
« متناسبی برای سنین ازدواج معلوم‌کنند، وترتیبی بدهند که طرفین »
« ازدواج‌بآسانی بتوانند دربرابر مقام دولتی یامقام روحانی‌صالح، »
« رضایت خـود را بیان نمایند و مراسم ثبت ازدواج را تشویق »
« نمایند . » .

بخش‌دوم‌برده فروشی:

« **ماده سوم ـ ۱ ـ** عمل نقل و انتقال برده‌ازیك کشور »
« بکشور دیگر، یا اقدام باین امر یا استفاده از هرقبیل وسیلهٔ نقلیه »
« مخصوص‌حمل غلام یامعاونت دراین موارد، درقوانین‌کشورهائی »
« که اصحاب این‌قرارداد می‌باشند جرم شناخته‌شده ومرتکبین باین »
« جرم بمجازاتهای شدید خواهند رسید . » .

« **۲ ـ الف ـ** دولی‌که اطراف این قراردادمی‌باشند،کلیه »
« اقدامات مؤثر راجهت جلوگیری ازحمل بردگان توسط‌کشتی‌ها »
« وطیاراتی‌که بنصب پرچم‌آن دول مجازاند،بعمل‌خواهندآورد . و »
« کسانی راکه مرتکب چنین اعمال شوند یا از پرچمهای ملی‌باین »
« منظور استفاده‌کنند مجازات خواهند نمود .» .

« **ب ـ** دولی‌که اطراف این‌قرارداداند، کلیه اقدامات »
« مؤثر را بعمل خواهند آورد تابندرها وفرودگاهها وسواحل‌ایشان »
« جهت‌حمل ونقل بردگان مورداستفاده قرارنگیرد ».

« **۳ ـ** دولی‌که اطراف‌این‌قرارداداند بمنظوراینکه‌اقداماتی »
« راکه درمبارزه بابرده‌فروشی بعمل میآورند عملاهم‌آهنگ سازند. »
« اطلاعات لازم رابا یکدیگر مبادله خواهند کرد ، و از هرمـورد »
« برده‌فروشی وهراقدامی که جهت ارتکاب این‌جرم صورت‌گیرد واز »

« آن آگاه شوند یکدیگر را باخبر خواهند ساخت . » .

بخش سوم ـ بردگی و ترتیبات و رسوم نظیر بردگی:

ماده پنجم ـ ۱ ـ درکشوری که بردگی، باترتیبات مرسوم «
« درماده اول این‌قرارداد، هنوز در آن بکلی ممنوع یا متروك نشده »
« است عمل مثله کردن یا داغ کردن یاداغ زدن یاعلامت گذاردن بر »
« شخصی که تحت انقیاد است، بمنظور مشخص ساختن و بقصد »
« عقوبت او یا بهردلیل دیگر یا معاونت دراین اعمال طبق قوانین »
« دولی که اصحاب این‌قرارداداند، جرم کیفری محسوب خواهدشد . »
« مرتکبین مسلم آن مجازات خواهندگردید . » .

« **۲ ـ** باتوجه بمقررات بند مقدماتی ماده اول این‌قرارداد»
« مقررات بند اول این ماده ضمناً شامل عمل اغواء دیگری باینکه »
« خودیا فرد تحت تکفل خودرا تحت انقیاد درآورد (درصورتیکه »
« این وضع ناشی از ترتیبات یا رسوم مذکوردرماده اول باشد)، »
« وهم‌چنین اقدام باین اعمال و معاونت در ارتکاب آنها، عضویت »
« دسته‌ای که بقصد ارتکاب آنها تشکیل شده‌باشد، خواهدبود.» .

بخش چهارم ـ تعریفات :

ماده هفتم ـ درمورد قرارداد فعلی :

الف ـ بردگی بنحوی که درقرارداد بردگی مورخ ۱۹۲۶ «
« تعریف شده است بمعنی حال یا وضع کسی است که اختیارات »
« ناشیه‌ازحق مالکیت، کلا یاجزئاً نسبت باو اعمال میشود. و برده »
« کسی‌است که در چنین‌حال یاوضعی باشد. » .

ب ـ منظور ازشخص تحت انقیاد، کسی‌است که درحال یا »
« در وضع ناشی از هریك از ترتیبات و رسوم مذکور درماده اول »
« این قرارداد بسر می‌برد. » .

« **ج ـ** برده‌فروشی بمعنی و شامل کلیه اعمالی است که »
« بمنظور اسارت و تملك یا واگذاری شخص بقصد تنزل دادن او »
«بدرجهٔ بردگی یاغلامی‌صورت‌می‌گیرد. وهمچنین‌بمعنی‌وشامل کلیه‌ی »

« اعمالی‌است که بعنوان تملك بر روی برده بمنظور فروش یامبادله »
« انجام می‌گیرد . و ضمناً کلیه اعمال مربوط بانتقال حق تملك از »
« طریق فروش یا مبادله نسبت بشخصی که بقصد فروش یامبادله »
« تحت‌تملك قرارگرفته وهم‌چنین‌بطورکلی‌هرگونه تجارت یاحمل »
« ونقل برده اعم‌ازاینکه برهرنوع وسیله نقلیه انجام‌شود.».

بخش پنجم ـ همکاری و ارتباط و مبادلهٔ اطلاعات بین اطراف این‌قرارداد.

ماده هشتم ـ ۱ ـ دولی که اطراف‌این قراردادانه، تعهد »
« می‌کنندکه جهت اجرای مقررات فوق‌الذکر ازمساعدت‌بیکدیگر »
« دریغ نورزند، و باسازمان ملل متحد نیز در ایـن زمینه همکاری »
« نمایند . » .

« **۲ ـ** اطراف قـرارداد تعهد میکنند رونوشتی ازکلیه‌ی »
« قوانین و مقررات و اقدامات اداری که جهت اجرای مقررات این »
« قرارداد اتخاذ نموده،یا بمرحلهٔ اجراگذارده‌اند، بدبیرکل سازمان »
« ملل متحد تسلیم‌کنند .» .

« **۳ ـ** دبیرکل اطلاعاتی راکه‌طبق بند۲ این ماده‌دریافت »
« داشته است،بسایر اطراف قرارداد و شورای اقتصادی و اجتماعی »
« بعنوان مدرك‌تسلیم خواهدنمود.تاشوری‌درکلیه مباحثاتی که‌بمنظور»
« توصیه‌های جدید جهت لغوبردگی وبرده‌فروشی وترتیبات ورسوم»
« مذکور دراین‌قرارداد میخواهد بعمل بیاورد،از آنها استفاده نماید».

بخش ششم ـ مقررات نهائی :

ماده نهم ـ نسبت باین قرارداد هیچگونه قید و شرطی »
« پذیرفته نیست .» .

ماده دهم ـ هرگونه اختلافی که دربارهٔ‌تفسیر یااجرای »
« این قرارداد بین دول اطراف آن بروز نماید، وازطریق مذاکره »
« برطرف نشود،بنابتقاضای هریك‌از اطراف دعوی‌بدیوان‌دادگستری»
« بین‌المللی ارجاع خواهدشد . مگرآنکه‌اطراف دعوی درخصوص»

« راه‌حل دیگری توافق نمایند.» .

ماده یازدهم ـ۱ـ این قرارداد تاتاریخ اول ژوئیه »
« ۱۹۵۷ برای امضاء کلیه دول عضو سازمان ملل متحد یـاعضو »
« مؤسسات اختصاصی تابعهٔ‌آن، مفتوح خواهدبود. این‌قراردادباید »
« توسط دول‌امضاءکننده بتصویب برسد. واسناد تصویبی‌بدبیرکل »
« سازمان ملل متحد تسلیم خواهدشد. مشارالیه مراتب راباطلاع‌دولی»
« کـه قرارداد را امضاء می‌کنند و بآن ملحق می‌گردند خواهد »
« رسانید » .

« **۲ـ** پس‌از تاریخ اول ژوئیه ۱۹۵۷ این‌قرارداد برای »
« الحاق‌کلیه دول عضوسازمان ملل‌متحد یامؤسسات‌اختصاصی‌تابعه »
« یاسایر دولتهائی‌که دعوتنامه‌الحاق ازطرف‌مجمع عمومی‌سازمان »
« ملل‌متحد برای‌آنها ارسال شده است، مفتوح خواهد بود. الحاق »
« بقرارداد باتسلیم سند رسمی آن بدبیرکل سازمان ملل‌متحد انجام »
« خواهدشد. ودبیرکل‌مراتب را بدول‌امضاءکننده قرارداد ودولی‌که »
« بآن ملحق‌شده‌اند اطلاع خواهدداد . » .

ماده‌دوازدهم‌ـ۱ـ این‌قرارداد نسبت‌بکلیه سرزمینهای»
« غیر مختار وتحت قیمومت ومستعمره وغیر مستقل‌که یکی‌از دول »
« اطراف قرارداد عهده‌دار روابط خـارجی آنهاست بمورد اجرا »
« گذاشته خواهد شد .» .

« دولت ذیعلاقه بارعایت مقررات بند ۲ این ماده هنگام »
« امضاء یا تصویب یا الحاق بقرارداد سرزمینهای غیر مستقل یـا »
« سرزمینهائی راکه قرارداد دراثر امضاء یا الحاق یا تصویب مزبور»
« درموردآنها اجراخواهدشد، اعلام‌خواهدنمود.» .

۲ـ درهرموردکه رضایت‌قبلی سرزمین‌غیرمستقل بموجب»
« قوانین اساسی یاعرف دولت ذیعلاقه یا سرزمین غیرمستقل لازم »
« باشد، دولت ذیعلاقه سعی‌خواهدکرد ظرف ۱۲ ماه از تاریخی‌که»
« قرارداد را امضاء نموده ، رضایت سرزمین غیرمستقل را تحصیل »

« نماید . و هرموقع رضایت مزبور جلب شد دولت مستقل مسئول »
« مراتب رابدبیرکل اعلام خواهدنمود .» .

« این‌قرارداد نسبت بسرزمین یاسرزمینهائی‌که دراعلامیه »
« مزبور نامبرده‌شده ازتاریخ وصول‌آن توسطدبیرکل‌بمورد اجرا »
« گذارده خواهدشد .» .

« **۳ـ** پس‌از انقضاء مدت ۱۲ ماه مـذکور در ماده ۲ »
« این ماده، دولی‌که اطراف این‌قراردادند نتایج مذاکرات خود را »
« باسرزمینهای غیر مستقل ، که خود عهده‌دار روابط خارجی آنها »
« هستند،واحتمالارضایت آنهادرخصوص اجرای‌این‌قرارداد جلب‌نشده»
« باطلاع دبیرکل‌خواهدرسانید .» .

« **ماده‌سیزدهم ـ۱ـ** این قرارداد از تاریخی‌که دو »
« دولت بدان بپیوندند لازم‌الاجراء خواهدبود . » .

«**۲ـ** این‌قرارداد از آن‌پس نسبت بهریك ازدول و سرزمینها»
« از تاریخ تسلیم سند تصویبی یا الحاقی‌آن دولت باطلاعیه مبنی »
« براجراء قرارداد درآن‌سرزمین، قابل‌اجرا خواهد بود » .

ماده‌چهاردهم ـ۱ـ اجرای‌این‌قرارداد بادوارمتوالی »
« سه‌ساله تقسیم خواهدشد . ودورهٔ اول از تاریخ لازم‌الاجراء شدن»
« قرارداد طبق بند۱ماده سیزدهم شروع خواهدشد. ».

« **۲ـ** هریك ازدول‌اطراف قرارداد میتواند ششماه قبل‌از »
« انعقاد هریك‌از دوره‌های‌سه‌ساله، بااعلام‌قصدخودبدبیرکل، قرارداد»
« حاضر را فسخ نماید. دبیرکل ابلاغیه مزبور وتاریخ وصول‌آنرا »
« باطلاع سایر اطراف قرارداد خواهد رسانید ».

« **۳ـ** اعلام‌فسخ قرارداد پس‌ازانقضای دورهٔ سه‌سالهٔ‌مزبور»
« واجد اثرخواهدبود .» .

« **۴ـ** در مواردیکه مقررات ماده ۱۲ این قرارداد نسبت »
« بسرزمین غیر اصلی و تحت اداره یکی از اعضاء بمورد اجراء »
« گذارده شود، عضومزبور میتواند درهرتاریخی بعدازآن‌بارضایت»

« سرزمین ذیعلاقه، اخطاری دائر بر فسخ این قرارداد بطور مجزی در »
« مورد آن سرزمین بدبیر کل تسلیم نماید . در اینصورت اعلام »
« فسخ قرارداد یکسال پس از وصول اخطار ازطرف دبیرکل قابل »
« اجرا خواهد بود، ودبیرکل وصول اخطار وتاریخ آنرا باطلاع »
« سایر اطراف قرارداد خواهد رسانید .» .

« **ماده پانزدهم**ـ این قرارداد، که متون انگلیسی و »
« اسپانیائی و چینی و روسی و فرانسوی آن متساویاً معتبراند ، در »
« بایگانی دبیرخانه سازمان ملل‌متحد ضبط خواهدشد .» .

« دبیرکل نسخه‌های مصدق آنرا جهت ارسال بدول اطراف »
« این قراردادوهمچنین دول عضو سازمان ملل‌متحد ومؤسسات اختصاصی »
« تابعهٔ آن تهیه خواهد کرد .» .

« بنابمراتب فوق امضاء کنندگان زیر بااختیار کامل ازدول »
« متبوعهٔ خود، قراردادرا درتاریخی که مقابل امضاء ایشان مندرجاست »
« امضاء نموده‌اند .» .

« (در دفتر اروپائی سازمان ملل متحد در ژنو روزهفتم »
« سپتامبر ۱۹۵۶ تهیه‌شده » (۱).

(۱) متن مادهٔ واحده و قرار داد تکمیلی مندرج در صفحات ۲۵۸ تا آخر این صفحه، از کتاب «بردگی در حقوق بین‌الملل» نگارش منصور داستین نقل شده‌است .

فصل پنجم

بردگی درحال حاضر

باآنکه دراثر مبارزات متوالی، جلوگیری ازخرید وفروش غلام در کلیهٔ نقاط عالم بصورت قانونی درآمده ویکقسمت ازمقررات هر کشوری باین امر اختصاص داده شده‌است، متأسفانه بایدگفت این همه جار وجنجال و فعالیت ومبارزه عملا نتیجهٔ مثبتی نداده، با اینکه دکاکین ومراکز برده فروشی بسته شده وحمل ونقل غلامان تاحدی متروك گشته‌است ، معذالك بردگی و برده‌داری، بمعنای واقعی خود، هنوزهم دربسیاری ازکشورها و حتی ممالك مترقی شیوع دارد . و چون اقدامات سابق نتوانسته است بکلی آثاراستثمار فرد ازفرد رامعدوم سازد، لذا مجامع بین‌المللی همواره درجستجوی راه حلی برای این‌منظور بوده وباوضع مقرراتی‌سعی‌می‌کنند عموم را ازنعمت آزادی ومساوات برخوردار سازند . مثلا مجمع عمومی سازمان ملل‌متحد، مادهٔ چهارم اعلامیهٔ جهانی حقوق بشرمصوبهٔ دهم‌دسامبر ۱۹۴۸ (۱۹ر۹ر۱۳۲۷ شمسی) را بجلوگیری از برده‌فروشی‌ومنع بردگی اختصاص داده وگفته است :

«احدی‌را نمیتوان دربردگی وبندگی نگاهداشت . وداد و»
«ستد بردگان بهرشکل که باشد، ممنوع است.».

و یا شورای امنیت همین سازمان در هفدهمین جلسهٔ خود بسال

۱۹۵۴ با ۱۳ رأی موافق درقبال ۲ رأی مخالف و ۳ رأی ممتنع سیستم کاراجباری را، مخصوصاً در مواردیکـه بعنوان وسیلـه‌ای برای اعمال فشارهای سیاسی بکاربرده میشوند، ممنوع ساخت. وهمین امرموجب شد که شوروی و کشورهای اقمار آن ازکلیه ملل بخواهندکه بکنوانسیون بین‌المللی‌بردگی‌منعقده درسال ۱۹۲۶ بپیوندند . معذالك چون‌مصوبات مجامع‌بین‌المللی‌فعلاً ضمانت‌اجرائی‌ندارد، بحصول‌نتایج درخشانی‌درامر الغاء بردگی، بانواع‌صورواشکال‌آن، نمی‌توان‌امیدواربود. شاید درآینده موجباتی‌فراهم شودکه دولتها درمقام پای‌بندی باصول اخلاق وارزشهای انسانی، عملا درطریق مبارزه بابردگی فرد واستثمارطبقاتی ازراه تبعیض نژادی‌گامهای صادقانه وخارج ازریاکاریهای سیاسی بردارند .

طبق نشریهٔ مورخهٔ ۱۴ فوریهٔ ۱۹۵۰ قسمت اقتصادی و اجتماعی سازمان ملل متحد ، هم اکنون درآمریکا برای ساختن کلیسای جدیدی در **سن‌سپاستین**، کارگران بومی رابکارمجانی وامیدارند . وفقط روزانه مقداری **کوکا** بآنها می‌دهند. درقسمتهای مختلفهٔ‌آمریکا انواع بندگی متداول است . مثلا صنفی‌ازبندگان درنقاط کوهستانی وهمچنین قصباتو مزارع،خدمات‌خانگی‌ارباب‌راانجام‌میدهندودرمنازل‌آنان‌زندگی‌میکنند.

بموجب گـزارشهائیکـه در سال ۱۹۴۹ بدومین کنفراس ممالك آمریکائی‌داده شد، دربسیاری ازمناطق استوائی غالباً اعضای یك‌جمعیت ده‌نشین مجبورند در قبال حق استفاده از آب یا هیزم یا عبور ازاراضی همسایه واینگونه اموریکروز، وموقع درو و یا بذرافشانی گاهی سه‌روز درمزرعهٔ ارباب مجانی‌کارکنند . این قسم کاررا **یانایا** و این‌گونه کارگر را **یاناپرو** می‌نامند .

بسیاری‌ازکارگران‌گرچه واقعاًغلام‌نیستند، ولی‌عملاآنهارابعناوین گوناگون ببردگـی وامی‌دارند . مثلا در **برزیل** برای نشاندن نهالهای کائوچووگردو وبهره‌برداری ازآنها، قراردادهای عجیبی باکارگران‌منعقد می‌سازند . وآنها بموجب اینگونه تعهدات مجبورند درعمق جنگلها با شرائط نامناسبی صمغ کائوچو استخراج‌کنند؛ یاگردو بچینند .

همانطور کـه مالکین ایرانی بوسیلـه عطای قرضه با ربح‌گزاف برعایای خود، ایشان را همیشه‌مقروض وگرسنه نگاه می‌داشتند(۱) تا بهتربتوانندبرآنهاحکومت‌کنند؛ متأسفانه‌متمولین وکارفرمایان‌آمریکائی نیز مقداری مواد غذائی وابزارکار واسباب منزل ولباس را ببهای گزاف بکارگران داده ، آنهـا را بده‌کار ساخته، و تا مـدت استهلاك دیـن بکار می‌کشند . این بیرحمان قیمت اشیاء را چندان گران و اجرت دستمزد کارگر را بحدی‌ارزان می‌کنندکه وی در تمام مدت زندگی درگروبدهی خویش است . وچه بسا که پس از مرگ او، هنوز ارباب طلبکار است . دراین صورت پسربزرگش باید جانشین پدر شده وچندان‌کارکند تا دین پدر ادا گردد . بدین ترتیب اغلب ملاکین آمریکای جنوبی حدود هزار نفر از این‌گونه بردگان را در اختیار دارند . هم اکنون اگر غلامی در آمریکا از ملك ارباب فرار کند پلیس او را دستگیر و در زندانهای مجردی‌که برای همین منظور درمزارع ساخته شده محبوس می‌سازند .

مفادروزنامه‌هاومجلاتی‌که‌فعلامنتشرمی‌شوند، وهم‌چنین‌گزارشهائی کـه بسازمان ملل متحد داده شده است، میرساند که هم اکنون دربیشتر

(۱) درچاپ اول‌نوشتم«میدارند» . اکنون باید بنویسم «می‌داشتند». زیرا اجرای مقررات اصلاحات ارضی برژیم ارباب و رعیتی پایان داد .

ایالات جنوبی امریکا سازمانهائی‌که ازسابق بضدبردگان اقدام می‌کردند. هم‌اکنون نیزفعالانه‌علیه‌سیاهان مبارزه می‌کنند.ادارهٔ این سازمانها اغلب توسط کسانی صورت می‌گیردکه براههای گوناگون از نژادپرستی‌منتفع می‌شوند . مهمترین سازمانهای طرفدار تبعیض نژادی فرقهٔ متعصب **کوکلوکس‌کلان** است. این فرقه در پانزدهم دسامبرسال۱۸۶۵ در شهر **پولاسکی** (Pulaski) واقع در ایالت تنسی توسط‌چند نفر ازجوانان تشکیل شد. این عده جمعیت خود را بإسم **کاکلوس** که اسمی یونانی بود، نامیدند. ابتدا بمنظور تفریح ودرعین حال ارعاب سیاهانی‌که معتقد بخرافاتی‌بودند، شبها روپوشهای سفید پوشیده سراغ‌سیاه پوستان‌میرفتند. وگاهی درگورستانها بایجاد صحنه‌هائی می‌پرداختند تا سیاهانرا مرغوب کنند. متاسفانه نتایج حاصله ازاین نوع امور بنفع سفید پوستان و زیان غلامان آفریقائی سابق ، که بموجب مقررات جدید صاحب حق رأی و تبعهٔ‌آمریکا شناخته‌می‌شدند، تمام‌گشت. بدین ترتیب‌عدهٔ دیگری ازافراد ایالات جنوبی بفکرافتادند با قبول عضویت در این فرقه و دائر ساختن شعباتی از آن در شهرهای جنوب ، مبارزه را بدینصورت ادامه دهند . این عده نیز بانـواع جیل سیاه پوستان را ترسانـده ، وادار بقسم و سوگندهای موکد میکردند بحزب رادیکالها که طرفدار سیاهان می‌بود مراجعه‌ای نکنند.

بمرور افراد عضو کوکلوس کلان زبان خاصی برای مذاکرات خود تنظیم وترویج‌کردند . وبر دائره اقتدار ونفوذ مشئوم خود تا آنجا افزودندکه رسماً موجودیت تشکیلاتشانرا بمردمان ساکن ایالات شمال اعلام، وبکشت و کشتارهای فجیع دست زدند . ابتدا چگونگی قتل

سیاهان همواره مکتوم‌می‌ماند . فقط گاهی در اخبارروزنامه‌ها خوانده می‌شد سیاهی‌راکشته‌اند. در سال ۱۸۷۰ روزنامه‌ها وجرائد اخبارحاکی از فجایع نظیروقایع زیر را منتشرساختند.

۱ــ هانری‌کراسبی‌سیاه‌پوست ازاهالی پارکسویل‌را لینچ‌کردند(۱) بهانهٔ قتل اواین بودکه بخانهٔ سفیدپوستی مراجعه واززن او سراغش را گرفته‌بود .».

۲ــ روزهای۱۴ ژوئیه‌عده‌ای‌ازمردم درشهر ایستمن، سیاه پوستی را لینچ‌کردند. اتهامش این بودکه بمعلم سفید خود تجاوزکرده است، ولی بعد معلوم شد دیگری بنام کلودمرتکب این کارگشته است و او را نیز لینچ نمودند .

۳ــ افرادفرقه درایالت تکزاس هشت نفر سفید پوستراکه بااعمال خشونت‌درحق‌سیاهان‌موافق‌نبودندونظرمساعدی‌دربارهٔ آنان داشتند، زنده باتش‌انداخته سوزاندند . این فرقه درسال ۱۹۲۵ تشکیلات‌وسیع‌درمراکز مختلف واقتدار فراوان یافت . تاآنجاکه عدهٔ اعضایش بچهار ملیون نفر رسید. وزمام امور ایالات کانزاس،ایندیانا، وکولورادورا باختیارگرفت. فعالیتهای خرابکارانهٔ ایشان منحصر بمناطق مذکور نمی‌شد . در سایر ایالات نیز بکشتار سیاهان و یا یهودیان و حتی کشیشان سفید پوست دست‌می‌زدند. تنهادرطول دوسال در ایالت‌جئورجیا دویست‌نفرسیاه پوست را لینچ‌کردند . از جملهٔ‌گردانندگان این‌جمعیت ،روزنامه نگاری بنام **توماس‌ای واتسون** بودکه مجلهٔ‌خودراتحت‌عنوان «**واتسن مگازین**» می‌نوشت و منتشر می‌کرد . این شخص که بمقام نمایندگی مجلس و

(۱) قطعه‌قطعه کردن مقتول‌را لینچ‌گویند.

سناتوری نیزرسید، در مجلهٔ خود بنفع عقاید و نظرات کوکلوس کلانها تبلیغ مینمود، وچنین می‌نوشت :

« تنها کشتن بردگان‌کافی نیست .باید یهودیان وروحانیون»
« مسیحی رانیز ازبین برد واجتماع را ازآلودگی پاک‌ومنزه‌ساخت..»».
« سیاهان وحشیان‌حیوان صفتی‌هستندکه میخواهند زنان ما»
« را بعنف تصاحب کنند . یهودیان آزمندان ناپـاکـی هستند که »
« بزرگترین‌آرزویشان تصاحب دنیاست. وکشیش‌هاکلیسا زادستاویز»
« مقاصدجنسی سرخوردهٔ خود قرارداده‌اند»(۱).

دربین‌جمعیت‌کوکلوس‌کلان رفته رفته‌افرادی‌پیداشدند ، که آنرا بدستجات وفرق دیگری‌تقسیم‌کردند. مهترین وقوی‌ترین‌آنهاچهارفرقه‌ی مخصوصی است بنام شوالیه‌های ک،ک،ک، (K.K.K). رهبری این‌چهار گروه را شخصی‌باسم **رابرت شلتون** بعهده‌دارد. اومعتقد است‌که‌سیاهان باید امریکا را ترک گویند و بسرزمینهـای اصلی خود درقاره‌ی‌آفریقا بروند .

سازمان و تشکیلات کوکلوس‌کلان در فاصله سالهای ۱۹۲۵ تا ۱۹۳۹ روبضعف‌گذاشت. عده‌ای از افراد فعال و تبکارآن باتهام‌قتل‌افراد بی‌گناه وهتک ناموس تحت‌تعقیب قرارگرفتند.وبزندانهای‌طولانی محکوم شدند. سیرقهقرائی‌آن از نظرعدهٔ اعضاء بان حد رسیدکه جمیع‌آنها را حدود ده‌هزار نفرتخمین می‌زدند.

عناوین صاحبان مراتب سازمانی‌آن چنین است:

۱ـ رئیس‌کل جمعیت،که‌اورا **جادوگر بزرگ** می‌نامند.

(۱) نقل‌ازکتاب بردگی درحقوق بین‌الملل.

۲ـ رئیس اداره درهرایالت‌که ویرا **اژدهای بزرک** گویند.این اداره سری است.

۳ـ معاون یا معاونین هراژدها که **دیوسپید** خوانده میشوند.

۴ـ عضو جمعیت که او **شبه** یا **غول** خطاب می‌کنند.

بموجب مقررات جمعیت هیچیک‌ازاعضاء حق ندارد ازاوضاع‌فرقه مطلبی بگوید. وحتی ازآن‌نامی ببرد. سزای‌افشای اسرار جمعیت‌مطلقاً مرگ است.

مدتها وظیفهٔ غولها ودیوان سپیدآن بودکه هر سیاه پوستی را در مکانهای مناسب‌به‌بینندواورا باشلاق تاحدمرگ مضروب‌سازند.خانه‌هایشان را بسوزانند. درخیابانها بصورتشان اسید بپاشند. مراکزتجمع‌آنانرا با دینامیت وسایر آلات منفجرشونده ازبین ببرند.

برای‌آنکه درایجاد رعب و وحشت‌بین‌سیاه‌پوستان توفیق‌بیشتری یابند، دسته دسته از سیاهان را درمراکز مخصوصی جمع‌کرده، آنها را شکنجه داده، روزنامه‌نویسان سفیدپوست را دزدیده باچشم بسته بمحل شکنجهٔ سیاهان می‌بردند تا شخصاً ناظر جریان رفتارآنها باشند . سپس ایشانرا آزاد کـرده ، می‌خواستند هرچه‌بیشتر درتشریح اوضـاع رعب آورمحل‌ووسائل وچگونگی‌شکنجه در مقالات‌خود شرح و بسطدهند .

اعضای فرقهٔ کـوکلوس کلان چه زن باشند یـا مرد ، عموماً روپوشهای سفید رنگ و مخصوصی بتن‌کرده، بسمت چپ یا هردو طرف سینهٔ خود نشانهائی می‌آویزنـد . کلاه آنها مخروطی شکل و دارای لبه‌ای است که روی‌بدنهٔ کلاه‌بر گردانده شده، وآنرا از کلاه کاغذیهای دلقک‌های ما متمایز می‌سازد .

هفت‌سال پیش هنگامی که **دکتر لوتر کینگ** بمنظور اعتراض بعملیات تبهکاران مذکور، وتقاضای الغاء مقررات‌ناشی‌از تبعیضات‌نژادی و تصویب قوانینی درجهت تأمین حیثیت اجتماعی‌وحقوق سیاه‌پوستان،در شهر **آلاباما** میتینگی ترتیب داده‌براه‌پیمائی مشهور خود پرداخته بود، افرادکوکلوکس‌کلان نیز درکمین نشستند تاشکارخود را ازمیان جماعتی که حقوق انسانی خود را مطالبه می‌کردند انتخاب کنند . متأسفانه این دیوان سپید ، زنی سفید پوست را که صرفاً بخاطر نوعدوستی بجمع تظاهر کنندگان‌پیوسته، از شیکاگو بآلاما آمده بود، طعمهٔ خویش قرار دادند. جریان امر بدین‌قرار بود که پس از برگزاری مراسم ، مسئولان میتینگ از شرکت‌کنندگان‌خواسته بودند آنها که وسیلهٔ نقلیه دارند پیادگان راسوارکنند و بمنزل برسانند . بانوئی ۳۹ساله ، که مادر پنج فرزند و سفیدپوست بود ، جوان سیاهی را بنام **موتون** باتومبیل خود نشانید ورهسپار شیکاگو شد . خانم **ویولالیوزو** در بین راه متوجه شد ماشینی‌که دارای چهار سرنشین است او را تعقیب می‌کند. بسرعت‌خود افزود . ولی لحظه‌ای نگذشت . صفیر گلوله‌هائیکه از هفت تیر شخصی بنام **ویل کینز** که‌درماشین‌سوار بودوشلیک‌می‌شد،درکوهستان‌طنین‌انداز گشت. واو را پشت فرمان اتومبیل هدف‌قرارداد وکشت. موتون وماشین هردو بدره افتادند . خبر واقعه منتشر شد و افکار عمومی بهیجان آمد. خاصه از این‌نظرکه خانم ویولا صاحب پنج فرزند بود. **لیندن جانسون** کمیسیونی را مأمور رسیدگی بجریان حادثه‌کرد. خوشبختانه چون‌یکی از چهار نفر مذکور عضو ادارهٔ اف، بی، آی، و مامور نظارت و گزارش اقدامات افراد جمعیت کوکلوکس‌کلان بود ، بزودی مجرمین را معرفی

کرد. کولی‌لردویل‌کینز شخصی بنام **مات‌مورفی** راکه‌در دفاع ازتبهکاران کوکلوکس کلان سوابق بسیار داشت ، بعنوان وکیل خود معرفی کرد . این وکیل ، که ممر معاش خود را از ننگین ترین در آمدها تأمین مینمود . ضمن ردشهادت مأمور اف، بی ، آی ، که خود بهنگام شلیك گلوله،کنارقاتل حضور داشت؛ وموتون ، سیاه‌پوستی که بسختی جان‌از مهلکه بدر برده ، بدادگاه شهر هانیویل در آلاباما احضار شده بود، اظهار کرد :

« من هرگز تصور نمی‌کردم روزی ناظـر هم نشینی و »
« صحبت کمونیستها،سیاهان وغلامان‌سفیدپوست ویهودی درمجمعی»
« بنام **سازمان‌ملل‌متحد** باشم. من‌بسفیدپوست‌بودن خود افتخار»
« می‌کنم وحاضرم در راه تثبیت حقوق سفیدپوشتان و برتری آنها »
« باسیاهان مبارزه‌کنم.من سفیدپوستانی راکه‌حامی سیاهان‌می‌باشند»
« محکوم می‌کنم وآنها را غلامان سفیدپوست خطاب می‌کنم. آیا »
« شما می‌دانید یك‌سیاه‌پوست‌کیست؟ اوجانوری است‌که خوب وبد»
« را ازیکدیگر تشخیص نمی‌دهد و از انسانیت فقط حرف‌زدن را »
« یادگرفته است. اختلاط نژاد باقوانین خدائی مسیح مغایرت دارد»
« ومن برای اظهارات لیندن‌جانسن رئیس جمهوری‌آمریکا وهمفکران»
« او پشیزی‌ارزش قائل‌نیستم. ».

دادگاه پس‌از یکساعت و چهل دقیقه شور، متهم را تبرئه و آزاد ساخت . کمال کوشش این وکیل جنایتکاران (که‌بعداًمعلوم شدسرپرستی وگردانندگی مؤثر فرقه‌های ایالات جنوبی را بعهده داشته است)نتوانست خون بانوی‌بی‌گناهی را پایمال سازد. زیرا قبل از آنکه جلسات دادگاه تجدید نظرتشکیل‌شود در حادثهٔ اتومبیل‌بتاریخ۲۱اوت ۱۹۶۵کشته‌شد.

صحنه‌های زیادی از فجایع سفیدپوستان در حق سیاهان میتوان بیان‌کرد . ولی چون ذکر سایر موارد مستلزم تکرار مطالب و گفته‌های

گذشته‌واز طرفی عموماً مربوط باصل تبعیض نژادی است، ازدرج آنها صرفنظر می‌کنیم. علاقمندان بمطالعهٔ بیشتر بهتراست بکتبی‌که‌درزمینهٔ سیاست تبعیض‌نژادی نوشته شده است، مراجعه فرمایند.

بهرحال‌هم‌اکنون‌در بیشتر نقاط آفریقاوآسیا نیز بردگی‌شایع‌است. حتی جمعی بطور قاچاق‌مشغول‌خریدوفروش‌غلام وکنیزاند. بدیهی‌است‌که جهل و بی‌فرهنگی وفقر عمومی اهالی این دو قاره اغلب آنهارا بفروش نزدیکان، خاصه دختران خود مجبور می‌سازد.

در ساحل **طلا** (آفریقا) دختران شش ساله را برای جبران فقر مالی، بشوهران خارجی می‌دهند ودرواقع می‌فروشند.

بردگی‌در **نیژریا و مالزی** (اقیانوسیه)، **هونك‌كونك** (چین)، **سنگاپور، آفریقای استوائی فرانسه، هندوچین** رایج بوده ودر هونك‌كونك گاه‌گاهی‌غلامان جوانرا، که **موی‌تسه** (۱) گفته‌می‌شوند، خرید وفروش می‌کنند. و نیزبعضی از اشخاص نیکوکار آنها را بفرزندی خود انتخاب می‌نمایند. همچنین دختران زیبا را برای‌انجام امورمنزل خریده و می‌فروشند.

طبق آماریکه تهیه شده است درکشور چین هم اکنون دو ملیون دخترزرخرید وجود دارد. وبااینکه رژیم‌آن تغییرکرده است هنوز هم بنابنوشتهٔ برخی ازمجلات، دلالان غلام درمعابرکودکان را علناً بمعرض فروش می‌گذارند (۲).

کار موی‌تسه‌ها قانوناًمحدود ومشخص است. مثلاباید باموزنظارت، پاسبانی، انتظامی وغیره اشتغال ورزند. اینان دراثر سختی معیشت پس

(1) Mui tsai.

(۲) مجله نور جهان، سال دوم، شماره ۷.

از جنگ بین‌الملل دوم برای رهائی‌ازرقیت دامن همت بکمر زده ودر **سنگاپور، مالزی، هنگ‌کنگ** وغیره بمبارزه بابردگی پرداختند.

در **صنعا** پایتخت یمن نیز برده‌فروشی علنی و رایج است. در این‌شهرهرهفته‌روزهای دوشنبه، بردگانی‌راکه ازسودان‌آورده‌انددرمعرض خرید وفروش می‌گذارند (۱).

چنانکه می‌دانیم اهالی سودان‌ازفقیرترین ساکنین کشورهای‌دنیا هستند؛ وچون از مهربانی وملاطفت اعراب ببردگان مطلعند، ازفروش بستگان وعزیزان خود بآنها اباء وامتناعی ندارند. زیرا کنیزانیکه در حرمسراها زندگی می‌کنند عملا تفاوتی بازنان خواجه ندارند. فی‌المثل اگر یکی از کنیزان صاحب فرزندی‌از خواجهٔ خود شود، وارث حقیقی او، آن‌کودك‌خواهد بود. این رسم درکلیهٔ ممالك عربی‌که عادت‌برده‌داری هنوز درمیان ایشان رایج است، عمومیت دارد.

قیمت کنیز متغیر ومعمولا حدود سی‌لیرهٔ انگلیسی است.

درایران نیز بااینکه قبلاگفتیم در اصل هشتم متمم قانون اساسی مصوب ۲۹ شعبان ۱۳۲۵قمری، ذکرشده است «اهالی مملکت ایران در مقابل قانون متساوی‌الحقوق خواهند بود.» و دربهمن ماه ۱۳۰۷ شمسی «قانون منع خرید وفروش برده درخاك‌ایران وآزادی برده درموقع‌ورود بمملکت» بتصویب‌رسید، ولی‌متأسفانه‌هنوزهم‌اشکال‌مختلف بردگی‌بصورت قاچاق‌وجود دارد. وحتی باستناداخباری‌که‌در روزنامه‌ها ومجلات‌دیده و می‌بینیم درنقاط مرزی‌دختران‌را خرید وفروش کرده، بخارج می‌برند.

نگارنده درسال ۱۳۲۸ که بزابل رفته بودم مخصوصاً شاهد فقر عمومی مردم‌آنجا ومناظر رقت‌آور ناشی ازآن‌بوده ودیده‌ام‌که فرزندان،

(۱) مجله نورجهان، سال دوم، شماره ۷.

خاصه دخترانشان را می‌فروختند .

دلالان دختران را ببهای صد تا پانصد ریال می‌خریدند و بافغانستان برده ببهای گزافی بافاغنه می‌فروختند .

مشهدی صدیف سنچولی یکی‌ازدلالانی بودکه می‌گفت «چون افغانها بتعدد زوجات علاقمندند و هر مرد افغانی سه تا چهارزن اختیار می‌کنند بانوی بی‌شوهر درآنجاکم است . لذا دخترانیرا که ما از اینجا می‌بریم می‌خرند و بعنوان کنیز یازوجهٔ خود نگهمیدارند . ».

درمجله شماره هفت نورجهان مورخه مهرماه ۱۳۲۹ نوشته شده :

«یکی از مناطقیکه هنوز غلامان را از آنجا برای فروش»
«یمن وسایر کشورهای‌عربی می‌برند، بلوچستان‌ایران‌است . باوجود»
«مقررات سختی‌که برای جلوگیری از این تجارت موجود است در»
«سال تخمیناً سیصد نفر غلام وکنیزازراه خلیج فارس بعربستان انتقال»
«می‌یابند . این موجودات بدبخت بعلت سختی زندگی در میهن»
«خودشان باین کار تن می‌دهند .» .

تا اواخر سال ۱۳۴۱ (۶ر۱۱ر۱۳۴۱) بیشتر رعایائیکه در قراء اربابی زندگی‌می‌کردند بعناوین‌گوناگون مورد استثمار قرارمی‌گرفتند. مالکین ، زارعین خود را بامور پادوی ، قاصدی ، آشپزی ، چوپانی و غیره واداشته ، زنان آنها را ببچه‌داری ، نان‌پزی ، رختشوئی ، و سایر امور خـانگی و احیاناً کارهائیکـه بـاید از ذکرشان صرفنظـر نمود، مجبور می‌کردند .

درزابل برای‌بستن سد موقت وکندن نهرهائیکه دراثرریگ‌روان پر می‌شود، رعایا را ببیگاری‌گرفته وهمه ساله حدود دوهزارنفررا ازقراء

سیستان جمع‌آوری وباین‌کار وامی‌داشتند (۱) .

قبل‌از انقلاب سفید و انجام مجاهدتهای بی‌حد و حصری، که‌بحق بایدگفت در سایهٔ وحدت فرماندهی. وتحت رهبری شاهنشاه آریامهردر راه بهبود اوضاع اجتماعی، اقتصادی وسیاسی‌کشور بعمل‌آمده‌است، بعضی از اهالی نواحی غرب و جنوب ایران بمقتضای فقر و بینوائی، دختران خود را می‌فروختند . چنانکه بموجب مندرجـات روزنامه‌ها تاسال ۱۳۳۹ بعضی‌ازتجاریهودی‌دختران‌ایرانی رابطورقاچاق‌خریده، بکشورهای مجاور وعربستان‌سعودی، می‌بردندتادرانجابمبالغ بیشتری بفروشند .

خبر زیر که درشماره ۱۰۳۳۱ روز ۲۰ مهر ماه ۱۳۳۹ روزنامـهٔ اطلاعات درج‌شده بود،مؤید این‌مطلب است :

« برده‌فروش خلیج فارس دستگیر شد »

« دولت‌ایران‌ازمدتهاپیش‌در تعقیب‌این‌شخص‌بود »

« خبرنگارما دربندر کنگان گزارش میدهد چندروز قبل »

(۱) چون رضاشاه‌کبیر اراضی سیستان را میان رعایـا تقسیم کرده ، بهر زارع سیستانی یك یاچند سهم زمین‌داد؛ درآنموقع مقرر فرمود هرمالکی بنسبت سهم خود درحفرانهار وبستن بندهای مختلف شرکت‌کند . پس‌ازواقعهٔ شهریور ۱۳۲۰ رفته‌رفته خوانین محلی باایجاد قحطیهای مصنوعی، که زارع رابفروش سهام اراضی خود مجبور مینمود، وتضییقات دیگری زمینهای زراعتی را بتملك خود در آورده ، آنها را از هستی ساقط ساختند . تا آنجاکه زارع زابلی‌دراثر فقرعلف میخورد ؛ و ازساقهٔ‌نیهای‌کنارهامون‌بنام محلی **مرك** تغذیه‌میکرد.معذالك بعضی‌از مالکین بیرحم همچنان اورابرای‌آبیاری‌سراسر آن ناحیه بکندن‌رودخانه‌ها وبستن‌بندهای‌موقتی،قبل‌ازاحداث‌سدهای‌اساسی **کوهك‌وزهك** مجبور به‌بیگاری کرده، بدان‌جنبهٔ عرف وعادت محلی داده‌بودند .

« مرد۵۰ ساله‌ای بنام حسن‌جابر تبعه‌شیخ‌نشین قطر، که ازمدتها پیش »
« در بنادر وجزایر خلیج‌فارس برده‌فروشی‌میکرد، بوسیله آقای‌خوبانی
« رئیس گمرك کنگان دستگیرشد. حسن جابر قصدداشت دو دختر »
« ۱۳ ساله و۸ ساله ویك زن ودوپسر را برای‌فروش به‌شیخ‌نشینهای »
« خلیج فارس ببرد. ولی‌درمنطقه مرزی (عسلو) بازداشت‌گردید و »
« قراراست تحویل‌مقامات انتظامی‌بندر بوشهرگردد. خبرنگارما در »
« گزارش‌خود اضافه می‌کندگفته‌می‌شود این‌شخص همان شیخ‌حسن »
« جابر برده‌فروش معروف است که‌دولت‌ایران‌ازمدتها پیش درتعقیب »
« وی‌بود واین‌بار هنگامیکه قصدداشت برده‌های‌خود رابوسیله موتور»
« لنج یکی‌از شیخ‌نشینهای خلیج‌فارس ببرد بچنگ عدالت گرفتار »
« شد. ضمناً بقرار اطلاع این شخص یکی ازدخترهای خردسال نیز»
« تجاوزکرده است » .

بشردوران فتح‌ماه وزهره باید بگرید زیرا :

— قرنها پس‌ازندای آسمانی قران‌که فرمود:

« ای مردم ، ما شمارا مرد وزن آفریدیم. وبگروههای نژادی و طایفه‌ای‌درآوردیم،تاهم را بشناسید . آنکه پرهیزکارتر است، نزد خدا گرامی‌تر است » .

— صدهاسال فداکاری وجانبازی توده‌های وسیعی از انسانها درراه الغاء ومحو بردگی .

— سالها پس‌از تصویب هزاران قوانین ومقررات ضدبردگی .

— بیست ودوسال پس‌از تصویب اعلامیهٔ حقوق بشر.

هنوز هم عالم مسیحیت و دستگاه روحانی پاپ که خود را منادی ومعلم اخلاق‌درقرن مقرون به‌بیست ویکم پس‌ازمیلادمسیح(ع)، معرفی‌می‌کند،

کنیزگرفتن‌ازدختران‌هندی وخرید وفروش‌آنانرامشروع وجایزمی‌داند .
مفتضح‌ترآنکه این بینوایان راکشیش هندی **ازایالت کرالا** می‌خرد، و بکشیش‌اروپائی‌می‌فروشد، تادرصومعه‌های اروپا، آنجاکه دختران، دیگر هرگز راهبه نمی‌شوند ، در مقام بردگان زر خرید ، باطاعت ازمقررات کلیسا، مجبور بترك دنیا شوند. وبصورت خواهران مقدس‌درآیند.!!
شرم آورترآنکه، کنیزان تیره‌روز را بحضور پاپ‌اعظم، که قطعاً بمناسبتی بایدگفت از ماجرا بی‌خبر بوده است ، برده و آنها را تقدیس



« یکی‌ازچند دختراهل‌ایالت« کرالا»ی‌هندکه به‌یك‌دیردرایتالیافروخته »
« شده‌بود، بعلت ناراحتی‌عصبی ودلتنگی‌درحالت‌بیماری‌شدید به‌هند »
« پس‌فرستاده‌شد.» (۲) .

---

(۲) نقل‌از روزنامهٔ‌کیهان شماره ۸۱۳۹ مورخ ۱۳۴۹/۶/۲ .

کرده، دختر بیمار بدبختی‌را،که فقر ورنجوری، برهنگی وگرسنگی او و ملیونها نفرنظائر وی حاصل سیاستهای سبعانهٔ قدرتمندان و دولت‌های مقتدر روی‌زمین‌است، بجای مداوا، بعنوان‌کالای معیوب، نزدفروشنده‌اش بهند پس‌فرستاده‌اند .!!

این است دنیای روحانی‌آنها، که خود را متمدن و مترقی‌ترین جوامع‌بشری در قرن بیستم و عصر تسخیر کرات‌آسمانی می‌خوانند !!!.

چه‌خوش گفت آنکه فرمود :

«اذافسد العالم، فسدالعالم».

« وقتی‌که دانشمند فاسدشد، عالم‌فاسد میشود».

باخبار زیرکه‌عیناً ازروزنامهٔ‌کیهان شماره۸۱۳۰مورخ دوشنبه‌دوم شهریور ماه ۱۳۴۹ نقل‌میشود توجه‌فرمائید :

«جنجال بزرگ دردنیای مسیحیت»

«ــ صومعه‌های اروپا ۲۰۰۰ «راهبه» ازهندخریده‌اند!»

«ــ قیمت‌هر«راهبه»۵۵۰۰تومان‌است .»

« یك‌کشیش‌هندی‌واسطهٔ این‌تجارت تازه‌شده‌بود .»

«هفته‌نامه معروف **ساندی تایمز**، چاپ‌انگلستان،دیروز »
« طی‌گزارش بزرگی ادعا کردکه دیرهای زنان تارك دنیا درسراسر»
« اروپا، چون امیدی به تقاضای داوطلبان جدید نداشتند ، دختران »
روستائیان هندی را از فرقهٔ‌کاتولیك «کرالا» درجنوب‌غربی‌هندوستان»

« خریداری کرده‌اند. « ساندی تایمز»که یك نشریه مستقل است ، »
« گزارش دادتعدادکل دخترانی‌که باین ترتیب به اروپاآورده‌شده‌اند»
« بوسیله واتیکان درحدود ۱۲۰۰ نفرتخمین‌زده شده‌است.»

« تحقیقات نشان داده است که تعداد واقعی این دختران»
« بیشتر ازآماری‌است‌که واتیکان عرضه‌کرده است وتقریبا به۱۵۰۰»
« تا ۲۰۰۰نفریا حتی‌بیشترمی‌رسد.».

« این روزنامه اضافه می‌کندکه دیرهای راهبگی ، برای »
« هریك ازدختران، بین۲۵۰تا۲۰۰ پاوند (۴۵۰۰ تا۵۵۰۰تومان)»
« پرداخته‌اندکه جمعاً درحدود ۳۰۰٫۰۰۰ پاوند (۵٫۵۰۰٫۰۰۰ »
« تومان) می‌شود.».

« ساندی تایمز » می‌نویسد که دیرهایی را درانگلستان ، »
« ایتالیا، فرانسه وآلمان‌که دراین تجارت دست داشته‌اند می‌شناسد، »
« دیرهای اسپانیا نیز از قرارمعلوم دارای‌دختران «کرالا»یی هستند و»
« گفته میشودکه حتی‌آمریکا هم از این تجارت راهبه، مستثنی نبوده»
« است . » .

« ساندی تایمز» گزارش دادکه این ماجراآنقدرپیچیده و»
« بغرنج است‌که واتیکان پس ازیك‌سال‌تحقیق‌وبررسی دقیق، هنوز »
« نسبت‌به‌حقایق‌این ماجرا مطمئن نیست. اکنون‌آوازه این رسوایی »
« از دروازه‌های واتیکان پای بیرون‌گذاشته است.» .

« روزنامه مزبور، نام دو دیر ایتالیائی راکه به تجارت »
« دختران هندی اشتغال داشته‌اندفاش‌کرده است .» .

« بنا بنوشته روزنامه، مشکل داوطلبان جدید، باکمك یك»
« کشیش‌هندی موسوم به«**سیریاك‌پوتن‌پورا**»که‌اداره‌انستیتوی »
« مذهبی «**نیرمالابهاواان**»رادر«کرالا» بعهده‌دارد، حل شده‌است.»

« ساندی تایمز» اضافه‌می‌کندکه یکی ازدیرهای‌ایتالیایی،»
« با « پوتن پورا » تماس گرفته و در مقابل ارسال ۳۰۰۰ پاوند »
« (۵۵۰۰۰ تومان) ، از او خواسته است که ۱۲ دختر برایش »
« بفرستد . » .

« در دسامبر ۱۹۶۸، ۱۱ تن ازدختران وارد دیر شدند و»
« دختردوازهمی بکلی مفقودشد».

« مقامات رسمی واتیکان دیروزگفتندکه این ماجرا،خشم»
« وناراحتی‌واتیکان را برانگیخته است ».

« سخنان روزنامه «ساندی تایمز»، دیشب طی‌بیانیه‌ای از»
« طرف «پاپ‌پل ششم » تکذیب شد، ولی یکی ازمقامات واتیکان »
« گفت‌که « اندکی حقیقت » درگزارش مزبوروجود دارد».

« مقام‌مزبورگفت: »

« این اتهامات تا حدودی حقیقت دارند. البته در بعضی »
« ازموارد مبالغه شده وبعضی دیگررا روزنامه برای جلب توجه،آب»
« ورنك مخصوص زده‌است.» .

« مقامات دیگرواتیکان ، دیروز گفتندکه مامورین‌کلیسای»
« کاتولیك، مشغول بررسی‌گزارش روزنامه انگلیسی هستند ، منابع »
« مزبوراضافه‌کردندکه مقامات فرقه‌های مذهبی، مشغول جمع‌آوری»
« اسنادی دراین باره‌بوده‌اند ».

« جیووانی بنلی»، دبیرکشوری واتیکان دستورداده است »
«که‌مقامات‌کلیسا، اطلاعات لازم را جمع آوری کنند تا بعداً بتوان »
« بیانیه‌ای برای روشن‌کردن این موضوع انتشارداد ».

« در ماه ژوئن‌گذشته‌که گزارش مشابهی در یك روزنامه »
« دیگر بچاپ رسیده بود ، سخنگوی واتیکان ، موضوع خرید »
« دختران روستائی را «مجموعه‌ای ازاراجیف»نامیده بود. ».

« منابع واتیکان‌گفتندکه ممکن است بعضی ازدیرها،خرج»
« سفر دختران هندی راکه مشتاق تحصیل ونیل‌به راهبگی بوده‌اند ، »
«پرداخته باشند. ولی بنظرنمی‌رسدکه عملا «خرید وفروشی» انجام»
«شده باشد».

روز بعد روزنامهٔ کیهان درشماره‌ی ۸۱۳۱خود چنین نوشت:

« سیریاك پوتن‌پورا، کشیش هندی‌که اعتراف‌کرده است »

«که طی‌شش سال گذشته، حداقل ۵۰۰ دختر را از ناحیه «کرالا» »
« (هندوستان) به‌دیرهای راهبگی اروپا اعزام‌کرده است ، گذرنامه »
« خودرا به‌مقامات دولتی‌تسلیم‌کرد ».

« خبرگزاری هندوستان گزارش دادکه این عمل کشیش »
« مزبور ، متعاقب دعوتی انجام‌گرفته است که بنگاه سخن پراکنی »
« انگلستان (بی.بی.سی) ازاوبرای یك مصاحبه تلویزیونی درباره »
« نقش وی درجریان تجارت وفروش راهبه باروپا، بعمل‌آورده‌است.»

« ازسوی دیگر، روزنامه«استیتس‌من» نیودهلی، دوعکسی»
« راکه ازخانقاه‌کشیش«پوتن‌پورا » گرفته بود، چاپ‌کرد.» .

« در این خانقاه ، دختران هندی قبل ازاعزام باروپا مورد»
« آموزش‌قرارمی‌گرفتند. ».

یکی ازعکسها «پاپ‌پل» رهبرکاتولیك جهان‌را نشان میدهد»
«که‌گروهی ازدختران «کرالا» راقبل ازرفتن به دیرهای راهبگی ، در»
« واتیکان تقدیس می‌کند. ».

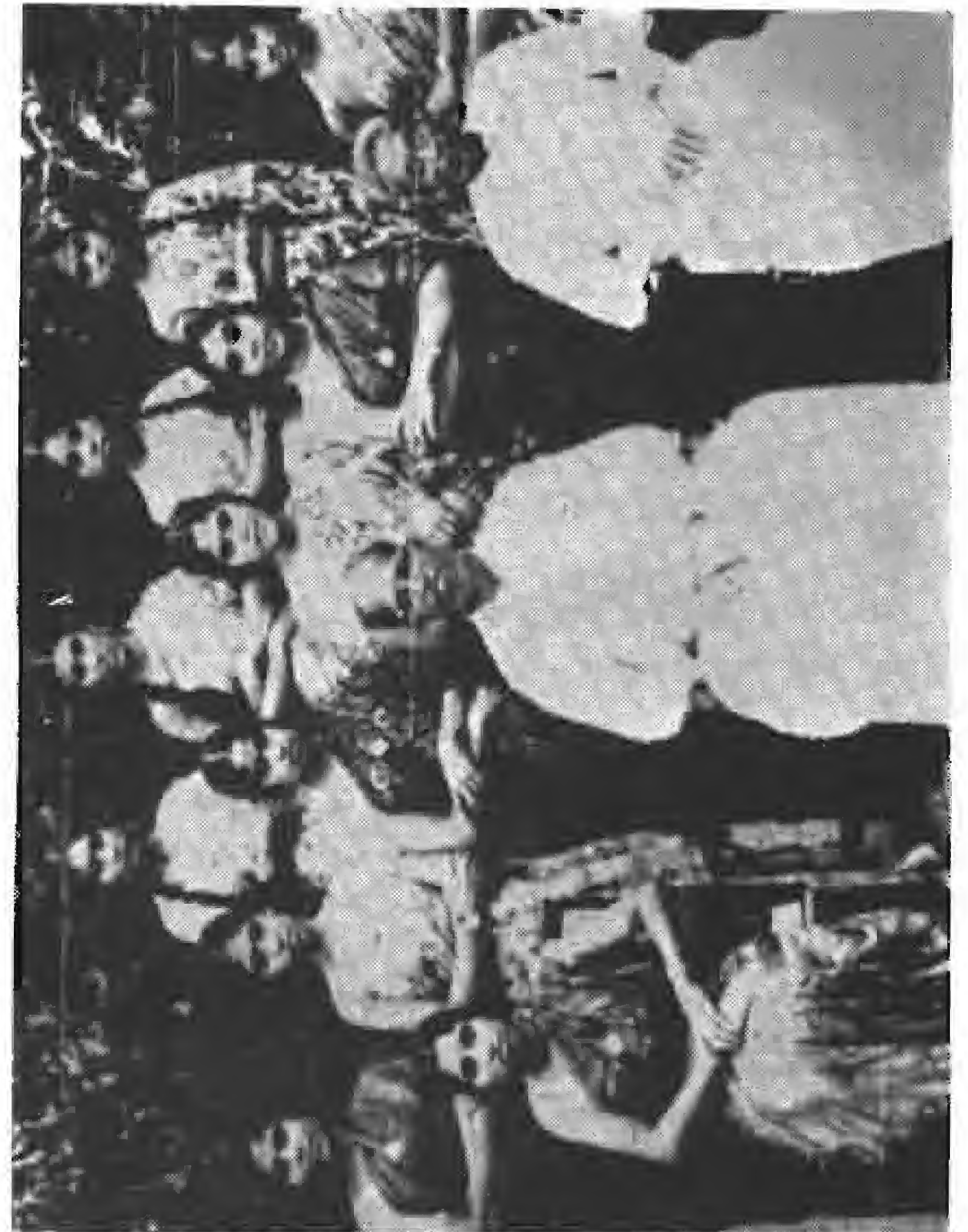
« کشیش «پوتن‌پورا» به خبرنگار « استیتس‌من » گفته »
« دخترانمن ،تنها دخترانی بودندکه بمحض رسیدن به رم، ازطرف»
« پاپ تقدیس می‌شدند.» .

« کشیش مزبور قبلاگفته بودکه هنگام سفری به‌واتیکان،»
« پاپ، اووکارش‌را مورد ستایش قرار داده‌است. ».

« در رم، یکی ازمقامات واتیکان‌گفت‌که « پوتن پورا » در
«سال ۱۹۶۴ به محضرپاپ راه یافته وتقدیس شده است. ولی این»
« دلیل نمیشودکه پاپ، اطلاع‌کاملی ازکاروحرفه او داشته باشد.».

« یکی‌ازبرجسته‌ترین‌نشریات مذهبی انگلستان بنام«تابلت»
« پریروز نوشت‌که دختران‌کرالایی،زندگی«ناراحت کننده‌ای» را »
« درایتالیا می‌گذرانند ».

« این نشریه ادعاکرده است‌که بعضی از دختران ، برای »
«رهایی ازقید مقررات شدید راهبگی، ازدیرها گریخته و به فحشاو »
« خود فروشی روی‌آورده‌اند.» .



« «کشیش پوتن‌پورا» که متهم به‌فروش‌دختران فقیرهندی به‌دیرهای »
« راهبگی اروپا شده است،درمیان‌گروهی‌ازدختران هندی که‌اکنون در »
« دیرهای اروپا بسر می‌برند،دیده‌می‌شود.».

(رادیوفوتوی کیهان)

« دزموند‌اوگریدی » ، سخنگوی مخصوص واتیکان،طی»
« اطلاعیه‌ای ، علت روی آوردن دیرهای راهبگی و بیمارستان‌های »
« اروپارا به‌دختران فقیرهندی، بازگفت:» .
« این‌روزها، دختران اروپائی چندان علاقه‌ای به‌وارد شدن»
« به‌دیرهای راهبگی‌ندارند . «اوگریدی» می‌نویسد: »
« دخترانی که قبلا به‌دیرها می‌آمدند ، امروزه مشغول »
« فراگرفتن‌فن ماشین نویسی هستند.» .
«علیرغم‌گزارش «استیتس‌من»، یك هفته نامه چاپ واتیکان»
« پریروز رپرتاژ مصوربزرگی در باره دختران «کرالایی» که در »
«دیرهای اروپا بسرمی‌برند، چاپ‌کرد تانشان دهدکه دختران‌مزبور،»
« کاملاخوشبخت وراضی هستند. » .
«سرپرست یکی ازدیرهای راهبگی، دراین رپرتاژتصدیق»
«کرده بودکه دیر او، مخارج‌سفرگروهی ازدختران را پرداخته‌است،»
« ولی این پول‌به شرکت‌های هواپیمایی پرداخت شده، نه‌به شخص»
«یا اشخاص دیگر.».

فقط می‌توان‌گفت مایهٔ امیداین‌است‌که اگرمظاهر بردگی واستثمار فردازفرد بصورواشکال‌مختلف مثل‌تبعیضات‌نژادی‌درجوامع کنونی‌مشهود است، وهنوز سنت‌های قدیم ازجانب کسانی، که دربقای‌آنها ذی‌نفع‌اند، بعناوین‌گوناگون‌اعمال‌می‌شود. (۱)معذالك‌امروز، جهان‌مطبوعات وافکار عمومی قسمت اعظم از مردم دنیا ، خرید و فروش انسان را محکوم ، و عاملین اینگونه معاملات را ، ولو آنکه از ارباب کلیسا باشند ، رسوا می‌سازند ، وبدیدهٔ نفرت می‌نگرند.

(۱) ــ صحنه‌های مسابقات بوکس، وزنه برداری، انواع واقسام‌کشتی و نظائر آنها رامی‌توان‌صورت متغیری ازمیدانهای مبارزهٔ گلادیاتورهای روم‌دانست.
←

قدر مسلم آنست که در دنیای‌کنونی نیز ، مثل همهٔ ادوار تاریخ ، مقابل توده‌هائی از انسانها که در مقام مطالبهٔ اجرای عدالت و تساوی حقوق بین عموم بنی‌نوع بشر ، عالی‌ترین صفات ملکوتی خود را ابراز می‌کنند، کسانی‌هم بمقتضای‌علاقمندی بمنافع مشئومی، که‌از راه‌استثمار هم‌نوعان خود عایدشان میشود، می‌کوشند آتشی را که از قرنها قبل از میلاد مسیح بجان و مقام‌آدمی‌افتاده، اخیراً روبخاموشی میرفت،مشتعل‌تر سازند. از تبعیض‌نژادی سخن میگویند، این‌رامطرح می‌کنند تابگویند: نژاد سفیدبرای‌آقائی، حکومت، زورگوئی، قساوت وشقاوت در حق نژاد سیاه خلق‌شده، مصلحت‌اینست که‌بمثل،سیاست اپارتید را دربارهٔ او اجرا کنیم .

آپارتید چیست؟

آپارتیدکه معنی‌آن «جدائی» است، نامی است‌که دولت آفریقای‌جنوبی‌بنظام‌تبعیض‌نژادی‌خود داده‌است . این‌نظام، سکنهٔ سفیدپوست را،که کمتر ازیك‌پنجم این کشور را تشکیل میدهند، قادرمی‌سازد تا کنترل امورجمهوری را عملاً

←

ـ مگرنه اینست که عشرت خانه‌های خصوصی قرون و سطی جای خود را بکاباره‌های عمومی دنیای قرن بیستم داده‌اند ؟ . چه کسی مینواند ادعا کند که زنان کاربا‌ه‌ها از کنیزان قدیم ، آزادی و رفاه بیشتری دارند ؟ .

مادام که آخرین بقایای قیود و اصول اخلاق را از مغز یك بشر نروبند، واورا مستعدکمال فحشاء نسازند ، ونیز تازنجیرهای اسارت را .بصورت هزاران تضمین‌های‌گوناگون‌بپای او نه‌بندند، هرگزلخت وعریان‌بعنوان **استریپ‌تیزم** روی صحنه‌ها ، مقابل صدها و گاهی هزاران تماشاچی ظاهر نمی‌شود. در این دوره عناوین فرق کرده است، والا ضوابط همان است که بود .

بدست داشته باشد.

بموجب سیاست‌آپارتید ، حقوق سیاسی ، اجتماعی و اقتصادی و حتی سکونت و رفت وآمد ساکنان غیرسفید پوست این سرزمین، بشدت محدودشده است. بیشتر ازاراضی ، منجمله نواحی معـدنی بزرگ را بسفیدپوستان اختصاص داده، سیاهانرا درمحلهای‌مخصوص‌وجدا ازمناطق زندگی سفیدپوستان، سکنی‌داده‌اند . مفهوم جدائی‌آن نیست‌که توده‌های سفید و سیاه برفاه و آرامش از یکدیگر جدا زندگی‌کنند . این جدائی بدان معنی است که سیاهان از امتیازات‌و تسهیلات فوق‌العاده‌ی‌مخصوص سفید پوستان محـروم بمانند . سلطه و تفوق‌نژاد سفید بر سیاه تأمین و برقرار گردد .

هندریك فروورد نخست وزیر سابق این‌کشور در تاریخ ۲۵ ژانویه ۱۹۶۳ درمجلس‌آن کشور گفت :

«مشکل‌درساده‌ترین‌شکل آن،چیزی‌نیست‌جزاینکه‌می‌خواهیم»
«افـریقای جنوبی را سفید نگه‌داریم ... سفید نگهـداشتن فقط یك»
«معنی می‌تواند داشته باشد وآن تسلط سفیدپوستان است؛ نه‌رهبری،»
«نه‌راهنمائی ، بلکه تسلط وتفوق.» .

مفهوم جدائی آنست‌که :

۱ـ جمعیت کشور را براساس نژاد طبقه‌بندی ، و برای سکونت مردم‌هرنژاد، مناطق مخصوصی معین کنند . ومرتکب فجایعی شوند که نمونه‌ای ازآن چنین است :

ساندرا لینگ دختر مدرسه ۱۱ ساله‌ای جزو سفیدپوستان بود. درسال ۱۹۶۶ اورامجدداًطبقه‌بندی‌کردند؛ وجزوجماعت رنگین‌پوستانش

شناختند . بوالدینش گفتند که او دیگر نمی‌تواند درمحلهٔ سفیدپوستان زندگی کند . زیرا قوانین آپارتید اجازه نمیدهد او بعنوان فرزند شما، مثل برادران وخواهران سفیدپوستش، شناخته شود . فقط ممکن است باسم‌خدمتگزار آنهادرخانه بماند. پدرطفل‌درمراجع‌مختلف‌گزارش‌دادکه مادراین دختر تهدیدکرده‌است خود ودختر را خواهدکشت. این موضوع درمطبوعات جهان‌منعکس‌گردید. وپس ازتلاشهائی ساندرا لینگ مجدداً طبقه‌بندی شد؛ ودرسال ۱۹۶۷ اورا سفیدپوست شناختند . دختر مذکور سرانجام پس از دوسال محروم ماندن از ادامهٔ تحصیل ، بدیر مخصوص سفیدپوستان رفت وبسلك راهبه‌ها درآمد .

طبقه‌بندی نژادی یك شخص ، حدود اختیارات و آزادی او را معین میکند. اومی‌فهمدکه‌کجا وچگونه می‌تواند زندگی‌کند ، چه‌کاری را می‌تواند برعهده بگیرد ؛ چه نوع تعلیم وتربیتی خواهد دید ؛ ازچه حقوق سیاسی(درصورت وجود) برخوردارتواند بود ؛ با چه‌کسی‌می‌تواند ازدواج نماید و حدود تسهیلات اجتماعی ، فرهنگی وتفریحی‌که برای او قائل شده‌اند چیست . بطـور کلی بموجب مقررات‌طبقه‌بندی، حدود آزادی عمل وحرکت هرشخص معین می‌گردد .

اینست گروه‌بندی انسان بدست بنی نوع انسان در قرن تسخیر فضا !!.

۲ـ مسافرت‌هرنژاد وسیله‌ی اتوبوسها، قطارهای ویژهٔ صنف خود مجاز گردد .

۳ـ مدرسه‌ها،کلیساها ، رستورانها ، سینماها ، پلاژها ، باشگاهها، جایگاههای تلفن ، ایستگاههای تاکسی ، بیمارستانها ، موزه‌ها ، پارکها

وبالاخرهٔ گورستانهای جداگانه برای نژادسفیدمعین ومشخص شود .

۴ـ روابط جنسی بین سفیدپوستان وغیرسفیدپوستان شدیداًممنوع، و عاملین آن بوحشیانه‌ترین وضع تنبیه شوند . قانون «امور غیراخلاقی سال ۱۹۵۰» .

۵ـ شرکت درامور سیاسی‌وعضویت پارلمان مخصوص سفیدپوستان گردد . «قانون منع دخالت سیاسی مصوب ۱۹۶۸» .

۶ـ هزاران مردم سیاه پوست را که داخل شهرها دارای خانه و زندگی بوده‌اند، باردوگاههای دوردست تبعید ومجبور بسکونت درمناطق مخصوص نمایند .

۷ـ غیرسفیدپوستان را بمشاغل پست بگمارند، وآنهارا ازتصدی مشاغل حتی نسبتاً مهم ممنوع سازند .

۸ـ سیاست فرهنگی و تعلیم و تربیت غیرسفیدپوستان براساس تحقیر نژاد سیاه، ومهیاسازی‌آنان جهت قبول بردگی سفیدپوستان طرح‌ریزی و اجرا شود . وزیر امور بومیان درسال ۱۹۵۳ چنین‌گفت :

«تعلیم‌وتربیت بومیان باید بنحوی انجام‌گیردکه باسیاست»
«دولت مطابق باشد .... هرگاه تعلیم وتربیت بدست‌کسانی‌سپرده‌شود»
«که توقعات بیجائی را دریك فرد بومی ایجاد می‌کنند روابط‌حسنه»
«نژادی نمی‌تواند وجود داشته باشد».

۹ـ با اینکه جمعیت سیاهان چهاربرابر سفیدپوستان است ، فقط ۱۳ درصد مساحت کشور را بآنها اختصاص دهند . اراضی نامرغوب را بسیاهان و شهرهای بزرگ ، بنادر، فرودگاهها ، معادن طلا و الماس را مخصوص سفیدپوستان سازند .

۱۰ـ موجباتی‌فراهم آورندکه نسبت مرگ ومیر کودکان سیاه‌پوست بعنوان یکی از بالاترین نسبتهای فوت در دنیا بحدود ۳۰۰ تا ۴۰۰ در هزاربرسد . وحال اینکه نسبت تلفات اطفال سفیدبرقم ۲۷ درهزار، یعنی کمترین‌میزان درجهان، تقلیل یابد .

خوانندهٔ‌گرامی، آنچه دربارهٔ سیاست آپارتید بعرض شما رسید خلاصه‌ای ازنشریه رسمی سازمان ملل متحد تحت عنوان تبعیض نژادی در آفریقای جنوبی بود .

اگربهمه‌ی‌نشریات واخبار رادیوها وتلویزیونهای روی‌کرهٔ زمین دست‌یابیم‌وآنهارا ملاحظه‌کنیم،می‌بینیم،جهان بشریت دراین زمان بصور گوناگون، و درسلسله‌مراتب سیاسی ، اقتصادی ، اجتماعی گرفتار انواع مظاهر بردگی است . مادام‌که حرص وآز بی‌انتهای اقلیتی‌ازاکثریت‌ملل قدرتمند تعدیل نشود ، مادام‌که خوی برتری‌طلبی جماعاتی ازبشر، که بغلط سعادت خود وهمگنانشان را دربسط حق‌مالکیت نامشروع‌برجمیع مظاهر مادی‌جهان می‌شناسند ، دگرگون نگردد ؛ ونیز تازمانیکه آدمی فطرت صحیح‌وسلیم خود را، که آلودگیهای فراوان ازسنتهای خطا یافته است، بازنیابد، ومهیای‌طردجمیع آثار سودجوئیهای ابلهانهٔ صاحبان‌قدرت نشود ، ودر نهایت امر ، عنوان «**تنازع‌وبقاء**» را به«**تعاون‌برای‌بقاء**» تبدیل‌نسازد، نسلها در شکنجه‌های‌ناشی ازترس برده‌شدن، خواهند بود. شکنجه‌هائیکه عالم وجاهل، پیروجوان ، فقیروغنی ، سیاه و سفید،زردو سرخ،همه رادرمحاصره گرفته وتاآنجامبتلاداشته‌است که‌امروز درسرتاسر کرهٔ‌زمین ازمناطق‌قطبی‌تا خط استوا، ازسطح‌خاك تا اعماق‌آسمانها،حتی یکنفرخودرامصون‌ازتعدی‌وتجاوز دیگران‌نمی‌بیند. بشرامروز بتمام‌وجود

می‌کوشد اسباب قدرت فراهم‌کند تافردا اسیروبردهٔ هم‌نوع خود نگردد. آنگاه که پس‌از همهٔ تکاپوها از پای بیفتد بخوابی مقرون بآشفتگی در میرود . آشفتگیهای‌ناشی از درد بیداریها !! .

خلاصه‌آنکه بایدگفت :

مادام که رفتار بشر این است ، مجازاتش همین است .

باتقدیم احترام بخواننده ـ یدالله نیازمند

آبانماه ۱۳۴۹

نتیجه

بطوریکه خوانندگان محترم ملاحظه فرمودند از مباحث گذشته نتایج زیرحاصل میشود :

۱ـ بردگی امرعرضی بوده ، ابتدا از اسارت جنگجویان و تسلط جابرانهٔ غالبین برآنها بوجودآمده، سپس جنبهٔ اقتصادی و اجتماعی بخود گرفته است .

۲ـ زمان شروع بردگی را باید ازآنموقع دانست‌که تکامل ابزار وآلات تولید اجازه داد محصول‌کاریکفرد بیش ازهزینهٔ اوشود. بنابراین توسعه و تعمیم آن نیز ازهنگامی‌شروع شده است‌که امرمبادلهٔ محصولات بمیان‌آمده ومراکزی برای تعویض‌کالا تأسیس‌گشته است .

۳ـ پس ازآنکه مظاهر بردگی بحد اعلای خود رسید ، وبصورت یك‌سیستم‌اجتماعی‌درآمد، واکنش‌غلامان درقبال‌مظالم‌اربابان، ونیزتعالیم ادیان الهی و فلاسفهٔ رواقی موجب‌توقف وانقراض نیمه‌رسمی‌آن‌گردید.

۴ـ بطورکلی منادیان حق وپیمبران‌عظام‌و بخصوص پیغمبرگرامی اسلام، با اعلام‌تساوی حقوق افراد، مخالفت جدی خودرا بابردگی ابراز داشته ، همواره با وضع مقرراتی وسائل برچیدن دستگاه مزبور رافراهم ساخته‌اند.

۵ـ مقارن ظهوراسلام رسم برده‌داری و خرید و فروش آدمی در

عموم‌کشورهای متمدن‌آن روزکم وبیش معمول بوده است.

۶ـ اسلام بیش از سایر ملل و مذاهب جانب بردگان را حمایت کرده، علاوه براینکه حقوقی برای ایشان قرارداده و مسلمین را بجلب رضایت‌غلامان‌خود مکلف ساخت ، موجبات‌آزادی مملوك‌را بسیاربیشتر کرده است . چنانکه در میان سایر اقوام ، جز خواست ارباب موجب دیگری برای‌آزادشدن غلام نبوده ولی دیانت حقهٔ‌اسلام عوارض، ملك، سرایت، وغیره راوسیلهٔ حریت‌جبری برده قرارداده است .

۷ـ اسلام تحصیل‌غلام وکنیز را ازتاریخ بعثت پیغمبر اکرم ببعد حرام شناخته، ترتیبی داده است که بردگان زنان قبل از بعثت‌هم هر چه زودتر و بیشتر آزاد شوند.

امروز هم این سیاست را دولت‌ها در امور استخدامی خود بکار می‌برند. ازیك طرف استخدام افرادرا ممنوع می‌کنند. وازطرفی باوضع جوائز واسباب‌تشویق برای بازنشستگی واستعفاء،موجبات خروج‌شاغلین را ازدستگاه خود فراهم می‌سازند .

۸ـ پس از آنکه ملل مختلفه تحت لواء اسلام‌درآمدند، آداب و رسوم برده داری براساس تجمل وتفاخر قرارگرفت. ونه‌تنها موجبات‌رفاه خاطربسیاری از بردگان‌فراهم‌گشت، بلکه اصولا شیوهٔ بردگی وبرده‌داری تغییریافت .

۹ـ پس ازکشف آمریکا وتوسعهٔ زراعت پنبه ونیشکر در آنجا ، بردگی درآن قطعه ، بصورت متداول در قرون اولیهٔ میلادی درآمد . و مجدداً بردگان درشمارابزارکار محسوب شدند.

۱۰ـ با اینکه درطول تاریخ بردگی ، بسیاری از خیر خواهان و

نوع دوستان عالم بشریت بنسخ این امر همت گماشته، گاهی زندگی خویش را وقف الغاء بردگی کرده‌اند. معذالك نتیجه‌ی مطلوب و کاملا مثبتی از اقدامات ایشان حاصل نشده ، سنت شوم استثمار فرد ازفرد از میان نرفته است . چنانکه باوجود مقررات و تعهدات بین‌المللی، هنوزهم غالبین ، اسرای جنگی را برای رفع احتیاجات اقتصادی خود باعمال شاقه و بیگاری واداشته، سیاسیون لااقل این نکته را درك نکرده‌اندکه **سرباز رانباید بجرم دفاع از منافع و میهن خویش ببردگی گرفت .** همچنین اگر بردگی را بمعنای وسیعش درنظر آوریم، خواهیم دیدعموم اهالی ممالك عقب افتاده غلام دول استعماری ، و افراد طبقهٔ محروم هر کشوری برده منعمان وسرمایه‌داران آنند.

۱۱ـ چون ریشهٔ بردگی ناشی از اصول ناقص و نارسای اقتصادی است، مادام که اوضاع اقتصادی بشر براساسی منطقی استوار نگردد، مظاهر غلامی ازبین نخواهدرفت.

پایان

منابع :

نام کتاب	مؤلف و مترجم
۱ـ قرآن کریم	ـ
۲ـ المنجد	ـ
۳ـ الفرائدالدریه (لغت عربی بفرانسه)	ـ
۴ـ العرب قبل الاسلام .	جرجی زیدان .
۵ـ آنسیکلوپدی فرانسز.	ـ
۶ـ آنسکلوپدی آمریکانا .	ـ
۷ ـ آنسیکلوپدی بریتانیکا .	ـ
۸ـ Esclavage et de la libèrtè de l hommes.	نیکلا بردیاف.
۹ـ ایران در زمان ساسانیان	آرتوکریستن‌سن، ترجمه‌ی رشید یاسمی .
۱۰ـ بردگی دراسلام (۱)	محمدصادق ایرجی .
۱۱ـ بردگی درحقوق بین‌الملل (۱)	منصور راستین .
۱۲ـ پرتواسلام (دوجلد)	احمدامین، ترجمه‌ی عباس خلیلی .
۱۳ـ تاریخ پیش از اسلام	نصرالله فلسفی .
۱۴ـ تاریخ تمدن اسلامی	دکتر گوستاولوبون ، ترجمهٔ سید محمدتقی فخرداعی گیلانی.
۱۵ـ تاریخ ملل قدیمهٔ مشرق	سن‌یوبس، ترجمه‌ی ذکاء الملك فروغی .

(۱) این دو کتاب اخیراً نوشته شده و چاپ اول تاریخ بردگی یکی از منابع آنها بوده است.

۱۶ـ تاریخ مختصردولت روم قدیم	ذکاءالملک فروغی.
۱۷ـ تاریخ‌رم	آلبرماله ، ترجمه‌ی غلامحسین زیرک‌زاده .
۱۸ـ تاریخ تمدن‌قدیم	فوستل‌دوکلانژ، ترجمه‌ی نصرالله فلسفی .
۱۹ـ تاریخ‌ملل‌مشرق ویونان	آلبرماله و ژول‌ایزاك ، ترجمه‌ی عبدالحسین هژیر .
۲۰ـ تاریخ‌یونان	سیبوس .
۲۱ـ تاریخ مشرق‌زمین	اقبال‌آشتیانی .
۲۲ـ تاریخ عمومی عالم	رضاخوی .
۲۳ـ تاریخ قرون وسطی	آلبرماله،ترجمه‌ی‌عبدالحسین‌هژیر.
۲۴ـ تاریخ قرن‌نوزدهم	آلبرماله،ترجمه‌ی‌حسین فرهودی.
۲۵ـ تاریخ‌عمومی‌قرون‌وسطی	عبدالحسین‌شیبانی.
۲۷ـ تاریخ قرون‌جدید	آلبرماله، ترجمه‌ی سیدفخرالدین شادمان .
۲۸ـ تاریخ‌ایران‌باستان(۳جلد)	حسن‌پیرنیا (مشیرالدوله) .
۲۹ـ تاریخ‌سلاطین‌ساسانی	ذکاءالملک‌فروغی .
۳۰ـ تاریخ‌ابن‌اثیر	—
۳۱ـ تاریخ بیهقی	ابوالفضل‌بیهقی .
۳۲ـتاریخ آئینه اسکندری	زین‌العابدین مترجم‌الملك.
۳۳ـ تاریخ مفصل‌ایران	نصرالله‌فلسفی وعلی‌اصغرشمیم .
۳۴ـ تاریخ مروج‌الذهب مسعودی	—

۳۵ـتاریخ التمدن‌الاسلامی	--
۳۶ـ تاریخ‌الاسلام‌السیاسی	دکترحسن‌ابراهیم‌حسن، ترجمه‌ی ابوالقاسم‌پاینده .
۳۷ـ تاریخ الاسلام‌السیاسی	امین‌سعید (نشأةالدولةالاسلامیه).
۳۸ـ تاریخ جمهوری آمریکا	نجف‌قلی‌معزی.
۳۹ـ تبعیض‌نژادی‌درآفریقای‌جنوبی	سازمان ملل‌متحد .
۴۰ـ تاورنیه	تاورنیه، ترجمه‌ی‌ابوتراب نوری.
۴۱ـ تفسیرابوالفتوح‌رازی	--
۴۲ـ تفسیرالمنار	شیخ محمد عبده .
۴۳ـ تفسیرشبّر	سیدعبدالله‌بن محمدرضاالحسینی.
۴۴ـ تفسیرحسینی	—
۴۵ـ تبصرةعلامه	--
۴۶ـ Terres et peuples.	اگوست‌دلونی .
۴۷ـ جامع‌عباسی	شیخ‌بهاءالدین حرعاملی .
۴۸ـ جواهر(شرح‌شرایع)	شیخ‌محمدحسن‌صاحب‌جواهر.
۴۹ـ خلیج‌فارس	سرآرنولدویلسن، ترجمه‌ی محمد سعیدی .
۵۰ـ دائرةالمعارف‌اسلامی	--
۵۱ـ دائرةالمعارف فرید وجدی	—
۵۲ـ دائرةالمعارف بستانی	—
۵۳ـ دول‌الاسلام	حافظ‌شمس‌الدین‌ابی‌عبدالله .
۵۴ ـ ریاض‌المسائل(شرح مختصرالنافع)	علی‌بن‌محمدعلی‌الطباطبائی .

۵۵ـ سیر حکمت در اروپا — ذکاءالملک فروغی .

۵۶ـ سفرنامهٔ حکیم ناصرخسرو قبادیانی — --

۵۷ـ شبهات حول الاسلام — محمد قطب

۵۸ـ شرایع — --

۵۹ـ شرح تبصرهٔ علامه — زین العابدین ذوالمجدین .

۶۰ـ شرح لمعه — --

۶۱ـ عظمت محمد (ص) — احمد جاد المولی، ترجمه‌ی محمود شهابی .

۶۲ـ کافی — کلینی .

۶۳ـ Larousse pour tous — –

۶۴ـ متاجر — شیخ مرتضی انصاری .

۶۵ـ نشریه‌های مورخه دوم و چهاردهم و پانزدهم فوریه ۱۹۵۰ کمیتهٔ مخصوص بردگی سازمان ملل متحد (بفرانسه) .

ـ روزنامه‌ها و مجلات گوناگون.

فهرست مطالب :

عنوان	صفحه
مقدمهٔ چاپ اول .	۲
مقدمهٔ چاپ دوم.	۳
نظر اجمالی.	۹
اصل بردگی.	۱۱
فصل اول ـ بردگی قبل از اسلام :	
بخش اول ـ بردگی در یونان و روم قدیم:	
تشکیلات اجتماعی.	۱۶
پاتریسیوسها.	۱۸
مدینه .	۲۱
کلیانها (تحت الحمایگان) .	۲۳
پلبها (رعایا).	۲۴
بردگان .	۲۸
تزاید جمعیت بردگان .	۲۹
بهای بردگان .	۳۳
عقائد فلاسفهٔ دوران بردگی.	۳۴
اوضاع زندگی بردگان .	۳۸
گلادیاتورها .	۴۳

جنبش عوام. ۴۹
قیام بردگان . ۵۵
بخش‌دوم- بردگی‌درفنیقیه . ۶۲
بخش‌سوم- بردگی درایران‌باستان :
بردگی در دورهٔ سلوکیدها. ۶۹
بردگی در دورهٔ اشکانی. ۶۹
بردگی در دورهٔ ساسانیان . ۷۲
بخش‌چهارم- بردگی درمصر:
اهرام مصر . ۷۹
اهرام چه‌میگوید ؟ ۸۲
رعایای مصر . ۸۴
بخش‌پنجم- بردگی درکشورهای‌دیگر :
بابل ومناطق بین‌النهرین . ۸۷
عربستان. ۸۸
هندوستان. ۹۰
چین وژاپون . ۹۲
قبائل متفرقه. ۹۳
بردگی ازنظر دیانت مسیح. ۹۵
فصل‌دوم ـ بردگی‌پس ازاسلام : ۱۰۰
بخش‌اول ـ بردگی ازنظراسلام : ۱۰۲
مجملی‌ازمقررات فقه اسلامی‌راجع ببردگان. ۱۰۹

بعضی از وصایای پیغمبر(ص) دربارهٔ بردگان. ۱۱۷
ازادی بندگان. ۱۲۰
فروع تدبیر. ۱۲۴
ملك. ۱۲۸
عوارض. ۱۲۹
استیلاد. ۱۲۹
حقوق‌آزاد شدگان. ۱۳۴
بخش دوم - بردگان در میان مسلمین :
افزایش بردگان درممالك‌اسلامی. ۱۳۶
با اسیران چه می‌کردند ؟ . ۱۴۱
بهای بردگان. ۱۴۲
اخته‌کردن غلامان . ۱۴۴
اصناف بردگان . ۱۴۶
رفتارمسلمین بابردگان. ۱۵۱
نفوذکنیزان. ۱۵۹
تعلیم بردگان. ۱۶۳
قیام غلامان درعهد عباسیان . ۱۶۵
موالی . ۱۶۸
فصل دوم ـ بردگی درقرون اخیره :
بخش‌اول - برده وتجارت‌آن درآفریقا: ۱۷۵
کشتیهای حامل برده ۱۹۰

بخش دوم ـ بردگی‌درآمریکا . ۱۹۳

مبارزه با برده‌فروشی درآمریکا. ۲۰۱

مقدمهٔ انفصال. ۲۰۷

جنگهای انفصال. ۲۰۷

غارت‌گران شب ۲۱۰

بخش سوم- بردگی درروسیه ۲۱۴

بخش‌چهارم ـ بردگی درفرانسه ۲۱۷

فصل‌چهارم ـ الغاء بردگی:

بخش اول ـ تاریخچهٔ مبارزات بشردوستان ۲۲۲

بخش دوم ـ جلوگیری ازتجارت‌غلام درخلیج‌فارس ۲۳۹

متن‌معاهدهٔ دوم مارس‌۱۸۸۲ بین ایران وانگلیس ۲۴۴

قرارداد بین‌المللی تکمیلی بردگی وبرده‌فروشی ۲۵۹

فصل‌پنجم ـ بردگی درحال‌حاضر: ۲۶۷

جنجال‌بزرگ‌در دنیای مسیحیت. ۲۷۶

اپارتید چیست ؟ ۲۸۸

نتیجه. ۲۹۴

منابع. ۲۹۷